جهت رفع احتلام

اللهم إني أعوذ بك من الاحتلام
ومن أن يتلاعب بي الشيطان

جهت رفع احتلام

اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام
و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام

جهت ... زیر سر ...

جهت رفع احتلام

اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام
و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام

تولد فرزند دلبند ... عباس ... از زوال گذشته
یوم سه‌شنبه ... خمسه ... التانیه ...
تاریخ چهارم شهر جمادی الثانیه ۱۲۳۸
السلم الله تعالی

تولد فرزند دلبند ارجمند سعادتمند عبدالکریم ایده الله
یوم شنبه ... یک ساعت از طلوع گذشته
تاریخ بیست و دوم شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۲۴۰

باغ جهان در ... سخن نشنیدیم
امید ... [illegible] ... نبیدیم
... [illegible] ... ما در ... [illegible]
... [illegible] ... ۱۲۴۶

دل ... [illegible] ...
... [illegible] ...

تولد فرزند ... [illegible] ...
... [illegible] ... ۱۲۵

[illegible]

اللهم انی اسئلک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٣

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انه غفور رحیم و این کتاب مشتمل است بر مقدمه و چند باب مقدمه چون مکلف
در وقتی که در نماز یا عبادتی دیگر از عبادات شرعیه شروع مینماید بر وجهی صحیح شرعی
قصد آن دارد که این فعل را بجهة اطاعت و فرمانبرداری خدای عز و جل بجای
آورد پس باید که خدای عز و جل را بشناسد و بداند که این فعل را اراده و خواسته است
و این موقوف است بر آنکه خدای عز و جل بندگان را بطاعات امر نموده و از
معاصی نهی فرموده و باید که بداند که چون احکام از حق جل شانه بی واسطه به آدمی نرسیده
و نمیتواند رسید و حق تعالی جل شانه بعضی از خلق را برگزیده و ایشان را بانواع
فضایل و کمالات بر سایر خلق ترجیح و زینت داده و ممتاز ساخته و ایشان را پیغمبران
و رسولان کرده که احکام الهی را بخلق برسانند و ایشان را از تکالیف [illegible] خبر دهند
[illegible] گردانند و ایشان را خدای عز و جل بمعجزات و بینات مؤید ساخته [illegible] و صحت
رسالت و نبوت ایشان [illegible] نموده و تصدیق این مقدمات موقوف است بر
معرفت و کمال علم و قدرت و عدل و حکمت الهی و آنکه او بر بندگان مهربانست
و بگمراهی و ضلالت ایشان راضی نمیشود و دروغگویان را متمکن از خوارق عادات
نمیسازد و باید که بداند که پیغمبر ما پیغمبر آخر الزمان محمد [illegible] و آله رسول و فرستاده
شده او است [illegible] است و دوران [illegible]
[illegible] بداند او حضرت ائمه اثنا عشر علیهم السلام [illegible]
[illegible] امام [illegible] غایب [illegible] اگر در بعضی زمانها مانند زمان [illegible]

امام زمان از میان نظر خلایق مخفی باشد از بدی خلق خواهد بود و از ترس دشمنان تا وقتی که مصلحت تقاضای ظهور آنحضرت کند و باید که بمعاد جسمانی و حشر و قیامت و بازگشت همه خلق بخدای عز و جل و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و عذاب قبر و سایر ضروریات دین اعتقاد جزمی و قطعی داشته باشند و بباید دانست که در معرفت امور مذکوره تقلید کافی نیست چنانچه مکلف گوید پدران ما این دین داشته اند و اهل شهر و اکابر و اعیان و مشاهیر و علمای ما این مذهب دارند ما نیز این مذهب گرفته ایم بلکه ایشان هم بلی می باید که بر دین و مذهب خود حجتی روشن داشته باشند که در روز قیامت در معرض سؤال و حساب بآن متمسک توانند شد و آنرا از او قبول کنند و علامت این آنست که آن حجت معقول باشد و چون بر عقول عالی از هوای نفس و اغراض فاسده عرض شود قبول افتد و این بآن حاصل شود که سستی و کاهلی ننماید و فکر و اندیشه بسیار بکار برد تا شد و جد و جهد و تفحص بسیار کرده باشد و با علما و دانایان و عاقلان حرف گوید و غرض جز خود را بر ایشان عرضه کند و نفس خود را از هواها و تعصبها و میل بمذهب ابا و اکابر بلد و دوستی باگروهی یا دشمنی با طایفه پاک سازد و غرض خود حق جوئی و حق طلبی سازد و در این ابواب بغیر از نجات و رستگاری معاد مطلب دیگر نداشته باشد تا بحکم وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا توفیق هدایت و ارشاد یابد و باید دانست که تکالیف خلق در این باب مختلف است بعضی که [illegible]

و دل ایشان بدلیلهای اقناعی قرار نگیرد و از اختلافات مذاهب و شبهات مشکله ارباب مذاهب خبر داشته باشند ایشانرا خوض در غوامض مسائل حکمت و کلام ضرورست و تفکر در سرایر و بواطن قران و احادیث لازم است تا عقاید خود را ببراهین قطعیه تحصیل کنند و دفع شبهات و مغالطات معاندان حق و فرق باطله توانند نمود و حفظ و حمایت دین حق توانند نمود و دیگرانرا از اضلال و اغوای اصحاب بدعها و اهوا احتراز توانند فرمود و همه خلق باین تکلیف مکلف نیستند بلکه اکثر خلق در معرفت مبدا و معاد بآنچه در ظواهر آیات و احادیث بجهت ارشاد جمهور واقع شده اکتفا میتوانند نمود و ظاهر آنست که در معرفت مبدا ایشانرا این کافی باشد که بینند که آنچه در وجود آمده آسمانها و زمین و بادها و ابرها و بارانها و کوهها و دریاها و حیوان و انسان با چندین مصلحت و تدبیر که در خلقت هر یک شده و نسق که در این شهرستان ایجاد بعمل آمده دلیل است بر وجود خالق صانع قادر عالم حکیم مدبر بلکه هر ذره از ذرات موجودات علوی و سفلی از سنبل تا سنبله و از جزو تا جزو را چون بمیزان عقل و اندیشه بسنجی و در تغیر و زوال و انقلاب آن اندیشه کنی و در صنایع و بدایع وجود او فکر کنی بنحو گواهی دهند بر ربوبیت خالق اکبر و با دنی تفکری دانند که آفریننده همه چیزها است و هیچ چیز شبیه نباشد پس جسم نباشد و عرض نباشد و زمانی و مکانی نباشد و او را جزوها و شریک نباشد و مانند و ضد نباشد و بچشم مرئی نشود در دنیا و نه در آخرت و حس و وهم و فهم با و محیط نگردد و در ثبوت کافی باشند

که مکلف داند که محمد صلعم واله وسلم دعوی نبوت نمودند و مانند قران بمعجزه ظاهر ساختند
که تمامی خلق از آوردن مثل ان عاجز شدند با انکه انحضرت امی بوده و نزد استادی
کسب علم ننموده بودند چنین کتابی آوردن که بر غوامض علوم و حقایق مشتمل است
و چندین سال است که علمای تفاسیر مینویسند و در حقایق ان فکر میکنند و مع هذا
هر وقت معنی تازه و دقیقه از اسرار و دقایق ان ظاهر میشود و هر عالمی
بقدر فهم خود از این دریای بی پایان آب حیات اغتراف میکنند و بر اسرار حقایق
مکنونه مطلع میشوند و شریعتی آورده اند محکم و متقن و مبنی بر حکمت و تدبیر کامل که عقلا
و حکما که صاحبان عقلهای بلند باشند اگر سالها تفکر کنند مزیدی بران نفهمند و
دقیقه بران نتوانند گرفت و مع هذا اکثر خلایق شنیده اند و بر ایشان معلوم
شده که در کتابهای پیشین که پیغمبران سابق از جانب خدا آورده بودند اخبار
از وجود انحضرت شده و پیغمبران ~~[illegible]~~ و عالمان امم سابقه بقدوم انحضرت
اخبار نموده اند و اثباتی فرموده اند و از انحضرت خارق عادات که کسی را
قدرت بران نیست بظهور آمده و مع ذلک اخلاق و عادات انحضرت همه
شریف و قدسی و اعمال و اطوار او جناب همه پاکیزه و علوی بوده که صاحب
هوش و بصیرت اگر هیچ دلیل دیگر نداشته باشد و تفکر در اخلاق و اعمال انحضرت
نماید میداند که صاحب این اخلاق و اعمال از کذب منزه است و از طلب
دنیا و اغراض فاسده بعد او در امامت کافیست که از اخبار و تواریخ و روایات

که دیده

ایشان کنند هرچند مستحق اضلال و اهانت باشند پس تقلید ایشان کنند مانند طایفه یهودند
که خدای عز و جل ایشانرا ذم نموده بتقلید فقیهان فاسق و اما هر کس از فقها که صاین
نفس خود و حافظ دین خود و مخالف هوای خود و مطیع مولای خود باشد عوام را لازم است
که تقلید او کنند و ان نمیباشد الا بعضی از فقهای شیعه نه جمیع ایشان پس بدرستیکه هر کس
مرتکب قبایح و فواحش شود مثل فقهای عامه یعنی فقهای اهل سنت از او چیزی قبول مکنید
و او را کرامتی نیست و بسیار شده تخلیط در انچه از ما اهل البیت حمل شده از این جهت
که فاسقان از ما فرا گرفته اند و تحریف نموده اند بتمام از روی نادانی و وضع
کرده اند اشیا را در غیر موضع خود جهت قلت دانش و گروهی دیگر عمدا دروغ گفته
اند جهت حطام دنیا و این حدیث طویل است و در این باب راستی و صدق لسان
اقوی از همه چیز است چنانچه در احادیث منقوله از حضرت صادق و حضرت امام
رضا علیه السلام اشاراتی بدان شده و بباید دانست که در مسائل شرعیه تقلید اموات
نمیتوان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد بمراجعت کتب
حدیث و فقه عمل نمیتواند کرد بلکه براو متعین است مراجعت بقول مجتهد حی و
بسیاری از مردمان در این زمان بعض انکه اندک زبان عربی خوانده اند یا بعضی از
کتب حدیث نیز خوانده باشند بر ترجمه مضمون حدیثی که مطلع شدند بان عمل مینمایند
و میگویند ما باخبار عمل میکنیم و خود در بیابان ضلالت سرگردان شده اند و گروهی
ضعیف العقل مانند گمراه خود را سرگردان میکنند و از طریق حق و منهج سلف صالح

صالح

بی عذری عدول ورزیده اند و از ایشان کسانی باشند که بدعتهای تازه اختراع
کنند و بنا بر حب ریاست و دنیا حدیثی را که غلط فهمیده باشند یا تاویلی داشته
باشند دعوی خود سازند و چون از اصول و قواعد علمیه خبری ندارند غلطهای
عظیم کنند و بسیار باشد که حدیثی که در مورد خاصی واقع شده باشد نسبت بنظایر و
اشباه ان تعمیم کنند و نفهمند که این قیاس مذموم است و مع هذا انکار قیاس کنند
و بسیار باشد که از مدلول خبری بر مسئله دیگر ترتیب مغلطه و شبهه ضعیف عام
بانه حکم کنند مع هذا گویند استدلال عقلی ممنوع است و بخبر عمل میباید کرد و فرق
میانه مدلول و غیر مدلول نکنند و انواع دلالات را نفهمیده و بسیار باشد که در
مقابل نص مصلحتها اعتبار کنند و گویند چنین مصلحتها منظور شارع است و مع هذا
گویند بغیر نص یا خبر عمل نمیتوان کرد و این گروه را ربطی بعلوم نباشد و از مرتبه
عوام بسیاری برتر نباشند و اکثر علوم شرعیه و عقلیه را منکر باشند و
گویند ما بخبر عمل میکنیم نه باصول اگرچه در وهم ایشان در آمده که عمل بخبر و اصول
در مقابل یکدیگر اند و پنداشته اند که کسی که عمل باصول میکند عمل بخبر نمیکند
و از معرفت این علم بصیرت در فهم مقاصد قران و حدیث بهم میرسد و
با قران و حدیث مخالفتی ندارد و ندانسته اند که جمعی از حافظان و ناقلان
اخبار از روسای علم اصول بوده اند و طامات و ترهات این گروه بسیار است
و این مسلک ناقصان را که از بضاعت علوم بی بهره اند بجهت حب ریاست

حلقی

٨

حلقی آید تا ایشان را مطیع کسی نباید شد و در تحصیل علوم جفا و مشقت نباید کشید
و با ساند ریاست گروهی از عوام ایشان را حاصل شود و در هر حکم موافق
اشتها و آرزوی خود ترجیحی توانند کرد اگر امروز مصلحت دنیا در خبری دانند
بحدیثی متمسک شوند و چون مصلحت تغیر یابد بحدیثی دیگر مخالف ان متمسک جویند
و حکمت در وجوب متابعت مجتهدانست که منشا اوهام و افکار ایشان محصور
نیست گروهی که در افکار خود مقید بقواعد علمیه و موازین استدلالیه نباشند و علمای
مقرر که سالهای دراز علما و دانایان در تحصیل ان کوشیده اند و بتلاحق
افکار و انعام انظار تنقیح و تخلیص داده نخوانند و ندانند و پیداست که نظر عوام
و کسانی که بایشان نزدیک باشند چون در مطالب علمیه استعمال شود چگونه
~~خواهد بود هرگاه در فهم و مقاصد شرعیه مطلق العنان باشند چه غلطها رسوا~~
خواهد گشت هرگاه در فهم مقاصد شرعیه مطلق العنان باشند و بجهت آنکه بعضی
از ایشان بعلمای سابق و سلف صالح بد اعتقاد باشند و گویند طریق
ایشان موجب اختلاف است و نفهمیده اند که در این طریق اختلاف
و کثرت چند انکه بوحدت نزدیکترست باعتدال آشناتر و گمان انست که در
سابق زمان بعضی از عوام شیعه نیز این طریقه داشته اند که میگفته اند که بظاهر از
هر چیزی عمل باید کرد و تمییز میانه موثق و غیر موثق لازم نمیدانسته اند
و تاویل در هیچ خبر روا نداشته اند و جمع بین الادله را منکر بوده اند و بسیاری

موثق

از ایشان در اعتقادات مذاهب فاسده اختیار کرده اند چون جبر و تفویض
و غلو و تجسیم و امثال آن و از طایفه اهل سنت نیز گروهی که ایشانرا ظاهریه و
تجسیم را
حشویه و ارباب جبر گویند چون اصحاب احمد حنبل و داود ظاهری این طریقه
داشته اند و بسی مذاهب فاسده و کفر و بطلان از انقوم و طریقه ایشان
تولد نموده چنانچه کتبی که در مقالات ارباب ادیان نوشته شده بر بسیاری
از آن مشتمل است و سخن در این باب بسیار است و مناسب این مختصر نیست
از ضلال این گروه بخدای عز و جل استعاذه باید جست و شکوه این قوم
بخدا باید کرد و باز از این گروه جمعی دیگر استند که باجتهاد و تقلید قایلند لیکن
بنای اعمال ایشان بر اجتهاد نیست و باجتهاد کسی اعتراف ندارند و تقلید کسی
نمیکنند و غایت سعی که کنند آنست که چون در مسئله محتاج شوند رجوع بکتابی از
کتب فقهیه کنند و آنچه در آن کتاب است مقبول و مطیع دانند و پیش خود
فکر نکنند که حجت ما بر این طریقه قول خداست یا مصطفی یا ائمه هدی صلوات الله
علیهم اجمعین و اگر قول صاحب کتاب متبع است چرا در این متبع نیست که بقول میت
عمل نمیتوان کرد و اگر قول یک کس متبع است که صاحب این کتاب متبع است
که صاحب این کتابست
چرا قول جمهور در نفی عمل باین طریق مطیع نیست و از ایشان گروهی باشند که
باجتهاد کسی که در عصر خود قایل نباشند بگمان آنکه هیچکس از متاخران بسابقان
نمیتوانند رسید و بسیار باشند که همین گروه از مجتهدان چون بمیرند ایشان

الجماعت

الجماعت از منکران باوازه که از ایشان شنیده باشند چون دیگران ایشانرا
مجتهد دانند و بکتابهای ایشان عمل کنند و بعضی باشند که منکر وجود مجتهد
نباشند لیکن گویند ما تشخیص نمیتوانیم کرد و از روی غرض یا سستی و کاهلی
یا بی دردی در امر دین و قلت اهتمام بامور آخرت و اشتغال بسیار
بمشاغل دنیویه یا بلادت و غوایت در این باب کوشش و جد و تفحص و
تفتیش ننمایند و گاه باشد که چون انکاری از جمعی شنوند بنابر جهلی یا بر لجاج و
حسد و عناد بر آن تعویل نموده و آنرا غنیمتی شمرند و حجت خود سازند و دیگر
یا وجهی دیگر
جستجو و تفحص نکنند و باشد که در رو هم بعضی درآید که مجتهدان که همه علمای
عصر یا اکثر ایشان تصدیق اجتهاد او نموده باشند و فکر نکنند که کدام پیغمبر را
اکثر اهل عصر ما اذعان کردند و بامامت کدام امام اکثر اهل زمان قایل
شدند و کدام مجتهد را در ازمنه سابقه غالب معاصران تصدیق و اذعان نمودند
و باشد که شیطان فریب بعضی از ایشان باین دهد که گویند ما عمل باحتیاط
میکنیم و ندانند که در بسیاری از امور شرعیه تعارض میانه نفی و اثبات است
چگونه عمل باحتیاط توان کرد و اگر این عمل باحتیاط میکنند هرگاه معتقد ایشان نفی
مجتهد باشد بقول مشهور در این صورت طلب اجتهاد واجب عینی خواهد بود
چرا تمام اوقات خود را صرف طلب اجتهاد نمیکنند و در این باب عمل باحتیاط
مرعی نمیدارند و این حرف از این گروه محض دعویست که اگر تتبع اقوال و مذاهب

کرده بودندی و تکثر اقوال متقدم و شدت تعسر مراعات آن فهمیده بودندی
میدانستند و معترف بودند که نه عمل باحتیاط و نه مراعات اقوال میکنند و طلب
نمیتوان کرد و گروهی دیگر مناقشه در عدالت کنند و گویند اگر مجتهدی باشد عادل
نیست و حقیقت عدالت را ندانسته اند و در این باب امر چند اعتبار میکنند
که هیچکس از سلف و خلف اعتبار نکرده اند و ایشان تمیز میانه صغایر و کبایر
ننموده اند و ندانسته اند که صغایر ما دام که بحد اکثار و ادمان نرسد قدح در
عدالت نمیکنند و ندانسته اند که کبایر تا مشاهده نشود یا بحد ثبوت شرعی نرسد
قدح در عدالت نمیکنند و ایشان عمل باین نمی نمایند بلکه بگمانها و وهمها و
حمل افعال ذو جهات بر محامل بلکه گمان بد با موری که قطعی است و دیگر تکلف
باعتبار آن نیست در عدالت شخصی تامل کنند و در این ابواب وقت زیاده
از حد اعتدال کنند و بعضی عبارات متاخران را نفهمیده شاهد خود سازند فهمیده خل
و نشنیده اند که کتاب و سنت از اعتبار این امور خالیست بلکه اشاعت
ظن محظور و منهی و از این جماعت کسانی باشند که هیچکس را در دنیا عادل
ندانند و بعضا دو هشتاد رسیده باشند و هرگز نماز جماعت نکرده باشند
چه جای جمعه و امثال چنین عادات و اطوار بسیار است و مواضع تدلیس و
مخادع تلبیس ابلیس بیشمار طلب هدایت و راه مستقیم از خدای عز و جل باید
نمود و طریق ائمه هدی را قدوه متبوع خود باید ساخت و طریق شناختن مجتهد آنست
که اگر خ

۱۰

که اگر خود صاحب تمیز مرتبه اجتهاد باشد با او مناظرات علمیه نماید یا بتصنیفات
یا ترجیحات او نظر نموده و تشخیص حقیقت حال کند و اگر او در مرتبه تمیز نبوده باشد او
مراجعت بجماعتی کند که صاحب تمیز و دیانت باشند و بشهادت ایشان
هرگاه موجب ظن باشد عمل نماید و احتیاط آنست که ما دام که تحصیل ظن اقوی
تواند نمود بظن ضعیف اکتفا ننماید بلکه تفحص و تفتیش بسیار کند و از حال معتقدان
و منکران و تمیز و دیانت و مخالفت و غرض داری ایشان نیز بحث نماید مخالصت خل
تا حقیقت بر او ظاهر شود و لازم است که هرگاه در عصری چند باشند تقلید
اعلم نماید و اصوب آنست که باحکام شرع مبین نمایند و اصوب رای با مخالفی در این باب از اصحاب
بخاطر نیست بلکه بعضی تقلید غیر اعلم در کلام ایشان مذکور است و شواهد حکم
از قرآن و حدیث بر متابعت اعلم موجود است بلکه عقل صریح شاهد است
قال الله تعالی افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی
الا ان یهدی و طریق تشخیص اعلم نیز به بحث و تفحص و تفتیش میشود
و در این باب اهتمام تمام باید نمود و لیکن در این باب اغلاط بسیار واقع
میشود و در اشتباه می افتند و دوستان دنیا بانواع خدعه و فریب خود را اعلم و
عالم فرا می نمایند و صاحب تمیز حقانی که حق فهمد و حق گوید در این باب
کم است و در تمیز آن تشخیص این راه مشتبه بسیار لیکن چون مکلف بحسب
وسع و طاقت خود و مناسب عقل و پایه یافت خود کوشش کند و بخدای

عزّ و جلّ استعانت جوید و یاری و مددکاری طلبد امید آن است که حقیقت
بر او روشن شود و از فریب شیطان لعین [illegible] خلاصی یابد و اگر اشتباه
باقی ماند دست از احتیاط در عمل باز ندارد و الله الموفق و المعین اینست
طریقه که مکلفان را در عبادات و سایر اعمال شرعیه بآن عمل باید کرد و چون
مکلف در این باب که اهم امور است فراخور پایه و اندازه وسع و استعداد
خود کوشش و جهد نماید و نیت خود را خالص سازد و حب و بغض جاهلانه
را منظور ندارد و رفعت و منصب گروهی را اعتبار نکند و مداهنه و تعصب [نکنید]
نکند و بطرف دنیوی مایل نشود و بیشتر آنست که حق بر آن پنهان نماند و
اگر بعد از سعی مذکور غلطی کند امید است که بحکم یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا
یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ و مضمون ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ بر او مؤاخذه نباشد
و بسیاری از عوام باشند که پایه و مقدمات مذکوره نداشته باشند و [معرفت خل]
تمیز ایشان بیش از این نباشد که شخصی را در معرض فتوی ببینند و مراجعت گروهی
که ایشان را طلبه علوم و محصلان علوم دانند بآن ببینند و اعتقاد صلاح و دیانت
باو داشته باشند چون اندازه تمیز ایشان از این نوع است ظاهر اینست
که ایشان را زیاده بر این تکلیفی نباشد و الله یَهْدِی مَنْ یَشاءُ اِلی صِراطٍ
مُسْتَقِیمٍ **باب اوّل** در طهارت و در این باب دو مقصد است **مقصد اوّل**
در طهارتی که به نیت احتیاج دارد و آن وضو و غسل و تیمم است لاجرم این

مقصد را بر سه رکن مرتب ساختیم **رکن اوّل** در وضو و مباحث این رکن در چند
فصل ایراد میشود **فصل اوّل** در اقسام وضو وضو بر دو قسم است واجب و
مندوب وضو واجب میشود بجهت نماز واجب و طواف واجب و مشهور میانه
اصحاب آنست که وضو واجب لنفسه نیست و همچنین باقی طهارات بغیر غسل جنابت
و مشهور میانه اصحاب آنست که وضو واجب میشود جهت مس کتابت قرآن
هرگاه آن مس جهت عارضی واجب بوده باشد و این بنابر آنست که مس
نوشته قرآن بر محدث بحدث اصغر بقول مشهور حرام است و بعضی از اصحاب
مکروه دانسته اند و وضو جهت نماز مستحب کامل و طواف مستحب است و اگر [مستحب]
چنانچه نماز بی وضو حرام است و بعضی از اصحاب آنست که مستحب است و وضو جهت
نماز مندوب و طواف مندوب و مس قرآن و خواندن و برداشتن آن و داخل
شدن مسجد و با طهارت بودن و تهیه جهت نماز فریضه پیش از دخول وقت جهت
آنکه نماز را در اول وقت بجا آورد و حصول تجدید و نماز میت و طلب حاجات
و زیارت قبور مؤمنین و آنچه طهارت در آن شرط نیست از مناسک حج
و جهت خواب و مستحب است در جنب و جماع محتلم پیش از غسل و ذکر حایض
در وقت نماز و جماع زن حامله آبستن از ترس آنکه فرزند بدون او کور دل و بخیل
باشد و جماع غاسل میت هرگاه غسل نکرده باشد و جنب باشد و کسی که
خواهد میت را در قبر داخل سازد و وضو میت با غسل بنابر یک قول و بجهة

مجامعت کنند بعد از دیگری و بعد از مذی و رعاف و قی و خلال کردنی که خون
آورد یا کریت طبع در این دو موضع و بعد از خروج چیزی از ذکر بعد از استبرا
و زیاده بر چهار بیت باطل از شعر خواندن و قهقهه در نماز عمدا و بوسه از روی شهوت
و مس فرج و مستحب است بعد از استنجا باب هرگاه پیش از آن وضو ساخته باشد
و اگرچه بسنگ استنجا کرده باشد و ذکر نموده اند که بهر یک از اینها روایت واقع شده
و در سند بعضی قصوری هست و عمل بجمیع امور مذکوره بعید نیست **فصل دوم** در احداثی
که موجب شکستن وضو میشود بول است و غایت و بادی که از موضع معتاد بیرون
آید و خوابی که بر چشم و گوش غلبه کند بحیثیتی که نه بینند و نشنوند و دیوانگی و بیهوشی و
مستی و استحاضه قلیله چنانچه در محل خود مذکور خواهد شد و اشهر و اقوی آنست که
مذی و آن آبیست که بیرون می آید نزد ملاعبه و بوسه کردن نقض وضو نمیکند و بعضی
گفته اند که مذی که عقب شهوت باشد ناقض است و همچنین است حکم مس فرج
و بوسه کردن و قهقهه و حقنه و بیرون آمدن خون از مسلک بول و غایت هرگاه
شک در خلو آن از نجاست باشد و در هر یک از اینها قول بنقض شده و آن
ضعیف است **فصل سیم** در اداب طهارت خانه رفتن و واجب است
در آنحال و سایر احوال که عورتین را از محرم بپوشانند از زوجه و کنیزکی که بشوهر نداده
باشد و در عقده نباشد واجب نیست و همچنین از طفل غیر ممیز و مشهور میانه
اصحاب تحریم استقبال و استدبار قبله است در آنحالت خواه در صحرا باشد

خودرا

پوشیدن

خواه

استقبال

و خواه در بنا و مراد باستقبال بجمیع بدن است و همچنین استدبار نه بمخرج تنها
و اولی آنست که در وقت استنجا نیز اعتبار این نماید و واجب است شستن مخرج بول
باب مطلق نه بکلوخ و احتیاط آنست که دو نوبت آب بر مخرج بول ریزد و واجب
است تطهیر مخرج غایت هرگاه متعدی باشد یعنی حوالی موضع آلوده شده باشد
باب وحده تطهیر آن است چنانچه از روایات مستفاد میشود نقادی پاک است و
جماعتی از اصحاب گفته اند در غایت متعدی چنان باید شست که عین و اثر
زایل شود و در تفسیر اثر اختلافات کرده اند و باکی نیست اگر بوی باقی مانده و
هرگاه حوالی آلوده نشده باشد مخیر است میانه شستن باب یا ازاله کردن بسه سنگ
پاک یا لته و پنبه و اشباه آن و هرگاه بسه سنگ پاک نشود زیاده باید کرد تا که هرگاه
بدو یا کمتر پاک شود مشهور است که سه تمام باید کرد و بعضی واجب ندانسته اند
و این قول قوت دارد و لیکن احتیاط در اول است و در تطهیر بیک سنگ که سه
جنبه داشته باشد خلاف است و حرام است تطهیر بچیزی که احترامی باشد
مثل کاغذی که بران علم دین نوشته باشند و اگر از روی استخفاف باشد کافر میشود
و حرام است تطهیر بچیزهای خوردنی و مذهب اصحاب تحریم تطهیر است بسرگین و
مستحب است پوشیدن سر در آنحال و استبرا کردن و علما را در تفسیر استبرا اختلاف
بسیار است و با احتیاط نزدیکتر آنست که از مقعد تا بزیر الیتین سه نوبت
دست بکشند و از بیخ ذکر تا سر ذکر سه نوبت دست بکشند و سه نوبت بیفشارد لیکن

انثیین خ

این تقصیر در روایات مذکور نیست و بعد از استبرا اثری به بیند بر او چیزی لازم
نمیشود و اگر بعد از بول و عدم استبرا رطوبتی مشتبه بیرون آید موضع را
باید شست و اگر بعد از [پیش ازان] وضو ساخته باشد اعاده وضو باید کرد و مستحب است که
در وقت داخل شدن آن موضع بگوید بسم الله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث
المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و در وقت بیرون آمدن بگوید بسم الله
والحمد لله الذی عافانی من الخبیث المخبث و اماط عنی الاذی و بگوید
الحمد لله الذی رزقنی لذته و ابقی قوته فی جسدی و اخرج عنی اذاه
یا لها نعمة ثلث نوبت و مستحب است جمع میانه آب و احجار در استنجا و مستحب است من ٢٥
اختیار مکان مناسب جهت خلوت و مکروهات نشستن در شارعها و جاها که مردم
آب از جوی بر میدارند و در جای که مردم فرود می آیند و مجتمع میشوند و در زیر درختان
میوه دار و [در] پس درخانهای مردم و روی یا پشت بجرم آفتاب یا ماه کردن در وقت
بول و غایت بروجهی که نور آن بر عورت تابد و رو بباد کردن در وقت بول و
غایت و بول کردن در زمین صلب و در سوراخ حیوانات مثل مار و مور و بول
کردن در آب خواه جاری باشد و خواه ایستاده و مکروه است ایستاده بول
کردن و مکروه است تطمیح بول یعنی از بام یا از جایی مرتفع بول کردن و مکروه است
در آن حال چیزی خوردن و مسواک کردن و حرف زدن مگر ذکر خدای عز و جل و آیة الکرسی
و حکایت اذان و امر ضروری که اگر حرف نزند فوت شود و مکروه [illegible]

که در آن انگشترین باشد که بر آن اسم خدا باشد و این در روایت مذکور است و
اصحاب اسماء انبیا و ائمه را نیز باین ملحق ساخته اند و مراد اسمیست که قصد یکی از
ایشان بآن شده باشد نه اسمی که موافق اسم یکی از ایشان باشد و از روایت
عمار مستفاد میشود که با خود درهمی که بر آن اسم خدا باشد در خلوت نباید داشت
و بعضی گفته اند که انگشترین که بر آن نام خدا باشد در آنجا با خود نباید داشت و همچنین
مصحفی که در آن قرآن باشد و هرگاه کسی ترک استنجا کند عمدا و وضو سازد و نماز کند
اعادهٔ نماز باید کرد و ظاهر آنست که در این مسئله فرق نباشد و اگر سهوا ترک کند مشهور
میانه اصحاب آنست که اعادهٔ نماز میکند خواه در وقت باشد و خواه در خارج وقت
و اعادهٔ وضو لازم نیست و بعضی اعادهٔ در خارج وقت مستحب دانسته اند و
بعضی در بول اعادهٔ وضو را واجب دانسته اند و در غایت اعاده نماز را لازم ندانسته اند

فصل چهارم

در وضو ساختن و واجب است در وضو نیت و ظاهر آنست که
که در نیت وضو کافی باشد که وضو میسازم جهت مباح بودن نماز و رفع حدث از آن
جهت که واجب است قربة الی الله احوط خواهد بود و بر حکم نیت باشد تا وقت
فارغ شدن از وضو یعنی نیتی منافی نیت اول نکند مثل آنکه عضوی را بقصد ریا یا سرد
شدن بشوید و اگر عضوی را [illegible] به نیت غیر قربت بشوید مادام که اعضای سابقه
خشک نشده باشد تجدید شستن آن عضو کند و وضوی او درست است و در نیت بزبان
در کار نیست بلکه در دل می باید گذرانید و اگر کسی بقصد ریا وضو سازد وضوی او

باطل است و ابتداء وقت نیت از وقت شروع در دست شستن مستحب
و مضیق میشود نزد شستن رو و دیگر از واجبات وضو شستن روست و حد آن
در طول از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ و در عرض آنقدر که انگشت مهین
و میانی ~~احاطه کند~~ از کسی که خلقت او مستوی و با اعتدال باشد و غیر او بر او
قیاس کند و از هر طرف جزئی داخل سازد تا بیقین محل وجوب شسته شود و تخلیل
محاسن کسی که زیر آن اصلا نمایان نباشد واجب نیست و مراد بتخلیل آنست که آب را
بزیر آن برساند و اگر زیر آن در بعضی حالات دون بعضی نمایان باشد در وجوب
تخلیل آن خلاف است و مراعات احتیاط در این باب اولی است و آنچه از
محاسن از حد زنخ زیاده باشد شستن آن واجب نیست و دیگر از واجبات وضو
شستن دستهاست و حد آن از مرفق است تا سر انگشتان و مشهور است
که در شستن رو واجب است که ابتدا از اول رو کند و در شستن دستها واجب است
که ابتدا از مرفق کند و بعضی از علما عکس را جایز داشته اند و احتیاط مراعات
قول اول است و در شستن دستها مرفق را داخل باید کرد و بدانکه چیزی از
طرف داخل کنند بیقین شستن آن حاصل نمیشود پس چیزی از طرف داخل باید
کرد و دیگر از واجبات وضو مسح پیش سر است یا جائی موی اگر الحال موی نباشد و در اینجا
مسمی کافیست و حدی در موضع ممسوح و مقدار ماسح نیست بقول اشهر اقوی
و جمعی از اصحاب کمتر از مقدار سه انگشت مضموم را کافی ندانسته اند و ظاهر
ایشان

ایشان است که این تحدید را در ممسوح اعتبار کرده اند چنانچه بعضی از اصحاب تصریح
بآن نموده اند و بعضی گفته اند مراد این مقدار است در طول سر و از کلام بعضی
عرض مفهوم میشود و مستحب است در مسح که معکوس نباشد بقول اقوی و اکثر
اصحاب این را واجب دانسته اند و جایز نیست مسح بر حایل چون عمامه و
معروف است که بر روی حنا مسح نمیتوان کرد و از بعضی روایات جواز آن
ظاهر میشود و دیگر از واجبات وضو مسح پاهاست و حد آن از سر انگشتان است
تا کعب و علما را در تفسیر کعب خلاف است و اکثر اصحاب برآنند که کعب قبه
قدم است یعنی برآمدگی در پشت پای و بعضی گفته اند که کعب مفصل میانه ساق و
قدم است و قول اول بتحقیق اقرب است ولیکن احتیاط آنست که از سر
انگشتان تا مفصل مسح نماید و در مسح پا استیعاب عرضی واجب نیست
و اگر بقدر یک انگشت از سر انگشتان تا کعب بکشد کافیست و معروف
میانه اصحاب وجوب استیعاب طولیست و بهتر آنست که کف بر سر انگشتان گذارد
تا کعب مسح نماید چنانچه در صحیحه احمد بن ابی نصر مذکور است و بقول اشهر اقوی
مسح پا منکوساً جایز است و جمعی از اصحاب جایز ندانسته اند و جایز نیست
مسح بر حایل اتفاقا و جایز است نزد تقیه و ضرورت شدیده و مشهور میانه
اصحاب آنست که مسح را ببقیه تری آب وضو باید کرد و اگر بآب تازه کند
باطل است و احتیاط در این قول است پس اگر رطوبتی باقی نباشد از محاسن

و موی تره و ابرو بر دارد و مسح بان کند دیگر از واجبات وضو ترتیب است
وان انست که اول رو را بشوید پس دست راست پس دست چپ پس مسح پیش سر
کند پس مسح پایها و مشهور انست بقول اقوی که میانه پایها ترتیبی واجب نیست
و بعضی ترتیب تقدیم پای راست را واجب دانسته اند و اگر کسی عضوی که مقدم
باید داشت موخر داشته باشد و اعضای سابق خشک نشده باشد از جایی که مخالفت
ترتیب شده بشوید بر وجهی که ترتیب حاصل شود پس اگر دست راست نشسته
دست چپ را بشوید باید که بعد از شستن دست راست دست چپ را بشوید
دیگر از واجبات وضو موالات است و مشهور میانه اصحاب انست که موالات
بان حاصل میشود که هر عضوی را بشوید قبل از انکه ما تقدم ان عضو خشک شده باشد
و بعضی گفته اند که موالات متابعت است یعنی پی در پی شستن اعضا است
اختیارا و مراعات جفاف یعنی خشک نشدن سابق است اضطرارا و از اصحاب
این قول بعضی گفته اند باطل میشود و اقرب قول اول است و در مراعات
عدم جفاف سابق بعضی بقای تری بر جمیع اعضای سابقه شرط دانسته
اند و بعضی عضو سابق را اعتبار کرده اند و بعضی خشک جمیع سابق را مبطل
دانسته اند و این قول اقرب است و اگر کسی مراعات متابعت کند
و جفاف اتفاق افتد وضوی ان صحیح است و اگر بجهت شدت گرمی بقا
در طوبت جهت مسح متعذر باشد استیناف آب تازه توان کرد و واجب است

در وضو

و در صورت اختیار ... [illegible]

15

در وضو جریان آب بر عضو و در این باب مبالغه بسیار واجب نیست
بلکه مانند روغن مالیدن کافیست مادامی که جریان صادق آید و عضوی که حایلی
داشته باشد که اب بعضو نرسد مانند انگشتری تخلیل باید کرد و در دستها
جمیع بشره و موها را باید شست هر چند کثیف باشد و در دیگری این را اقرب
دانسته و باید که خود مباشر ریختن اب بر عضو شود مگر انکه شل یا بیمار باشد
و قدرت ان نداشته باشد که خود مباشر افعال وضو شود که در این صورت دیگری
او را وضو میتواند داد

فصل پنجم

در مستحبات وضو مستحب است مسواک
کردن و ظاهر انست که قبل از شستن دستها باشد و مستحب است که هرگاه
از ظرف سرگشاده وضو سازد پیش از انکه دست در ان ظرف کند هر دو دست را
از بند دست یک نوبت بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و دو نوبت بشوید
اگر غایط کرده باشد و هرگاه دست در آب گذارد بگوید بسم الله و بالله اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و مشهور میانه اصحاب متاخرین
انست که مستحب است که هر عضوی را دو نوبت بشوید یعنی بعد از انکه ان عضو
بتمام شسته شده باشد نوبت دیگر ان عضو را بشوید و بعضی از اصحاب شستن
دوم را بدعت دانسته اند و احتیاط در این انست که هر عضوی را یک نوبت
بشوید بیک کف و مستحب است قبل از شروع در واجبات وضو مضمضه و
استنشاق یعنی آب در دهن و بینی کردن و مشهور انست که هر یک سه نوبت

14 الجله

تمام خ ل

و مستحب است که مردان در شستن ابتدا بظاهر دست کنند و زنان بباطن
و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که در اثنای آنکه روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
نشسته بود با محمد بن الحنیفه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرفی آب بیار که
وضو سازم جهت نماز محمد آب آورد و حضرت بدست راست آب بر دست
چپ ریخت پس گفت بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا
ولم یجعله نجسا پس استنجا کرد و فرمود اللهم حصن فرجی واعفه و
استر عورتی وحرمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقنی
حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک پس استنشاق فرمود و
گفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها
وریحانها وطیبها پس رو را شست و فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود
فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس دست راست را شست و فرمود
اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا
یسیرا پس دست چپ شست و گفت اللهم لا تعطنی کتابی بیساری
ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران یا رب ۲
پس مسح سر بجا آورد و گفت اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ثبت
پس مسح پاها کرد و گفت اللهم ثبتنی قدمی علی الصراط یوم
تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی پس سر برداشت

و نگاه

و نگاه بمحمد کرد و گفت یا محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتن من می
آفریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر خدا کند و
مینویسد خدای عز و جل ثواب آنرا جهت او تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضو
فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و مستحب است که مقدار آب وضو یک مد باشد
و آن چهار یک صاع است و صاع بیشتر از یک من سنگ تبریز است و مکروه است استعانت
و آن بآن میشود که دیگری آب بر کف دست متوضی ریزد و او بر رو یا دست خود ریزد
و جمعی از اصحاب تمندل را مکروه دانسته اند و آن آنست که اعضای وضو را بدستمالی
بمالند و حدیثی که سند مطلب است شامل غیر این نیست و بعضی بمسح اعضا تعبیر
نموده اند و بعضی شامل مسح دامن گرفته اند نه آستین و بعضی خشک کردن بآفتاب
و آتش را نیز ملحق کرده اند و بر آنها دلیلی نیست و بعضی تمندل را مکروه ندانسته
اند و بعید نیست و مکروه است وضو ساختن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد
و از ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد و وضو ساختن از آبی که بدبو یا بد رنگ
شده باشد **فصل** در بعضی احکام وضو هرگاه کسی یقین داشته باشد
که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از آن حدثی که وضو را میشکند از او واقع
شده بر او وضو ساختن لازم نیست و همچنین اگر شک کند در شستن عضوی از
اعضای وضو بعد از فارغ شدن و منصرف شدن از وضو وضوی او صحیح است
و آن شک اعتباری ندارد و اگر کسی یقین داند که حدث کرده و شک دارد که آیا

بعد از ان وضو ساخته بر او وضو ساختن لازم است و همچنین اگر شک کند
در عضوی از اعضای وضو در اثنای وضو واجب است که ان عضو را بشوید و بعد از ان آنچه
شستن ان بعد از ان لازم است بشوید و صاحب جبیره یعنی موضع شکسته بسته
هرگاه میسر باشد که باز کند و ان موضع را بشوید واجب است که چنان کند و اگر
گشودن ان میسر نباشد و ممکن باشد مکرر کردن آب بجنبشی که زیر ان شسته شود
و زیر ان پاک باشد واجب است و الا مشهور انست که دست تری بر بالای ان بکشد
و خواه موضع غسل باشد و خواه موضع مسح و از کلام صدوق ظاهر میشود تخییر میانه
مسح و شستن اطراف ان موضع و احتیاط در اول است و همچنین است حکم جراحت و
قرحه نیز اگر در موضع غسل باشد احوط انست که هم غسل کند و هم تیمم و صاحب سلس
البول اگر او را فرجتی بهم رسد که با طهارت نماز تواند کرد واجب است که بان عمل نماید
و الا جهت هر نمازی یک وضو سازد و در منع تعدی نجاست موافق وسع خود
احتیاط کند و صاحب بطن که خود را از غایت یا باد محافظت نتواند اگر بقدر زمان
و نماز طهارت حفظ تواند کرد در ان زمان طهارت و نماز بجای آورد و الا اگر ممکن نباشد
که با طهارت داخل نماز شود جهت هر نمازی وضو بسازد و حدیث ما بین نماز تغییر نرساند
و اگر ممکن باشد که با طهارت داخل نماز شود چون حدث در اثنای نماز طاری شود
مشهور و اقوی انست که طهارت بجای آورد و بنا بگذارد رکن دوم در غسل
و در ان چند فصل است فصل اول غسل واجب میشود جهت نماز واجب و طواف

واجب

واجب اتفاقا و جهت مس کتابت قرآن اگر ان مس از سببی واجب شده باشد
بنا بر قول معروف بین الاصحاب و جهت داخل شدن مسجدین و درنگ کردن
در مساجد دیگر و جهت قرائت سورهای عزایم هرگاه یکی از امور مذکوره واجب
باشد و واجب میشود جهت روزه داشتن جنب و مستحاضه در بعضی صور و تحقیق
این مسائل خواهد آمد انشاء الله تعالی و غسل جهت غایات دیگر مستحب است چنانچه
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فصل غسل بر دو قسم است واجب و مستحب
اغسال واجبه شش است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت
و مس میت علی الخلاف و باقی اغسال مستحب است و تفصیل ان خواهد شد انشاء الله
تعالی فصل دوم در غسل جنابت و جنابت بیکی از دو چیز حاصل میشود اول بیرون
امدن آب منی خواه مرد باشد و خواه زن و خواه در خواب باشد و خواه در بیداری
دوم جماع کردن در قبل زن یا ختنگی که بر این گاه پنهان شود و در دبر زن خلاف
است و مشهور میانه اصحاب وجوب غسل است و خلاف از رجحانه نیست و در وجوب
غسل بوطی پسر تردد است و حکم بوطی در احکام مذکوره حکم وطی است و هرگاه آبی
بیرون آید و نداند که منی است اگر بیرون آمدن ان از روی لذت بوده باشد و
جستن داشته باشد و بدن سست شده باشد ان منی است و در بیمار جستن معتبر نیست
و تا علم بسبب جنابت حاصل نشود غسل واجب نمیشود پس اگر او را جامه باشد
که گاهی او پوشد و گاهی دیگری و او در ان جامه منی به بیند و نداند که از دست یا از او

شخص دیگر غسل بر او واجب میشود و کیفیت غسل جنابت انست که نیت کند و
در نیت کافیست که قصد کند که غسل جنابت میکنم تقربا الی الله و اگر قصد رفع حدث
و مباح بودن نماز بکند بهتر خواهد بود و وجوب و بر حکم نیت باشد تا فارغ شدن از غسل یعنی
نیت منافی نکند چون قصد ریا و غیر ان و اگر شستن عضوی قصد منافی کند نوبت دیگر
ان عضو را بشوید و غسل باطل نیست و چون نیت کرد ان مقارن نیت شروع
در شستن سر و گردن نماید پس جانب راست را بشوید پس جانب چپ را بشوید
و در عورتین مخیر است اگر خواهد تنصیف کند و نیمه را با جانب راست بشوید و نیمه را با جانب
چپ و اگر خواهد کل را با یک جانب بشوید و در تقدیم شستن سر و گردن بر باقی
بدن خلافی نیست اگرچه در اوله ان راه بحث مسدود نیست و در تقدیم شستن
جانب راست بر چپ جمعی از علما نقل اجماع کرده اند و از بعضی مخالفت ظاهر
میشود و حدیث صریحی در این باب بنظر نرسیده و لیکن قول مشهور بعضی شده است
دارد و ترک احتیاط در امثال این امور نتوان کرد و واجب است که آب غسل پاک باشد
و علم بغصبیت ان نداشته باشد و اگر در مکان غصبی غسل کند در صحت ان
خلاف است و واجب است که آب را بر اعضای جاری سازد و اگرچه مثل
روغن مالیدن باشد بشرط انکه شستن و جریان صادق آید و واجب است
و واجب است که هرچه مانع رسیدن آب باشد تخلیل کند تا آب بزیر مو برسد
و شستن هرچه از اعضا نمایان نباشد از سوراخی مانند باطن گوش و بینی واجب
نیست

18

واجب نیست و اقوی انست که آنچه نمایان نباشد از سوراخی که در گوش کنند
شستن ان واجب نیست و بعضی واجب دانسته اند و جماعتی شرط دانسته اند
ساز د خدا که اول بدن پاک باشد و جمعی این را شرط ندانسته اند و جایز داشته اند که بیک
آب ریختن ازاله حدث و خبث هر دو بشود و احوط اول است و واجب است
که خود افعال غسل را بجا آورد مگر انکه عاجز باشد چنانچه در وضو گذشت و اگر کسی
در میان آب ایستاده باشد و اعضا را از آب بیرون آورد و آب بر عضو ریزد
یا بعد از ان بیرون آورد و بقصد غسل باب فرو برد غسل او صحیح است و موالات
در غسل واجب نیست پس اگر کسی سر در صباح شوید و بدن در اخر روز جایز است
و در شستن سر با اعضا ابتدا از اعلی واجب نیست و جایز است در غسل جنابت
که کسی بیک دفعه باب فرو رود و در ان صورت ترتیب واجب نیست
و این را غسل ارتماسی گویند و اگر در ارتماسی اگر در بیرون آب نیت کند و بی
توقف باب داخل شده فرو رود غسل او صحیح است و اگر در میان آب ایستاده
باشد و نیت کند و سر فرو سد برد در صحت غسل او فی الجمله شکی هست احتیاط
انست که بنحو اول عمل کند و اگر کسی روزه واجب داشته باشد غسل ارتماسی
از او صحیح نیست و اگر بعد از غسل ارتماسی معلوم او شود که جزئی از اعضا آب نرسیده
در وجوب اعاده غسل خلافست و مستحب است که پیش از غسل بول کند و بعضی واجب
دانسته اند و مستحب است پیش از غسل هر دو دست را سه نوبت بشوید و اوسط

[illegible]

شستن از مرفقین است و مستحب است مضمضه و استنشاق و دست بر بدن مالیدن و هر عضوی را سه نوبت شستن و غسل بیک صاع شرعی کردن و موالات بجا آوردن و این دعا در غسل جنابت خواندن که اللهم طهّر قلبی و زکّ عملی وتقبل سعیی
واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و شیخ مفید ذکر کرده که چون از غسل فارغ شود این دعا بخواند که اللهم طهرنی و طهّر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و در مصباح مذکور است که این دعا را در حین غسل بخوانند و مکروه است استعانت در غسل چنانچه در وضو گذشت و اگر کسی را اثنای غسل واجب حدث اصغر بکند بعضی گفته اند اعاده غسل میکند و بعضی گفته اند غسل را اتمام میکند و وضو میسازد و بعضی گفته اند غسل را اتمام میکند و بر او چیزی لازم نیست و این قول ترجیح دارد لیکن احتیاط را ترک نباید کرد و کسی که غسل جنابت کرده باشد هرگاه بعد از غسل رطوبتی به بیند اگر داند که منی است یا بول است بحکم آن عمل میکند و اگر مشتبه باشد اگر قبل از غسل بول کرده و استبرا بجا آورده بر او چیزی لازم نمیشود و اگر نه بول کرده و نه استبرا اعاده غسل لازم است بنا بر قول اشهر اقوی و اگر بول کرده باشد و استبرا نکرده باشد وضو بر او لازم است نه اعاده غسل و اگر استبرا کرده و بول نکرده و بول ممکن بوده اقوی آنست که اعاده غسل بر او لازم است و این قول مشهور است میانه علماء متاخران

متاخران و جمیع اعاده را واجب ندانسته اند و اگر استبرا کرده و بول نکرده و بول ممکن نبوده مشهور میانه اصحاب علیهم وجوب اعاده است و بعضی اعاده را واجب ندانسته اند و علامه در منتهی توقف نموده و مقتضی عموم اخبار وجوب اعاده است و منی خارج یا مشتبه حدث جدیدیست پس نمازی که قبل از آن و بعد از غسل واقع شده باشد صحیح است و اعاده آن لازم نیست بنا بر قول اشهر اقوی و از بعضی از اصحاب قول باعاده نقل کرده اند فصل در بعضی احکام جنابت حرام است بر جنب نماز خواه واجب و خواه سنت سوای نماز میت و حرام است بر او طواف مطلقا و قرائت سورهای عزیمه و آن چهار است اقرأ باسم ربک و والنجم و تنزیل السجده و حم السجده و متاخران ذکر نموده اند که بسم الله بقصد سوره سجده نیز در این حکم شریک است و خلافی ظاهر نیست میانه اصحاب در آنکه مس کتابت قرآن جنب را حرام است و جمعی نقل اجماع بر این نموده اند و مراد بمس ملاقات است بجزئی از بشره و ظاهر است که بمو متحقق نمیشود و در ناخن خلاف است و نزد اصحاب در این حکم شریک است چیزی که بر آن نوشته شده باشد اسم خدا یا اسم یکی از انبیاء یا ائمه و حرام است او را مکث در مساجد بقول اشهر اقوی و بعضی مکروه دانسته اند و گذاشتن چیزی در مسجد بقول اشهر اقوی نه مکروه است جنب را مس ما عدای نوشته از مصحف و مس جلد آن و خواب کردن الا بعد از وضو و خضاب کردن و زیاده بر هفت آیه از قرآن خواندن و مکروه میشود کراهیت در زیاده از هفتاد و مشدد

وبعضی زیاده بر هفتاد را حرام دانسته اند وبعضی زیاده بر هفت را و بعضی
مطلق قرائت را و بعضی از علما حمل مصحف را بغیر غلافش مکروه دانسته اند
ومذکور در روایت منع از تعلیق است ومشهور میانه اصحاب کراهت اکل
وشرب است جنب را بدون مضمضه واستنشاق و هیچیک از روایات
که در این باب بنظر رسیده منطبق بر این نیست وغسل جنابت از وضو مجزیست
وبا او وضو واجب نیست واشهر واقوی انست که مستحب نیز نیست ودر وجوب
وضو با باقی اغسال خلاف است واشهر وجوب است واقوی عدم وجوب
چنانچه قول علم الهدی است و میانه علما خلاف است در انکه غسل جنابت
واجب لنفسه است یا واجب لغیره ومعنی وجوب لنفسه انست که وجوب غسل
تابع وجوب یکی از غایات مشروطه بغسل نیست چون صلوة وطواف بل بنفسه
امریست که خدای عز وجل واجب گردانیده ومعنی لغیره انست که وجوب ان تابع وجوب
وجوب غایات مذکوره است وقایلان بوجوب لغیره قبل از وقت نماز مثلا غسل را واجب
مستحب میدانند وقایلان بوجوب لنفسه قبل از وقت نماز مثلا غسل را واجب میدانند
واقوی قول بوجوب لنفسه است **وصل** در حیض واحکام ان اغلب اوقات خون
حیض سیاه وتیره وغلیظ وبدبوست واندک سوزشی دارد وجمعی از اصحاب
گفته اند از جانب چپ می اید وجمعی گفته اند از جانب راست وهر خونی که زن
قبل از نه سالگی به بیند خون حیض نیست وهمچنین هر خونی که بعد از سن یأس به بیند
ودر حد یأس

ودر حد یأس خلاف است بعضی گفته اند پنجاه سال است مطلقا وبعضی گفته اند مطلقا شصت
سال است وبعضی گفته اند که پنجاه سال است الا زنی که از طایفه قریش باشد
که حد یأس او شصت سال است وبعضی از اصحاب این قول نبطیه را بقرشیه ملحق
ساخته اند وبعضی نساخته اند واین مسئله محل تردد است ونظر بر روایات قول پنجاه
سال رجحانی دارد والحاق نبطیه بقرشیه سندی ندارد وهرگاه ازاله بکارت وخونی
شود وخونی اید ومشتبه باشد که ایا خون حیض است یا خون بکارت پنبه بخود بر دارد
وبعد از ان بیرون اورد اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد حیض خواهد بود
واگر سرخی بر دور پنبه باشد بطریق طوق خون بکارت است واقل حیض سه روز است
واکثر ان ده روز واکثر بر انند که در سه روز توالی شرط است وبعضی گفته اند شرط نیست
وقول اول خالی از رجحانی نیست ودر معنی مراد از توالی خلاف است وظاهر اکثر
انست که هرگاه در یک از این سه روز رؤیت خون بعمل اید توالی تحقق می یابد
وبا این بعضی از متأخران مکتفی دانسته اند که هرگاه در اول جزئی از اول شب معتبر
ماه خون به بیند باید که در آخر جزء سیم نزد غروب خون موجود باشد ودر روز وسط
هر وقت که باشد کافی است وبعضی شرط دانسته اند که در این سه روز هر وقت
که پنبه بگذارد ملوث شود وظاهر اصحاب انست که لیالی معتبر است در سه روز
واقل طهر ده روز است وبدانکه عادت وقتی وعددی بان تحقق می یابد که دو بار
خون به بیند موافق در وقت وعدد وچنانچه مثلا در اول ماه اول هفت روز

خون به بیند و در اول ماه دوم نیز هفت روز خون به بیند در اینصورت عادت او
مستقر شده و چون در اول ماه سیم خون به بیند بمجرد دیدن خون حیض حساب میکند
و اقوی آنست که در استقرار عادت استقرار طهر شرط نیست و عادت را دو قسم دیگر
است یکی آنکه دو ماه موافق در عدد به بیند و مخالف در وقت و یکی آنکه موافق
در وقت به بیند و مخالف در عدد و صاحب عادت وقتیه و عددیه هر گاه
در وقت خون به بیند ترک نماز و روزه میکند هر چند بصفت حیض نباشد و اقرب عادت
آنست که اگر پیش از زمان عادت یا بعد از آن به بیند و بر صفت حیض باشد همین
حکم دارد و اما مبتدئه یعنی زنی که عادت او هنوز مستقر نشده در حکم او اصحاب
اختلاف کرده اند جمعی گفته اند هر گاه خون به بیند ترک عبادت میکند و جمعی گفته اند سه
روز احتیاط میکند و قول اول رجحانی دارد و هر گاه خون بصفت حیض باشد و این نیز
در مضطربه جاری است و خونی که بصفت حیض نباشد در ایام عادت حکم حیض
دارد و خونی که بصفت حیض باشد در ایام طهر حکم حیض ندارد و هر گاه خون به بیند
و از ده روز تجاوز کند اگر صاحب عادت مستقره وقتیه و عددیه است و صاحب
تمیز نیست یعنی چنان نیست که خون او بعضی بصفت حیض باشد و بعضی بصفت استحاضه
باشد بشروطی که بعد از این مذکور میشود در اینصورت ایام عادت را حیض میگیرد
و باقی را استحاضه و اگر صاحب تمیز است و اگر تمیز و عادت موافق هم اند
همین حکم دارد و اگر مخالف هم اند اگر در میانه ایشان اقل طهر است

جمعی از

٢١

جمعی از اصحاب قطع نموده اند بآنکه هر دو را حیض میگیرد و بعضی تردد نموده اند در آنکه
مجموع را حیض میگیرد یا تعویل بر عادت میکند یا تمیز و ظاهر نظر بادله آنست که تعویل
بر عادت میکند و اگر در میانه ایشان اقل طهر نباشد اگر جمع میانه هر دو ممکن باشد بآنکه
مجموع زیاده از ده نباشد و بعضی از متاخران بآن رفته اند که جمع میکند میانه هر دو
و شیخ را دو قول است یکی آنکه ترجیح تمیز میکند و یکی آنکه ترجیح عادت میکند و این قول
ترجیح دارد و اگر جمع میانه هر دو ممکن نباشد چنانکه در عادت زردی به بیند و قبل از آن
یا بعد از آن بصفت حیض و مجموع از ده روز بگذرد در اینجا نیز و اقوی آنست که رجوع
بعادت میکند و بعضی ترجیح تمیز کرده اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و اگر زن را
عادتی نباشد و صاحب تمیز باشد رجوع به تمیز میکند خواه مبتدئه باشد و خواه مضطربه
نزد ما نظر بعموم روایات لیکن بعضی روایات دلالت میکند بر اختصاص حکم
مذکور بمضطربه و بدانکه آنچه از روایات مستفاد میشود در اعتبار صفت حیض
حرارت و دفع و سیاهی است و علامه و جماعتی از متاخران اعتبار قوت و ضعف
خون نموده اند و در این باب بعضی تفاصیل ذکر نموده اند بدانکه در تحقق تمیز چند چیز شرط است
اول اختلاف خون بآنکه بعضی شبیه به ... از ده روز زیاده نباشد و در کلام شیخ اضطرابی
است و این حکم هم نزد فقیر تردد است چهارم مشهور آنست که ضعیف به با ایام پاکی محل
کمتر از اقل طهر نباشد و بعضی در این خلاف کرده اند و اول خاسه از رجحانیت
و ظاهر کلام علامه و جماعتی از اصحاب آنست که مضطربه هر گاه متذکر وقت باشد

و دون عدد یا بر عکس و تمیز داشته باشد رجوع به تمیز میکند هر چند مخالف اعتبار
عدد و یا وقت باشد و در این باب بعضی سخنان هست که در شرح ارشاد مذکور
شده و هر گاه خون از ده تجاوز کند و عادت و تمیز هر دو مفقود باشد اگر مبتدا است
میکند
رجوع بعادت خویشان خود از جانب پدر و مادر هر دو یا از یک جانب و اگر خویشان
او مختلف باشند مشهور میانه اصحاب است که رجوع بعادت اقران خود میکند و
جمعی دیگر اعتبار اقران نکرده اند و این قول اقوی است پس اگر اقران هم مختلف باشند
یا اقران را منظور نداریم در این باب اختلاف بسیار میانه فقها شده و روایات
اختلاف دارد لیکن عمل بمضمون روایت ابن بکیر که از ماه اول ده روز یا شش روز
حیض میگیرد و بعد از ان سه روز بعید نیست و عمل بمرسله یونس که هر ماه هفت
روز یا شش روز حیض میگیرد نیز بعید نیست و مضطربه ناسیه وقت و عدد هر دو
هر گاه تمیز نداشته باشد رجوع با هل و اقران میکند و در حکم ان اقوال متعدده است
و روایتی بنظر نرسیده و بعضی ترجیح کرده اند که سه روز عمل حیض میکند و باقی ایام عمل
استحاضه و این قول موجه است لیکن در تخصیص ان سه روز بوقتی اشکال است و هر گاه
زن متذکر وقت باشد بدون عدد یا متذکر عدد باشد بدون وقت و در بعضی صور
قدری از حیض او را متیقن میشود و در این باب تفاصیل بسیار است که مناسب
این مختصر نیست اگر کسی خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و مذهب اصحاب است
که هر خونی که ممکن باشد که حیض باشد حیض است و در این داخل است هر خونی که

میانه

٢٧

میانه ان و میانه حیض سابق بقدر زمان اقل طهر گذشته باشد و بعضی متاخران
این را مشکل دانسته اند هر گاه بصفت حیض نباشد و ترجیح ان نموده که حکم
بحیضیت وقتیست که در زمان عادت باشد یا بر صفت حیض و هر گاه سه روز
خون حیض به بیند و بعد از ان منقطع شود و پیش از انقضای ده روز خون به بیند
مجموع حیض است و هر گاه زن حایض خون او بحسب ظاهر منقطع شود واجب است
که استبرا کند بانکه پنبه داخل کند و ساعتی و اندک صبری کند پس اگر پنبه آلوده
بخون نشود پاک است و واجب است که غسل کند و اگر خونی باشد انتظار و صبری
جهت صاحب عادت وقتیه و عددیه هر گاه عادت او کم از ده روز باشد ثابت
است بلا خلاف بنا بر روایات و خلاف در دو چیز است یکی در قدر انتظار
بعضی گفته اند یک روز یا دو روز است و بعضی گفته اند تا ده روز و بعضی گفته اند
مخیر است میانه یک و دو و سه و قول دیگر میانه همه و این اقوی است دوم آنکه انتظار
بر سبیل وجوب است یا استحباب یا جواز و اخیر اقوی است و علامه و غیر او ذکر نموده اند
که هر گاه خون بر ده منقطع شود ظاهر میشود که مجموع حیض است پس واجب است
بر او که دو روز روزه قضا کند و اگر چه بعد از ایام استظهار روزه گرفته باشد و در ان
بعضی متاخران توقف نموده اند و توقف بجا است و مشهور است که هر گاه خون
از ده تجاوز کند در صورت مذکوره معلوم میشود که ما بعد ایام عادت طهر بوده پس
نماز ایام استظهار را قضا میکند همچنانکه روزه ان ایام را قضا میکند و بعضی قایل بعدم

بنا بر روایات صح

تخیر است صح

وجوب قضای نماز مذکور شده اند و این مسئله محل تامل است و انچه مذکور شد حکم صاحب
عادت وقتیه و عددیه است و بعضی ملحق ساخته اند صاحب عادت عددیه را
و ان بعید نیست و علامه و غیر او ذکر نموده اند که مبتدأ واجب است بر او در صورت
استمرار خون صبر کردن تا پاک شود یا خون از ده تجاوز کند و این موجه است هرگاه بصفت
حیض باشد و اگر نباشد محل اشکال است و اکثر جهت مبتدأ و مضطربه استظهاری
قرار نداده اند و هرگاه خون حیض منقطع شود غسل بکند و کیفیت ان مثل غسل — کیفیت
جنابت است و اقوی عدم وجوب وضوست با غسل حیض و اشهر وجوب است
و اکثر قایلان بوجوب مخیر دانسته اند میانه تقدیم وضو بر غسل و تاخیر و تقدیم را
افضل دانسته اند و از شیخ قوی بوجوب تقدیم وضو منقول شده و بنا بر مشهور
در هر دو حال مخیر است میانه نیت رفع حدث یا استباحه در صورت تقدیم
و حرام است بر زن حایض در زمان خون دیدن هر چه که مشروط است بطهارت
مانند نماز و طواف اتفاقا و مس نوشته قرآن بمذهب معروف بین الاصحاب
و روزه ان روزه نیست و صحیح نیست طلاق دادن او هرگاه که مدخوله باشد و شوهر — صحیح
حاضر باشد یا در حکم حاضر باشد و حرام است بر او درنگ کردن در مساجد بقول اشهر
اقوی و داخل شدن در مسجدین مطلقا بقول اشهر اقوی و گذاشتن چیزی در مساجد
بقول اشهر اقوی و قرائت سورهای عزیمه و اگر با لغزش بخواند یا استماع خواند
ان نماید اقوی انست که سجده کردن او را جایز است و بعضی حرام دانسته اند

نماز و روزه بعضی ... و بعضی ... (margin note, partly illegible)

و مشهور انست که

و مشهور انست که سجده در صورت مذکوره واجب است و بعضی واجب ندانسته اند و در این
مسئله ترددی است و بر تقدیر وجوب خلاف است در انکه ایا وجوب مخصوص است بصورت
استماع یعنی گوش داشتن بقصد یا شامل سماع بی قصد نیز هست و در این مسئله ترددی است
و این خلاف مخصوص بحایض نیست بلکه در غیر حایض نیز جاری است و حرام است جماعت
زن حایض در قبل و اگر جاهل بحیض باشد یا فراموش کرده باشد بر او چیزی نیست و در جاهل
مسئله تامل است و اگر زن اخبار نماید بحیض ظاهر وجوب قبول است نزد عدم تهمت و اگر
ظن بکذب او باشد بعضی گفته اند قبول واجب است و بعضی گفته اند واجب نیست و اقل
خالی از رجحانی نیست و هرگاه جماعت کند زن حایض را در قبل جمعی گفته اند کفاره
واجب میشود و جمعی گفته اند مستحب است و این قول اقوی است و مشهور در قدر کفاره انست
که در ثلث اول حیض یک مثقال شرعی طلا تصدق میکند و در ثلث وسط نیم مثقال و در ثلث
اخر ربع مثقال و در مجزی بودن قیمت تردد است و همچنین در شرط بودن انکه مضروب باشد
و در تکرار کفاره بتکرر فعل خلاف است و اقرب انست که اگر مختلف باشند چنانچه بعضی در اول
باشد مثلا و بعضی در اوسط مکرر میشود و الا فلا و جمعی از اصحاب گفته اند که نفسا
در احکام مذکوره حکم حایض دارد و مشهور و اقوی انست که بعد از پاک شدن از
حیض قبل از غسل مجامعت او مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است او را — و مشهور
خضاب کردن و برداشتن مصحف علی المشهور اقوی انست که مکروه است او را مس حاشیه
مصحف و بعضی حرام دانسته اند و مشهور انست که قرائت غیر عزیمه از قران او را مکروه است

واستمتاع از زن حایض از بالای ناف و پایین زانو جایز است بلا خلاف و اشهر
واقوی جواز استمتاع است در پایین ناف و زانو با کراهت و از الجمله است مجامعت در
دبر و بعضی حرام دانسته اند و مستحب است که زن حایض در اوقات نماز وضو سازد
و بنشیند در مصلای خود و بذکر خدا مشغول شود و واجب است بر زن حایض قضای روزه ماه رمضان
که در حین حیض از او فوت شده باشد و در قضای روزه نذری که در وقت حیض واقع
شود خلاف است و قضای نماز بر او واجب نیست و هرگاه از اول وقت بمقدار
طهارت و ادای نماز دریابد و نماز نکرده باشد قضای آن نماز بر او لازم است و
هرگاه از اول وقت کمتر از مقدار مذکور دریابد قضا بر او لازم نیست بقول اکثر و بعضی
لازم دانسته اند و اول اقوی است و مشهور آنست که هرگاه زن حایض از آخر وقت
بمقدار طهارت و ادای یک رکعت از نماز دریابد واجب است نماز ادا و اگر اخلال کند
قضا و شیخ جمع میانه اخبار مختلفه که در این باب واقع شده بوجهی نیکو کرده و آن آنست
که اگر زن پاک شود بعد از زوال آفتاب تا وقتی که از وقت بمقدار چهار قدم بگذرد
واجب است بر او قضای ظهر و عصر با هم و اگر بعد از انقضای چهار قدم پاک شود واجب است
بر او قضای عصر تنها و مستحب است که قضای ظهر کند هرگاه پیش از غروب آفتاب پاک
شود این قول اقوی است **فصل** در استحاضه خون استحاضه اغلب اوقات مایل بزردی
و سردی باشد و رقیق باشد و هر خون که زیاده از ایام عادت و استظهار باشد در
صورتی که خون آمدن از ده روز گذشته باشد و هرچه زیاده از ایام نفاس باشد

وهرچه

٢٧

و هرچه بیش از یأس باشد استحاضه است و علما را خلاف است در آنکه خونی که زن آبستن بیند
حکم استحاضه دارد یا حیض اکثر بر آنند که حیض با آبستنی جمع میشود و بعضی گفته اند نمیشود و شیخ در
نهایه و کتابین اخبار گفته که هرچه ببیند در ایام عادت حکم حیض دارد و هرچه بعد از عادت
به بیست روز ببیند حکم حیض ندارد و این قول اقوی است و استحاضه بر سه قسم است قلیله
و کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون از پنبه در نگذرد بر وجهی که بلته رسد و اشهر و اقوی آنست
که در اینصورت جهت هر نمازی وضو میسازد و بر او غسلی لازم نیست و بعضی گفته اند وضو
نیز بر او لازم نیست و بعضی گفته اند یک غسل بر او لازم است و مشهور آنست که با وضو تغییر پنبه نیز
لازم است و از منتهی ظاهر میشود که این اتفاقی باشد و تحبب دلیل در این تأمل است و بعضی
گفته اند واجب است که ظاهر فرج را نیز بشوید دوم متوسطه و آن آنست که خون او از پنبه در
گذشته بلته رسد و مشهور آنست که زن آنچه در قلیله میکند بجا آورد و یک غسل جهت نماز صبح
میکند و تغییر خرقه نیز میکند و جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که حکم متوسطه حکم کثیره است
که مذکور میشود و این قول اقوی است سیم کثیره و آن آنست که خون سیلان کند و از لته
درگذرد و در این قسم سه غسل بر زن لازم است یکی جهت نماز صبح و یکی جهت نماز ظهر و عصر
و یکی جهت نماز مغرب و عشا و اصحاب ذکر کرده اند که یک غسل میکند جهت ظهر و عصر و جمع میکند
میانه ایشان یعنی ظهر را تأخیر میکند باخر وقت فضیلت و عصر را تقدیم میکند باول وقت
فضیلت و همچنین در مغرب و عشا و ظاهر آنست که جمع مذکور بر سبیل افضلیت باشد
و علما اختلاف کرده اند در وجوب وضو با غسلها و تعدد وضو بتعدد نماز جمهور متأخران

بران رفته اند که جهت هر نمازی وضویی میسازد و بعضی گفته اند که جمع میکند میانه ظهرین
بیک وضو وجمعی از اصحاب اکتفا بغسل کرده اند واین اقوی است ودر کلام غیر
واحد از اصحاب مذکور است که وجوب سه غسل در صورتی است که سیلان مستمر باشد والا
دو غسل باید اگر بعد از ظهر باشد قلت حاصل شود ویک غسل باید اگر بعد از صبح قلت حاصل
شود ودراین خلافست که در وجوب غسل حصول سبب مطلق کافیست خواه وقت نماز
باشد وخواه نه یا وقت نماز معتبر است واول اقرب است وجمعی از اصحاب شرط نموده اند
در صحت نماز انکه در عقب غسل واقع شود وضرر نمیرسانند اشتغال بمقدمات نماز چون ستر
عورت وتحصیل قبله وامثال ان ومشهور است که در صورت مذکوره تغییر لته وپنبه
نیز واجب است وبعضی شستن فرج رانیز لازم دانسته اند واصحاب متعرض [illegible]
مراعات دم ومقدار پنبه نشده اند وظاهر است که دراین باب اعتماد بر عرف باید کرد
واصحاب ذکر نموده اند که هرگاه زن اراده نماز شب داشته باشد جمع میکند میانه نماز
شب وصبح بیک غسل ودراین باب خلافی ظاهر نیست در نظر نرسیده وهرگاه زن مستحاضه
امور مذکوره رابجا آورد حکم طاهره دارد وجمیع آنچه از طاهره صحیح است از او صحیح است
وظاهر است که بدون امور مذکوره داخل مساجد نتواند شد ودر جواز جماعت او
بدون امور مذکوره چند قول است واقرب جواز است وهرگاه اغسال را ترک کند
روزه از او صحیح نخواهد بود وبر او قضای روزه لازم است وظاهر روایتی که مستند
حکم است انست که ترک جمیع اغسال موجب فساد صوم است واطلاق کلام بعضی اصحاب مقتضی انست

که ترک

که ترک بعضی موجب فساد صوم باشد وتفصیل کرده اند جمعی از متاخران بغسلهای روزی گفته اند
موقوف نیست صحت روزه بر غسل شب اینده وتردد کرده اند در غسل شب گذشته وبعضی
گفته اند که اگر غسل فجر را پیش از صبح در شب کند روزه او صحیح است والا فلا وظاهر انست
که اگر غسل فجر تا صبح تاخیر شود بروزه ضرری نرسد وغسل مستحاضه در کیفیت مثل غسل حیض است
واعتقاد جماعتی از اصحاب انست که متعین است بر او نیت استباحه نه رفع هرگاه قبل از
انقطاع باشد وهرگاه بعد از طهارت خون به بیند ومنقطع شود احتیاط انست که اعاده
طهارت کند واصحاب ذکر کرده اند که مستحاضه احتیاط در منع تعدی خون بجا آورد
وبقدر امکان وتغییر ان پارچه که به بستن ان منع خون میکند بعضی نزد هر نمازی واجب دانسته اند
فصل در نفاس خون نفاس خونیست که بعد از زائیدن اید یا با زائیدن بقول اشهر
اقوی وانچه پیش از زائیدن اید نفاس نیست واگر زائیدن بی خون باشد زن صاحب
نفاس نیست واقل نفاس حدی ندارد بلکه میتواند که یک لحظه باشد ودر اکثر نفاس خلاف است
بعضی گفته ده است وبعضی گفته اند هیجده است وبعضی گفته اند جهت صاحب عادت ایام
عادت است وجهت مضطربه ومبتدئه ده وبعضی گفته اند جهت ایشان هیجده واقوی انست
که صاحب عادت عمل بعادت خود میتواند کرد وبعید نیست اگر کسی گوید که از باب استظهار
تا ده روز نیز صبر میتواند کرد ودر مبتدئه ومضطربه اشکال وتامل است ونزد اصحاب
هرچه بر حائض حرام است مثل نماز وروزه ودرنگ کردن در مسجد وجماعت وغیر ان
بر صاحب نفاس نیز حرام است وهمچنین است مکروه وغیر ان از احکام **فصل** در غسل اموات

ودر رابع ان غسل دادن میت و باقی احکام متعلقه بمیت چون متوجه قبله ساختن وکفن کردن
ودفن نمودن واجب کفاییست یعنی بر همه مسلمانان واجب است اما اگر یک کس بکند
از دیگران ساقط میشود وخلاف است در انکه مقتضی ساقط شدن علم است بانکه کسی مباشر
امر بر وجه شرعی میشود یا ظن غالب کافیست واول اقرب است وغالب آنست که حصول
علم عادی بان در بلاد مسلمین حاصل باشد ومشهور انست که احکام مشهوره مذکوره واجب است
نسبت بمسلمانان وهرکه در حکم مسلمانان باشد چون اطفال ومجانین که از مسلمانان متولد شده
باشند وبعضی اصحاب تغسیل غیر مؤمن ونماز برا ورا واجب ندانسته اند وخالی از قوتی نیست
وواجب است بقول مشهور نزد احتضار یعنی سکرات متوجه ساختن میت بجانب قبله
یعنی او را بر پشت بخوابانند بر وجهی که کف پایهای او بجانب قبله باشد ونزد بعضی مستحب است
واین اقوی است ومستحب است او را نوقت تلقین میت بشهادتین واقرار با ائمه علیهم السلام
وکلمات فرج وان اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله
رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش
العظیم والحمد لله رب العالمین ونزد او سوره والصافات خواندن واو را بر توبه داشتن
ونقل کردن او بجای که در انجا بسیار نماز میکرده واگر دشوار جان دهد وچون جان
دهد چشم ودهان او را بهم آورند ودهان واو را بجادری یا جامه بپوشانند ودر دفن او
تعجیل کنند ومکروه است که آهنی بر شکم او گذارند وزن جنب یا حایض نزد او حاضر
شود وواجب است در وقت غسل دادن که عورتین او را بپوشانند ومشهور انست
کدازند

که ازاله نجاست او اولا واجب است وواجب است که میت را سه غسل بدهند اول بسدر دو
دوم بکافور وسیم باب خالص ومشهور انست که در این غسل نیت واجب است چون سایر
اغسال وبعضی واجب ندانسته اند واحتیاط در مراعات نیت است واقرب است که یک
نیت در اول اغسال ثلثه کافی است وظاهر انست که در هر یک از این سه غسل ترتیب واجب است
وتقدیم غسل سدر بر کافور وکافور بر قراح نیز واجب است بقول اشهر اقوی وجماعتی از اصحاب
ذکر نموده اند که ترتیب ساقط میشود بفرو بردن میت یکنوبت در آب وبعید نیست و
در سدر وکافور مسمی کافیست یعنی صادق آید که آب سدر وکافور است ومنقول از
بعضی بها تقدیر سدر بیک رطل است واز بعضی بیک رطل ونیم واز بعضی هفت برگ واگر سدر
وکافور بهم نرسد بعضی گفته اند یکنوبت باب خالص غسل باید داد وبعضی گفته اند سه
نوبت وخالی از قوتی نیست وهرگاه از غسل دادن بیم ان باشد که پوست میت از هم
بریزد غسل ساقط میشود ومشهور انست که در اینصورت تیمم باید داد وواجب است
که مرد را مرد غسل دهد وزن را زن الا در چند موضع اول زن وشوهر که بقول اشهر و
اقوی هر یک دیگری را غسل میتوانند داد در حال اختیار وشرط نیست که از عقب جامه باشد
وفرقی نیست میانه زوجه دائمه ومنقطعه وازاد وبنده دوم جایز است که مالک کنیز خود را
غسل دهد هرگاه زن کسی نباشد ودر عده نباشد ودر غسل دادن کنیز مالک خود را
خلاف است سیم جایز است که غسل دهد مرد اجنبی دختر سه ساله را برهنه وبعضی در
پنج ساله تجویز نموده اند وخالی از قوتی نیست چهارم هرگاه مرد فوت شود ومردی نباشد

سید هد

که او را غسل دهد زن محرم او را غسل میتوانند داد از پس خرقه و همچنین است حکم هر گاه زن
فوت شده باشد و هر گاه مثل بهم برسد آیا محرمان یکدیگر را غسل میتوانند داد در این خلاف است
و اقوی جواز است و احتیاط آنست که غسل دادن در این صورت از پس خرقه باشد
و زوج اولی است باحکام زوجه میت از دیگران و باید که آب غسل طاهر باشد و
غصبی نباشد و مستحب است روی میت را بجانب قبله کردن در وقت غسل دادن او
بطریق احتضار و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است که میت را در زیر سایه غسل
دهند مانند سایبان و غیره و آنکسی که غسل میدهد از جانب راست میت باستد
و در دو غسل سابق بنرمی دست بر شکم میت بمالد و دو کرهٔ خرد آنجا آورد و آب را
بگوی ریزد که از مقابل قبله کنده باشند و انگشتان میت را بنرمی بمالند و اشنان
و سدر را باهم ممزوج ساخته فرج میت را بشویند و آنچه از روایات مستفاد میشود آنست
که شستن سر میت بکف سدر از غسل سدر واجب حساب میشود نه آنکه مستحب باشد
پیش از غسل و مستحب است که هر عضو را سه نوبت بشویند و او را وضو بدهد و بعضی
واجب دانسته اند و مستحب است که بعد از غسل میت را بپارچه خشک کنند و مکروه است
میت را با آب گرم غسل دادن و ناخن او را چیدن و موی او را شانه کردن و از آب
غسل چیزی را بطهارت خانه سر دادن و اگر میت محرم باشد حرام است که او را با آب
کافور غسل دهند و حرام است که او را حنوط کنند و چون از غسل میت فارغ شوند
واجب است کفن کردن میت و مشهور میان اصحاب آنست که واجب است کفن کردن

بسته سه پاره

26

میت به سه پارچه و بعضی اقتصار بر یک پارچه کرده اند و اقوی اول است و اکثر اصحاب بر آنند
که میباید یکی از آن سه پارچه پیراهن باشد و جمعی از اصحاب بآن رفته اند که تخییر ثابت است
میانه سه پارچه و میانه پیراهن و دو پارچه و این قول اقوی است و مشهور آنست که میباید
یکی از آن سه پارچه لنگ باشد و روایتی که بنظر رسیده دلالت بر این ندارد و مشهور آنست
در کفن میت که حریر نباشد و مشهور آنست که این حکم شامل زنان نیز هست و بعضی از اصحاب
جواز در زن داده اند و مشهور میانه اصحاب آنست که واجب است که بر مساجد سبعهٔ میت چیزی
از کافور بمالند و این را تحنیط گویند و بعضی طرف بینی را نیز اضافه نموده اند و بعضی ملحق
ساخته اند چشم و گوش و دهن و مغابن یعنی زیر بغل و بیخ ران را نهاده روایات در این
باب مختلف است اگر کسی خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و کافیست در مالیدن کافور
اقل اسم نزد اکثر علما و بعضی یک مثقال واجب دانسته اند و واجب نیست استیعاب جسد
بلکه مسمی کافیست و اگر میت محرم باشد تحنیط او جایز نیست بلکه او را با کافور و سایر
انواع طیب دفن میکنند و مستحب است که مقدار کافوری که بآن تحنیط میشود سیزده درهم
و ثلث باشد بقول اشهر و اقوی و اکثر بر آنند که غسل شریک نیست با حنوط در مقادیر
مستحبه و جمعی از اصحاب مستحب دانسته اند که کافور را در کف دست نرم نمایند و آنچه زیاده
آید بر سینه میت گذارند و مستحب است که مرد را عمامه بر سر بپیچند که تحت الحنک داشته باشد
و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند و بر سینه او اندازند و جهت زن بجای عمامه
مقنعه بر سر کشند و پارچه که یک گز و نیم باشد بعرض دست بر ران های میت بپیچند و سر آنرا

برکمر او ببندند و لفافه بر سینه زن بندند که پستانهای او را بگیرد و طرف آن لفافه را بر پشت
او گره زنند و مستحب است که کفن از پنبه باشد و سفید باشد و مستحب است که جریدتین با میت
گذارند و آن دو چوب تر است از نخل خرما و اگر نخل خرما نباشد از هر درخت تری توان
کرد و بهتر آنست که از درخت کنار باشد و اگر نباشد از بید و اگر نباشد از درخت دیگر
و بعضی این ترتیب را لازم دانسته اند و بعضی بعد از ذکر بید درخت انار ذکر کرده اند
و در مقدار آن خلاف است و در بعضی روایات تقدیر بذراع شده و در بعضی تقدیر
بشبر و ظاهر آنست که هر یک جایز باشد و اولی آنست که یکی را بر پهلوی راست میت
گذارند و دیگر برابر پهلوی چپ و آنکه بر پهلوی راست است میان آن و بدن میت
کفن حایل نباشد و بچنبره گردن میت رسیده باشد و آنکه بپهلوی چپ است میان آن
و بدن میت پیراهن حایل باشد و جمعی از اصحاب ذکر نموده اند که مستحب است که بر لفافه
و ازار و پیراهن و جریدتین اسم میت و آنکه او گواهی میدهد بشهادتین و اقرار بائمه
علیهم السلام بنویسند بتربت شریف حسینیه و مکروه است که کفن سیاه باشد و از کتان
باشد و در پیراهن که جهت میت قطع کنند آستین گذاشتن اما اگر میت را در پیراهن
خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن مکروه نیست اما مکروه است که تکمه داشته
باشد و مکروه است تجمیر کفن بمجمره و کفن واجبی زن بر شوهر است و اگر چه زن مالدار
باشد و اطلاق نص مقتضی آنست که فرق نباشد میانه دائمه و متمتع بها و
مطلقه و ناشزه و آزاد و بنده و بعضی از متاخران تخصیص بدائمه نموده اند بجهت آنکه

متبادر اوست

متبادر اوست و این قول بعید نیست و جمعی از اصحاب ملحق ساخته اند بکفن واجب
سایر مؤنات تجهیز را و نزد اصحاب حکم مختص است بشوهر موسر نه معسر و کفن بظاهر
واجب النفقه واجب نیست سوای مملوک و اگر زن وصیت کند بکفن از ثلث خواهد بود
و از شوهر ساقط میشود و کفن میت مقدم است بر دین و میراث و مستحب است که
اگر میت کفن نداشته باشد مسلمانان کفن بدهند و همچنین سایر ضروریات تجهیز
و جایز است تکفین میت از زکوة اگر احتیاج باشد و بعضی واجب دانسته اند و اگر از میت
نجاستی بیرون آید و ملاقی بدن او شود اشهر و اقوی آنست که میباید شست و اعاده
غسل لازم نیست و بعضی لازم دانسته اند و آنچه از مو و اعضای میت بیفتد واجب است
که در کفن داخل سازند و مشهور میان اصحاب آنست که هرگاه از میت عضوی یافت
شود که در آن استخوان باشد می شویند و کفن می کنند و دفن میکنند و بعضی در کفن آن
قطع ثلث اعتبار کرده اند و اگر نصفی باشد که دل در آن باشد نماز هم میکنند و احوط آنست
که آنچه در آن دل باشد مطلقا و سینه و دستها ملحق باشد بنصفی که در آن دل باشد
و عضوی که با استخوان باشد مشهور میانه متاخران آنست که در لفافه می پیچند و دفن
میکنند و محقق پیچیدن را واجب ندانسته و این موجه است و بچه که از شکم ساقط شود
هرگاه چهار ماه یا زیاده داشته باشد غسل میدهند و کفن و دفن میکنند و بر آن نماز
نیست و بعضی گفته اند که تکفین بقطع ثلث میکنند و حنوط میکنند و هرگاه چهار ماه نداشته باشد
مشهور آنست که در لفافه می پیچند و دفن میکنند و از کلام بعضی نقل اجماع بر این ظاهر

میشود و در روایت پیچیدن خرقه مذکور نیست **فصل** در غسل مس میت علما را در وجوب غسل مس میت خلاف است اکثر برانند که هرگاه کسی میت را مس کند بعد از انکه سرد شده باشد بسبب مردن و پیش از غسل دادن غسل بر انکس واجب میشود و بعضی مستحب میدانند و هرگاه میت را غسل صحیح داده باشند در صورت تعذر [illegible] یا کافور [illegible] اقرب انست که بمس او غسل واجب نمیشود و اقرب بنا بر قول بوجوب غسل بمس انست که پیش از اکمال غسل هرگاه عضوی را که در غسل او فارغ شده باشند مس کند غسل واجب میشود و در وجوب غسل بمس قطعه که در ان استخوان باشد خواه از حی جدا شده باشد و خواه از میت خلاف است و هرگاه مس کند قطعه را که از استخوان خالی باشد یا مس کند میت غیر ادمی را عضو لامس را میشوید **فصل** در غسلهای مستحب مستحب است غسل در روز جمعه و علما را خلاف است در انکه غسل جمعه واجب است یا مستحب مشهور میانه اصحاب استحباب است و بعضی واجب دانسته اند و درین مسئله محل تردد است و لیکن قول اول بحسب الجمله رجحانی دارد و لیکن در غسل مذکور تاکید عظیم هست تا ممکن باشد ترک نباید کرد اصبغ نقل کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هرگاه میخواست که کسی را سرزنش کند میفرمود که والله که تو عاجزتری از ترک کننده غسل روز جمعه که بدرستیکه او لا یزال در پاکیست تا روز جمعه دیگر و در روایتست از حضرت صادق علیه السلام که هرکه غسل کند در روز جمعه پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلی علی محمد و ال محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین هر اینه بود از برای او طهر از جمعه تا جمعه دیگر و از انحضرت منقول است

اشهد

که غسل بدو

که غسل روز جمعه طهور است و کفاره است در میان هر دو جمعه از گناهان و اول وقت غسل جمعه طلوع فجر است و بقول مشهور اخر وقت زوال است و نزد بعضی اخر وقت نماز جمعه است و اینقول قریب است و هرگاه غسل جمعه را در وقت بجا نیاورد بعد از زوال یا روز شنبه بجا می باید آورد و بعضی شب شنبه را نیز ملحق ساخته اند و اموز مفوض نیست و جایز است تقدیم غسل جمعه در روز پنجشنبه هرگاه ترسد که در روز جمعه آب بهم نرسد و بعضی شب جمعه را نیز در حکم روز پنجشنبه گرفته اند و محل نظر است و کسی که تقدیم غسل در روز پنجشنبه کرده باشد هرگاه در روز جمعه آب یابد مستحب است که اعاده غسل کند و دیگر از غسلهای مستحب غسل شب اول ماه رمضان است و اول شب نیمه رمضان و شب هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه مذکور و شب عید فطر و غسل روز عید فطر و روز عید قربان و شب نصف رجب و شعبان و روز نصف رجب و روز مبعث نزد جمعی از اصحاب و ان روز بیست و هفتم رجب است و روز غدیر و ان هیجدهم ذی الحجه است و روز عرفه و ان نهم ذی الحجه است و روز مباهله و ان روز بیست و چهارم ذی الحجه است بقول مشهور و بعضی گفته اند که روز بیست و پنجم ذی الحجه است و این مختار محقق است و در روایت سماعه بر این دلالت میکند و مستحب است غسل جهه احرام و بعضی واجب دانسته اند و جهت طواف و زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلوات الله علیهم السلام و مستحب است غسل جهت قضای نماز کسوف عارض افتاب یا ماه و بعضی واجب دانسته اند و اقوی انست که استحباب غسل مذکور در صورتست

و روز نوروز و ان [illegible] ذی الحجه است

که عمدا ترک نماز کسوف کرده باشد خواه تمام قرص محترق شده باشد و خواه نه و اکثر احتراق
تمام قرص را شرط دانسته اند و مستحب است غسل جهة سعی کردن بدیدن کسی که او را صلب
کرده باشند با حصول رؤیت و فرق نیست میانه مصلوب شرعی و غیر شرعی و
مستحب است غسل جهة توبه و نماز استسقا و جهة نماز حاجت و نماز استخاره بتفاصیلی
که در مواضع خود مذکور است و مستحب است جهة داخل شدن حرم و مسجد الحرام و مکه و
کعبه و مدینه و مسجد حضرت رسول صلعم **فایده** بدانکه هرگاه بر مکلف جمع شود دو غسل یا بیشتر
یا همه واجب اند یا همه مستحب اند و یا بعضی واجب و بعضی سنت قسم اول آنکه
همه واجب باشند در اینصورت اگر در نیت قصد جمیع کرده ظاهر است که آن غسل
مجزی از همه بوده باشد و اگر قصد تعیینی نکند بلکه نیت مطلق کند یا تعیین مدشاع آن حیض
و جنابت نیز ظاهر است که مجزی از جمیع باشد و اگر قصد عدد معینی کرده باشد اگر قصد
جنابت کرده مشهور صحیح است که مجزیست از غیر جنابت نیز بلکه بعضی گفته اند که این
متفق علیه است و اگر قصد غیر جنابت کرده باشد در این خلاف است و اقوی آنست که
این نیز مثل اول است یعنی از همه مجزی است قسم دوم آنکه همه مستحب باشند و اقرب
آنست که یک غسل از همه مجزی باشد و اولی آنست که در اینصورت اگر نیت جمع کند
یک غسل از همه مجزی است قصد جمیع اسباب بکند قسم سیم آنکه بعضی غسلها واجب باشند
و بعضی مستحب مثل آنکه جنابت با جمعه شود پس در اینصورت اگر نیت جمیع کند یک
غسل از همه مجزی است و اگر نیت جنابت کند نه جمعه اقوی است که از هر دو مجزی است

جمعه

دادن مولود و غسل ولادت بقول اشهر اقوی و بعضی واجب دانسته اند

در حاجت برادران مومن و رفتن ...

زیرا

و بعضی در این خلاف کرده اند و اگر نیت جمعه کند نه جنابت مشهور آنست که از هیچکدام
مجزی نیست و قول با جزا بعید نیست **رکن سیم** **فصل** در تیمم و در این چند فصل است **فصل** تیمم واجب
واجب میشود جهة نماز واجب و طواف واجب نزد تعذر طهارت مائیه و
هرگاه کسی در مسجد مکه یا مدینه محتلم شده باشد واجب است که تیمم کند و با تیمم از مسجد
بیرون آید بقول اشهر و اقوی و واجب میشود جهة مس کتابت قرآن اگر مس واجب
باشد بقول مشهور و جهة داخل شدن یکی از مسجدین و درنگ کردن در مساجد دیگر نزد
تعذر غسل و در بدلیت تیمم از غسلهای مستحب اشکال است و هر یک از وضو و غسل و تیمم
واجب میشود به نذر و یمین و عهد به شرایط و تفاصیلی که در مطولات مذکور است **فصل**
واجب است تیمم در چند صورت یکی آنکه هرگاه آب نباشد بعد از آنکه طلب آب بکند بر
وجهی که معتبر است در شرع دیگر آنکه آب باشد لیکن متعذر باشد از استعمال آن آب بسبب
شدت سرما یا بیماری یا آنکه بترسد از زیاد شدن یا دیر به شدن یا علاج دشوار شدن
یا بیماری نباشد و بترسد که بیماری حاصل شود بسبب استعمال آب و فرقی نیست که مرض
شامل همه بدن باشد یا مخصوص بعضوی باشد و اگر کسی از غسل کردن متضرر نمیشده باشد
و در آنحال عمدا جنب شود اشهر آنست که تیمم میکند و اعاده نماز واجب نیست و بعضی
گفته اند میکند هر چند بر نفس خود بترسد و بعضی روایات معتبره مؤید اینقول است لیکن
حملش بر مشقت طریق جمع بین الادله است و بعضی گفته اند تیمم میکند و بعد از غسل اعاده
نماز میکند و اینقول معتبر نیست و اگر کسی بیمار باشد و از استعمال آب ترس ضرر نداشته باشد
کردن

غسل

تیمم از او صحیح نیست و مرجع در معرفت ضرری که از استعمال آب حاصل میشود یقین است
که از روی تجربه یا اخبار کسی که وثوق بسخن او حاصل باشد بهم رسد و اگر آب سرد باشد
و از استعمال آن بیم ضرر بحسب عادت نباشد اما استعمال آن بسیار دشوار باشد
که تحمل آن عادةً بسیار صعب باشد بعضی تجویز تیمم کرده اند و بعضی نکرده اند
و مسئله محل تردد و اشکال است و اگر از شدت سرما ترسد و ممکن باشد گرم کردن آب
یا استعمال آن بنحوی که ضرر نرسد تیمم جایز نیست و اگر محتاج باشد بخریدن هیزم یا باجرت
گرفتن کسی که آب را گرم کند واجب است با قدرت و اگر محتاج باشد تحصیل آب بحرکت
عنیفه که متحمل آن نتواند شد عادةً بنابر بیماری یا بلا قوتی متعین است تیمم و قطع نموده اند
اصحاب باآنکه شین یعنی ترکیدن عضو موجب تیمم است و صریح علامه و ظاهر محقق اعضار
نقل اجماع است بر این و علامه در نهایه تصریح کرده که فرقی نیست میانه شدت
و ضعف آن و بعضی مواضع منتهی تقیید کرده اند باآنکه فاحش باشد و بعضی نقل کرده اند اتفاق ۴
بر آنکه شین هرگاه باعث تشویه و تغییر خلقت نباشد تیمم جایز نیست و بعضی گفته اند
که شین اگر برسد بآن حد که مرض گویند و ضرر غیر متحمل حاصل شود چنانچه در بعضی ابدان
نسبت ببعضی ابدان حاصل میشود ملحق است بمرض و حکم آن دارد و الا مشکل است
و این سخن متجه است و دیگر از اسبابی که باعث جواز تیمم است آنست که وصول بآب
ممکن نباشد بسبب تنگی وقت هرچند آب نزدیک باشد بقول اشهر و اقوی و بعضی
گفته اند در اینصورت طلب آب میکند و تیمم جایز نیست و دیگر از اسبابی که باعث

جواز تیمم است

جواز تیمم است ترس است از تشنگی که حاصل باشد یا متوقع آن باشد چنانچه از روی عادت
یا قرائن احوال اعتقاد کند که در زمان آینده آب نخواهد بود و از صرف کردن آب در
طهارت تشنگی حاصل خواهد شد و بالجمله هرگاه از تشنگی ترسد در اینصورت تیمم
میکند و هرگاه بر رفیق خود از تشنگی ترسد یا تشنه نما باید که بیم تلف او باشد از تشنگی
تیمم میکند و جمعی چهارپایان محترم را ملحق بانسان ساخته اند و دیگر از اسباب رخصت
تیمم آنست که در راهی که بآب میروند ترس دزدان و درندگان باشد و ظاهر آنست که
فرقی نباشد میانه ترس بر نفس یا بر مال یا بر عرض و امثال آن و همچنین است اگر اهل
و اموال او بی او ترسد هرگاه گذارد و بطلب آب رود و جمعی از اصحاب گفته اند که ترسی
که بسبب جبن و بیدلی باشد همین حکم دارد و بعید نیست و دیگر از اسباب رخصت است
که آلتی که بسبب آن تحصیل آب توان کرد چون دلو و رسن مفقود باشد و تحصیل آن بقیمت
و غیر آن میسر نباشد و اگر آب با آلتی که محتاج الیه است باشد یافت شود بقیمتی که ضرر
بحال و مال او نرساند واجب است خریدن آن و هرگاه آب نیابد واجب است که طلب
کند اگر زمین پست و بلند باشد و مشتمل بر اشجار و احجار است بقدر یک تیر پرتاب
معتدله ۴ از تیرانداز معتدل با آلت و الا بقدر دو تیر پرتاب بقول اشهر و اقوی و اگر بر نفس
یا مال خود ترسد هرگاه از جای خود حرکت کند طلب واجب نیست و در منتهی گفته سزاوار
آنست که طلب آب کند در میان اسباب خود و اگر به بیند چیزی که عادت حکم کند
بوجود آب نزد او چون سبزه نزد آن طلب آب کند و اگرچه زیاده از مقدار باشد

واگر نزدیک او دهی باشد طلب آب کند ان اکثر گفته حاصل وجوب طلب است نزد اهل چه
غالب شود بر ظن وجود آب در انجا و بعضی گفته و اگر یقین کند بعدم آب در جهات بعضی م
طلب واجب نیست و اگر یقین بوجود آب داشته باشد در قریب یا بعید و وقت
وسعت داشته باشد و طلب ان ضرری نداشته باشد ظاهر انست که طلب تحصیل ان مطلق
واجب باشد و جمعی از اصحاب گفته اند طلب قبل از وقت نماز کافی نیست و
اثبات ان مشکل است لیکن احوط است و علامه اقرب دانسته اعاده طلب را
جهته نماز دوم و اگر انقدر آب یابد که جهت طهارت او کافی نباشد تیمم میکند و
بتبعیض طهارت باین نحو که بعضی اعضا را بشوید و بر بعضی تیمم نماید میکند و اگر بعضی اعضای
او متضرر شود برسانیدن آب تیمم میکند و صحیح را نمیشوید و شیخ گفته اگر عضو صحیح را بشوید
و تیمم کند احوط است و اگر بر بدن مکلف یا جامه که ضروری باشد در وقت نماز
نجاستی که در نماز معفو نباشد و انقدار آب داشته باشد که وضو توان کرد و شلا یا باشد م
ازاله نجاست واجب است که ازاله نجاست کند و تیمم کند فصل علما اختلاف کرده
اند در انچه تیمم بان میتوان کرد اشهر انست که تیمم بچیزی میتوان کرد که اسم زمین بر
ان صادق اید خواه خاک باشد و خواه نه مثل چون سنگ یا زمین گچ و اهک و علم
الهدی خاک را معتبر دانسته و اقوی قول اول است لیکن بعید نیست که معتبر باشد
که اگر تیمم بسنگ کند باید که بر ان غبار یا نحو الجیری که بدست چسبد بهم باشد
و در خذف خلاف است و جایز نیست تیمم بمعادن و خاکستر و ارد و اشنان و امثال ان
و همچنین

اگر یقین کند بعدم آب در جهات طلب واجب نیست م بعضی نسخ

و همچنین مغصوب و نجس و هر گاه زمین میسر نباشد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب و
امثال ان و اقرب اشهر انست که حکم مذکور بر سبیل تخییر است و بعضی در این باب ترتیبی
قرار داده اند و بعضی لازم دانسته اند که بتکاند و بغباری که بیرون اید تیمم کند و ظاهر انست
که شرط باشد احساس بغبار و تکانیدن و جهته تحصیل غبار وقتی که نباشد پس کافی نیست
غبار کامن غیر محسوس باشد و هر گاه اصلا غباری نباشد تیمم بان جایز نیست و اقرب
انست که شرط است در صحت تیمم بغبار مذکور فقد خاک یا زمین و بعضی با وجود ان جایز
دانسته اند و اشهر و اقرب انست که تیمم بسنگ مقدم است بر تیمم بغبار و بعضی بعکس
قایل شده اند و بعضی گفته اند هر گاه زمین میسر نباشد و بر جامه و امثال ان غباری
نباشد و گل باشد اگر ممکن باشد که گل را جمع کند و خشک کند و بان تیمم کند چنان
کند و الا بگل تیمم کند و مشهور انست که تیمم بر زمین شوره و زمین ریگ مکروه است و
حجت ان ظاهر نیست فصل فصل در اداب تیمم واجب است در تیمم نیت و مجزیست
که چنین نیت کند که تیمم میکنم تقرب بخدا و در وجوب نیت بدلیت از وضو یا غسل
خلاف است و اقرب عدم وجوب است و اگر چنین نیت کند که تیمم میکنم جهته مباح
بودن نماز بدل از وضو یا غسل از جهته انکه واجب است تقرب بخدا احوط است و
در وقت نیت خلاف است و اشهر و اقوی انست که نزد زدن دست است
بر زمین و بعضی گفته اند نزد مسح جبهه است و بر حکم نیت باشد تا فارغ شدن از
تیمم و معنی ان بر وجهی است که در وضو گذشت و واجب است که مقارن نیت

[illegible]

که هر دو دست را بر زمین گذارد و اقرب آنست که باید گذاشتن بر وجهی که ضرب
یعنی زدن بران صادق آید و محض گذاشتن با صدق ضرب کافی نیست و ظاهر
آنست که باطن دستها را باید زد و واجب نیست که آنچه دست بران زده میشود از
جنس ارض باشد و مشهور میانه اصحاب آنست که واجب نیست چسپیدن چیزی از
خاک بدست و مسح کردن بان و از ابن الجنید نقل شده که واجب است مسح کردن
بجائی که بر دست گرفته شده باشد و این قول خالی از قوتی نیست و واجب است که بهر دو
دست مسح جبهه یعنی پیشانی بکند و احتیاط آنست که مسح جبینین نیز بکند و حد مسح از رستنگاه
موی سر است تا طرف بالای بینی و مشهور آنست که مسح ابروها واجب نیست و بعضی
واجب دانسته اند و بعضی مسح تمام رو را واجب دانسته اند و باید که ابتدای
مسح از رستنگاه مو باشد و بر عکس نکند و مسح بهر دو دست با هم بکند و بباطن
کفین کند و حایلی نباشد و اگر انگشتری در دست داشته باشد در وقت ضرب و
مسح بیرون کند و واجب است که بعد از مسح جبهه بباطن کف دست چپ بر پشت
دست راست بمالد و حد آن از بند دست است تا سر انگشتان بقول اشهر اقوی
و بعضی گفته اند از مرفق تا سر انگشتان و بعضی گفته اند از بیخ انگشتان تا سر
انگشتان و اقرب اول است و واجب است بعد از آنکه کف دست راست را
بر پشت دست چپ بکشد بدستوری که گذشت و علما را اختلافست در عدد ضربات
در تیمم بعضی گفته اند یکضربه واجب است و بعضی سه ضربه گفته اند و مشهور در میان

خواه بدل وضو باشد و خواه بدل غسل و بعضی گفته اند مطلقا دو ضربه واجب است [illegible]

متاخران است

متاخران آنست که یکضربه واجب است در تیممی که بدل وضو باشد و دو ضربه در تیممی که
بدل غسل باشد و اقوی نزد فقیر آنست که یکضربه واجب است و دوم مستحب است خواه
تیمم بدل وضو باشد و خواه بدل غسل لیکن مع ذلک ضربه دوم را ترک نباید کرد و واجب است
در تیمم ترتیب بنحوی که مذکور شد و موالات و ظاهر آنست که موالات واجبه در این
مقام متابعت عرفیه باشد و اندک تاخیری ضرر نرساند و واجب است که تمام عضو
ممسوح را مسح کند اما واجب نیست که تمام ماسح را بمالد و مشهور میانه متاخران وجوب
پاکی موضع مسح است و احتیاط در این است لیکن اگر ازاله میسر نباشد ساقط است اعتبار
طهارت عضو و واجب است تیمم و اگر نجاست تعدی کند بخاک لیکن شهید رحمه الله و
غیر ان تقیید حکم بوجوب تیمم بعدم تعدی کرده اند و اطلاق ادله اقتضای وجوب تیمم
میکند با نجاست حایله هرگاه ازاله ان متعذر باشد **فصل** در بعضی احکام تیمم و در این فصل
چند مسئله است اول علما را خلاف است در آنکه تیمم در وسعت وقت میتوان کرد
یا واجب است تاخیر تیمم تا آخر وقت بعضی باول رفته اند و بعضی بآخر و بعضی گفته اند
اگر عذر عذریست که علم یا ظن غالب بعدم زوال ان تا آخر وقت باشد تقدیم
تیمم در اول وقت میتوان کرد و الا فلا و قول اول رجحانی دارد لیکن خلاف ان شهرتی
دارد و جماعتی اتفاق بران نقل کرده اند و قول بتفصیل نیز خالی از وجهی نیست
و در این مواضع احتیاط نیکوست و هرگاه در ضیق وقت تیمم بجا آورد و وقت
نماز دیگر داخل شود اظهر آنست که در اول نماز میتواند کرد بنا بر قول بتفصیل و هرگاه

دو

تیمم کند جهت نماز فریضه جایز است که بان تیمم داخل شود در نمازهای نافله مادام که آن تیمم نشکسته باشد و هر که بر ذمه او نماز فائته باشد در همه وقت تیمم میتواند کرد و تفتیش در اینجا معتبر نیست و بان تیمم داخل نمازهای حاضره میتواند شد و محقق و شهید حکم کرده اند بجواز تیمم از جهت نوافل مرتبه در سعت وقت و بعید نیست و کلام بعضی مشعر است باعتبار تفتیش و محقق تردد کرده در جواز تیمم جهت نافله مبتداه پس جواز را ترجیح کرده و این اقوی است چنانچه شهید اختیار نموده و تیمم نافله جایز است و دخول در فریضه و ظاهر است که در این ... خلاف ... نباشد و بنابراین علاج مراعات تفتیش آسان میشود و احتیاج بان نیست که بعضی علما گفته اند که هرگاه خواهد تیمم در سعت وقت کند دو رکعت نماز نذر کند و اگر گمان ضیق وقت کند با امارة و تیمم کند و نماز کند پس غلط او معلوم شود اقرب است که بنابر قول بتفتیش که اعاده واجب نیست دوم اگر کسی اخلال کند بطلب واجب و در سعت وقت تیمم کند و نماز کند نماز او باطل است و اگر اخلال بطلب ~~کند بطلب واجب~~ و وسعت وقت تیمم کند بطلب کند تا حدی که وقت نماز تنگ شود و در آن صورت تیمم کند و نماز کند اشهر و اقوی آنست که نماز او صحیح است و اگر کسی بعد از دخول وقت نماز آبی داشته باشد و بریزد یا باب گذرد و وضو نساخته ... بعد از آن آب بهم نرسد و به تیمم نماز کند اقرب آنست که نماز را اعاده نکند و بعضی گفته اند که اعاده واجب است و اگر آب نزد کسی موجود باشد و استعمال نکند تا وقتی که اگر وضو سازد یا غسل کند

نماز فوت میشود

نماز فوت میشود و اگر تیمم کند نماز را در وقت تواند کرد و اقرب آنست که در اینصورت تیمم میکند و نماز را ادا میکند تیمم هر چیز که نقض طهارت ابا میکند نقض تیمم نیز میکند و بهم رسیدن آب نیز با تمکن از استعمال تیمم او باطل میشود و اگر بعد از شروع در نماز آب بهم رسد در این چند قول است از انجمله جمعی گفته اند تا رکوع نکرده رجوع میکند و اگر رکوع کرده نماز را باتمام میرساند و جمعی گفته اند هرگاه تکبیرة الاحرام گفت نماز را تمام میکند و رجوع نمیکند و اینقول اشهر اقوال است و خالی از رجحان نیست و بعضی گفته اند رجوع میکند مادام که قرائت نکرده باشد چهارم هرگاه جنب تیمم کند بدل غسل بعد از آن حدث اصغر بکند مشهور آنست که تیمم بدل غسل میکند و قول آنکه تیمم بدل وضو میکند و اگر در صورت مذکوره آب بقدر وضو بهم رسد مشهور آنست که تیمم میکند و قول آنکه وضو میکند پنجم با وجود آب تیمم جهت نماز جنازه جایز است و بان تیمم نماز دیگر نمیتوان کرد مقصد دوم در طهارتی که به نیت احتیاج ندارد و در این مقصد چند رکن است رکن اول در احکام ابهات آب بر دو قسم است مطلق و مضاف مطلق آنست که در عرف بی قیدی آب گویند چون آب لیمو و آب انار و آب مطلق بر دو قسم است جاری و غیر جاری و غیر جاری بر دو قسم است بئر یعنی آب چاه و غیر بئر بر دو قسم است کر و کمتر از کر و کر پس اقسام آب پنج است قسم اول آب جاری و آن آبیست که از زمین بجوشد و انرا در عرف بر آنگونه خواه بر روی زمین جریان بکند و خواه نه چون بعضی چشمه‌ها که آبش بر روی زمین جاری نمیشود و هرگاه نجاستی باب جاری ملاقات کند نجس نمیشود بدون آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن از آن نجاست تغیر یابد خواه آن آب بمقدار کر باشد و خواه نه

ان آب م

بقول اشهر اقوی و بعضی از علما کریت را شرط دانسته اند و هر گاه چیزی که نجس شده
باشد ا[در] داخل اب جاری شود و یکی از اوصاف ثلثه[٢] آب بسبب ان تغیر یابد ان [ثلثه اب]
اب نجس میشود و هر گاه نجاستی در آب داخل شده باشد و یکی از اوصاف ثلثه آب
متغیر یافته باشد و شک باشد که آیا ان تغیر از ان نجاست است یا نه ان آب محکوم
[illegible] است و هر گاه آب جاری بنجاست تغیر یابد اگر نجاست تمام ان اب را
[illegible] تمام ان آب نجس است و اگر بعضی را متغیر ساخته ان بعض نجس است
و حکم بقیه مختلف میشود بحسب اختلاف حال آب که ایا مستوی السطوح است یا نه و بر
تقدیر ایا نجاست عمود اب را گرفته یا نه و بنا بر اول ایا ما بعد متغیر یعنی انچه بمتغیر متصل است
و نزدیکتر به سر چشمه کر است یا نه پس صور این مسئله شش میشود [صورت] اول انکه سطوح آب
مستوی باشد و نجاست عمود آب را گرفته باشد و مراد بعمود [آب] ما بین [دو] انکنار جدول است
بحسب عرض و عمق و در اینصورت همین متغیر نجس است و ما بقی پاک است و اگر چه بقدر
کر نباشد بقول اشهر اقوی دوم [صورت] انکه سطوح مستوی باشد و نجاست عمود آب را گرفته باشد
و ما بعد متغیر بمقدار کر باشد و حکم این مثل حکم صورت اولی است سیم [صورت] انکه سطوح مستوی باشد [آب]
و نجاست عمود آب را گرفته باشد و ما بعد متغیر کم از کر باشد و در اینصورت مقدار متغیر [صورت]
و ما بعد ان نجس است و ما قبل متغیر پاک است و اگر چه کمتر از کر باشد بقول اشهر اقوی چهارم
انکه سطوح آب مستوی نباشد و نجاست عمود آب را نگرفته باشد و حکم این صورت[٢] اول است
و ظاهر است که جاهائی که استوای سطوح را در کر شرط دانند و در جاری شرط ندانند [صورت] پنجم انکه

سطوح آب مستوی نباشد و نجاست عمود آب را گرفته باشد و ما بعد متغیر بحد کر رسیده باشد
پس اگر سطوح ما بعد مستوی است پاک است بلا خلاف و اگر سطوح ان مختلف است مبنی است
بر خلافی که بعد از این ذکر خواهیم کرد در اشتراط استوای سطوح بمقدار کر در آب ایستاده
بتفصیلی که می آید ان شاء الله تعالی و اما ما قبل متغیر یعنی انچه از طرف سر چشمه است
پاک است مطلقا بقول اشهر اقوی و بنا بر قول انکه در جاری کریت شرط است نجس است
اگر بلند تر نباشد [صورت] ششم انکه سطوح اب مستوی نباشد و نجاست عمود اب را گرفته باشد و
ما بعد متغیر کمتر از کر باشد و در اینصورت ما بعد متغیر نجس است و حکم ما قبل مانند حکم صورت
پنجم است و اگر اب جاری نجس شود اگر در تطهیر انها امتزاج را لازم دانیم چنانچه قول
بعضی از اصحاب است بان پاک میشود که اب بدفعات غلبه کنند و نجس را مستهلک سازد
و تغیر انرا زایل کند و اگر اتصال را کافی دانیم بعضی گفته اند در اینجا کافی نیست و بعضی گفته اند
اگر ماده بلند تر از نجس است یا مساوی [الست] بنک نتیجه طهارت است [نزد] زوال تغیر حاصل میشود و
بنا بر قول باتصال و الا بتدافع و تکاثر معتبر است و جمعی گفته اند طهارت بزوال [تغیر] حاصل میشود
و اینقول بعید نیست و اقرب انست که حوضهای کوچک حمام هر گاه کمتر از کر باشد و ماده
اتصال داشته باشد که مجموع بقدر کر باشد هر چند مستوی السطوح نباشد همان حکم جاری دارد
و ظاهر اطلاق کلام محقق انست که اگر مجموع نیز کر نباشد همین حکم دارد و بعید [نیست] و هر گاه
باران بر آب نجس ببارد اگر از ناودانی بر ان اب ریزد یا چندان ببارد که [از] اطراف
آب فی الجمله سمای اب جریان حاصل شود چنانچه بر لب حوضها مشاهده میشود ان آب

پاک میشود و بنا بر قولی که در تطهیر اتصال کافیست بمحض اتصال ان باران بان آب
نجس پاک میشود و بنا بر انقول که در تطهیر امتزاج میباید در حصول پاکی اعتبار امتزاج حاصل ۲
نیز باید کرد و اگر از ناودان نباشد و جریان مذکور حاصل نباشد بعضی گفته اند پاکی
حاصل نمیشود و مشهور میانه اصحاب انست که بمحض تقاطر پاکی حاصل میشود لیکن بنا
بر قول با امتزاج بعید نیست اعتبار قدری معتد به و انقول اگرچه بعید نیست لیکن احتیاط
انست که باین اکتفا نشود و هرگاه باران بر آب قلیل طاهر میباریده باشد اگر بطریق
جریان باشد چنانچه مذکور شد حکم جاری دارد و بملاقات نجاست نجس نمیشود والا منفی است
بر خلاف در اعتبار جریان و هرگاه باران میباریده باشد و قطره بر جای نجس افتد
و از انجا ترشح نموده باشد بر جامه چکد ظاهر انست که پاک باشد و هرگاه باران بر جای
نجسی چون زمین و نحو ان بیارد و تمام موضع نجاست را فرو گیرد ظاهر انست که انموضع
پاک شود هر چند جریان حاصل نشده باشد و هرگاه تقاطر بر طرف شود انچه بوده
باشد حکم ابتدا دیگر خواهد داشت **قسم دوم** آب ایستاده غیر بئر که کمتر از کر باشد و کر را
دو تقدیر است یکی بحسب وزن و ان هزار و دویست رطل است و مشهور میانه اصحاب
انست که مراد از رطل عراقیست که قدر ان یکصد و سی درهم است و بعضی گفته اند که مراد
رطل مدنیست و قدر ان یکصد و نود و پنج درهم است و قول اول خالی از رجحان نیست
و تقدیر دیگر بحسب مساحت است و در ان میانه علما خلاف است و اقوال در ان باب متعدد است
و قوی ترین اقوال دو قول است یکی انکه مشهور تر است و ان انست که مساحت ان

چهل و دو

چهل و دو وجب و هفت ثمن یک وجب بوده باشد بوجب مستوی الخلقه و دیگر
قولیکه ابن بابویه و جمعی از اصحاب بان رفته اند و ان انست که مساحت ان بیست
و هفت وجب مکعب باشد و ترجیح میانه این دو قول اشکالی دارد و آب ایستاده غیر بئر
هرگاه کمتر از کر باشد بقول اشهر اقوی بملاقات نجاست نجس میشود هر چند رنگ یا بوی
یا طعم ان بنجاست تغیر نیافته باشد و مذهب ابن ابی عقیل انست که نجس نمیشود و
هرگاه آب قلیل نجس شود طریق پاک ساختن ان یکی از چند چیز میشود یکی انکه بآب
جاری یا آب کر پیوسته شود لیکن خلاف است که ایا مجرد پیوستن کافیست یا میباید
قدر معتد به از انها بیکدیگر امتزاج یابد و مسئله محل تردد است و احتیاط انست که
مراعات امتزاج بکنند دیگر انکه یک کر آب بران بریزند بر وجهی که اجزای کر از یکدیگر
منفصل نشود دیگر انکه باران بران آب بیارد بتفصیلی که گذشت و اگر باب کم از
کر نیز باشد نجاستی بملاقات کند اقرب انست که حکم آب قلیل ندارد که تمام ان
نجس شود بلکه مختص است بنجاست بموضع ملاقات پس هرگاه نجاست و انچه بر
دور انست بیندازند یا موضع ملاقات را بیندازند هرگاه عینی نباشد باقی پاک
خواهد بود **قسم سیم** در آب ایستاده غیر بئر که بقدر یک کر یا بیشتر باشد و حکم ان آب
انست که بملاقات نجاست نجس نمیشود تا رنگ یا بوی یا طعم ان بنجاست تغیر نیابد
نجس نمیشود و فرقی نیست میانه غدیر و آب انبار و حوضها و ظرفها بقول اشهر اقوی
و بعضی را اعتقاد انست که حوضها و ظرفها هر چند بمقدار کر باشد بملاقات نجاست نجس میشود

واینقول ضعیف است و هرگاه نجاستی در آبی که بقدر کر باشد یا بیشتر داخل شود و چیزی
از آن آب را متغیر سازد ملاحظه باید کرد که آنچه غیر متغیر است بقدر کر هست یا نه اگر بقدر کر
باشد متغیر نجس است و مابقی پاک و اگر بقدر کر نباشد مجموع نجس است و ابدا بجد کریت
... ان مساوی است خلافی در ان ظاهر نیست که بملاقات نجاست نجس نمیشود
... نیست بلکه بعضی بلندتر است و بعضی پست تر اگر اعلا کر نیست خلافی
... که نجاست ملاقی اعلا شده یا اسفل اگر ملاقی اعلا شده نجس نمیشود اگر ...
... در نجاست ان خلاف است و اگر اعلا کر باشد و اسفل کر نباشد و نجاست
... نجس نمیشود و اگر نجاست ملاقی اسفل شود صحیح انست که نجس نمیشود چنانچه اکثر
... اند و بعضی عبارات اصحاب اشعار بر خلاف دارد و اقرب انست که
در کر مطلقا استوای سطوح شرط نیست و هرگاه آبی که بمقدار کر باشد نجس شود پاک ساختن
ان چند طریق دارد یکی انست که انرا متصل بآب جاری سازند یا کری دیگر بحیثیتی که
امتزاج میانه ایشان حاصل شود و در مجرد اتصال خلاف است دیگر آنکه یک کر یا زیاده
بران ریزند بی آنکه انفصال در اجزای ان کر بهم رسد و احوط انست که دفعه فوقیه عرفیه صادق
اید و دیگر آنکه باران بران آب ببارد بر وجهی که گذشت دیگر آنکه از زیر آن ابی بجوشد
و هرگاه در کر نجاستی یافت شود و شک باشد در آنکه نجاست پیش از کریت افتاده
یا بعد ان آب پاک است فصل آب چاه اگر آب چاه متغیر بنجاست شود نجس میشود
و در طریق تطهیر ان چند قول است و اقوی انست که تطهیر بان حاصل میشود که چندان آب بکشند

کر تغیر برطرف نشود

که تغیر برطرف شود و اگر نجاست بچاه ملاقات کند و چاه را متغیر نسازد اکثر اصحاب
بران رفته اند که چاه نجس میشود و جمعی گفته اند چاه نجس نمیشود و امر باب کشیدن که در
احادیث واقع شده محمول است بر استحباب و اینقول اقوی است و انجماعت که چاه را
بملاقات نجاست نجس میدانند واجب دانسته اند کشیدن تمام آب را بیرون ...
و مشهور میانه ایشان وجوب نزح جمیع است بوقوع منی در چاه و اخبار ازین حکم خالی ...
ایشان م و مشهور میانه وجوب نزح جمیع است در وقوع خون حیض و استحاضه و نفاس و ...
ازاین خالی است و واجب دانسته اند نزح تمام آب را در ریختن مسکر و روایات ...
متضمن خمر است و معظم اصحاب فرق میانه خمر و سایر مسکرات نکرده اند و جمعی گفته
اند مراد مایع بالاصاله است و اکثر عبارات خالی از قید است و مشهور انست که ...
حکم دارد فقاع و هرگاه متعذر باشد کشیدن تمام آب چاه چهار مرد بنوبت ...
اب کشند چنانچه دو مرد اب کشند و چون مانده شوند دو مرد دیگر و چون مانده شوند
دو مرد اول یکروز باین دستور اب کشند و احوط انست که از اول وقت وجوب روزه
باشد تا وقت مغرب و بنا بر مشهور واجب است نزح یک کر اب در مردن ...
و گاو و مانند ایشان چون اسب و استر و بهتر انست که ثور و بقره را ملحق بشتر سازند
و در نزح جمیع و بنا بر مشهور هفتاد دلو واجب است در مردن ادمی و اکثر فرق میانه
مسلمان و کافر نکرده اند و ابن ادریس حکم به کافر نزح جمیع اب را واجب دانسته
و اقرب اول است و مشهور پنجاه دلو است در غایط تر یا غایطی که از هم پاشیده باشد

مشهور
درآب چاه پنجاه دلو است در خون بسیار مثل ذبح گوسفند و چهل دلو است در مردن
گربه و سگ و شیخین ملحق ساخته اند خوک و روباه و خرگوش را و مشهور چهل است
در بول مرد و بعضی این حکم را شامل بول زن نیز دانسته اند و بعضی فرق کرده اند
و در بول زن سی دلو واجب دانسته اند و بعضی او را داخل ما لا نص فیه گرفته اند و بسیاری
از اصحاب گفته اند که هرگاه آب باران مخلوط ببول و غایط و سگها بوده باشد و
در چاه ریزد سی دلو میباید کشید و در ان تامل است و مشهور است که ده دلو در غایط
خشک میباید کشید و در خون اندک غیر دماء ثلثه چون ذبح طیر و رعاف اندک جمعی
ده دلو گفته اند و بعضی گفته اند دلاء یسیره و دلاء یسیره را معقول اقوی است و بعضی گفته اند که
اقل دلاء یسیره پنج دلو متحقق میشود و مشهور است که در مردن طیور مانند کبوتر و
شترمرغ و آنچه در میان ایشان باشد یعنی کوچکتر از شترمرغ و بزرگتر از کبوتر باشد
هفت دلو میباید کشید و همچنین در موش اگر بمیرد و از هم بپاشد و الا سه دلو و بعضی
گفته اند یک دلو و در بول پسری که بحد بلوغ نرسیده باشد و از مرتبه رضیع گذشته
باشد مشهور است هفت دلو است و همچنین در غسل کردن جنبی که بدن او از نجاست
عینیه خالی باشد و سگی که در چاه افتد و زنده بیرون آید و پنج دلو در سرگین مرغ خانگی
و جمعی تقیید بجلاله کرده اند یعنی نجاست خوار و سه دلو در مردن مار و یک دلو در
گنجشک و آنچه مانند آن باشد و در بول رضیع که اغتذاء او به شیر باشد و در نجاستی
که در ان نصی واقع نباشد قایلان بتنجیس خلاف کرده اند بعضی گفته اند تمام آب
میباید کشید

رضیع دو

و بعضی گفته اند سی دلو
میباید کشید و بعضی گفته اند چهل دلو و حق است که اینها همه بر سبیل استحباب است و قایلان
بتنجیس خلاف کرده اند در آنکه چاه هرگاه نجس شود طریق تطهیر آن منحصر است در کشیدن
آب یا بطریق دیگر چون ملاقات جاری و ریختن کر و باریدن باران بران پاک میشود
اکثری قایل اند بثانی و محقق اختیار اول نموده اند و این قول بنا بر قول بتنجیس قوتی دارد
و هرگاه نجاسات متعدده در چاه داخل شود در ان خلاف است و اقوی آنست که تداخل
میشود یعنی که هرگاه اکثر را بکشند احتیاج بکشیدن اقل علیحده نیست و قایلان و تعلیل
بتنجیس جوانب چاه از آبی که در وقت کشیدن بران ریزد نجس نمیشود و حکم بطهارت
آب چاه در وقتی میشود که دلو آخر از آب چاه جدا شود و قطرا ایکه از ان ریزد معفو است
و شستن دلو واجب نیست و مستحب است دوری میانه چاه و بالوعه یعنی چاهی که
در ان نجاسات بریزند پنج گز شرعی اگر زمین سخت باشد یا قعر چاه بالا باشد و الا هفت
گز **قسم پنجم** آب مضاف است چون چیزها که از اجسام فشرده شده باشد چون آب لیمو
یا بتصعید بیرون آمده باشد چون گلاب یا ممزوج شده باشد بجسمی دیگر بحیثیتی که آب او را
نگویند چون شوربا و مشهور است که باب مضاف طهارت نمیتوان کرد و ازاله نجاست
بان نمیتوان کرد و خلاف ظاهر نیست در آنکه آب مضاف بملاقات نجاسات نجس میشود
خواه اندک باشد و خواه بسیار **فصل** در بعضی احکام آبها آب نجس را در طهارت
استعمال نتوان کرد و آشامیدن آن و داخل ماکول کردن آن حرام است و هرگاه دو
آب بهم باشد یکی پاک و یکی نجس و یکی بدیگری مشتبه شود از هر دو اجتناب کردن

و تیمم که بگوخوی لازم است و ظاهر نقص است که ان ابها را باید ریخت و بعضی ریختن ابرا
واجب دانسته اند و احتیاط در این است و هرگاه اب یکی از این دوانا
به چیزی رسد در حکم نجاست ان چیز خلاف است و اقوی طهارت است و احوط اجتناب است
و هرگاه کسی توهم نجاست چیز کند یا شک در نجاست چیزی داشته باشد ان چیز محکوم
بطهارت است و هرگاه بنجاست چیزی مظنون شود در این میانه علما خلاف است
بعضی گفته اند ظن مطلقا معتبر است و بمجرد ظن حکم بنجاست میتوان کرد و قایل باین
قلیل است و بعضی گفته اند مطلقا معتبر نیست و مشهور است که اگر ظن مستند بسببی است
که قایم مقام علم است معتبر است والا فلا و اسناد سبب بان تغییر شده که شارع اعتبار
ان
تثبیت کرده باشد چون اخبار عدلین و اخبار مالک و بعضی اخبار یک عدل را نیز
کافی دانسته اند و بعضی اخبار صاحب ید را مطلقا معتبر دانسته اند و محقق میل
بعدم قبول خبر عدل واحد نموده اند و ابن البراج قول بعدم قبول قول عدلین نقل نموده
اند و اقوی است که ظن مطلق باعث حکم بنجاست نمیشود و لیکن در صورت اخبار
عدلین بنجاست تردد است و هرگاه جسم حیوانی ملاقی اب قلیل شود طهارت
و نجاست ان بنجاست است و در چند موضع خلاف واقع شده باعتبار خلاف در
طهارت و نجاست ان یکی سؤر یهود و نصاری است اکثر علما بنجاست قایل اند و بعضی
پاک میدانند دیگر سؤر مجسمه یعنی کسانی که خدای عز و جل را جسم میدانند بعضی نجس میدانند
و بعضی پاک دیگر سؤر مجبره یعنی کسانی که افعال بنده را از خدا میدانند بطریق جبر و بنده را

بر فعل اند

[illegible]

بیدخل و انند بعضی نجس میدانند و اکثر پاک میدانند و دیگر سؤر فی الفان مذهب حق
غیر مستضعفان بعضی نجس دانسته اند و اکثر پاک میدانند و دیگر سؤر ما عدای حرک از
مسوخات جمعی نجس میدانند و اکثر پاک میدانند و ذکر این احکام در مبحث نجاسات
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و اقرب انست که هر حیوانی که پاک است سؤر ان نیز پاک است
چنانچه اکثر علما گفته اند و بعضی سؤر مرغ دار حلال زاده و بعضی جلال را نجس دانسته اند بغیر موش
مثل باز و صقر از طیور و مشهور کراهیت سؤر جلال و مردار خوار است و همچنین کراهیت
سؤر اشتر و خر و بعضی گفته اند مکروه است سؤر هر حیوانی که گوشت انرا نخورند و متهم است
و مکروهست سؤر زن حایض که متهم باشد بعدم تحرز از نجاسات و اب کمتر از کر
که استعمال شده باشد در حدث اصغر یعنی ابی که از اعضای وضو بریزند و او راجع
کنند پاک است و بان نوبت دیگر طهارت بجا می توان اورد و ابی که استعمال شده
باشد در طهارت کبری چون غسل جنابت هرگاه بدن خالی از نجاست عینیه باشد
پاک است و خلاف است در انکه نوبت دیگر بان اب طهارت بجا میتوان اورد
یا نه و اقرب جواز است و غساله یعنی ابی که از شستن نجاستی جدا شود هرگاه
بنجاست متغیر نشده باشد در نجاست او خلاف است جماعتی از اصحاب گفته اند
نجس است مطلقا و قول دیگر انکه پاک است اگر اب بر نجاست وارد شده باشد
و اگر نجاست بر اب وارد شده محل تردد است و بنابر قول بتنجیس اقرب است
که نجاست ان اب حکم محل نداشته باشد بلکه در تطهیر ان یکدفعه شستن کافی باشد

[illegible]

و در این مسئله اقوال دیگر هست و فاضلین نقل اجماع کرده اند بر آنکه غساله بر تقدیری
که باشد رفع حدث بان نمیتوان کرد و آبی که در استنجا استعمال شده باشد غساله ان پاک ۴
پاک است باتفاق هرگاه متغیر بنجاست نشده باشد و بر نجاستی دیگر وارد نشده باشد
و از غیر مخرج بول و غایط نجاستی داخل ان نباشد و جمعی شرط دانسته اند که با بول و
غایط نجاستی دیگر مخلوط نشده باشد و با آب اجزاء متمیزه منفصل نشده باشد
و علامه در غساله حمام خلاف است هرگاه علم بنجاست ان حاصل نباشد و اشهر
بین الاصحاب نجاست است و اقوی طهارت لیکن در امثال این مواضع احتیاط
ضرور است و مکروه است طهارت بآبی که در اوانی گرم شده باشد در آفتاب فصل رکن دوم
در نجاسات و این نجاسات ده است ازان الجمله بول است و غایط و خلافی نیست در آنکه
بول و غایط انسان نجس است و همچنین هر حیوانی که گوشت او را نتوان خورد الا
چند موضع یکی سرگین طیور که اکثری بنجاست او رفته اند و جمعی از اصحاب انرا پاک
دانسته اند و این قول اقوی است و در بول طیور نیز خلاف است و این فقیر را
دران هم ترددی است موضع دیگر بول رضیع طفل پیش ازانکه طعام میخورده باشد
اشهر اقوی نجاست است و بعضی پاک دانسته اند و مشهور است که از هر حیوانی
که او را نفس سائله نبوده باشد پاک است و در این باب قایل بخلاف ان ظاهر نیست
لیکن در معتبره زراره ترددی واقع شده و نفس سائله تفسیر شده بخونی که جمع شود در عروق
و چون جزئی ازان قطع کنند بقوت و سیلان بیرون آید و محقق تفسیر نموده بخونی
که از رگ

که از رگ بیرون آید و خلافی نیست درانکه بول و سرگین هر حیوانی که گوشت انرا
توان خورد پاک است و خلافی معلوم نیست الا در دو موضع یکی در بول و سرگین اسب
و استر و خر و مشهور بین الاصحاب طهارت است و بعضی نجس دانسته اند و طهارت
سرگین وضوح تمام دارد و در بول فی الجمله تعارضی در اخبار هست و احتیاط انست که
ازان اجتناب کنند دوم در سرگین مرغ خانگی اشهر اقوی طهارت است و بعضی نجس دانسته اند
دیگر از نجاسات منی است و در نجاست منی ادمی شکی نیست و در اغلب اصحاب انست
که منی از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد و اگر چه گوشت انرا توان خورد نجس است
و حکم منی ندارد مذی و ان آبیست که عقب ملاعبه و ملامسه آید و وذی و ان آبیست
که بعد از بول آید بقول اشهر اقوی دیگر از نجاسات میته است و اقرب اشهر غیر
آدمیت هرگاه صاحب نفس سائله باشد و میته آدمی نجس است بلا خلاف بعد از سرد
شدن و پیش از غسل و در نجاست او قبل از سرد شدن خلاف است و اقرب نجاست است
و در نجاست اجزای صغیره که از بدن آدمی منفصل شود چون ثبور و ثالول خلاف است
و اقرب طهارت است و هر چیز از میته که حس نداشته باشد پاک است چون پشم
و مو و کرک و پر و استخوان و ناخن و شاخ و تخم هرگاه پوست بالا پوشیده باشد و
سم و حافر و اشهر اقرب طهارت شیر میته است و بعضی نجس دانسته اند و اجزاء اقوی ۴
مذکوره اگر از نجس العین باشد در طهارت ان خلاف است و اشهر نجاست است و از
علم الهدی قول بطهارت منقول است و اول خالی از رجحانی نیست و پوست حیوانی

که انرا تذکیه نموده اند باشند پاک است و تذکیه بر هر حیوانی که ماکول اللحم بوده باشد
واقع میشود و انچه غیر ماکول اللحم باشد چند نوع است اول انسان و باتفاق تذکیه بر ان
واقع نمیشود دوم سگ و خوک و بر ایشان نیز تذکیه واقع نمیشود اجماعا سیم حیوانات
درنده و بر ایشان تذکیه واقع میشود بقول اشهر اقرب پس استعمال ان در غیر نماز
جایز است چهارم مسوخات و در ان خلاف است و قول بقبول تذکیه بعید نیست
پنجم حشرات و در ان نیز خلاف است و قول بقبول تذکیه بعید نیست و هر چه قابل
تذکیه است استعمال ان در غیر نماز میتوان کرد و موقوف بر دباغت نیست بقول اشهر
اقوی و اشهر انست که پوست حیوانی که تذکیه نشده باشد نجس است و استعمال ان نمیتوان
کرد خواه دباغت شده باشد و خواه نه و ابن الجنید بعد از دباغت پاک دانسته و
قول اشهر مشهور خالی از قوتی نیست دیگر از نجاسات خون است و خون بر شش
نوع است اول دم مسفوح یعنی خونی که از رگ بقوت و کثرت ریخته شده باشد و شکی
نیست در نجاست ان خون دوم خونی که در ذبیحه باقی مانده باشد بعد از انکه انرا
ذبح نموده باشند و بقدر متعارف ان خون رفته باشد و ظاهر انست که ان خون
پاک باشد و حلال باشد و در این خلافی ظاهر نیست سیم خون متخلف در حیوان غیر
ماکول اللحم و ظاهر انست که نجس باشد همچنانکه ظاهر اصحاب است و بعضی در این توقف
نموده اند چهارم ما عدای امور مذکوره از خون بایدکه بقوت از عرق بیرون نیاید
و انصباب بسیاری نداشته باشد و لیکن از صاحب نفس سائله باشد و ظاهر انست

که نجس باشد

که نجس باشد و ظاهر اصحاب اتفاق است بر نجاست او اگر چه بعضی عبارات ایشان موهم
خلاف است پنجم خون ماهی و ان پاک است و ظاهر اصحاب اتفاق است بر این و اقرب
وان انست که حلال است ششم خون غیر ماهی نیز از انچه نفس سائله نداشته باشد پاک است و ظاهر
انست که در ان خلافی نباشد و بعضی عبارات موهم خلاف است دیگر از نجاسات سگ
و خوک است و اجزاء ایشان و سگ ابی پاک است بقول اشهر اقوی دیگر از نجاسات
نزد اصحاب کافر است و خلافی نیست میانه علما در انکه ما عدای اهل کتاب مانند یهود
و نصاری از کفار مشرکین نجس اند و در اهل کتاب خلاف است و مشهور میانه اصحاب
نجاست است و بعضی قایل بطهارت ایشان شده اند و ادله نجاست محل بحث و اشکال
و اخبار معتبره دلالت بر طهارت میکنند لیکن مرتبه مخالفت مشهور که نقل اتفاق
و اجماع بران شده باشد موافق احتیاط دینی نیست و اگر کسی مظهر دین اسلام باشد لیکن
منکر یکی از ضروریات دین باشد چون خوارج و غلات حکم کافر بران جاری است و بر ان
باشندم حکم اند نواصب یعنی انها که با اهل بیت علیهم السلام عداوت داشته باشند و در نجاست مجسمه
یعنی انها که خداوند عالم را جسم دانند خلاف است و شیخ مجبره را نجس دانسته اند
و متاخران حکم بضعف او نموده اند و ان اقوی است و از قول علم الهدی حکم بنجاست غیر مومن از
فرق اسلام منقول است و اکثر قایل بطهارت اند و ان اقوی است و بعضی از علما ولد ق م
الزنا را نجس دانسته اند و اقوی طهارت است و مشهور نجاست اولاد کفار است و در ان
بحث طویل تا مات است و هر گاه مسلمان ولد کافر را سبی نماید اقرب انست که پاک است

و بعضی گفته اند ظاهر اصحاب انست که خلاف در طهارت ایشان نباشد ولیکن ظاهر انست
که حکم خلاف است و مشهور میانه اصحاب نجاست الست خمر است وجمعی نقل اجماع بر ان
کرده اند و ابن بابویه وجمعی دیگر از علما بطهارت رفته اند و بعضی تردد کرده اند و موافق
احتیاط عمل بقول اول است و باقی مسکرات حکم خمر دارد و همچنین فقاع و آب انگور
هرگاه جوشی بزند و اشتدادی بهم رساند قبل از انکه دو ثلث ان برود جمعی نجس دانسته اند
و اقرب ... است و مشهور میانه اصحاب طهارت عرق جنب از حرام است و بعضی
نجس دانسته اند و اقوی قول اول است و اقرب اشهر طهارت الست عرق شتر جلاله است
و بعضی نجس دانسته اند و بعضی قایل بنجاست روباه و خرگوش و موش و وزغ شده اند و
اشهر اقوی طهارت است و بعضی قایل بنجاست مسوخات شده اند و اشهر اقوی طهارت است
و بعضی قایل بنجاست ... شده اند و اشهر اقوی طهارت است و بعضی قایل بنجاست شیر دختر
شده اند و اشهر اقوی طهارت است **رکن سیم** در احکام نجاسات و در این رکن چند مسئله است
مسئله اول واجب است ازاله نجاست از بدن و جامه جهت نماز یعنی نماز عمدا با نجاست جامه و بدن
نیست الا انچه معفو است و مشهور انست که طواف نیز چنین است و در محل خود خواهد
امد انشاء الله تعالی و مشهور میانه اصحاب انست که داخل ساختن نجاست در مساجد
جایز نیست خواه باعث تلویث مسجد یا الات ان شود یا نشود اعتقاد جمعی از متاخرین
انست که داخل ساختن نجاستی که باعث تلویث نشود جایز است و این قول اقوی است
و اصحاب حکم کرده اند بانکه ازاله نجاست از مسجد واجب کفایی است بر همه مسلمانان
واجب است

41

واجب است و اگر بعضی بعمل آورند از دیگران ساقط میشود و بعضی گفته اند که اگر کسی نجاست
بمسجد داخل سازد بر او متعین است که بیرون برد **مسئله دوم** معفو است خون جراحتها هرگاه بر
بدن یا جامه باشد و در این فی الجمله خلافی نیست میانه اصحاب و علما را خلاف است در تعیین حدی
که باعث عفو است جمعی گفته اند معفو است مطلقا تا وقتی که قرحه یا جراحت به شود خواه ازاله
نجاست دشوار باشد و خواه نباشد و خواه در میانه فترتی باشد و خواه نباشد و بعضی دوام
سیلان دم و عدم انقطاع انرا معتبر دانسته اند و بعضی معتبر دانسته اند که سیلان خون
بحدی باشد که در میانه فترتی که گنجایش بجا اوردن فریضه داشته باشد نبوده باشد
و بعضی مشقت را معتبر دانسته اند و قول اول خالی از قوتی نیست و از روایات مستفاد میشود
که تبدیل کردن جامه و تخفیف دادن نجاست و بستن موضع خون بخرقه که مانع از بیرون امدن
خون باشد واجب نیست و بعضی مستحب دانسته اند که صاحب قرحه و جراحت در هر روز
یکنوبت جامه خود را بشوید و بعید نیست **مسئله سیم** معفو است در نماز هر خونی که کمتر از درهم بغلی
باشد و مجتمع باشد و در خونی که بقدر درهم باشد خلاف است و اکثر انرا معفو نمیدانند
و درهم بغلی درهمی بوده بقدر یک درهم و ثلث درهمهای معروف و بعضی انرا تحدید کرده اند
بگودی میان کف دست و بعضی تحدید کرده اند بمقدار بند انگشت مهین دست بالا
و هرگاه متفرق بوده باشد بعضی گفته مطلق معفو نیست و بعضی گفته اند اگر چنان است
که هرگاه جمع کنند بمقدار درهم نباشد معفو است والا فلا و جمعی گفته اند معفو است مادامی
که متفاحش نشود و در تفسیر تفاحش اختلاف کرده اند و جمعی گفته اند هرگاه هر یک بمقدار
نباشد

درهم نباشد معفو است و اینقول اقوی است و اگر ملاقی دم معفو چیزی رطب شود و در
معفو بودن ان میانه علما خلاف است و عدم عفو خالی از رجحانی نیست و هرگاه شک باشد
در خونی که ایا خون طاهر است یا خون نجس در طهارت ان خلاف است و قول بطهارت
رجحانی دارد و اگر شک باشد در خونی با انکه قدر معفو است یا نه محل اشکال است و مشهور
انست که خون حیض نجس معفو نیست مطلقا و جمعی خون استحاضه و نفاس را نیز ملحق ساخته
اند و در معفو بودن خون نجس العین هرگاه کم از درهم بغلی باشد خلافست و اقرب عفو است
مسئله چهارم معفو است در نماز نجاست جامه که با ان جامه به تنهایی ستر عورت نتوان
کرد مانند بند زیر جامه و جوراب و عرقچین و امثال ان و در این خلافی نیست میانه
اصحاب اگرچه جمعی از اصحاب فرق نکرده اند میانه انچه پوشیده باشند یا بر داشته باشند
و بعضی مخصوص دانسته اند عفو را بانچه پوشیده باشند و بعضی قید دیگر کرده اند و ان انست
که در محل خود بوده باشد و بعضی تخصیص ببعضی اجناس پوشیدنی کرده اند و اصح قول اول است
و اگر مصحف قالنسوه نجس با خود داشته باشد در جواز ان خلاف است و اقرب جواز است و
جمعی از اصحاب مستحب دانسته اند تطهیر ما لا یتم الصلوة را و دلیل ان ظاهر نیست لیکن
بعضی اخبار صحیحه دلالت میکند بر استحباب پاک ساختن نعل و گفته اند اگر کسی
شرب خمر یا اکل میته نموده باشد در وقت نماز قی کردن ان لازم نیست و در این
سخن محل تامل است مسئله پنجم هرگاه باب قلیل جامه از بول غیر رضیع نجس شده باشد
معتبر است در ازاله نجاست ان هرگاه باب قلیل بشویند انکه دو نوبت انجامه را بشویند

بقول مشهور

بقول مشهور و بعضی یکنوبت را کافی دانسته اند و قول اول ترجیح دارد اینست حکم جامه
و اگر فرق میانه جامه و بدن نکرده اند در این حکم و بعضی در بدن یکنوبت کافی دانسته اند
و قول اول ترجیح دارد و منقول از ظاهر بعضی اصحاب انست که حکم مذکور در چیزهای شبیه ببوب
و بدن باشد جاری است پس دو نوبت باید ریختن در مثل شست از بول چیزی که اخراج غساله
از ان بفشردن ممکن باشد و دو نوبت باید ریخت در مثل سنگ و چوب و بعضی یکنوبت
کافی دانسته اند و بعید نیست و بعضی در دو نوبت شستن انفصال تقدیری کافی دانسته
اند و بعضی فاصله مابین را لازم دانسته اند و این قول اولیست و هرگاه باب جاری یا
کر بشویند در اعتبار تعدد خلاف است و مراعات ان احوط است و مشهور میانه اصحاب
انست که عصر یعنی فشردن در چیزی که نجاست دران نفوذ میکند چون رختها شرط است
در طهارت هرگاه باب قلیل بشویند و مراعات ان موافق احتیاط است و اکثر اصحاب
بان رفته اند که هرگاه باب کثیر تطهیر نمایند عصر واجب نیست و این قول اولیست و
ظاهر بعضی انست که در جایی که دو نوبت غسل باید دو نوبت عصر باید و بعضی یک عصر در میان
دو غسل لازم دانسته اند و بعضی یک عصر بعد از دو غسل لازم دانسته اند و بعضی اصحاب
مالیدن محل نجاست را در ازاله از بدن شرط دانسته اند و اقوی انست که ان شرط نیست
و در بول رضیع صب اب یعنی ریختن اب کافی است و مراد وصول اب است بمحل نجاست
و سیلان و تقاطر معتبر نیست و معتبر انست که تمام محل نجاست را بگیرد و انفصال اب
از ان محل نیست و شیخ و غیر ان حکم مذکور را متعلق ساخته اند بر طفلی که چیزی نخورده باشد

معجز

چنانچه در روایات است و بعضی اعتبار جراین نموده اند و بعضی گفته اند رضیع است

اغتذاء که اغتذاء بغیر شیر نکرده باشد بسیار کمی که زیاده بر شیر باشد یا مساوی بشرط جراین

و محقق گفته غذا بر سبیل ندرت یا اکل بطریق دوام معتبر نیست بحکم و دیگر گفته و اشهر

و اقوی اختصاص حکم مذکور است بصبی دون صبیه و در نجاسات غیر بول هرگاه بغیر ازاله

او اثر برسد خلاف است در اینکه در تطهیران دو شستن معتبر است یا نه و احتیاط است که

مراعات ان نمایند و در تطهیر زمین باب قلیل خلاف است بیانه اصحاب مسئله سیم

جمعی کثیر از اصحاب چون شیخ و متاخران گفته اند که هر زنی که مربیه صبی باشد و یک جامه

داشته باشد روزی یکنوبت جامه را می شوید و بعد ازان بول که صبی بران کند معفو است

و اکثر حکم را شامل صبیه نیز گفته اند و بعضی تخصیص کرده اند بصبی و ظاهر انست که در صورت

مذکوره نجاست بدن معفو نباشد هر چند از جامه معفو باشد مسئله چهارم هرگاه موضع نجاست

معلوم باشد شستن ان واجب است و اگر موضع نجاست مشتبه باشد خالی ازان نیست

که در یک جامه است یا نه اگر در یک جامه است واجب است شستن آنقدر ازان جامه که

احتمال نجاست دران برود و اگر احتمال مذکور در همه جامه رود همه را باید شست و اگر این اشتباه

در یک جامه نباشد بلکه در جامهای متعدد باشد یا در چیزی دیگر خالی ازان نیست که

موضع اشتباه محصور است یا نه اگر محصور نیست هر یک حکم اند بطهارت و اگر محصور است

جمعی گفته اند خلاف دران نیست که اجتناب از جمیع انچه اشتباه دران حاصل است

واجب است و در این باب نفسی بنظر نرسیده و بر تقدیر وجوب اجتناب خلاف است

دراینکه

در اینکه ان چیز بمنزله نجس است در جمیع احکام که اگر کسی برطوبت ملاقات کند با ان

ملاقی نجس میشود یا حکم ان محض اینست که در انچه مشروط بطهارت است ازان اجتناب

می باید کرد که اگر آب باشد ازان وضو نباید ساخت و اگر خاک باشد تیمم بان نباید

کرد و اگر جامه باشد بان نماز نباید کرد ظاهر بعضی اول است وجمعی قایل بثانی شده اند

وان اقرب است و در تحقیق معنی محصور و غیر محصور اشتباهی است جمعی رجوع بعرف نموده اند

و مثال محصور یک خانه و دو خانه و مثال غیر محصور صحرا گفته اند و بعضی گفته اند ممکن است

بنای ان بر تنگی و دشواری و عدم ان باشد و مقام محل اشکال است و مراعات احتیاط

مناسب است که هرگاه جامه نجس مشتبه شود بجامه پاک و شستن ان متعذر باشد

یکنوبت

اشهر اقوی انست که هر نماز را در یک جامه منفرد میکند و یکنوبت در جامه دیگر مسئله

هشتم هرگاه چیزی خشک ملاقات کند با نجاستی خشک نجس نمیشود و در این خلاف

نیست الا میته که دران خلاف است و اقرب انست که اگر میته غیر ادمی باشد ملاقی

ان نجس نمیشود و در ادمی تردد است و در الحاق عضوی که از ادمی زنده بریده باشند

تردد است و ظاهر انست که ملاقات پشم میته باعث تنجیس نمیشود و چیزی که بملاقات

میته نجس شود با گوشت و چیزی و چیزی دیگر برطوبت با ان ملاقات کند در نجاست

اخیر خلاف است و مشهور نجاست است مسئله نهم هرگاه کسی در جامه نجس عمدا نماز

کند ان نماز را در وقت اعاده می باید کرد و بعد از بیرون رفتن وقت قضا و اگر فراموش

کرده باشد که جامه نجس است و با ان جامه نماز کرده باشد و بعد از نماز بخاطر او امده باشد

که جامه نجس بود علما اختلاف نموده اند مشهور انست که مطلقا اعاده می نماید و بعضی
کفته اند مطلق اعاده نمی نماید و بعضی کفته اند اکر وقت نماز باقی است اعاده میکند
واکر وقت بیرون رفته قضا نمی باید کرد و احتیاط در عمل بقول اول است و اکر چه
قول دوم نیز بجمله رجحانی دارد و اکر جامه نجس باشد و علم بان نداشته باشد و بان
نماز کرده باشد و بعد از نماز نجاستی معلوم شود که انجامه نجس بوده و علم بان نداشته
باشد و بان نماز کرده باشد اعاده بر او لازم نیست و هرکاه در اثنای نماز نجاستی
بیند و معلوم باشد که این نجاست قبل از این بوده مشهور انست که واجب است
که ازاله نجاست کند یا انجامه را بیندازد اکر ممکن باشد و نماز را تمام کند و اکر ممکن نباشد
بدون مبطل نماز چون فعل کثیر یا استدبار نماز را اعاده باید کرد و قولی بوجوب اعاده
مطلقا نقل کرده اند و قول مشهور مستندی واضح ندارد و اتمام نماز بلا اعاده و تغییر جامه
بمقتضی بعضی احادیث ممکن است و بعضی احادیث متضمن اعاده است احتیاط انست
که در سعت وقت اعاده نماز کند و اکر در اثنای نماز نجاستی بیند و معلوم نباشد
که این نجاست قبل از این بوده یا الحال بهم رسیده ظاهر انست که واجب است
انداختن جامه نجس یا ازاله نجاست و اتمام نماز اکر متضمن مبطل نباشد و الا نماز را از سر
باید کرد و اکر کسی بعد از نماز نجاستی به بیند و نداند که در وقت نماز بوده یا نه بر او
اعاده نماز لازم نیست و هرکاه جامه کسی نجس باشد و غیر ان جامه نداشته باشد
جمعی از اصحاب کفته اند که برهنه نماز میکند و جمعی کفته اند مخیر است میانه انکه برهنه نماز کند

اند که

ان هم

جامه

بر جامه

یا با ان جامه

یا با ان جامه نجس نماز کند و نزد فقیر انست که نماز با ان جامه نجس کردن اولی است و
اکر متعذر باشد کندن جامه بجهت سرما و مثل ان با ان جامه نماز میکند و مشهور انست که اعاده لازم نیست
و بعضی کفته اند اعاده میباید کرد و ثابت نیست **فصل** در بیان مطهرات از جمله مطهرات
اب است و احکام ان کذشت دیکر از مطهرات افتاب است و مشهور میانه متاخران انست
که افتاب پاک میکند بول را و مانندان از نجاساتی که جرم نداشته باشد یا جرم ان
زایل شده باشد و رطوبتی باقی مانده باشد در زمین و بوریا و حصیرها و بناها و درختها
و کیاه تا هرکاه افتاب انرا خشک کند و بعضی حکم مذکور را مخصوص بول دانسته اند
و بعضی کفته اند محل مذکور پاک نمیشود ولیکن سجده بران میتوان کرد و اقرب انست که
پاک میشود زمین و بوریا و حصیر از خصوص نجاست بول و در غیر انچه مذکور شد طهارت
در نجاسات بهیچیک ثابت نیست لیکن تحصیل برائت ذمه یقینیه در نماز تقاضا اجتناب
از ان میکند و هرکاه موضع خشک شده باشد بغیر افتاب و بران موضع اب بریزند
و افتاب خشک کند مشهور انست که پاک میشود و مرا در این مسئله تردد است و مشهور
میانه اصحاب انست که خشکی که بغیر افتاب حاصل شود موجب پاکی نیست و شیخ رحمه الله
در این خلاف کرده و هرکاه نجاست دیوار از ظاهر بباطن متصل باشد و افتاب مجموع را
خشک کند مجموع پاک میشود و اکر نجاست ظاهر و باطن از یکدیکر منفصل باشند از تابیدن
افتاب بر ظاهر باطن پاک نمیشود دیکر از مطهرات اتش است بقول مشهور یعنی
هرکاه نجسی باتش سوخته شود و خاکستر شود مشهور انست که خاکستر پاک است و محقق
ان

باب

تخصیص بزمین و بوریا و حصیر داشته اند و بعضی تخصیص داده و بعضی تخصیص ... اعتبار نکرده اند و بعضی

دراین حکم تردد نموده وکنجایش دارد و مورد حدیث و کلام بسیاری از اصحاب
عین نجاست است هرگاه بسوزد و خاکستر شود و بعضی تعمیم حکم نموده اند بر وجهی تعمیم م
که شامل متنجس نیز هست وحکم باحد الطرفین خالی از اشکال نیست و دودی که
از اعیان نجس برخیزد مشهور آنست که پاکست ومحقق تردد نموده و از شیخ نجاست طولی م
دود دردخ منقول است و دراین نصی بنظر نرسیده وبعضی فحم را بخاکستر ملحق ساخته نجس م
اند در طهارت وبعضی توقف نموده اند در طهارت ونجاست وهرگاه عین نجاست
کرم شود یا خاک شود اشهر اقوی طهارت است وهرگاه آرد را باب نجس خمیر کنند
ونان بپزند مشهور آنست که ان نان نجس است وشیخ در قولی است بطهارت وخالی
از قوتی نیست ودیگر از مطهرات استحاله است مثل انکه سگی یا خوکی در نمک زار
افتد ونمک شود بمذهب جمعی از اصحاب پاک میشود وجمعی نجس دانسته اند واقوی
اول است واز جمله استحاله مطهره است کردیدن نطفه حیوان پاک واب نجس بول
حیوان ماکول اللحم وغذای نجس سرکین وشیر ماکول اللحم وخون نجس جرک ودامثال
اینها واز این باب است سرکه شدن خمر واگرچه بعلاج باشد وآب انگور بر تقدیری جمع م
که نجس باشد به سرکه شدن پاک میشود وبرافتی الا دو ثلث پاک میشود و
معروف میانه قایلان بنجاست عصیر انگور آنست که چون عصیر پاک شد دستهای مباشر
انگار و رفتهای ان وآلات بخیش همه پاک میشود واگر در حال نجاست عصیر بجایی رسید با
بس رطوبت خشک شود چنانچه معلوم شود که دو ثلث ان رفته حکم کرده میشود بپاکی ان م
ان بخاری

طولی... [right margin, vertical:] نجس بحکم نجس شدن... یا باز نجس شود و پاکی شدن ان نیز بر بعضی خلاف است و بعضی ...

ان بخاری که از آب نجس بالا رود وبر جسم صیقلی مجتمع شود وتقاطر کند اقوی آنست
که پاک است وبعضی نجس دانسته اند ودیگر از مطهرات زمین است وزمین پاک میکند باطن
کفش را وموزه وقدم را خواه ازاله نجاست براه رفتن باشد وخواه بمالیدن آن وخواه بر
خاک باشد وخواه بر سنگ وخواه بر ریگ وشرط نیست خشک شدن نجاست قبل از مالیدن
بر زمین ونه انکه نجاست را جرمی باشد پس اگر زیر قدم یا کفش متنجس باشد بنجاستی
که محسوس نباشد پاک میشود بمجرد راه رفتن واحتیاط آنست که ان زمین پاک باشد
اگرچه قول بانکه زمین نجس نیز تطهیر میکند خالی از قوتی نیست ودر خشکی زمین خلاف
است واقوی آنست که شرط نیست عدم مراعات ان احوط است ودر تطهیر کل اشکال کرده اند
وقول بطهارت بعید نیست **فصل** در تطهیر اوانی وبعضی دیگر از احکام اوانی اختلاف
کرده اند اصحاب در شستن از خمر جمعی هفت نوبت واجب دانسته اند وجمعی سه نوبت
وبعضی یکنوبت واجب دانسته اند بعد از ازاله عین وبعضی دو نوبت واجب دانسته اند
وبعضی یکنوبت مزیل عین کافی دانسته اند واین قول اقرب است وهرگاه در اوانی موش
بمیرد همان اقوال که در خمر شده در اینجا نیز شده واقوی آنست که یکنوبت شستن مزیل
عین کافی است ودر شستن اوانی از باقی نجاسات سوای ولوغ خلاف است جمعی
سه نوبت واجب دانسته اند وجمعی دو نوبت وجمعی یکنوبت بعد از ازاله عین
وجمعی یکنوبت مزیل العین کافی دانسته اند واین اقرب است وهرگاه سگی ولوغ کند
از اوانی ومراد از ولوغ آنست که سگ بگوشه زبان از اوانی آب بیاشامد در اینصورت
بو

مشهور آنست که سه نوبت آن انا را میباید شست یکنوبت بخاک واکر این حکم اجماعی نباشد
اثباتش مشکل است و ابن جنید هفت نوبت واجب دانسته و این قول ضعیف است ان م
وجمعی از اصحاب لیسیدن سگ را نیز بولوغ ملحق ساخته اند و اشهر و اقوی آنست که
این حکم مخصوص بولوغ و لیسیدن است و در باقی اجزا و فضلات سگ اگر در آب افتد
جاری نیست و مشهور آنست که نوبت اول باید که بخاک شستن پاک باشد و این احوط است
و اکثر اصحاب برانند که خاک تنها کافی است و بعضی مزج آب را شرط دانسته اند و اقوی
اول است و مشهور آنست که از ولوغ خوک هفت نوبت انا را می باید شست و
کافی است در شستن انا باب قلیل آنکه آب را در انا کنند و حرکت دهند چنانکه
آب بهمه جا برسد آنگاه خالی کنند و جمعی گفته اند هر گاه انا را پر کنند حاجت بتحریک
نیست و کافیست در خالی کردن انا آنکه بالتی باشد و مشهور آنست که انا و غیر آن
هر گاه باب کر یا جاری شسته شود دو نوبت شستن معتبر نیست لیکن اول بخاک
باید شست اگر نجاست ولوغ باشد و بعضی تعدد در اینجا نیز دانسته اند و اعتبار تعدد
مطلقا احوط است لیکن اگر جامه باشد که از بول نجس شده باشد و در آب جاری نشویند
حدیث صحیح وارد است که یکنوبت کافی است و اوانی کفار پاک است مادام که
علم بمباشرت ایشان برطوبت حاصل نباشد و همچنین است آنچه در دست ایشان باشد
بغیر از پوست و گوشت حتی مایعات و بعضی در طهارت مایع توقف نموده اند و
اشهر و اقوی جواز پوشیدن جامه است که کافر ساخته باشد هر گاه علم بملاقات
برطوبت

برطوبت نباشد و از بعضی منع منقول است و حرام است اکل و شرب از ظروف طلا
و نقره با آنکه استعمال کنند خلاف است و اقوی آنست که وضو ساختن از ظرف طلا و
نقره باعث بطلان وضو نمیشود و هر چیز که انا بران صادق نیاید هر گاه از طلا و نقره
باشد استعمال آن حرام نیست مانند سرمه دان و ظرف غالیه تردد است و علامه
و شهید اقرب بتحریم آن دانسته اند و در تزیین مساجد و مشاهد بقنادیل طلا و نقره تردد
است و در تزیین دیوارها و سقفها بطلا میانه علما خلافست و بعضی حرام دانسته
اند و بعضی جایز و در بعضی روایات صحیحه نهی آمده است از سواری بزین نقره و لجام نقره و اقرب
آنست که مفضض یعنی ظرفی که بعضی قطعات آن نقره باشد و بعضی مس و مانند آن مکروه
است و از موضع نقره اجتناب واجب است بقول مشهور و بعضی مستحب دانسته اند و این
اقرب است باب دوم در احکام نماز و در این باب سه مقصد است مقصد اول
در نمازهای یومیه است و آنچه متعلق است بآن و در این مقصد سه رکن است رکن اول
در چیزی چند که از شرایط و مقدمات نماز است و در این رکن چند فصل است فصل
اول در فضیلت نماز و نماز افضل عبادات است و ثواب محافظت بر نماز عظیم است و عقاب از م
ظاهر م تارک آن عظیم آن تاکید و تشدید در این باب در کتاب و در سنت و اخبار متواتر روایت
نموده اند ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی باسناد صحیح از معویة بن وهب که گفت
پرسیدم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام از افضل آنچه تقرب جویند بآن بندگان
به پروردگار خود و دوسترین آن بخدای عز و جل چیست فرمود گمنید انم چیزی بعد از

[illegible]

معرفت افضل از نماز آیا نمی‌بینی بنده صالح عیسی بن مریم علیه السلام گفت وصیت نمود
مرا خدای بصلاة و زکوة مادامی که زنده ام و از آنحضرت منقول است که هر یک نماز
فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که تصدق کنند تا تمام شود
و از حضرت رسول صلعم منقول است که مثل نماز مثل ستون خیمه است هر گاه ستون ثابت
است نفع میکند طنابها و میخها و پردها و هر گاه ستون بشکند هیچیک فایده نمیدهد
و از حضرت صادق ع منقول است که هر گاه مصلی بنماز برخیزد نازل میشود بر او رحمت از
اطراف آسمان تا اطراف زمین و محفوف میشود بملائکه و ندا میکند فرشته که میدانست
این مصلی که چیست در نماز هرگز ترک نماز نمیکرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که لا یزال شیطان خایف و ترسان است از مؤمن مادام که محافظت کند بر
نمازها و هر گاه تضییع کند بر او جری میشود و از آنحضرت منقول است که ستون دین نماز
است و نماز اول چیزی است که نظر میکند بر آن خدای عز و جل از اعمال فرزند آدم پس
اگر صحیح باشد نظر میکند بر بقیه عمل او و اگر صحیح نباشد نظر نمیکند در بقیه اعمال او و
از حضرت رسول صلعم منقول است که اگر بوده باشد بر در خانه یکی از شما نهری که غسل کند
در هر روزی از آن پنج نوبت آیا بر جسد او هیچ چرکی باقی ماند گفتم نه فرمود که
بدرستیکه مثل نماز مثل نهر جاری است هر گاه نمازی را بکند بکفر میشود گناهان در میانه دو
نماز و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که نیست میانه مسلمان و میانه این که کافر شود الا اینکه ترک نماز فریضه کند از
اینکه صح

معتقداً

معتقداً یا تهاون کند بنماز فریضه و انرا نکند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که
سبب چیست که زانی را کافر نمیگویند و تارک نماز را کافر میگویند و چیست حجت
بر این فرمود جهت آنکه زانی و آنچه بآن ماند آن فعل را بواسطه شهوت میکند جهت
آنکه شهوت بر آن غلبه میکند و تارک نماز ترک نمیکند نماز را الا جهت استخفاف بنماز
جهت آنکه نمی‌یابد زانی را که اتیان بزنا کند الا از روی شهوت و هر که ترک نماز میکند
قصد آن ترک از جهت لذتی نیست پس هر گاه لذت نباشد استخفاف خواهد بود
و هر گاه استخفاف واقع شود کفر خواهد بود و اخبار در این باب از حد و حصر بیرون است   بود صح
و بجهت اختصار بدین قدر اکتفا کردیم فصل در اقسام نمازها نماز بر دو قسم است
واجب و مندوب و نمازهای واجب نه است نمازهای یومیه و نماز جمعه و نماز
عید فطر و اضحی و نماز کسوف شمس و خسوف قمر و نماز آیات و نماز طواف و نماز
اموات و نماز نذر و شبه نذر و ما عدای اینها سنتی است و بعضی از این در محل
خود می آید انشاء الله تعالی و نماز یومیه پنج است نماز ظهر و عصر و هر یک چهار رکعت
است در حضر و نصف آن در سفر و نماز مغرب و آن سه رکعت است خواه در حضر و خواه   رکعت صح
در سفر و نماز عشا و آن چهار رکعت است در حضر و نصف آن در سفر و نماز صبح
و آن دو رکعت است خواه در حضر و خواه در سفر اما نوافل یومیه در حضر بحسب
روایات مشهوره معموله میانه اصحاب سی و چهار رکعت است هشت رکعت قبل
از ظهر و هشت رکعت قبل از عصر و چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت نشسته

رکعت

بعد از خفتن که یک رکعت حساب میشود و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز
شفع و وتر و دو رکعت نماز نافله فجر و در بعضی روایات سی و سه واقع شده باسقاط
رکعتین بعد از عشا و در بعضی روایات بیست و نه واقع شده باسقاط چهار رکعت از نافله
عصر نیز و اعتماد بر اول است و مشهور آنست که نافله ظهر هشت رکعت است قبل از آن و نافله
عصر هشت قبل از آن و بعضی اصحاب مجموع شانزده رکعت را از ظهر گرفته اند و بعضی دو
رکعت از هشت رکعت قبل از عصر را از عصر گرفته اند و در این خلاف ثمره واضح
معلوم نمیشود و روایات از تعیین خالیست و در نیت قصد آن ضرور نیست و احادیث
در فضیلت نماز شب و تاکید بر فعل آن بیش از باقی نوافل است پس قول بافضلیت
آن نسبت بباقی بعید نیست لیکن ابن بابویه ذکر نموده که افضل روایت دو رکعت
فجر است پس رکعت وتر پس دو رکعت زوال پس نافله مغرب پس تمام نماز شب پس تمام
نوافل نهار و شیخ در خلاف ذکر نموده که دو رکعت فجر افضل است از وتر باجماع و نوافل
ظهرین در سفر ساقط میشود و در وتیره خلافست و مشهور سقوط است **فصل سیم** در تعیینها
و در این فصل دو مطلب است اول در تعیین اوقات و در آن چند مسئله است مسئله
اول جایز نیست تقدیم نماز بر وقتی که مقرر شده جهت آن شرعا و نه تاخیر از آن وقت
و بعد از دخول وقت نماز واجب میشود و لیکن بوجوب موسع بایمعنی که اگر از اول وقت
تاخیر نماید بر آن گناهی نیست و گناهکار نخواهد بود چنانچه قول اکثر علماست و روایات بان وارد
شده و ظاهر کلام شیخ مفید دلالت بر تضییق میکند **مسئله دوم** هر نماز را دو وقت است

و اقوی اشهر آنست

٤٨

و اقوی و اشهر آنست که وقت اول جهت فضیلت است و وقت دوم جهت اجزا و
بعضی گفته اند وقت اول جهت مختار است و وقت دوم جهت معذور و مضطر **مسئله سیم** اول
وقت ظهر زوال آفتاب است و آن میل آفتاب است از وسط السماء و انحراف آن از
دایره نصف النهار و از برای تحصیل طریق توان دانست از آنجمله زیاد و نقص سایه است بعد از آنکه
بنهایت کمی رسیده باشد یا بالکلیه برطرف شده باشد چنانچه بعضی گاهی در بعضی بلاد
میشود و بیان این آنست که هرگاه آفتاب طلوع کند هر شاخصی که بر زمین راست نصب
میکنند سایه آن طولانی خواهد بود و هر چند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود تا وقتی که سایه
بنهایت کمی برسد یا بالکلیه برطرف شود و آن وقتی است که آفتاب بوسط
السماء برسد آنگاه سایه زیاده میشود و آن اول وقت زوال است و طریق شناختن آن
آنست که چوبی بر زمین نصب کنند راست بحیثیتی که از آن [illegible] بناشد و در
نزدیکی ظهر سایه آنرا مساحت کنند پس صبر کنند آنگاه ملاحظه کنند اگر سایه کم شده باشد
یا مثل اول است هنوز ظهر نشده و اگر زیاده شده باشد اول وقت ظهر است و این
طریقه در بعضی روایات مذکور است و بدایره هندیه و اسطرلاب و امثال آن نیز تعیین
وقت میتوان کرد **مسئله چهارم** در آخر وقت ظهر اقوال متعدده است و اصح آنست که آخر وقت
ظهر جهت مختار و مضطر وقتی است که بغروب آفتاب از وقت مقدار ادای عصر
باقی ماند و وقت فضیلت ممتد است تا وقتی که سایه هر چیز مثل آن چیز شود **مسئله پنجم** مشهور
میانه اصحاب آنست که از اول زوال بقدر چهار رکعت نماز اختصاص بظهر دارد و بعد از آن

وقت مشترک میشود میانه ظهر و عصر تا وقتی که بغروب افتاب بمقدار چهار رکعت باقی
ماند انگاه مخصوص بعصر است وجمعی از علما گفته اند که از زوال تا غروب افتاب
وقت مشترک است میانه ظهر و عصر و این خلاف در صورت تذکر نیست بل در
صورت تذکر تقدیم ظهر بر عصر واجب است تا وقتی که بغروب افتاب بمقدار چهار
رکعت باقی ماند که در ان وقت عصر را میباید کرد پس اگر در صورت تذکر تقدیم
عصر بر ظهر نماید قبل از زمان چهار رکعت مذکور نماز ان باطل خواهد بود و ثمرهٔ خلاف در مثل
ان ظاهر میشود که نماز عصر را در وقت مختص بظهر کنند سهوا یا انکه ظهر را انجا آورد قبل
دخول وقت پس معلوم شود که در عصر وقت مختص واقع شده پس بقول اختصاص
عصر باطل خواهد بود و بقول اشتراک صحیح و مثل انکه گمان کند ضیق وقت را الا از ادای
عصر و چون در اینصورت عصر متعین است عصر را انجا آورد و چون فارغ شود معلوم شود که
خطا کرده بود و از وقت بقدر یک رکعت باقی مانده باشد در اینصورت ظهر را میکند
بقول اشتراک و ان قول باختصاص و مثل انکه نماز ظهر کند در اخر وقت بگمان انکه
وقت واسع است انگاه معلوم شود که وقت وسعت یک نماز بیش نداشته در
اینصورت بنابر قول باشتراک نماز صحیح خواهد بود و بنابر قول باختصاص ظهر را نیز قضا
باید کرد و چون خلاف مذکور در مغرب و عشا نیز جاری است ثمره ظاهر میشود در انکه از اخر
وقت بقدر چهار رکعت باقی ماند پس بنابر قول اشتراک مغرب و عشا هر دو را
باید کرد و بنابر قول اختصاص عشا را باید کرد بدون مغرب و در بعضی مواضع دیگر

بر ثمرهٔ خلاف

نیز ثمره خلاف ظاهر میشود و انکه گفته اند بقدر چهار رکعت مخصوص فلان نماز است یعنی
قدر چهار رکعت جامع واجبات و شروط با قل واجب و این بحسب حال مکلف تفاوت
میکند که در ان حال مقیم است یا مسافر صحیح است یا مریض خایف است یا سریع الحرکات — یا ایمن م
والقراءات است یا بطی شرایط مانند طهارت و غیر ان حاصل است یا مفقود و فقیر را در
این مسئله اختصاص و اشتراک تامل است بجهت تعارض ادله و میل بجانب اشتراک را بعید
نمیدانم ششم اول وقت عصر وقتی است که از نماز ظهر فارغ شود و در اخر وقت عصر اقوال
متعدده است واصح واشهر انست که اخر وقت عصر غروب افتاب است خواه مختار
باشد و خواه مضطر هفتم اول وقت مغرب غروب افتاب است بلا خلاف و اختلاف
نموده اند علما در انچه غروب افتاب بان معلوم میشود و اکثر بر ان رفته اند که غروب
افتاب بان معلوم میشود که سرخی از جانب مشرق برطرف شود و اقوی انست که غروب
افتاب بان متحقق میشود که شعاع افتاب از درختها و بناها زایل شود و حقیقتا ان
پنهان شدن قرص است و این مختار علم الهدی و شیخ در مبسوط و ابن الجنید و بعضی دیگر — مفید م
از اصحاب است هشتم در اخر وقت مغرب اقوال متعدده است و اشهر انست که اخر وقت
مغرب وقتیست که از نصف شب بمقدار چهار رکعت باقی مانده خواه مختار باشد و خواه
مضطر و بعضی گفته اند اخر وقت مغرب برطرف شدن سرخی مغرب است ~~و اخر وقت~~
مغرب و بعضی گفته اند اخر وقت مغرب جهت مختار برطرف شدن سرخی است
و جهت مضطر ربع شب و بعضی جهت مضطر نصف شب گفته اند و بعضی گفته اند وقت

مغرب از جهت مضطر کشیده است تا وقتی که بقدر نماز عشا باقی ماند واقوی در نظر
فقیر آنست که وقت مختار کشیده است تا نصف شب و وقت مضطر تا قبل از طلوع
صبح بمقدار عشا و در آخر تردد است و برطرف شدن سرخی منتهای وقت فضیلت
است و تاکید بسیار در مسارعت در نماز مغرب و در تأخیر از اخبار مستفاد میشود
و احتیاط آنست که بقدر امکان از نماز جمعه تاخیر ننماید نهم مشهور میانه اصحاب
آنست که اول وقت عشا برطرف شدن سرخی مغرب است و نیست که بقدر سه رکعت
بگذارد و بعضی گفته اند اول وقت عشا برطرف شدن سرخی مغرب است واقوی قول
اول است و خلاف در اختصاص و اشتراک در اینجا مثل آنست که در ظهر گذشت دهم
مشهور میانه اصحاب آنست که آخر وقت عشا مطلقا خواه مضطر باشد و خواه مختار
نصف شب است و بعضی گفته اند ثلث شب است و بعضی گفته اند از جهت مختار ثلث شب
است و جهت مضطر نصف شب و بعضی جهت مختار ربع شب گفته اند و بعضی جهت مضطر طلوع
صبح گفته اند واقوی در نظر آنست که آخر وقت مختار نصف شب است و آخر وقت فضیلت
ثلث شب و آخر وقت مضطر تا صبح محتمل است و در آن تردد است یازدهم اول
وقت صبح فجر معترض است و آن سفیدی است که بر افق پهن میشود و آنرا صبح صادق گویند
و آخر وقت صبح بقول اشهر اقوی طلوع آفتاب است و بعضی گفته اند آخر آن ظهور
سرخی مشرقی است اول وقت نافله ظهر زوال است و آخر آن بقول مشهور وقتی است دوازدهم
که سایه هر چیز بقدر دو قدم زیاده شود و بیان مقدم قدم آنست که هر شاخصی را بهفت
قسمت کنند

قسمت کنند و هر قسمتی را قدم گویند و بعضی گفته اند آخر وقت نافله ظهر وقتیست که سایه
هر چیز مثل آن شود و بعضی گفته اند وقت نافله ممتد است بامتداد فریضه و ترجیح اقوال ثلثه دشوار نافله
است لیکن اولی آنست که بعد از دو قدم هرگاه نافله نکرده باشد شروع در فریضه کند و نافله
را تاخیر نماید و مشهور آنست که هرگاه وقت نافله بیرون رود و یک رکعت از نافله بجا آورده
باشد نوافل را تمام کند و الا شروع در فریضه نماید و بعید نیست و جماعتی گفته اند هرگاه
یک رکعت بجا آورده باشد نوافل را مخففه تمام کند یعنی باقل مجزی اکتفا کند مانند قرائت
حمد تنها و یک تسبیح در رکوع و سجود حتی بعضی گفته اند که اگر تخفیف به نشستن بعمل آید نشسته باید
کرد و سند این ظاهر نیست دوم وقت نافله عصر بقول مشهور بعد از فراغ از ظهر است تا
وقتی که سایه چهار قسم زیاده شود و بقول دیگر تا وقتی که سایه هر چیز دو برابر آن شود و
بقول دیگر ممتد است بامتداد فریضه و بدستور ظهر در این مسئله تا تمام است لیکن بعد از
چهار قدم اولی اشتغال بعصر است و مشهور آنست که هرگاه سایه چهار قدم زیاده شود
از م و یک رکعت از نافله بجا آورده باشد نوافل را تمام کند و الا فریضه را بجا آورد و در روز
جمعه تقدیم نوافل بر زوال جایز است بتفصیلی که در محل خود می آید انشاء الله تعالی
سیزدهم آخر وقت نافله مغرب بقول مشهور برطرف شدن سرخی مغرب است و سفیدی
باقی بعد از برطرف شدن سرخی معتبر نیست و شیخ شهید در ذکری و دروس میل نموده با
متداد نافله مغرب بامتداد فریضه و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه سرخی مغرب
برطرف شود و نافله مغرب را تمام نکرده باشد مشغول فریضه میشود بعد و از ابن ادریس منقول است که

که هرگاه پیش از زوال سرخی شروع در نافله نموده باشند تمام میکند و منقول بعید نیست و وقت
نافله وتیره بعد از عشاآت و ممتد است بامتداد فریضه و شیخان و جماعتی از اصحاب
ذکر نموده اند که سزاوار است که این دو رکعت را خاتمه نوافل خود سازند و مستند این
سخن معلوم نیست چهارم معروف از مذهب اصحاب است که وقت نماز شب بعد از
نصف شب است و فاضلان نقل اجماع بر این نموده اند و ادله دلالت بر شرعیت ان
بعد از نصف شب میکند و دلالت بر عدم شرعیت قبل از ان ندارد و اخبار متعدده دلالت
بر رخصت قبل از ان میکند و در معتبر و منتهی نقل اجماع بران شده که هر چند بفجر نزدیک
تر باشد افضل است و بعضی احادیث دلالت بران دارد و لیکن اخبار متعدده دلالت
بر رجحان ان میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
نماز شب را بعد از نصف شب میکرده اند بی فاصله بسیار و بسیاری از روایات دلالت
بر فضیلت ان وقت و عمر بن یزید روایت نموده انکه از حضرت صادق علیه السلام
باسناد صحیح که فرمود بدرستیکه در شب ساعتی است که موافق ان ساعت نشود هیچ بنده
مسلمی که نماز کند و دعا کند خدا را در ان ساعت الا انکه مستجاب میشود در شب راوی گوید
گفتم کدام ساعت است از شب فرمود هرگاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی ماند و ابن جنید
گفته مستحب است تفریق نماز شب در سه وقت از شب بنابر صحیحه معاویة بن وهب
که دلالت میکند بر انکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفریقا نماز شب میکرد در شب
به دفعه و آخر وقت نماز شب بقول مشهور طلوع صبح صادق است و بقول علم الهدی

طلوع فجر اول

طلوع فجر اول و هرگاه چهار رکعت از نماز شب بجا آورده و صبح طالع شود و اشهر و اقوی انست
که نماز شب را تمام میکند انگاه مشغول بفریضه میشود و شیخان و اتباع ایشان ذکر نموده اند
که هرگاه چهار رکعت نکرده باشند و صبح طالع شود ترک نماز شب میکند و رکعتین فجر را بجا می
آورد و لیکن روایات بسیار دلالت میکند بران که هرگاه صبح طالع شود نماز شفع
و وتر را میکند لیکن این را عادت خود نسازد و در معتبر ذکر نموده که در این باب دو
روایت است و بعد از نقل روایتین گفته که اختلاف فتوی دلیل تخییر است و گفته
نیکوست با ازدحام اول وقت دو رکعت نافله فجر بقول اشهر اقوی بعد از فراغ از نماز
شب است و بقول علم الهدی و شیخ در مبسوط بعد از طلوع فجر اول است و صاحب معتبر گفته
تاخیر ان تا طلوع فجر اول افضل است باسناد بدو روایت و شاید که حمل ان بر تقیه قریب است
و ممتد است وقت نافله فجر تا ظهور سرخی شرقی بقول مشهور و بقول دیگر تا طلوع صبح و
اخبار متعدده دلالت میکند بر جواز رکعتین بعد از طلوع صبح و بعضی اخبار دلالت
میکند بر منع و جمع بین الاخبار بحمل اول بر جواز و اخیر بر افضلیت ممکن است [illegible] جایز است
تقدیم نوافل شب بر نصف شب نسبت بمسافران و جوانان که رطوبت سر باعث غلبه
خواب و مانع از قیام ایشان باشد بقول اشهر اقوی و منقول از زرارة بن اعین
از قدماء اصحاب منع است چنانچه قول ابن ادریس و مختار مختلف است و قضاء
نافله شب افضل از تقدیم مطلب دوم در بعضی احکام متعلق باوقات و در این مقصد
چند مسئله است اول جایز است قضاء فرایض در هر وقت مادام که وقت نماز حاضر

تنگ نباشد و مذهب شیخان و اتباع ایشان انست که نوافل غیر مرتبه و قضاء نوافل
مرتبه را در وقت فریضه نمیتوان کرد و مذهب شهیدان و ابن الجنید جواز است و این
قول اقوی است و قول اکثر انست که کسی که بر ذمه او نماز واجب بعد باشد
نماز نافله نمیتواند کرد و قول دیگر جواز است و این قول ابن الجنید و ابن بابویه و شهید است
و این قول اقوی است دوم مشهور میانه اصحاب کراهت نوافل است در پنج وقت
وقت طلوع تا وقتی که افتاب بلند شود و شعاع ان ظاهر شود و سرخی برطرف شود و
در وقت میل افتاب بغروب و زردی تا وقتی که غروب کامل شود و سرخی مشرقی
برطرف شود و وقت قیام افتاب در وسط السما تا وقتی که زوال شود الا در روز
جمعه و بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب و بعد از نماز عصر تا غروب افتاب الا نوافل ذی
سبب چون قضای نوافل و نماز حاجت و غیره و بعضی اصحاب استثنای ذی سبب
نکرده اند و از ابن بابویه توقف در اصل حکم ظاهر میشود و روایات متعدده دال است
بر کراهت و در استثنای ذی سبب تامل است و در روایات معتبره منقوله از صاحب
الامر علیه السلام دلالت بر عدم کراهت میکند و حمل اخبار مذکوره بر تقیه ممکن است
بنابر موافقت با روایات عامه و تشنیع بعضی قدمای اصحاب بر عامه در روایت
کردن ایشان امر مذکور را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است و مسئله
محل توقف است سیم نماز در اول وقت افضل است الا چند موضع که تاخیر از اول
وقت افضل است اول تاخیر ظهر کسی را که نافله گذار باشد تا بعد از فراغ از نافله

بقول مشهور

بقول مشهور و بعضی از محققان متاخران گفته اند مستحب است تاخیر ظهر تا وقتی که از
اول زوال دو قدم بگذرد و اول خالی از رجحان نیست دوم مستحب است تاخیر عصر
بمقدار نافله و بعضی گفته اند بقدر انکه سایه هر چیز مثل ان شود و بعضی گفته اند بقدر
انکه سایه دو قدم بگردد و اول اقرب است سیم مستحب است تاخیر ظهر جهت سردی هوا
و بعضی اعتبار کرده اند که صلوة جماعة باشد و بعضی اعتبار کرده اند که نماز در مسجد باشد
و در بلاد حاره باشد و بعضی در وقت شدت گرما باشد و بعضی روایات دلالت
بر عموم حکم میکند چهارم مستحب است تاخیر نماز مغرب تا برطرف شدن سرخی مشرقی بنابر ان
قول که اول وقت مغرب پنهان شدن قرص افتاب است مستحب است تاخیر نمودن
مغرب و عشا کسی را که از عرفات بمشعر رود تا رسیدن بمشعر و اگر چه ربع شب بگذرد
ششم مستحب است تاخیر نماز خفتن تا برطرف شدن سرخی مغربی هفتم مستحب است مستحاضه
را تاخیر نماز ظهر و مغرب تا اخر وقت فضیلت تا جمع کند میان نماز سابق و لاحق
بیک غسل هشتم مشغول بقضای فرایض مستحب است که تاخیر ادا نماید بقول مشهور بین
المتاخرین نهم تاخیر نماز صبح تا وقتی که نافله شب را اتمام کند هر گاه چهار رکعت از
ان را دریافته باشد دهم مستحب است تاخیر نماز مغرب روزه دار را هر گاه کسی
در افطار انتظار او کشد یازدهم بعضی گفته اند هر گاه ظن بدخول وقت داشته باشد
و راه علم بدان داشته باشد مستحب است که تاخیر نماز کند تا وقتی که علم بهم رسد دوازدهم
کسی که او را اقتضا تقاضای بول یا غایط حاصل شده باشد مستحب است تاخیر نماز کند

تا وقتی که رفع ان نماید نیز و هم تاخیر نماز شب تا اواخر وقت چنانچه گذشت چهاردهم
تاخیر وتر و رکعت صبح و فجر تا طلوع فجر اول نزد بعضی از اصحاب و دران تامل است پانزدهم
تاخیر نماز کسی تا اخر وقت که اراده تیمم داشته باشد شانزدهم تاخیر مستحاضه و مبطون نماز را
تا اخر وقت جهت جمع هفدهم تاخیر صاحبان عذر نماز را تا اخر وقت با تیقن زوال عذر و جمعی از
اصحاب واجب دانسته اند هیجدهم قضای نماز شب در صورت جواز تقدیم نوزدهم تاخیر نماز
از نافله هرگاه پیشتر بجای نیاورده باشد بیستم تاخیر نماز مسافر بجهت تا وقت دخول که تمام
کند و در بعضی مواضع دیگر اصحاب ذکر نموده اند و در شرح ارشاد بان اشاره شده مسئله چهارم
مشهور میانه اصحاب است که هرگاه مکلف متمکن از تحصیل تعیین وقت بوده باشد
اعتماد بر غلبه ظن نمیتواند کرد و ظاهر شیخ مفید و شیخ ابو جعفر در نهایه جواز است و در
جواز اعتماد کردن بر اذان شخص ثقه و صاحب احتیاط خلاف است و روایات
در این باب مختلف است و ترجیح قول بجواز بعید نیست و ظاهر عدم جواز اعتماد بر شهادت
یک عدل است و ظاهر اکثر اصحاب جواز اعتماد بر شهادت دو عدل است و اثبات
ان بحسب دلیل اشکالی دارد و مشهور میانه اصحاب جواز اعتماد است بر اماراتی
که مفید ظن باشد بوقت در صورتی که تحصیل علم ممکن نبوده باشد و بنا بر این واجب
نیست تاخیر کردن تا یقین بوقت حاصل شود و جمعی از اصحاب در این باب مخالفت
نموده اند و در این مسئله ترددی است هر چند قول مشهور خالی از رجحانی نیست و
از بعضی روایات معلوم میشود که در روز ابر خروس ها اواز کنند و جواب هم گویند

حکم بزوال

۵۷

حکم بزوال میتوان کرد و ظاهر ابن بابویه عمل بان است و شیخ شهید میل باین نموده و بعید نیست
لیکن مراعات احتیاط ضرور است و اگر کسی اعتماد کند بر ظن و انگاه ظاهر شود بطلان ظن
او و انکه نماز او تمام قبل از وقت واقع شده اعاده لازم است و اگر وقت داخل
شود و او در نماز باشد بقول شیخ و جماعتی از اصحاب نماز او مجزی است و جمعی قایل شده
اند بوجوب اعاده و قول اول خالی از رجحانی نیست و اگر نماز را قبل از وقت کند با تمام
عامدا یا جاهلا یا ناسیا نماز وی حاصل نماز او باطل است و اگر داخل شود وقت و او در نماز
باشد در صورت عمد نماز او باطل است و در صورت نسیان خلاف است و اقرب
بطلان است و همچنین است حکم جاهل بحکم هرگاه کسی گمان کند که نماز ظهر کرده پس
مشغول شود بنماز عصر و قبل از تسلیم بخاطر او آید که نماز ظهر نکرده عدول میکند و نیت میکند
که این نماز ظهر است انگاه عصر بجای اورد و مشهور است که بقول اشتراک وقت اعاده
نمیباید کرد و بنا بر قول اختصاص مراعات باید کرد که در وقت مختص واقع شده یا مشترک
و اعاده باید کرد بنا بر اول و دوم ثانی فصل سیم در قبله و مراد بقبله انچیزی است که واجب
است رو کردن بعین انچیز با طریقی که ان چیز در ان طرف است فصل در نمازهای
واجبی اختلاف نموده اند اصحاب در انچه رو بجانب ان کردن واجب است جمعی از
قدما و اکثر متاخران بران رفته اند که ان عین کعبه است کسی را که تحصیل علم بان تیسیر
باشد بی مشقت بسیار و جهت کسی که تحصیل علم مذکور بر او اسان نباشد و جمعی
دیگر از اصحاب بان رفته اند که کعبه قبله کسیست که در مسجد الحرام باشد و مسجد الحرام

قبله کسی است که در حرم باشد و حرم قبله کسیست که بیرون از حرم باشد و در دیگری
این قول را باکثر اصحاب نسبت داده و ظاهر است که فریقین متفق باشند بر آنکه
واجب است توجه باصل کعبه کسی را که مشاهده کعبه کند یا در حکم مشاهده باشد و
کسی که دور باشد چاره نیست او را از توجه بجهة بنا بر این خلاف را ثمره بسیار
نخواهد بود و اصحاب را اختلاف بسیار است در تعیین جهة و تحقیق آن چندان
فایده ندارد و بعد از اتفاق همه بر آنکه فرض کسی که دور از مکه باشد مراعات
علامات و امارات است که در شرع مقرر شده و استقبال قبله واجب است در نمازهای
واجبی و شرط صحت نماز نافله در سفر بر راحله اتفاقی و در حضر خلاف است و اقرب
آنست که جایز است نماز نافله در سفر و حضر بر راحله در حالت ضرورت و اختیار
و همچنین و همچنین در حالت رفتار و مستحب است در الضرورت استقبال قبله بتکبیرة الاحرام
و بعضی واجب دانسته اند و در ایضرورت کافیست در رکوع و سجود ایما و لیکن باید
که سجود اخفض از رکوع باشد و واجب نیست در ایما سجود وضع هر گاه ماشی
رکوع و سجود بجا آورد با امکان اولیست و هر گاه علم بقبله میسر باشد بمشاهده یا خبر متواتر
یا مقابله قبله معصوم اگر در جایی ثابت باشد عمل بان باید کرد و الا اعتماد باید کرد
بر علامات و علامت اهل عراق و هر کس بر سمت ایشان باشد مانند خراسان
و سایر بلاد ... آنست که جدی را برابر دوش راست بگیرند و مغرب را بر
یمین و مشرق را بر یسار و آفتاب را وقت زوال برابر ابروی راست بگیرند لیکن
ایشان در علامات

علامات بجب بلاد و فضول بلاد اختلاف بسیار بهم میرسد اگر کسی را اطلاع
بر قواعد هیئت بوده باشد بان رجوع نماید و الا باطلی که او را حاصل شود اکتفا میتواند کرد
و هر گاه رجوع بعلامات میسر نباشد بجب بالغ آنچه اشهر اقوی است که تحصیل ظن میکند
بهر عنوان که میسر باشد و بعضی نماز را بچهار جانب واجب دانسته اند و اگر تحصیل ظن
نماید و شخصی بخلاف آن اخبار نماید مشهور آنست که باماره خود عمل میکند مینماید و جماعتی
از اصحاب مانند محقق و شهید رفته اند که با قوی ظنون عمل مینمایند و این قول اقوی است
و اگر امارات مفقود باشد و عدلی بقبله اخبار نماید اقرب آنست که بان عمل مینماید
و قول دیگر آنست که بچهار جهت نماز میکند و در عمل بقول فاسق یا کافر در صورت مذکوره
خلاف است و محقق ترجیح آن کرده که عمل میتوان کرد اگر مفید ظن بوده باشد و بعید نیست و هر گاه
ظن بهیچ نحو حاصل نشود اکثر بر آنند که بچهار جانب نماز میکند و جمعی از اصحاب بر آن
رفته اند که یک نماز بهر طرف که اتفاق افتد و اگر بعد از انقضای وقت معلوم
شود که بغیر قبله بوده اعاده بر آن لازم نیست و این قول اقوی است و بنا بر قول
مشهور هر گاه مانعی باشد از نماز کردن بچهار جانب چون ضیق وقت بقدر آن
میکند که وقت گنجایش آن داشته باشد کور نابینا تقلید مینماید و همچنین عامی که متمکن
از اجتهاد نباشد بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند بچهار جانب نماز میکند و خلاف است
در آنکه ایشانرا جایز است تقلید فاسق یا کافر یا صبی یا زن و اقرب جواز است
هر گاه اعتقاد وثوق بر قول ایشان بوده باشد و ظاهر وجوب رجوع است باقوی ظنین

پس اگر محراب تواند یافت از جوامع مسلمین مقدم خواهد بود و همچنین عدل بر غیر عدل
در صورت تعارض و مشهور است که عامی متمکن از معرفت ادله قبله در سعه وقت
تقلید دیگری نمیتواند کرد و شیخ تجویز تقلید عدل عارف نموده و جایز است اعتماد
بر قبلهای مساجد و مقابر بلاد مسلمین که نماز خلق کثیر از مسلمین بران واقع شده
و اقوی است که اگر اجتهاد کند بر تیامن و تیاسر و یا مارهٔ اقوی اعتماد بر ظن اقوی
خود مینماید و کسی که از روی اضطرار نماز بر راحله کند اگر متمکن از استقبال قبله نباشد
در تمام نماز در تکبیرة الاحرام استقبال قبله میکند و بعضی گفته اند آنچه میسر باشد از استقبال
بجامی آورد و همچنین است حکم ماشی و همچنین حکم نماز در کشتی علی المشهور و از بسیاری
از روایات ظاهر میشود که در کشتی استقبال قبله باید کرد بقدر امکان و اگر نماز کرده
باشد بجانبی بحسب ظن یا تنگ وقت و بعد از فراغ معلوم شود که نماز بغیر قبله شده
اگر انحراف چندان نبوده که بمغرب یا مشرق رسیده باشد و وقت باقی باشد اعاده
می باید کرد و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا لازم نیست و اگر انحراف زیاده
از حد مشرق یا مغرب بوده باشد اقوی است که در وقت اعاده میکند و بعد از خروج
وقت قضا بران لازم نیست و جمعی از اصحاب قضا را لازم دانسته اند و اگر در
اثنای نماز معلوم شود که از قبله منحرف است اگر انحراف بحد مشرق و مغرب
نرسیده باشد بقبله میگردد و الا نماز را از سر میگیرد فصل چهارم در لباس مصلی
واجب است که ستر عورتین در نماز پس اگر عمدا مکشوف العورت نماز کند نماز او باطل
خواهد بود

[illegible]

خواهد بود و عورتها که ستر آنها در نماز واجب است قبل است و دبر و از انجمله است
بیضتین و الیتین و ران داخل نیست بنا بر قول اشهر اقوی و بعضی ما بین ناف
و زانو را عورت دانسته اند و بعضی از ناف تا نیمه ساق را عورت دانسته اند و معتبر
ستر لون است و در ستر حجم خلافست و اظهر جواز عدم است و قول اشهر اقوی است که جسد
زن آزاد تمام عورتست و ستر او در نماز واجب است سوای رو و کفین از جا بند دست
خواه ظاهر کف باشد و خواه باطن و سوای قدمین خواه ظاهر و خواه باطن و در اثبات
وجوب ستر کردن قدمها اشکالست و در اکثر عبارات اصحاب وجوب ستر مو مذکور نیست
و شیخ شهید اقرب وجوب را دانسته و در این تامل است و جایز است کنیز و صبیهٔ
غیر بالغه را نماز کردن سر برهنه و اگر کسی نسیانا با ستر عورت شروع در نماز کند یا
در اثنای نماز مکشوف شود بغیر عمد اشهر اقوی صحت نماز است و بعضی فرق کرده اند
میانه کشف در ابتدا و در انکشاف در اثنا و واجب است که ستر بجامه پاک باشد
الا آنچه استثنا شده و باید که آن جامه ملک مصلی باشد بحسب عین یا منفعت یا ماذون
باشد از جانب مالک در پوشیدن آن جامه یا نماز کردن در ان باذن صریح یا مفهوم
غیر صریح و بعضی علما ذکر کرده اند که اذن شاهد حال و آن است که قراین و احوال
دلالت بر رضای مالک کند و در اینجا کافی نیست و در این تاملی است و جایز است
که لباس چه باشد از هر چیز که از زمین روییده مانند پنبه و کتان و علف و جایز است
که از پوست هر حیوانی که گوشت آنرا خورند بشرط آنکه آنرا تذکیه کرده باشند و هر چند

[illegible]

مهما چند دباغی نکرده باشند بقول اشهر اقوی و در ابریشم و موی و پر و کرک الحیوان
واگر چه میته بوده باشد باشستن موضع اتصال و جایز است نماز در کرک خز خالص
لیکن انچه امروز بخز شهرت یافته معلوم نیست که از خز باشد پس از این در نماز اجتناب
باید کرد و در پوست خز خلاف است و در پوست سنجاب خلاف است و احوط اجتناب است
و حرام است نماز در پوست میته اگرچه اندک دباغی کرده باشند و جمعی از فضلای اصحاب
ذکر کرده اند که همچنانکه نماز باطل است در میته با علم بانکه ان میته است و با وجود
ان در دست کافر همچنین باطل است با شک در تذکیه و فقیر را در این تامل است
و علی ای تقدیر هرگاه قراین دلالت کند بر تذکیه بلا شک محکوم بطهارت خواهد
بود و کافیست در حکم به تذکیه وجود ان در دست مسلم یا در بازاری که غالب بر ان مسلمانان
باشند خواه صاحب ید اخبار بتذکیه نماید و خواه نه و خواه مستحل میته باشند
بدباغت یا بذباحت اهل کتاب و خواه نه و بعضی منع نموده اند از ان بدون اخبار
از انچه یافت شود در دست مستحل میته بدباغت و بعضی منع نموده اند از ان بدون
اخبار صاحب ید بتذکیه و در میته غیر ذی النفس خلاف است و احوط اجتناب
است و فرقی نیست در ثوب میان انکه ساتر عورت باشد یا نه و در اجتناب
غیر ملبوس دو وجه است و حرام است نماز در پوست حیوانی که گوشت ان را نخورند
و اگر چه اندک دباغی کرده باشند و همچنین در ابریشم و مو و پر و کرک ان و اشهر انست
است که در مثل بند زیر جامه و طاقیه که از پوست غیر ماکول ساخته باشند نماز جایز است

و مشهور عدم

و مشهور عدم جواز نماز است در بند زیر جامه و قلنسوه که از ان غیر ماکول اللحم ساخته
باشند و قول بجواز نیست در ... از انها بر خرگوش و روایت صحیح دلالت میکند
بر جواز قلنسوه که بر ان و بر غیر ماکول اللحم ... ساخته باشند یا بند زیر جامه که از ان
خرگوش ساخته باشند و کلام اصحاب مطلق است در منع از ابریشم و موی غیر ماکول اللحم
بالتخصیص بملابس و بعضی تخصیص کرده اند بملابس پس موها که بر جامه افتاده باشد
بنابر این قول مبطل نخواهد بود و قول بمنع خالی از رجحانی نیست الا در موی انسان
که اقرب جواز است و اخبار در پوست روباه و خرگوش مختلف است و در این مسئله
ترددی است و قول بمنع خالی از رجحانی نیست و اخبار در سمور نیز مختلف است
و جانب منع خالی از قوتی نیست و حرام است پوشیدن حریر محض بر مردان خواه در
حال نماز و خواه در غیر ان و نماز در لباس حریر باطل است خواه ان لباس ساتر باشد
و خواه نه و تحریم مذکور مخصوص است بحال اختیار پس در حال ضرورت چون دفع سرما
و برد جایز است و همچنین در حال حرب و تحریم مخصوص بحریر محض پس پوشیدن ممتزج
جایز است و اگر بدوزند حریر را بغیر حریر دفع تحریم نمیشود و همچنین اگر ظاهر حریر باشد
و استر غیر حریر یا برعکس و اگر حشو جامه حریر باشد بقول اکثر حرام است و شیخ شهید
میل بجواز نموده اند و خالی از قوتی نیست و ظاهر جواز صلوة است با تکمه حریر و احتیاط
اجتناب است و در مانند بند زیر جامه و طاقیه و امثال ان از چیزهای که بتنهائی
ساتر عورت نباشد خلاف است و اقوی منع است و جایز است سوار شدن

بر حریر و فرش ساختن بقول اشهر اقوی و معروف میانهٔ اصحاب است که
سجاف حریر جایز است و در این ترددی هست و احتیاط مقتضی اجتناب است
چنانچه منقول است از ظاهر کلام ابن براج و بعضی تجویز جواز بقدر چهار انگشت نموده اند
و جایز است زنان را پوشیدن حریر در غیر نماز باتفاق و در حالت نماز خلاف است
و اکثر بر جوازند و خالی از قوتی نیست و بعضی حرام دانسته اند و این قول محقق و بسیاری
متاخرین است و چیزی که پشت قدم را بپوشاند و بعضی که مابین قدم و ساق است
یا بعضی از ساق را نپوشاند بقول جمعی از اصحاب نماز در ان جایز نیست چون کفشهای
متعارف و جمعی از اصحاب نماز در ان مکروه دانسته اند و این قول اکثر متاخرین
است و اقوی عدم تحریم است و مستحب است مردان را پوشیدن تمام بدن در نماز
بغیر از انچه معتاد است انکشاف ان چون رو و دستها و مستحب است زنان را پوشیدن
سه جامه در نماز پیراهن و جامه که بر بالای انست و رو پاک و مکروه است جامه سیاه
الا خف و عمامه و عبا و مساکه است کراهت در قلنسوه سیاه و مکروه است معصفر معصفر
و مشبع و سرخ و مستحب است پوشیدن جامه سفید و پنبه و کتان و مکروه است نماز
بیک جامه رقیق و مکروه است اشتمال صما و ان انست که جامه بر دوش اندازد
و طرفین را داخل سازد و بزیر دست و جمع کند طرفین را بر یک دوش و نماز کردن
بدهنگ اگرچه مخصوص نماز نفی بنظر نرسیده اما چون اصل این مذموم است
و ابن بابویه از مشایخ خود عدم جواز نماز نقل کرده از ان اجتناب باید کرد
از او استادان
دمکروه است

و مکروه است پیش نمازی در یک جامه بغیر ردا و مکروه است در نماز باخود ظاهرا داشتن آهن
و مکروه است در انگشتری یا جامه که صورت و مثال داشته باشد بقول اشهر اقوی نماز
و بعضی حرام دانسته اند و اقوی انست که فرقی نیست میان صورت حیوان و غیر
حیوان و مکروه است رو بروی ساییدن صورت دار مگر انکه بپوشانند و مکروه است گذاشتن نمازم
درا هم سیاه صورت دار و رو طرف مقابل قبله مگر انکه بپوشانند و کراهت زایل
میشود بتغیر صورت فصل در مکان مصلی جایز است نماز در مکانی که مملوک باشد بحسب
عین یا منفعت یا ماذون باشد باذن صریح چنانچه گفته باشد مالک که در این مکان
نماز کن یا در این مکان باکس یا فحوی چنانچه شخصی را مهمان خود ساخته باشد یا شاهد
حال و ظاهر بسیاری از عبارات اصحاب انست که در شاهد حال علم بر رضای مالک
شرط است و بعضی گفته اند شاهد حال انست که اماره باشد که دلالت کند بر انکه مالک
کراهت ندارد و بهر تقدیر ظاهر انست که خلافی نیست در جواز نماز در صحراها و باغهایی که
مغصوب نباشد و ضرری بمالک نرسد و قرینه نباشد که دلالت کند بر عدم رضای مالک
و در این حکم است حمامها و کاروانسراها و امثال ان و باطل است نماز در مکان مغصوب
با علم بغصبیت و فرقی نیست میانه غاصب و غیر غاصب و علم الهدی تجویز نماز در
صحراهای مغصوب نموده و هر کس را که مالک رخصت بدهد خواه غاصب و خواه غیر
غاصب نماز او صحیح خواهد بود دیگر شرط نیست در صحت نماز طهارت ماعدای موضع
جبهه و منقول از علم الهدی اشتراط طهارت مکان مصلی است و از ابو الصلاح

طهارت موضع سجده و جایز نیست سجده بر چیزی که زمین نباشد و از زمین نرویده
باشد و جایز است بر زمین و انچه از زمین رویده باشد بشرط انکه ملبوس و ماکول سجودم
عادة نباشد و جایز است سجده بر اجزای منفصله از زمین و اگر چه بران اسم زمین
عرفا صادق نیاید و جایز نیست سجده کردن بر انچه ماکول و ملبوس عادة باشد بلا خلاف عادی
در غیر پنبه و کتان و در پنبه و کتان خلاف است و اشهر و اقوی منع است و مراد
بماکول عادی انست که معتاد باشد اکل ان پس اگر انرا بخورند نادرا یا در حین ضرورت
چون عقاقیری که داخل ادویه میسازند از نباتات که قلیل است اکل ان در ان معنی نیست
و اگر چیزی را دو حال باشد که در وقتی خوردن دون وقتی مخصوص است منع بحالت اکل او
و اقرب انست که معتبر نیست در ماکول و ملبوس انتفاع بالفعل پس اگر موقوف باشد
انتفاع بر پختن یا بافتن منع جاری است [illegible] و بعضی اصحاب در این خلاف کرده اند
و سجود بر زمین افضل است و افضل سجده بر تربت شریف حسینیه است و جایز نیست سجود
بر پوست و پشم و انچه مستحیل از زمین شده باشد بحیثیتی که اسم زمین بران صادق نیاید
چون معادن و در قیر اشکالات است بنا بر اختلاف در روایات و در گچ خلاف است
و جواز اقوی است و در خزف تردد است و جایز نیست سجود بر گل و زمین مغصوب
و جایز است سجود بر کاغذ و اگر چه بران چیزی نوشته باشد لیکن بشرط انکه واقع شود چیزی سجودم
از جبهه بر کاغذ خالی از کتابت اگر کتابت بچیزی باشد که سجود بران صحیح نباشد و
اطلاق روایات مقتضی عدم فرق میان متخذ از پنبه و ابریشم و غیر ان و بعضی

اصحاب

اصحاب مرتکب بعضی تخصیصات شده اند و مکروه است سجده بر کاغذ اگر بران چیزی نوشته
باشند و اجتناب از سجده کردن بر مشتبه بنجس در مکان غیر محصور لازم نیست و بنا بر مشهور
در محصور لازم است و اثبات ان بدلیل مشکل است و مکروه است نماز کردن در جایی که
در جانب او یا پیش او زنی نماز کند و جمع از اصحاب حرام دانسته اند و موجب بطلان
گرفته اند و منع زایل میشود هرگاه حایلی موجود باشد یا بقدر ده ذرع شرعی دوری باشد
یا زن در عقب مرد باشد و اقرب انست که بیک شبر حاصل میشود و مکروه است نماز در حمام
بقول اشهر اقوی و اقرب و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است نماز در بیوت غایط
و مکروه است نماز مطلق در معاطن ابل یعنی جایی که شتر بخوابد و ببرد در آب جهت اشامیدن
ان و منازل مورچه و مجری آب و زمین شوره و میان قبرستان بدون حایل یا دوری
ده ذرع شرعی و بعضی حرام دانسته اند و ظاهر انست که رو بقبر امام مکروه نباشد بنا بر روایت
صحیح حمیری و محقق روایت مذکور را ضعیف دانسته و مکروه است در خانه که خمر یا مسکرات بلندم
در ان و در خانه مجوسی و در جواد طرق و بعضی حرام دانسته اند و مرابط اسب و استر و
خر و رو باتش افروخته و بعضی حرام دانسته اند و رو بمصحف مفتوح و رو بدیواری که از
بالوعه ترشح میکرده باشد نماز فریضه در مسجد مستحب است مردان را و روایت است بطریق باشدم
صحیح از صادق علیه السلام که جماعتی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند منقول م
که نزدیک است قومی که ترک میکنند نماز در مسجد را که امر شود بهیزم که بگذارند بر در خانهای
ایشان و اتش بر افروزند و بر ایشان بسوزند خانهای او و از انحضرت منقول است که خانها

هرکه راه رود بسوی مسجد نیکذارد پا بر هیچ تر و خشک مگر انکه تسبیح میکوید از برای او
زمین تا زمین هفتم و اکثر اصحاب بر انند که زنانرا مستحب است که بمساجد حاضر نشوند و
نماز ایشان در خانه افضل است و نماز در مسجد الحرام ~~نیز مختلف اند در فضیلت و بعد از مسجد الحرام~~ افضل است ازغیره
و نماز در مسجد حضرت رسول افضل از غیر مساجد و اجزای مسجد الحرام نیز مختلف اند در فضیلت
و بعد از مسجد الحرام نماز در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم افضل است
از غیر پس مسجد اقصی و مسجد کوفه و نماز در مسجد اعظم افضل است از نماز در مسجد قبیله و نماز در
مسجد قبیله افضل است از نماز در مسجد بازار و مشهور میانه اصحاب انست که نماز نافله
در خانه افضل است و بعضی گفته اند در مسجد و این قول اقوی است و مستحب است بنا مساجد
و مستحب است که مسجد بی سقف باشد و جایی که از آنجا حدث و جنب گذشته بر در مسجد باشد
و نیز جماعتی از متاخران مکروهست و بعضی از بول یا غایط در مسجد و بعضی حرام دانسته اند
و اول اقوی است و بعضی ازاله نجاست را در مسجد حرام دانسته اند و سنت است دعا خواندن
در وقت دخول در مسجد و تعاهد کفش یعنی احتیاط در ملاحظه طهارت ان کردن و
جاروب کردن و چراغ روشن کردن و هرچه مشرف بر خرابی باشد اعاده کردن و جایز است
خراب کردن انچه مشرف بر خرابی باشد و شرطیت در جواز نقض در صورت مذکوره
عزم بر اعاده و ظاهر جواز نقض است جهت توسعه و بعضی اصحاب تردد نموده اند و شیخ شهید
ذکر نموده اند که اقرب انست که نقض نمایند الا بعد از ظن غالب بوجود عمارت و
مکروهست کنگره و تعلیه و محاریب داخله و بیع و شری و تمکین مجانین و صبیان
لما بلغ — تحت خراب — کذاشتن

والنفاذ احکام

وانفاذ احکام و تعریف کم شده و خواندن شعر و در بعضی روایات واقع شده که باک
نیست در خواندن شعر و بعضی حمل نموده اند بر جواز مطلق و ان منافی کراهت نیست
و شیخ شهید گفته بعید نیست حمل اباحت خواندن شعر بر انچه قلیل باشد و منفعت
ان بسیار باشد چون شعر حکمت یا شاهد بر لغت کتاب و سنت و مثل ان جهت
انکه معلوم است که نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم بیت و ابیات از شعر در
مسجد میخواندند و انکار نمیفرمودند و ملحق ساخته اند بعضی متاخران مدح حضرت نبی
صلی الله علیه واله و مراثی حضرت امام حسین علیه السلام را و بعید نیست بنا بر روایت
علی بن یقطین و مکروهست در مسجد اقامت حدود و اواز بلند کردن زیاده از معتاد
و اگرچه در قرائت قران باشد و مکروهست عمل صنایع و داخل شدن کسی که از دهان
ان بوی سیر یا پیاز اید و مکروهست بلغم و اب دماغ در مسجد انداختن و سنگ ریزه با انگشتان
انداختن و حرام است داخل ساختن بعضی از مسجد در ملک و تملک الات مسجد و ادخال
نجاست در مسجد بشرط تلویث بقول اقوی چنانچه مذهب اکثر متاخران است و جمعی او
خال نجاست را مطلقا حرام دانسته اند **فصل ششم** در اذان و اقامت و در ان
فضل بسیار و ترغیب بالغ است و اذان و اقامه مستحب است بقول اشهر اقوی
در نمازهای یومیه و نماز جمعه خواه مرد باشد و خواه زن و خواه منفرد باشد و خواه جامع
و خواه نماز ادا باشد و خواه قضا و بعضی اذان و اقامه را در نماز جماعت واجب
دانسته اند و بعضی در نماز جماعت شرط صحت دانسته اند و بعضی شرط حصول فضیلت

جماعت دانسته اند و بعضی در فجر و مغرب و صلوة جمعه واجب دانسته اند و بعضی
اقامت را در همه نمازها واجب دانسته اند و اقرب استحباب اذان است و در
اقامت تاملی است و میل بجانب استحباب است و تاکید اذان و اقامت در نماز
صبح و مغرب بیشتر است و اقوی است که ساقط میشود اذان عصر در روز جمعه هرگاه
نمازها را جمع کنند بدون جمع تاملی است و ساقط میشود اذان عصر در روز عرفه و اذان
عشا از کسی که عشایین را در مزدلفه کند و ساقط میشود اذان جهت نماز دوم از کسی
دو فریضه را جمع کند در تحقیق معنی جمع تصریح در کلام اصحاب نیافته ایم سوی ابن ادریس
که ذکر نموده که حد جمع است که در میانه دو نماز نافله نکند و این از کلام شیخ شهید رحمه الله
نیز مستفاد میشود لیکن ظاهر است که با این صدق جمع عرفی نیز معتبر باشد بحیثیتی که در
مابین فصل معتدّ به و تخلل عوارض بیرون از نماز حاصل نشود و کلام جمعی از اصحاب مشعر است معتدّ به
بر آنکه مناط اعتبار در جمع است که هر دو در وقت فضیلت یکی بعمل آید و این علی الاطلاق
مشکل است بلکه ناچار است از صدق جمع عرفا و بعضی گفته اند متحقق میشود تفریق
بتعقیب و این بعید است و کسی که قضائی نمازها کند در اول ورد خود اذان میگوید
و در باقی اکتفا باقامت میکند و مشهور است که اذان جهت هر یک افضل است و قول است
که افضل ترک اذان است در غیر اول و احتیاط است که در غیر اول اذان نگوید و هر گاه
کسی حاضر شود در مسجدی که جماعتی نماز جماعت کرده باشند و هنوز صفوف متفرق
نشده باشند اذان و اقامت از او ساقط است بقول صحیح معروف بین الاصحاب.
وظاهر است

٦٠

وظاهر است که عدم تفرق صفوف متحقق میشود به بقای جمیع یا اکثر بحیثیتی که صادق نباید
تفرق عرفا و مستفاد از بعضی روایات مجهول الراوی است که کافیست در سقوط
بقای بعض و اگر چه یک کس باشد و بعضی اصحاب باین قایل شده اند و اقرب است
که حکم مخصوص مسجد باشد و اقرب است که حکم عام باشد نسبت بمنفرد و جامع و کیفیت
اذان بقول اشهر اقوی است که چهار نوبت الله اکبر بگوید آنگاه دو نوبت بگوید اشهد دو نوبت ـه
ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة علی حی علی الفلاح حی علی
خیر العمل الله اکبر و اقامت نیز باین کیفیت است بنابر مشهور لیکن ساقط میشود دو لا اله الا الله م
تکبیر در اول اقامت و یک تهلیل در آخر و دو نوبت قد قامت الصلوة زیاده میشود
بعد از حی علی خیر العمل و در کیفیت اقامت در روایات اختلاف بسیاری است لیکن
اولی عمل بمشهور است و اعتباری نیست باذان کافر و غیر مؤمن و صبی غیر ممیز و مجزی است
اذان بالغ صبی ممیز و مستحب است که مؤذن منصوب جهت اذان عدل باشد و بلند آواز
باشد و وقت شناس باشد و از حدثین پاک باشد و ایستاده باشد بر مرتفعی و روی
بقبله باشد و مترسّل باشد در اذان و قایل باستعجال باشد در اقامت و وقف
نماید بر اواخر فصول و حرف زدن در اثنای اقامت مکروه است و مشهور در اذان
نیز کراهیت است و سنت دان واضح نیست و مستحب است که اذان باواز بلند گوید
و فصل کند میانه اذان و اقامت بدو رکعت نماز یا نشستن یا تسبیحی یا تحمیدی
و جمعی سجده و خطوه یعنی گامی گذاشتن ذکر کرده اند و سنت دان واضح نیست و مستحب است

حکایت اذان و جایزاست امام را اکتفا کردن باذان منفرد و هر گاه کسی منفردا
اذان بگوید انگاه اراده جماعت کند مستحب است که اعاده اذان و اقامت کند
رکن دوم در آنچه متعلق است بماهیت نماز و واجبات نماز هفت است اول
قیام و قیام در نماز واجب است کسی را که قدرت بر قیام داشته باشد و قیام
متصل برکوع یعنی از حال ایستاده بر کوع رفتن و قیام در وقت تکبیرة الاحرام رکنست
که اگر عمدا یا سهوا ترک کند نماز باطل میشود و قیام در وقت قرائت واجب غیر رکن است
و مشهور است که واجب است در حال قیام استقلال یعنی که تکیه بر چیزی نکرده باشد چنانچه
هر گاه آن چیز را بردارند بیفتد و ابو الصلاح تکیه کردن را جایز داشته و جب دلیل خلاف از
دلالت نیست و اگر عاجز باشد از قیام تکیه میکند و اگر عاجز باشد در جمیع احوال و قادر باشد از قیام ۴
بر قیام در بعضی احوال بقدر مقدور واجب خواهد بود و اگر از ایستادن عاجز باشد نشسته
نماز میکند و حد عجزی که مقتضی جواز نشستن است بقول اشهر اقرب است که اصلا قدرت
بر قیام نداشته باشد و این مستند است بعلم ان بحال نفس خود و بعضی گفته اند
که حد آن است که قدرت بر آن رفتن نداشته باشد بقدر نماز و مستحب است که هر گاه نشسته زمان ۵
نماز کند مربع نشیند در حال قرائت و تثنیه کند یعنی جلیس کند در حال رکوع و تورک در مابین سجدتین
و وقت تشهد و مراد بتربیع است که نصب کند رانها را و ساقها را و تثنیه آنکه دو زانو
بنشیند و تفسیر تورک بعد از این می آید و جمعی از متاخران در تفسیر رکوع قاعده دو وجه
گفته اند اول آنکه منحنی شود نسبت انحنائی او بحالت راست نشستن با وجود نسبت انحناء
جانم

بار سوم
قایم باشد در حال رکوع ایستادن او دوم آنکه منحنی شود بنحوی که جبهه او محاذی
مقابل زانوهای او باشد و اگر عاجز باشد از نماز کردن ایستاده و نشسته مطلقا بر
پهلو میخوابد و ایما میکند در رکوع و سجود و نزد جمعی فرق نیست میان پهلوی راست و
چپ و بعضی پهلوی راست را مقدم داشته اند و این احوط است و اگر از پهلو خوابیدن نیز
عاجز باشد بر پشت میخوابد و بجای قیام فتح عینین میکند یعنی چشمها را باز میکند و
بجای رکوع تغمیض عینین یعنی چشمها را بهم میگذارد و بجای سر برداشتن فتح عینین و عاجز ۳
بجای سجود تغمیض و بجای رفع فتح و اگر در اثنای ایستادن شود می نشیند و مشهور
است که مشغول بقرائت می نشیند و اگر کسی از عجز نشسته نماز میکرده باشد و در این
اثنا قدرت بر خواستن بهم رساند بر میخیزد و ترک قرائت میکند تا وقتی که راست
بایستد و اگر قدرت داشته باشد بر قیام قبل از رکوع همان واجب است دوم از
واجبات نماز نیت است و احتیاط در نیت است که قصد کند فریضه ظهر را ادا یا ادا می
آورم اطاعة لله و قصد مذکور را مقارن تکبیر دارد و واجب است که بر حکم نیت مستمر
باشد تا وقت فراغ و اگر در اثنای نماز قصد آن کند که بعد از این از نماز بیرون میروم
یا متردد شود در اتمام و عدم اتمام در بطلان نماز خلاف است و قول ببطلان رجحان
دارد و اگر قصد فعل منافی نماز کند چون حدث مشهور عدم بطلان نماز است و
بعضی باطل دانسته اند و رجحان دارد سیم از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است
و آن رکن است نماز باطل میشود بترک آن عمدا و سهوا و صورت آن الله

[illegible]

اکبر است و مخیر است در تکبیرات سبعه که هر کدام را که خواهد قصد تکبیر احرام نماید
و مستحب است رفع یدین یعنی برداشتن دستها در وقت تکبیرة الاحرام بقول مشهور
و بقول علم الهدی واجب است و احتیاط در این است و ظاهر در کیفیت رفع آنست
که چیزی از دست محاذی انگشت نحر بوده باشد و چیزی محاذی رد و گوش و رفع بکند
بنحوی که از رد و گوش در نگذرد و باین جمع حاصل میشود میانه اخبار و اقوال و مشهور
آنست که ابتدا بکند برفع یدین نزد اول تکبیر و منتهی بسازد رفع را نزد با انتهای تکبیر و
بعد از این فرو می آورد دستها را و محقق در معتبر گفته که اینقول علمای ماست و در این
خلافی نمیدانم و نزدیک باین است کلام علامه در منتهی و از خبری جلبی مستفاد میشود
که تکبیر را بعد از برداشتن دستها باید گفت و مستحب است مد نکردن در میانه حروف
زیاده بر قدر ضروری و ترک اعراب در آخر چهارم از واجبات نماز قرائت است
و واجب است در نماز ها دو رکعتی و دو رکعت اولی در غیر دو رکعتی خواندن سوره حمد
و اکتفا بحمد تنها جایز است بلا خلاف در نماز های سنتی و در نماز های واجبی در وقت
ضرورت مثل ترس و بیماری و تنگی وقت و در وجوب سوره تمام در حالت اختیار
وسعت وقت خلاف است و اکثر بوجوب رفته اند و جمعی مستحب میدانند و این قول
اقوی است و انچه معتبر است و مخیر است مصلی در رکعت سیم نماز و چهارم نماز های چهار
رکعتی میانه سوره حمد و تسبیحات و در مقدار تسبیحات خلاف است بعضی گفته اند
سه نوبت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر باید گفت و این دوازده تسبیح میشود

و بعضی گفته اند

و بعضی گفته اند ده بحذف تکبیر در دو نوبت اول و بعضی گفته اند نه بحذف تکبیرات
در سه و بعضی چهار دانسته اند و بعضی سه و اقرب است که بهر یک واجب بعمل
می آید و اگر بقول ده عمل نماید و استغفار را اضافه نماید قدری از احتیاط بعمل می آید
و اقوی افضلیت تسبیح است مطلقا خواه امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد
و در وجوب اخفات در تسبیحات خلاف است و اقرب عدم وجوب است
و اگر شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل بگذارد و خواندن زیاده بر یک سوره در نماز
فریضه سوای کسوف بقولی حرام است و بقولی مکروه و این اقوی است و در نماز
نافله باکی نیست و مشهور میانه اصحاب وجوب جهر است در نماز صبح و دو رکعت
اول نماز مغرب و عشا و اخفات در بواقی و نزد بعضی از اصحاب مستحب است و
خالی از قوتی نیست و جهر در موضع جهر بر زنان لازم نیست و اگر زن بلند بخواند در
جایی که اجنبی آواز او را نشنود جایز است و اگر اجنبی بشنود مشهور میانه متاخرین بطلان
قرائت اوست و در این تاملی است و ظاهر است که اخفات نیز در موضع اخفات
بر او لازم نباشد و حکم قضا در جهر و اخفات حکم اداست و جاهل و ناسی در جهر و
اخفات معذورند و اگر در اثنای قرائت مطلع شود بر مخالفت جهر یا اخفات از
سر گرفتن قرائت بر او لازم نیست و جماعتی که جهر و اخفات را واجب میدانند
مخصوص حمد و سوره میدانند و در اذکار رکوع و سجود و تشهد و تسلیم مخیر است میانه
جهر و اخفات و مستحب است که در موضع جهر امام قرائت خود را بماموین بشنواند

میانه هم

مادام که جهر بسیار مفرط نباشد و مستحب است که در نمازهای شب بلند خواندن
و در نمازهای روزی آهسته و بسمله در اول هر سوره واجب است بغیر از سوره براءت
و مستحب است جهر ببسمله در مواضع اخفات بقول اشهر اقرب بین الاصحاب
و مستحب است ترتیل یعنی تبیین حروف و تأنی در اداء کلمات و مراعات حق اشباع
و حفظ وقوف و مراعات وقوف بر وجهی که قراء ذکر نموده اند واجب نیست و
آنچه قراء واجب است گفته اند قصد ایشان وجوب بمعنی شرعی نیست و از صحیح محمد
بن مسلم مستفاد میشود که مستحب است که در ظهر و عشا آخر سوره سبح اسم ربک و والشمس
والضحی و مثل اینها بخوانند و در عصر و مغرب اذا جاء نصر الله و الهکم التکاثر و مثل
اینها و در صبح عم یتسائلون و هل اتیک حدیث الغاشیه و لا اقسم بیوم القیمه و هل اتی
علی الانسان حین من الدهر و از بعضی روایات مستفاد میشود که افضل آنچه بخوانند
در فرایض انا انزلناه و قل هو الله احد است و مستحب است در صبح روز دوشنبه و
پنجشنبه سوره هل اتی و در عشاء شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی و در صبح
جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد و در ظهرین جمعه سوره جمعه و منافقین و از روایات
مستفاد میشود که هرگاه شروع در سوره کنند عدول بسوره دیگر میتواند کرد و الا سوره
توحید یعنی قل هو الله احد و سوره جحد یعنی قل یا ایها الکافرون لیکن اصحاب تقیید نموده
اند جواز عدول را بآنکه از نصف تجاوز نکرده باشد و جمعی تقیید نموده اند بآنکه بنصف ننموده
نرسیده باشد و مشهور میانه اصحاب است که عدول از سوره توحید و جحد بسوره دیگر

حرام است

حرام است و بعضی مکروه دانسته اند و از روایات مفهوم میشود که در روز جمعه از سوره
توحید بسوره جمعه و منافقین عدول توان کرد و اصحاب تقیید بعدم تجاوز نصف
یا عدم بلوغ نصف نموده اند و سوره جحد را نیز ملحق ساخته اند پنجم از واجبات نماز
رکوع است و آن رکن است باطل میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا و واجب است
در هر رکعتی یکنوبت و رکوع عبارتست از منحنی شدن بحد خاص و براءت ذمه یقینی
بآن حاصل میشود که منحنی شود بحیثیتی که چیزی از باطن دستها بمحاذی زانو
رسید و ظاهر بعضی اخبار و عبارات آنست که منحنی شدن بحیثیتی که سر انگشتان
بزانو تواند رسید کافی باشد و گذاشتن دست بر زانو واجب نیست بل مستحب است
و احوط و بهتر آنست که کفها را بر زانوها بگذارد و واجب است در رکوع ذکر و اقرب
آنست که مطلق ذکر واجب بعمل می آید چون تسبیح و تهلیل و تکبیر یا غیر آن از ذکری
تسبیح که مشتمل بر ثنای الهی باشد و بعضی تسبیح را واجب دانسته اند و بعضی خاص واجب دانسته اند
و بهتر آنست که سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و بهتر آنست که این را سه نوبت بگوید و واجب
است سر برداشتن از رکوع و معروف بین الاصحاب وجوب آرام گرفتن است در حال
سر برداشتن و آنرا حدی نیست بلکه اندکی کافیست و اگر عاجز باشد از انحناء آنچه ممکن
باشد بعمل آورد و اگر بالکلیه عاجز باشد ایما کند و مشهور استحباب تکبیر است جهة
رکوع و بعضی واجب دانسته اند و قول اول خالی از رجحانی نیست و مستحب است که تکبیر
مذکور در حال ایستادن باشد و اقرب استحباب رفع یدین است در تکبیر مذکور و بعضی

وبعضی واجب دانسته اند و مستحب است رد زانو تا به پس و پشت را در کمال استوار داشتن
و کردن کشانیدن و دعا خواندن و مستحب است بعد از سر برداشتن بگوید سمع الله لمن حمده و بگوید
الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة لله رب العالمین ششم از واجبات
نماز سجده است و واجب است در هر رکعتی دو سجده و اگر یا هیچ یک را نکند نماز باطل میشود
خواه عمدا باشد و خواه سهوا و واجب است در هر سجده گذاشتن پیشانی بر چیزی که
صحیح باشد سجده کردن بران چنانچه گذشت و اقرب است که وضع مسمی کافیست
و بعضی تحدید بقدر درهم کرده اند و اجتناب کند از انکه موضع جبهه زیاده از قدر یک
خشت از موقف بلندتر نباشد و بهتر است که مساوی باشند و بعضی حکم بلندی را در پستی
جاری ساخته اند و بعضی حکم بجواز انخفاض نموده اند و در امثال این امور مراعات
احتیاط است و واجب است سجده بر هفت عضو پیشانی و کف دستها و زانوها و دو
ابهام پاها و احتیاط است که کل باطن کف دستها بر زمین گذارد و واجب است که اعتماد
بر مواضع سجده کند چنانچه ثقل خود را بر انها اندازد و جبهه را در سجده ممکن سازد و کرده اند
از سجده بر چیزی که جبهه بران قرار نگیرد مثل پنبه و برف بسیار اجتناب نماید و
بهتر است که اینمعنی را در بقیه مساجد مراعات کند و واجب است در سجود ذکر و اقوی
انست که قدر واجب مطلق ذکر بعمل می آید چنانچه در رکوع گذشت و افضل است
که تسبیح باشد و بهتر است که بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده و بهتر است که بگوید و واجب است سه نوبت
قرار گرفتن بقدر ذکر و واجب است سر برداشتن از سجود و معروف از مذهب اصحاب است

واجب دوم

که نشستن و اندکی ارام گرفتن بعد از سر برداشتن از سجده اولی واجبست و بعد از ان
سجده ثانیه را بجا آورد بدستور اولی و وقتی که خواهد بسجود رود و هنوز ایستاده باشد
تکبیر بگوید و دستها را برآورد و بعد از رفع راس از سجده اولی نیز بدستور تکبیر بگوید
تکبیر و پیش از رفتن بسجده دوم نیز بگوید و بعد از سر برداشتن از سجده دوم بدستور تکبیر بگوید
و بعضی تکبیرات مذکوره را واجب دانسته اند و مستحب است که وقتی که خواهد بسجده رود اول
دستها را بر زمین گذارد و بینی را بر چیزی گذارد که سجده بران صحیح باشد و دعا جهت
دین و دنیا در سجده بجا آورد و مستحب است که قبل از تسبیح این دعا را بخواند که اللهم
لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه
و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین و هر گاه سر برآورد
بین السجدتین بگوید اللهم اغفرلی وارحمنی واجبرنی وادفع عنی وعافنی انی لما انزلت
الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین و بین السجدتین بگوید که استغفر الله ربی و اتوب الیه
چنانچه از صحیح حماد مستفاد میشود و مستحب است تورک بین السجدتین و آن انست که بر طرف
چپ نشیند و هر دو پا را از زیر خود بیرون کند و پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای راست را
بر شکم پای چپ گذارد و مستحب است نشستن بعد از سر برداشتن از سجده دوم و هر گاه
تعالی اراده برخاستن کند بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در وقت برخاستن تکیه
بر دستها کرده اول زانوها را بردارد و مکروه است اقعا بین السجدتین و آن است
که اعتماد بر سینه قدمها کرده بر عقبین نشیند هفتم از واجبات نماز تشهد است و واجب است

بعد از رکعت دوم و بعد از رکعت سیم نماز سه رکعتی و بعد از رکعت چهارم نمازهای
چهار رکعتی شهادتان و بعد از ان صلوات بر رسول صلی الله علیه و اله وسلم و آل آنحضرت
علیهم بجای آورد و مشهور است که تشهد واجب بان بعمل می آید که بگوید اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از ان صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله [واله]
آنحضرت فرستد و احوط انست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بهتر انست که هرگاه اسم حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم مذکور شود صلوات بفرستد و بعضی از متاخران بوجوب رفته اند
لیکن فاضلان در معتبر و منتهی نقل اجماع بر عدم وجوب کرده اند و این اقوی است و واجبست
مطمئنا [محقق و علامه] نشستن بعد از تشهد و مستحب است متورک نشستن و مکروه است اقعا در وجوب
تسلیم بعد از تشهد دوم خلافست [و] استحباب است و قایلان بوجوب اختلاف کرده
اند اکثر بر انند که قدر واجب السلام علیکم است و بعضی گفته اند مخیر است [میانه] ان و السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و بعضی گفته اند صیغه اخیره واجبست و متعین است خروج
از نماز بان و ظاهر انست که قدر واجب بنا بر قول بوجوب تسلیم السلام علیکم است
و بعضی رحمة الله [را] نیز واجب دانسته اند و اقرب انست بعضی برکاته را نیز واجب
دانسته اند و اقرب انست که خروج از نماز بنا بر قول بوجوب بهر یک از عبارتین میشود
~~و بنا بر قول باستحباب خروج از مطلق افعال نماز بهر یک از تسلیم میشود~~ و خروج از
واجبات بصلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آنحضرت میشود [...]
[و] بنا بر قول باستحباب خروج از مطلق افعال نماز بهر یک [...] از تسلیمین میشود [...] که اول بگوید

مطمئنا

و اقرب

که اول بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین انگاه بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است که منفرد یک تسلیم بطرف قبله بگوید با انکه بجانب
قبله ایما کند و جمعی گفته اند بگوشه چشم بجانب یمین اشاره کند [...] سلام میگوید
و امام نیز یک تسلیم بطرف قبله میگوید و بصفحه رو بجانب یمین اشاره میکند و ماموم دو سلام
میگوید و اگر بجانب چپ ان کسی نباشد یک سلام میگوید و بجانب یمین اشاره میکند و
اولی انست که قصد نماید تسلیم انبیا و ائمه و حفظه و امام قصد ماموما[ن] مومنین نیز نماید و ماموم
قصد رد بامام و ماموین دیگر که دو طرف اند نیز نمایند و در روایت ابا بصیر از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که چون نشستی در رکعت دوم بگو بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسما
لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا
و نذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد
و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته پس حمد خدا بگوید دو نوبت یا سه نوبت پس برخیز
و هرگاه نشستی در چهارم بگو بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسما لله اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة
و اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول التحیات لله و الصلوات الطاهرات الطیبات
الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب و زکی و طهر و خلص
و صفی فلله و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله
بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول و اشهد

و در بعضی نسخ [...] بعد از السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته [...]

ان الساعة آتية لاريب فيها وان الله يبعث من في القبور والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي
لولا ان هدانا الله والحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد و
سلم على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وسلم كما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وعلى
آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان و
لا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك غفور رحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وامنن علي بالجنة
وعافني من النار اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات ولمن دخل بيتي مؤمنا
وللمؤمنات ولا تزد الظالمين الا تبارا پس بگويد السلام علينا على انبياء الله ورسله السلام
على جبرئيل وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده
والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين پس سلام بگويد مستحب است در نماز توجه بهفت
تكبير كه يكي از آنها تكبير احرام است واقرب آنست كه اين حكم در همه نمازها جاري است خواه واجب
و خواه سنت و مشهور آنست كه افضل آنست كه تكبير آخر قصد تكبير احرام نمايد و مستحب است ادعيه منقوله
در ميان تكبيرات و مستحب است كه امام شش تكبير را آهسته و يكي را بلند و مستحب است قنوت
خواندن در نماز بعد از ركعت دوم قبل از ركوع بعمل اقرب اشهر و بعضي واجب دانسته اند
و معني قنوت در اصطلاح خواندن دعاست در محل معين خواه با رفع يد باشد و خواه نه وگاهي قنوت را
اطلاق ميكنند بر دعا خواندن با رفع يد و مستحب است در قنوت بمنقول دعا و افضل آن كلمات فرج
و صورت آن اينست كه لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين

السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته

بگويد

و در بعض

٦٥

و در بعض روايات است كه مجزي است در قنوت اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا
في الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير و جايز است دعا كردن در قنوت بامر دين و دنيا
و در قنوت ذكر چيزي معين يا عبارتي معين لازم نيست و در بعض روايات است كه ادنى
قنوت پنج تسبيح است و جايز است دعا از جهت مؤمنان و نفرين بر منافقان و كافران و اشهر و
اقرب آنست كه دعا بلفظ فارسي در نماز جايز است و مستحب است كه دستها را در قنوت بردارد
مقابل روي و پهن كرده آنند چنانچه شكم دست بجانب آسمان باشد و پشت دست بجانب زمين
و از بعض روايات استحباب كشيدن دستها بر رو بعد از فراغ از قنوت [illegible] معلوم ميشود و
مستحب است بلند خواندن در همه نمازها و اشهر و اقوى آنست كه در نماز جمعه دو قنوت است
در ركعت اولى قبل از ركوع و در ركعت ثانيه بعد از ركوع و اگر كسي قنوت را قبل از ركوع
فراموش كند بعد از ركوع قضا كند و اگر فراموش كند تا وقتي كه فارغ شود از نماز بعد از فراغ
بجا آورد و مستحب است كه در وقت نماز در حال ايستادن نظر او بر موضع سجود باشد و اقوى
آنست كه مخير است در حال ركوع ميانه آنكه نظر بر ميانه هر دو پا داشته باشد يا چشم را بر هم
گذارد و اصحاب ذكر نموده اند كه در حال قنوت نظر بر باطن كف كند و در حال سجده بگوشه بيني
و در حال تشهد بر كنار خود و مستحب است گذاشتن دستها در حال ايستادن بر رانها محاذي زانوها و در حال
قنوت برابر رو و در حال ركوع بر زانوها و در حال سجود محاذي گوشها و مشهور آنست كه در حال
تشهد بر زانوها گذارد و ديگر از مستحبات نماز تعقيب است و تعقيب را اهل لغت
تفسير كرده اند به نشستن بعد از نماز از جهت دعا و سؤال و مانند آن و از كلام بعضي فقها معلوم ميشود

در حال

که نشستن در ان معتبر نیست و در روایت صحیح منقول است از هشام ابن سالم که گفتم بحضرت
صادق علیه السلام که بیرون میروم و اراده ان دارم که تعقیب کننده باشم حضرت فرمود که
هرگاه با وضو تعقیب کننده و در تعقیب فضل بسیاری است و مستحب است که بعد از فراغ
از نماز صبح نشسته برجای نماز خود و مشغول به تعقیب باشد تا طلوع افتاب و در این فضل بسیاری
است و در روایت است که از برای او ثواب مثل اجر حج بیت الله الحرام و از بعضی روایات
صحیحه معلوم میشود که فضیلت دعا در نماز بیشتر از فضیلت خواندن قران باشد و افضل تعقیبات
تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و در ان فضل بسیار وارد است و مستحب است بتربت
حسینیه و مستحب است بعد از فراغ از تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفتن لا اله الا الله
و بعد از نماز صبح ده نوبت بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که انحضرت فرمود که ادنی انچه مجزی است از دعا بعد از فریضه انست که بگوید اللهم
انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک
عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و ادعیه مختصره و مسوطه
جهت تعقیب بسیار است و در این باب علما رضوان الله علیهم اجمعین کتابها ترتیب داده اند
و ما قدری از ان در کتاب مفاتیح النجات ایراد نموده ایم و هر که خواهد بانجا رجوع نماید
و علامه در منتهی ذکر نموده که افضل انچه گفته شود انست که منقول شده از اهل البیت
علیهم السلام و ان انست که هرگاه سلام بگوید سه نوبت الله اکبر بگوید و دستها را تا نرمه گوش
بردارد

بر دارد و دو سجده شکر بعد از نماز مستحب است و موکد است و در ان فضل بسیاری است و
ادنی انچه مجزی است در سجده شکر انست که سه نوبت بگوید شکرا و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که بنده هرگاه سجده کند و بگوید یا رب یا رب تا انکه نفس او منقطع شود خدای عز و جل
گوید لبیک چیست حاجت تو و ادعیه که در سجده شکر گفته شود بسیار است و قسطی از ان در
کتاب مفاتیح النجات ذکر نموده ایم و مستحب است که در سجده شکر صد نوبت بگوید شکرا شکرا
یا عفوا یا عفوا و مستحب است که در سجده شکر صد نوبت بگوید و رخساره راست را بر زمین فرش کند
و سینه را بر زمین بچسباند و تطویل نماید و دعا کند و گریه کند و جبین و خدین را بر زمین گذارد
و سجده شکر در وقت تجدد نعمتها و زوال مکاره مستحب است **سجدات** فایده خلافی ظاهر نیست
میانه اصحاب در انکه سجدهای قرانی پانزده است سه در مفصل و ان و النجم و انشقت و اقرأ
است و دوازده در باقی قران و ان در اعراف است و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج
در دو موضع و فرقان و نمل و الم تنزیل و ص و حم فصلت و واجب از انجمله چهار است
الم تنزیل و و النجم و اقرأ و حم تنزیل و خلافی نیست میانه اصحاب در وجوب سجده بر قاری
و مستمع و خلاف در سامع بی گوش انداختن و عدم وجوب اقرب است و اقرب و اشهر
انست که موضع سجود در این چهار موضع بعد از فراغ از ایه است و اقرب است که طهارت
شرط نیست و شرط نیست استقبال قبله و ستر عورت و خالی بودن بدن و جامه از نجاست
و در شرط بودن سجود بر اعضای سبعه یا کافی بودن جبهه تردد است و ترجیح اول بعید نیست
و مستحب است در این سجده بجا اوردن ذکر و در بعض روایات انست که منقول ذکر سجود

و در موضع انکه بکوید سجدت لک تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا مستعظما
بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و روایتی انست که در عزایم بکوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله
الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا فایده
دیکر حکم زنان در اداب نماز حکم مردانست الا در چند چیز یکی بلند خواندن که ان بر زنان نیست
دیکر انکه هرکاه زن بنماز بایستد قدمهای خود را جمع کند و در میان قدمها فرجه نکذارد و بگذارد
دستهارا بر سینه خود کذارد از جهة پستان و هرکاه رکوع کند دستهارا بر بالای زانوها بکذارد
تا بسیار خم نشود و هرکاه بنشیند بسجود زانوها پیش از دستها بر زمین کذارد و در حین
نشستن رانهارا بهم چسباند و زانوها را از زمین بردارد و بر الیتین خود بنشیند و هرکاه
برخیزد بیک نوبت راست شود و با انکه عجیزه خود را بلند سازد رکن سیم در احکام خلل نماز
و در این رکن چند فصل است فصل اول در چیزهایی که نماز را باطل میکند هر کس اخلال کند
بواجبی از واجبات نماز عمدا یا از روی ندانستن مسئله خواه ان واجب از اجزای نماز
باشد چون رکوع و سجود و قرائت یا از صفات اجزا باشد چون ارام داشتن در حال
قرائت یا از شرط نماز باشد چون طهارت و استقبال قبله و ستر عورت و امثال ان یا
از ترک واجبه باشد چون فعل کثیر و حرف زدن و مانند ان نماز ان باطل باشد میشود
بغیر از جهر و اخفات که نزد قایلان بوجوب جاهل در ان معذور است و همچنین معذور است
کسی که غصبیت جامه یا غصبیت مکان یا نجاست انها را نداند یا نجاست بدن یا موضع سجود را نداند
یا غصبیت اب را نداند یا کسی را از مسلمانان که خریده باشد و در واقع مغصوب باشد یا کسی

وهرکاه حدث کند

و هرکاه حدث کند در اثنای نماز اکر عمدا کرده نماز باطل میشود و اکر سهوا کرده باشد یا بی اختیار
از او سر زده باشد مشهور است که نماز باطل است و بعضی کفته اند طهارت بجای اورد
و بنا میکذارد یعنی باقی مانده نماز را میکند و احتیاط انست که جمع کند میانه هر دو قول و
مشهور انست که بعد از سجده دوم قبل از تشهد اکر حدثی سر زند نماز باطل است و
ابو جعفر بن بابویه بان رفته که وضو میسازد و عود بجای خود میکند و نشسته تشهد بجای اورد
و نماز او صحیح است و دیکر از مبطلات نماز تکلم بدو حرف است عمدا و اصحاب تکلم بیک حرف
را جایز دانسته اند و احتیاط اجتناب از انست و ظاهر است که یک حرف که افاده معنی
کند مبطل باشد و در ابطال کلام بحرفی معتبر نیست و ضع پس دو حرف مهمل یعنی بی معنی
مبطل است و تنحنح موجب بطلان نماز نیست مکر انکه دو حرف بران صادق اید و معنی
نیست در بطلان میانه انکه حرف زدن جهة مصلحت صلوة باشد یا نه و میانه انکه جهة
مصلحت ضروری باشد یا نه بقول مشهور اشهر اقوی و تنبیه کسی بتلاوت قران و ذکر جایز است
و باعث بطلان نماز نمیشود مثل انکه خواهد رخصت دخول کسی دهد بخواند که ادخلوها بسلام
امنین یا کسی با کفش بر بساط اید و خواهد منع او کند کوید اخلع نعلیک انک بالواد
المقدس و امثال این و اکر کسی طلب اذن کند و او در نماز باشد باواز بلند تسبیح کوید
تا خادم او بشنود و بدست اشاره کرده باو فهماند که بر در کیست جایز است و در روایت
معتبره واقع است که اشاره بدست و ایما بسر میتواند کرد و اکر زن حاجتی داشته باشد
در نماز تصفیق بدست میتواند کرد و علامه در نهایه کفته که هر کاه زن تصفیق کند بکف

راست بر پشت کف چپ زند یا شکم انگشتان را بر پشت انگشتان زند چپ را
و گفته اند سزاوار است که شکم کف را بر شکم کف زند که ان لعب است و اگر از قران
و تسبیح سوای قران قصد نداشته باشد ظاهر است که نماز باطل نشود و اگر در اثنای نماز سهوا
حرفی زند نماز باطل نمیشود و اگر گمان کند که نماز را اتمام کرده و باین گمان حرف زند اشهر
اقوی انست که نماز او باطل نمیشود و دیگر از مبطلات نماز روی از قبله گردانیدن است
و در تفسیر این مسئله اختلاف و اضطراب بسیاری در کلام اصحاب هست و اقوی
انست که انحراف از قبله بکل بدن عمدا موجب بطلان نماز میشود و اگر چه بحد مشرق
و مغرب نرسد و ظاهر است که انحراف بر و عمدا هر گاه بحد خلف برسد موجب
بطلان میشود و در محض یمین و یسار تردد است و ترجیح عدم بطلان بعید نیست و هر گاه
التفات با حد جانبین شود و بحد مشرق و مغرب نرسد اقرب است و ظاهر عدم که مبطل نیست م
تحریم ان نیز هست لیکن اگر التفات بسیار طویل باشد قول بتحریم و بطلان محتمل است و همچنین
اگر بعضی افعال صلوة را در حال التفات مذکور بجای اورد و اگر انحراف از قبله سهوا
باشد اگر انحراف بحد یمین یا یسار رسیده باشد و انحراف بتمام بدن باشد یا بروی تنها
باشد و بحد خلف رسیده باشد بعید نیست اختیار انکه حکم ان مانند عمد است در بطلان
پس اعاده در وقت و خارج وقت باید کرد و در این مسئله فی الجمله ترددی است و اگر
انحراف بتمام بدن نباشد اگر بعضی افعال را بر ان حال بجا اورده ممکن است تدارک ان
ظاهر است که مبطل نباشد مگر انکه بسیار طویل باشد که در این صورت بطلان محتمل است

واگر بعضی

واگر بعضی افعال را بجا اورده ممکن است تدارک ان چون قرائت ظاهر است که مبطل
نباشد و اگر انحراف بحد یمین یا یسار رسیده باشد ظاهر است که بران چیزی نباشد
هر چند بتمام بدن باشد دیگر از مبطلات نماز بقول اشهر تکفیر است و ان دست راست
بر بالای دست چپ گذاشتن است چنانچه اهل سنت میکنند و جمعی از اصحاب دست
چپ را بر راست گذاشتن نیز در این حکم داخل دانسته اند و جمعی ترک تکفیر را مستحب
دانسته اند و این قول اقوی است و فرقی نیست میانه انکه گذاشتن دست بر بالای
ناف باشد یا زیر ان و میانه انکه گذاشتن بر زند باشد یا بر ساعد و دیگر از مبطلات
نماز خنده است بطریق قهقهه است هر گاه عمدا واقع شود و تبسم موجب بطلان نمیشود
و اگر سهوا قهقهه بجا اورد جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند بر انکه نماز باطل نمیشود
ولیکن اخبار دال بر بطلان شامل ان نیز هست و اگر قهقهه با اختیار واقع شود بر وجهی
که از خود رفع نتواند کرد اقرب است که نماز باطل میشود و دیگر از مبطلات نماز
بقول مشهور گریه است بجهت امور دنیویه است چون فقد مال یا فوت دوستی و این حکم را
شیخ و جماعتی از اصحاب ذکر نموده اند و حجت نصی معلوم نیست و بعضی از اصحاب متاخرین
در این حکم توقف نموده اند و بموقع است و ظاهر است که مراد به بکا مطلق گریه باشد
و از بعضی متاخران ذکر نموده که بکایی که موجب بطلان میشود گریه است که مشتمل بر بلندم
اواز باشد و دیگر از مبطلات نماز فعل کثیر است عمدا و در تحقیق حد کثرت اشکال
است و عمل با احتیاط مناسب است و بعضی از کارها از روایات معلوم میشود که مخل نماز نیست

مانند تسویهٔ سنگ ریزه در حین سجود و دست بر پیشانی مالیدن اگر خاک چسبیده باشد
و در حین سجود یا بر موضع سجود کردن جهت رفع غبار و انگشت به بینی کردن و اگر خون
خشک بر آید انداختن و دست بر دیوار زدن جهت تنبیه کسی و سنگ ریزه بر طرف کسی
انداختن جهت طلب او کردن او دوشیدن حول رعاف و بریدن تا ثول و کندن
گوشتی از موضع جراحت و انداختن ان و دست بر موضع قمل کشیدن و خون انرا
بر دیوار مالیدن و جاریه را گو [?] ساختن و شپش در خاک پنهان کردن و برداشتن زن
طفل خود را در نماز یا شیر دادن در حال تشهد و دست زدن زن بر ران جهت تنبیه کسی
و کشتن مار و عقرب و در روایتیست که اگر ما بین او و مار یک گام باشد پیش رود
و بکشد و الا فلا و دیگر کشتن کیک و شپش و پشه و برداشتن عصا و بدست پیری دادن
و طفل را که نزدیک آتش باشد رفتن و امداد دور کردن یا گوسفندی که داخل خانه شود
بیرون کردن و گامی پیش گذاشتن و حنک در نماز بستن و ایما و اشاره کردن و
از جهت تنبیه سبحان الله گفتن و اگر دندانی بجنبد کندن و اگر در جامه نجاست طیری به
بیند حک ان کردن و مذهب اصحاب است که فعل کثیر مبطل است هرگاه عمدا واقع
شود و اگر سهوا باشد موجب بطلان نماز نمیشود و بعضی اصحاب در فعل کثیری که موجب
انمحاء صورت نماز شود اشکال کرده اند و دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور بلعیدن خوردنی
و آشامیدنیست و جمعی از معتبران اصحاب اقرب عدم بطلان دانسته اند الا با کثرت
و از منتهی اتفاق ظاهر میشود بانکه اگر شکر در دهن گذارد و آب شود و بلع کند نماز

باطل میشود

باطل نمیشود و اتفاق نقل نموده اند بر آنکه فرو بردن بقایای غذا در دندانها باعث بطلان نمیشود
و هرگاه کسی اراده روزه داشته باشد و تشنه باشد و در نماز وتر باشد آب میتواند آشامید
و از روایات تجویز سه گام پیش گذاشتن معلوم میشود و دیگر از مبطلات نماز ترک رکن است
و حکم نیت و تکبیر و قیام مذکور شد و اما رکوع مشهور میانه اصحاب است که هرگاه ترک رکوع کند
تا وقتی که سجده کند نماز او باطل میشود خواه عمدا باشد و خواه سهوا و در این باب خلافی هست
و احتیاط در عمل بقول مشهور است که هرگاه دو سجده را ترک کند تا وقتی که برکوع رکعت
دیگر داخل شود نماز او باطل است خواه ترک سجدتین عمدا باشد و خواه سهوا و در این باب
نیز خلافی هست و خلافی ظاهر نیست میانه اصحاب در آنکه زیاد کردن رکن موجب بطلان نماز است
الا بعضی مواضع که استثنا شده و دیگر از مبطلات نماز زیاد کردن رکعتی است عمدا و اگر سهوا
زیاده کند اگر در عقب رکعت رابعه بقدر تشهد نشسته نماز او صحیح است و اگر بقدر تشهد نشسته
و تشهد بجا نیاورده اکثر بر آنند که نماز او باطل است و در این مسئله تردد هست و تحصیل
برائت ذمه یقینیه موقوف است بر اعاده ها و اگر زیاد شد پیش از رکوع بخاطر آید نماز صحیح است
و اگر بعد از رکوع و قبل از سجود بخاطر آید و تشهد بجا آورده باشد صحت خالی از رجحان نیست
و اگر تشهد بجای نیاورده باشد ظاهر بطلان نماز است و اگر بیش از یک رکعت زیاده
کرده باشد یا زیاد شد در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی باشد اگر تشهد بجا آورده صحت خالی
از رجحان نیست و اگر تشهد بجا نیاورده ظاهر بطلان است و دیگر از مبطلات نماز
کم کردن یک رکعت است عمدا و اگر سهوا کم کرده باشد و بخاطر آورد بعد از تسلیم پیش از آنکه

[illegible]

فعل منافی نماز کرده باشد واجبست که این نماز را تمام کند و بران اعاده لازم نیست
واگرچه در نماز دو رکعتی باشد و اگر نقص بخاطر اید بعد از انکه فعل منافی بجا آورده باشد که عمدا
منافی نماز است نه سهوا چون حرف زدن اشهر اقوی عدم وجوب اعاده است و اگر نقصی
بخاطر آید بعد از انکه فعل منافی بجا اورده باشد که عمدا و سهوا منافی نماز است مانند حدث
و فعل کثیری که باعث انمحاء صورت نماز باشد اکثر اصحاب بران رفته اند که اعاده
واجب است و قول دیگر انست که تتمه و سجده را می باید کرد و اعاده واجب نیست و این
قول قوت دارد و اعاده مستحب است و احتیاط انست که اعاده کند دیگر از مبطلات نماز
بقول مشهور انست که یقین داشته باشد که دو سجده را ترک کرده و نداند که ان دو سجده
از یک رکعت ترک کرده شده و یا از دو رکعت و در دلیل این تاملیست دیگر از مبطلات
نماز انست که پیش از اکمال سجود و بعد از رکوع شک کند که ایا سر از رکوع برداشتن از رکعت (قبل از)
چهارم بوده یا پنجم بقول جمعی از اصحاب و جمعی دیگر را اعتقاد انست که نماز باطل نمیشود
و بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و این قول ترجیح دارد و اگر شک بعد از رکوع باشد پیش (نماز راه)
از رفع بدستور مسئله سابقه خلاف جاری است و نزد فقیر بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند
و اگر شک پیش از رکوع باشد خواه پیش از قرائت باشد و خواه بعد از ان حکم شک میانه سه
و چهار دارد و بقول مشهور می نشیند و سلام میدهد و بنا بر چهار میگذارد و یک رکعت
نماز احتیاط میکند و بگمان فقیر بنا بر اقل نیز میتواند گذاشت دیگر از مبطلات نماز شک است
میانه یک و دو در نمازهای دو رکعتی مانند صبح و نماز مسافر و نماز عیدین در حال وجوب
و نماز کسوف

و نماز کسوف و همچنین شک در عدد سه رکعتی مانند نماز مغرب موجب بطلان نماز میشود و
فرقی نیست میانه انکه شک در زیاده باشد یا نقصان دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور شک
است در دو رکعت اولی از نماز مطلقا خواه چهار رکعتی باشد یا نه باین نحو که شک کند
که یک رکعت کرده یا دو رکعت و بقول ابن بابویه نماز صحیح است و بنا بر اقل میگذارد و
تمام میکند و اخبار معتبره از طرفین وارد است و جمع بین الاخبار بتخییر میکنند و احوط اعاده
است و مشهور انست که هرگاه شک کند در عدد رکعات و نداند که چه قدر بجا اورده نماز
او باطل است و اعاده لازم است و اعتقاد ابن بابویه انست که بنا بر اقل میگذارد و
نماز را تمام میکند و اخبار بسیار دلالت بر اعاده میکند و بعضی روایات دلالت
بران میکند که بنا بر جزم میگذارد و دو سجده سهو میکند و تشهد خفیف بجا می اورد و جمع
بتخییر میکنند و احتیاط در اعاده است و مکروهست در حال نماز تثاؤب و تمطی و فرقعه
بانگشتان و عبث یاد کردن بر موضع سجود و بلغم دماغ و اب دهان انداختن و ملاعبه
باسر و ریش کردن و سنگ ریزه انداختن از روی کاهلی و گرانی و خواب الوده مشغول
بنماز شدن و ذراعین را بر زمین فرش نمودن و مدافعه بول و غایط و باد کردن و جایز است
قطع نماز جهة ضرورت چون گرفتن غریم و حفظ نفس محترمه از تلف و القاء غریق و
کشتن ماری که از ان بیم ضرری بنفسی باشد و احراز مالی که ضیاع ان مضر باشد و
ترس مضرت از نگاه داشتن بول یا غایط تا حین فراغ و امثال اینها و جایز است
دعا بمباح از امور دین و دنیا در هر حال که باشد از حالات نماز و هر گاه بگذرد باید

که دران ذکر بهشت باشد طلب آن کند از خدای عز و جل و هرگاه بگذرد بآیه که دران
ذکر دوزخ باشد استعاذه کند از ان بخدای عز و جل تمهید جواب سلام مسلمانان واجبست
و هرگاه کسی گوید علیک السلام در وجوب رد آن تردد است و همچنین در مانند سلام
و سلاماً و السلام و سلام و سلامی و سلام الله علیک و امثال اینها و اولی در جواب
تسلیم سلام علیکم است چنانچه از روایت مستفاد میشود و علامه در تذکره گفته که صیغه جواب
و علیکم السلام است و رد جواب تحیت واجبست و رد جواب سلام واجب کفاییست
و ساقط میشود بجواب دادن کسی که داخل در مسلّم علیهم بوده باشد و ظاهر است که واجب
فوری باشد و جمعی تصریح نموده اند که اسماع تحقیقی یا تقدیری واجبست و مکروهست
که از جمله جمعی طایفه را تخصیص کند بسلام و مستحب است که سلام کند سواره بر پیاده و
ایستاده بر نشسته و طایفه قلیله بر کثیره و صغیر بر کبیر و بعضی گفته اند حرامست سلام
کردن زن بر مرد اجنبی و این ثابت نیست و از بعضی روایات مفهوم میشود که مکروه است
سلام کردن مرد بر زن اجنبیه جوان و ابتدای سلام بر اهل ذمه نمی باید کرد و اگر
ایشان سلام کنند علیک یا علیکم باید گفت و بر این اقتصار باید کرد و اقرب است
که این اقتصار بر سبیل استحباب است نه وجوب و بعد از ذکر این تمهیدات گوییم هرگاه
کسی در نماز باشد و مسلمانی بر ان سلام کند ظاهر است که جواب واجب باشد
و مشهور میانه اصحاب است که هرگاه کسی در نماز باشد و کسی بر او سلام کند باین عبارت
که سلام علیکم واجبست که جواب مثل آن باشد و جایز نیست در جواب علیکم السلام

جواب

در جواب

و ابن ادریس

و ابن ادریس را اعتقاد آنست که هرگاه گوید سلام علیکم یا سلام علیک یا السلام
علیک یا علیکم السلام در جواب هر یک از این الفاظ را گوید جایز است و اگر کسی
سلام کند بر کسی که در نماز باشد بغیر الفاظ مذکوره یا تحیتی بگوید بعضی رد او را واجب
دانسته اند و بعضی حرام و بعضی جایز و ظاهر است که اگر در جواب قصد دعا کند جایز است
و الا در جواب جواز آن تامل است و مشهور میانه اصحاب است که هرگاه در
حال نماز رد سلام کند شنوانیدن آن تحقیقا یا تقدیرا واجب است و ظاهر بعضی
خلاف آنست و مسئله محل تردد است و اگر دیگری رد سلام این کند در جواز رد سلام
از مصلی یا استحباب او خلافست و دلیل بر استحباب نیست و ظاهر است که اگر قصد دعا کند
جایز باشد و جایز است در اثنای نماز تسمیت عاطس یعنی در جواب کسی که
عطسه کند بگوید یرحمک الله یا یغفر لک الله و امثال اینها و هرگاه مصلی عطسه کند
جایز است که حمد خدا ایتیان بگوید و صلوات بر حضرت رسول صلعم و اهل بیت علیهم السلام
بفرستد و اگر دیگری نیز عطسه کند مصلی تحمید و صلوات بجا میتواند آورد و در احکام
سهو و شک و در این فصل چند مسئله است اول مشهور میانه اصحاب است که هرگاه ظن بیک
جانب باشد بان عمل باید کرد و تردد ضرری نمیرساند یعنی چنان تقدیر
می باید کرد که نماز بران وجه است که ظن متعلق است بان پس اگر شک کند میانه
دو و سه و ظن سه کند بنا بران میگذارد و با نماز احتیاط و اگر شک کند میانه چهار
و پنج و ظن داشته باشد که چهار است بنا بران میگذارد و بعد سجده سهو و اگر ظن

[illegible]

داشته باشد که بیح است مبنی است بر خلاف سابق و ظاهر کلام ایشان مقتضی عدم فرق است میان

میان انکه شک در اولین باشد یا غیر اولیین و میانه انکه شک در چهار رکعتی باشد یا غیر

چهار رکعتی و در صحت جریان حکم در ماعدای اخیرتین از چهار رکعتی راه تردد هست

و احتیاط انست که در انجا عمل بظن نماید و مقتضی احتیاط را نیز بجای اورد ثانیه هرگاه

کسی فراموش کند قرائت را یا حمد را یا سوره را یا جهر را یا اخفات را یا بعضی از ایات

را تا وقتی که برکوع رود هر او چیزی لازم نیست و نماز او صحیح است و اگر قبل از رکوع بخاطر

رسد تدارک می باید کرد الا در جهر و اخفات که اگر بعد از اتمام قرائت و پیش از رکوع

بخاطر اید تدارک لازم نیست و نماز او صحیح است و هرگاه کسی فراموش کند ذکر رکوع

را تا وقتی که راست شود یا ذکر سجود را یا بجز اعضا را سوی جبهه نماز او صحیح است اما

اگر بنهد انکه گذاشتن بر چیزی که صحیح است سجده بر او فراموش کند در هر دو سجود نماز او

صحیح نخواهد بود ثالثه هرگاه امام یا ماموم در نماز شک کند و دیگری ضبط کرده باشد اعتماد بر

قول انکه ضبط کرده میتوان کرد و فرقی نیست میانه انکه ماموم عادل باشد یا فاسق و

در این باب اعتماد بر قول غیر امام یا ماموم نمیتوان کرد مگر انکه اعلام انشخص افاده ظن کند

و داخل ان مسئله شود که معتاد ظن بیک طرف دارد رابعه هرگاه ماموم کاری کند که

موجب دو سجده سهو شود بعضی از اصحاب گفته اند سجده را بجا می اورد و جمعی گفته اند

بجا اوردن ان واجب نیست و از ان جمع بعضی گفته اند که اگر ترک کند چیزی را که

موجب قضا باشد قضای او بر او لازم نیست و مراد در این مسئله تردد هست

وعمل باحتیاط

وعمل باحتیاط متجه است و مشهور است که هرگاه امام موجب سهوی بجا اورد سجده سهو میکند

و بر ماموم لازم نیست و بعضی لازم دانسته اند و ان احوط است پنجم سهو و شک اعتبار ندارد

با کثرت و بان التفات نمیکند و هرگاه کثیر شود بر ان نماز میگذارد یعنی در جایی که اعاده

باید کرد اعاده نمیکند و در جایی که نماز احتیاط باید کرد نمیکند و تدارک فعل مشکوک فیه

نمیکند هر چند از محل در نگذشته باشد بلکه بنا بر وقوع و صحت میگذارد و ظاهر انست که سجده

تین سهو ساقط شود و در جایی که سهو یا شک بدون کثرت موجب ان باشد چون سهو

میانه چهار و پنج و ظاهر عبارت بسیاری از اصحاب مقتضی تسویه است میانه شک و سهو

در حکم عدم التفات و کلام فاضلین مشعر است باختصاص حکم مذکور بشک و مقتضای ان

عدم بطلان نماز است بسهو در رکن و عدم قضا هرگاه سهو موجب قضا فعلی باشد و ایشان

تصریح باین نکرده اند بلکه تصریح بخلاف این کرده اند و بعضی تصریح بسقوط سجود سهو کرده اند

و اگر کثیر السهو بجا اورد انچه شک یا سهو کرده جمعی تصریح نموده اند که نماز او باطل است و

اقرب اشهر در تحقیق معنی کثرت سهو انست که رجوع بعرف کنند و در این باب تحدیدی

ثابت نیست و هرگاه کسی کثیر السهو شود حکم مذکور جهت او ثابت است تا وقتی که مدتی

گذرد که سهو نمیکرده باشد بحدی که در عرف گویند که کثیر السهو نیست و اگر کسی قرائت حمد را

فراموش کند و در اثنای سوره یا بعد از ان قبل از رکوع بخاطر اید حمد را میخواند و بعد از ان

سوره را میخواند و خلافی ظاهر نیست در انکه هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش از انکه بسجده

ساجد رسیده باشد بیاد او اید رکوع را بجا می اورد و بعد از ان سجود میکند و هرگاه یک سجده

را فراموش کند و پیش از انکه بحد رکوع رسد در رکعت دوم بیاد او اید عود میکند و ان سجده را میکند

[illegible]

افعال در رکعت و میانه [illegible]

وانچه بعد از سجدتین واجبست بجا می اورد واگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد
وقبل از رکوع بیاد آید مذهب متاخران است که مثل مسئله سابق است وجمعی گفته اند اوص
اعاده نماز میباید کرد وبعید نیست ترجیح قول اول لیکن مراعات احتیاط در امثال
این مواضع ضرورست ودر صورتی که فراموش شده مجموع سجدتین باشد سجدتین را
بجا می آورد ونشستن قبل از ان واجب نیست واگر یک سجده باشد اگر عقیب سجده اولی
نشسته بعد واطمینان بجا آورده الحال نشستن برای او لازم نیست والا خلافست در وجوب
نشستن باطمینان قبل از سجده وبعید نیست ترجیح وجوب وهرگاه کسی تشهد را فراموش کند
وپیش از رکوع بیاد او آید واجبست که بنشیند وتشهد را بجا آورد وبعد از ان انچه از افعال
نماز بعد از تشهد است بجا آورد وهرگاه بعد از سلام متذکر شود که صلوات بر پیغمبر وآل
را صلی الله علیه وآله وسلم فراموش کرده انرا بعد از سلام قضا میکند واگر یک سجده را فراموش تسلیم
کند وتا رکوع بخاطر او نیاید اشهر واقوی است که بعد از نماز قضا میکند وبعضی گفته اند اعاده نماز
میکند وبعضی گفته اند هر سهوی که در دو رکعت اولی واقع شود موجب اعاده نماز است
ومشهور میانه اصحاب است که در صورت مذکوره دو سجده سهو واجبست وجمعی واجب ندانسته
اند واحتیاط در قول اول است اگرچه قول ثانی اقوی است وهرگاه کسی تشهد را
فراموش کند وبعد از رکوع بخاطر او آید مشهور میانه اصحاب است که دو سجده سهو میکند
وجمعی سجدتین سهو را واجب ندانسته اند واحتیاط در قول اول است ودر جمله
ترجیحی دارد اگرچه دلاله راه تامل مسدود نیست وبا وجود سجدتین سهو مشهور وجوب
تشهد است وجمعی گفته اند تشهدی که در دو سجده سهو است مجزی است از تشهد

واحتیاط در قول

واحتیاط در قول اول است وخلاف ظاهر نیست در انکه تشهد منسیه را بعد از تسلیم قضا می باید کرد
ودر سجود اختلاف کرده اند واکثر بر انند که قضای ان نیز بعد از سلام است وعلی ابن بابویه گفته
که سجده منسیه در اولی قضا کرده میشود ودر ثالثه ومنسیه در ثانیه قضا کرده میشود ودر رابعه ومنسیه
در ثالثه قضا کرده میشود بعد از سلام واحوط مراعات قول مشهورست وهرگاه کسی سجده را در
رکعت اخر فراموش کند وبعد از تشهد قبل از سلام بخاطر او آید بنا بر قول بوجوب سلام
می باید رجوع کند وسجده را بجا آورد وبعد از ان تتمه نماز را بکند وبنا بر قول باستحباب دو وجه است
یکی انکه رجوع میکند خواه یک سجده باشد وخواه دو سجده ویک وجه انکه انچه ترک شده اگر دو سجده
است نماز باطل است واگر یک سجده است همان سجده را قضا میکند وبر او چیزی دیگر لازم
نیست وهرگاه فراموش کند تشهد را وبخاطر او نیاید تا وقتی که سلام بجای آورد اقرب
انست که همان تشهد را قضا میکند خواه حدثی سر زده باشد وخواه نه واقرب است که
جزء میانه ان جزء منسی که قضا میکند انرا ومیانه سجود سهو ترتیبی معتبر نیست وشیخ شهید تقدم قضا منسی
را بر سجده سهو جهت ان واجب دانسته اند وتقدیم سجده سهو ان جزء را بر سجده سهو جهت چیزهای
دیگر واجب دانسته واگر کسی شک کند در بعضی از افعال وهنوز از موضع ان در نگذشته باشد
واجبست که ان فعل را بجا آورد واگر بعد از کردن او در بخاطر اید که ان فعل را بجا آورده بود
والحال مکرر شده اگر ان فعل رکن بجهت تکرار معروف از مذهب اصحاب است که نماز او
باطلست واگر رکن نبوده اشهر واقوی انست که نماز او صحیح است واگر کسی شک کند
در رکوع وهنوز ایستاده باشد پس برکوع رود ودر اثنای رکوع بخاطر او آید که رکوع را

کرده بوده مذهب اکثر متاخران است که نماز او باطل است وجمعی از اصحاب گفته اند
از رکوع سر بر نداشته بسجود میرود نماز او صحیح است واین مسئله محل سهو تامل واشکال است
واحتیاط است که نماز را تمام میکند واعاده میکند واگر بعد از انتقال برجوع بواجب دیگر
در فعل شک کند ملتفت بان شک نمیشود بلکه بنا بر وقوع الفعل مشکوک میکند ا رد و فرقی
نیست درانکه قبل از انتقال رجوع میکند وبعد از انتقال بواجب دیگر التفات نمیکند
بقول اشهر اقوی میانه انکه شک در دو رکعت اولی نماز باشد یا غیر ان وبعضی گفته اند
انکه هرگاه شک بفعلی یا کیفیتی از افعال دو رکعت اول متعلق شود نماز او باطل است ونیز اشهر
اقوی است که فرقی نیست میانه شک متعلق برکن وغیر ان وبعضی گفته اند اگر شک متعلق
باشد برکن از دو رکعت اولی نماز باطل است واگر کسی بعد از شروع در سوره شک کند در
خواندن فاتحه جمعی از اصحاب را اعتقاد انست که رجوع میکند وحمد میخوانند وجمعی را اعتقاد
انست که التفات نمیکند ونماز او صحیح است واگر شک کند در قرائت بعد از شروع در قنوت
اقرب انست که همین حکم دارد واگر کسی شک کند در سجود ودر اثنای تشهد یا در تشهد بعد
از ایستادن اقرب انست که التفات نمیکند وهمچنین است اگر شک کند در تشهد وهنوز
خوب نایستاده باشد وبعضی گفته اند رجوع میکند بسجود یا تشهد مادامی که برکوع نرفته باشد
واگر کسی شک در سجود وهنوز خوب نایستاده باشد ظاهر انست که رجوع میکند بسجود واگر در
نماز چهار رکعتی شک کند میانه دو وسه مشهور میانه اصحاب انست که بنا بر سه میگذارد ونماز
را تمام میکند ویک رکعت نماز ایستاده میکند یا دو رکعت نشسته ودر این مسئله اقوال دیگر

هست و روایات

است و روایات مختلف است وجمع بین الروایات بانکه مخیر است میانه بنا گذاشتن
بر اکثر چنانچه گذشت وانکه بنا بر اقل گذارد ونماز را تمام کند متجه است وبر تقدیری بنا
بر اکثر مشهور انست که مخیر است میانه دو رکعت نشسته ویک رکعت ایستاده وبعضی دو
رکعت نشسته ذکر کرده اند ومفهوم از کلام بعضی انکه بر تقدیر بنا بر اکثر یک رکعت ایستاده
باید کرد وبنا باید دانست که ظاهر اصحاب است که در موضعی که شک تعلق گیرد بدو شرط است
در عدم وجوب اعاده اکمال سجدتین وبعضی اکتفا برکوع کرده اند ودر ذکری گفته که اگر در سجده
دوم باشد وهنوز سر برنداشته باشد وتعلق گیرد شک بدو بعید نیست صحت واحتیاط
انست که در صورت مذکوره اعاده کند واگر کسی شک کند میانه سه وچهار مشهور انست
که بنا بر اکثر میگذارد ونماز را تمام میکند واحتیاط بجا می آورد وبعضی گفته اند مخیر است
میانه بنا بر اکثر وبنا بر اقل واین قول اقرب است لیکن احتیاط عمل بقول اول است واگر شک
کند میان دو وچهار مشهور میان اصحاب انست که نماز را تمام میکند ودو رکعت نماز ایستاده
میکند وبعضی گفته اند مخیر است میانه این ومیانه بنا بر اقل ومیانه اعاده وبعضی گفته اند
اعاده میکند واین قول بعید نیست لیکن احتیاط در عمل بقول اول است واگر شک کند
میانه دو وسه وچهار اکثر اصحاب بان رفته اند که بعد از سلام بجا می آورد دو رکعت نماز
ایستاده میکند ودو رکعت نشسته وبعضی گفته اند بنا بر چهار گذاشته یک رکعت ایستاده
میکند ویک رکعت نشسته واین جنید تجویز بنا بر اقل کرده وموافق احتیاط عمل بقول اول
ودر جواز یک رکعت ایستاده بجای دو رکعت نشسته خلاف است واحوط عدم است وهمچنین

ودو رکعت نشسته وبعضی گفته اند بنا بر چهار گذاشته یک رکعت ایستاده میکند

در وجوب تقدیم دو رکعت ایستاده و دو صحیح مراعات تقدیم است و اگر بعد از فعل
احتیاط آنچه شک کرده بخاطر آورد آنچه ضرری نمی رساند و اگر بیشتر بخاطر رسد با آنچه مقتضای آن است
عمل میکند و در نماز احتیاط معتبر است آنچه در نماز معتبر است از ارکان و اجزا و شرایط
و اشهر و اقوی آنست که فاتحه در آن معتبر است و ابن ادریس تجویز اکتفا به تسبیح کرده و
بدانکه ظاهر اصحاب آنست که قبل از فعل منافی واجبست که بنماز احتیاط اشتغال نماید و
در بطلان نماز بکردن منافی در ما بین خلاف است و احتیاط آنست که فورا مشغول بنماز
احتیاط شود بی تخلل منافی و شیخ شهید نقل اجماع کرده بر وجوب فوریت قضاء اجزاء
منسیه و احتیاط آنست که اگر احتیاط متعدد کند جهت چند چیز ترتیب الجبری که احتیاط جهت
جبر آنهاست مرعی دارد و احتیاط آنست که هر گاه در نماز نافله شک در عدد رکعات واقع شود
بنا بر اقل گذارد و اگر کسی در اثنای نماز بر سبیل نسیان حرف زند مشهور میانه اصحاب آنست
که واجبست که دو سجده سهو بجا آورد و از ابن بابویه خلاف آن نقل شده و احوط عمل بمشهور
است اگرچه قول ثانی خالی از رجحان نیست و هر گاه سلام در غیر موضع بجا آورد مشهور میانه
اصحاب وجوب سجدتین سهو است و بعضی قایل بوجوب نشده اند و این قول اقوی است
و اگر کسی شک کند میانه چهار و پنج مشهور میانه اصحاب آنست که دو سجده سهو بر او واجب میشود
و جمعی از اصحاب است در این باب مخالفت کرده اند و بدانکه شک میانه چهار و پنج
سرم سیزده صورت دارد زیرا که شک یا بعد از سر برداشتن از سجدتین است یا قبل از برداشتن
یا از سجده دوم است بعد از تمام ذکر سجده دوم یا بعد از سجده دوم قبل اتمام ذکر

یا بین السجدتین
قبل از آن چه یا بعد از سجده اولی قبل از اتمام ذکر
یا بعد از اتمام ذکر یا بعد از سر برداشتن
از رکوع یا بعد از انحنا قبل از رکوع
از سر برداشتن بعد از اتمام ذکر

یا بین السجدتین یا بعد از سر برداشتن از سجدتین اول بعد از اتمام ذکر یا پیش از اتمام ذکر یا بعد
از سر برداشتن از رکوع یا بعد از انحنا و رکوع پیش از سر برداشتن بعد از اتمام ذکر یا قبل از آن
یا قبل از رکوع بعد از قرائت یا در اثناء قرائت یا پیش از قرائت بعد از استکمال قیام یا
قبل از استکمال قیام و در صورت اولی و ثانیه بغیر از سجده سهو بر او چیزی نیست و در
صورت سیم و چهارم و پنجم و ششم تردد است و ترجیح جواز بنا بر اقل در این چهار صورت
بعید نیست و احکام باقی صور قبل از این در فصل مبطلات نماز گذشت و اگر کسی در
موضع ایستادن بنشیند یا در موضع نشستن بایستد سجده سهو بجا آورد و در وجوب آن خلاف
است و در اثبات وجوب آن مطلقا اشکالی هست و لیکن شک در رجحان فعل آن
نیست و بعضی از اصحاب بآن رفته اند که جهت هر زیادتی و نقصانی که در نماز واقع شود
سجده سهو واجبست و اشهر و اقوی عدم وجوب است و جمعی از اصحاب بآن رفته اند
که سجده سهو واجبست جهت هر شکی که در زیادتی یا نقصان نماز واقع شود و اشهر اقوی
عدم وجوب است و سجده سهو دو سجده است و محل آن بقول مشهور میان الاصحاب بعد
از سلام است و بعضی گفته اند اگر جهت زیاده است بعد از سلام است و اگر جهت نقصان است
قبل از سلام و عمل بمشهور احوط است و واجب است فصل میانه سجدتین بنشستن تا دو سجده
تحقق یابد و در وجوب ذکر در سجده سهو خلاف است و مشهور وجوب است و قول
بعدم وجوب خالی از قوتی نیست و بر تقدیر وجوب و در وجوب ذکر مخصوص خلاف
است و اشبه عدم وجوب است و ذکر مخصوص این سجده بر نحوی که در روایت صحیح حلبی مذکور است

بروجهی که در کتاب فقیه است انست که بگوید بسم اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
راوی گفت نوبت دیگر شنیدم که میفرمود بسم اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ و این حدیث را صاحب کافی بطریق حسن نقل نموده و بجای صَلَّی
اللهُ اَللّهُمَّ صَلِّ نقل کرده موافق بعضی نسخ فقیه و در نسخ و السلام علیک با و نقل کرده و مشهور
میانه اصحاب انست که تشهد خفیف و تسلیم بعد از سجدتین واجب است و اعتقاد علامه
در مختلف استحباب است و این قول قوی است و مراد بتشهد خفیف انست که مشتمل باشد
بر شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل او چنانچه گوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله اللهم صل علی محمد و ال محمد و بعضی گفته اند که واجبست تشهد معروف در نماز
و ظاهر از تسلیم اخیر است که معروف است در نماز و بعضی گفته اند سلام بر محمد صلی الله
علیه و آله بجا آورد و بان منصرف میشود و نیت معتبر است چنانچه جمعی از اصحاب ذکر کرده
اند و ظاهر انست که تعیین سبب در نیت واجب نباشد و جمعی از علما واجب دانسته اند
و ظاهر انست که سجود بر اعضای سبعه و گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بران صحیح باشد واجبست
و در وجوب طهارت و استقبال قبله و ستر عورت خلاف است و احوط مراعات است
و استفتاح به تکبیر را جماعتی از اصحاب مستحب دانسته اند و نزد اصحاب واجبست
مبادرت بکردن سجدتین سهو و تاخیر را جایز نمیدانند و روایات متضمنه اشاره باین نسبت
لیکن بعضی اخبار دلالت بر جواز تاخیر در بعضی صور دارد و احتیاط انست که تاخیر
نکند و هرگاه فراموش کند هرگاه بخاطر اید بجا آورد و اگر عمدا ترک سجدتین کند اکثر اصحاب

بان رفته اند

76

بان رفته اند که نماز او صحیح است و بعضی صحیح ندانسته اند و مسئله محل تردد است و اگر چند
چیز که هر یک مقتضای سجده سهو باشند واقع شود جمع گفته اند جهت هر کدام سجده سهو را
باید کرد و اقوی انست که یک سجده سهو جهت همه کافیست روایت است از حضرت صادق ع
که شخصی آمد پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله شکوه میکنم بشما از وسوسه در نماز
تا بحدی که نمیدانم چه مقدار کرده ام از بیش و کم حضرت فرمود که هرگاه در نماز داخل
شوی طعن کن ران چپ خود را با انگشت مسبحه راست پس بگو بسم الله و بالله
توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم که بخر و طرد شیطان میکنی
و در روایت است از عمر بن یزید بطریق صحیح که بحضرت صادق علیه السلام شکوه کردم
سهو در نماز مغرب را حضرت فرمودند که نماز مغرب را بقل هو الله احد و قل یا ایها
الکافرون بکن چون کردم ان وسواس از من زایل شد و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که شخصی آمد پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله
از وسواس من سختی بر سید و من مرد صاحب عیال و قرض دار محتاجم حضرت فرمود
که مکرر این کلمات را مکرر میگوئی توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی
لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیرا پس مکثی شد که آن شخص بخدمت حضرت عود کرد و گفت یا رسول الله برد
خدای عز و جل وسوسه سینه مرا و ادا کرد دین مرا و فراخ کرد روزی مرا مقصد دوم
در نمازهای واجب غیر از نمازها که در شبانه روزی مکرر میشود و در این مقصد چند فصل است

کافی

نماز جمعه

فصل اول در نماز جمعه فرض است و در باب ان تاکید بسیار در کتاب سنت
واقع شده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است در جمله حدیث
طویلی که در ان تحریص بنماز جمعه فرموده اِنَّ اللهَ تَعالیٰ قَد فَرَضَ عَلَیکُمُ الجُمُعَةَ فَمَن تَرَکَها
فی حَیٰوتِهِ اَو بَعدَ مَوتی استِخفافاً بِها اَو جُحوداً لَها فَلا جَمَعَ اللهُ شَملَهُ وَلا بارَکَ لَهُ فی
اَمرِهِ اَلا وَلا صَلٰوةَ لَهُ وَلا زَکٰوةَ لَهُ اَلا وَلا حَجَّ لَهُ اَلا وَلا صَومَ لَهُ اَلا وَلا بِرَّ لَهُ حَتّیٰ — الامم
یَتوبَ یعنی بدرستیکه خدای عز و جل فرض گردانیده بر شما نماز جمعه را پس هر کس که
ترک کند ان نماز را در حیات من یا بعد از فوت من از روی سبک گیری ان یا انکار — مردم
ان جمع نکند خدای تعالی شمل او را و مبارک نگرداند جهة او امر او را نیست از برای
او نمازی و نه زکوتی و نه حجی و نه روزهٔ و نه بری تا انکه توبه کند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که انحضرت فرموده که اِنَّما فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَی النّاسِ مِنَ
الجُمُعَةِ اِلَی الجُمُعَةِ خَمسَةً وَثَلٰثینَ صَلٰوةً مِنها صَلٰوةٌ واحِدَةٌ فَرَضَها اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فی جَماعَةٍ
وَهِیَ الجُمُعَةُ وَوَضَعَها عَنِ الصَّغیرِ وَالکَبیرِ وَالمَجنونِ وَالمُسافِرِ وَالعَبدِ وَالمَرأَةِ وَالمَریضِ وَالاَعمیٰ — عن تسعة
وَمَن کانَ عَلیٰ فَرسَخَینِ یعنی بدرستی که فرض ساخته خدای عز و جل بر مردم از جمعه تا جمعه
دیگر الاسی و پنج نماز که از ان جمله است یک نماز که فرض گردانیده خدای عز و جل انرا
بجماعت و ان نماز جمعه است و ساقط گردانیده انرا از نه کس از کوچک و پیر کبیر و دیوانه
و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که از ان تا محل جمعه دو فرسخ مسافت باشد
و نزدیک باین مضمون از حضرت صادق علیه السلام منقول است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام

علیه السلام منقول است که مَن تَرَکَ الجُمُعَةَ ثَلٰثَ جُمَعٍ مُتَوالِیاتٍ طَبَعَ اللهُ عَلیٰ قَلبِهِ یعنی هر کس
ترک کند نماز جمعه را سه جمعه پی در پی مهر میکند خدای عز و جل دل او را و این نهایت
مبالغه است چه مهر شدن دل در باب بعضی از کفار و منافقان شده که بالکلیه قبول — واردم
دعوت حق نکنند و در جحود و عناد و مرتبه شدید داشته باشند و احادیث در باب نماز
جمعه بسیار است اگر کسی خواهد از مواضع ان طلب نماید و علما را خلاف است که در
زمان غیبت امام معصوم مانند این زمان حکم نماز جمعه چیست جمعی کثیر از متاخران
را اعتقاد انست که نماز جمعه در زمان غیبت واجب تخییری است یعنی مکلف مخیر است
میانه انکه جمعه کند یا ظهر لیکن جمعه را افضل میدانند و اهل این قول بعضی اجتهاد و بعضی
نماز جمعه را شرط صحت نماز جمعه نمیدانند و بعضی شرط میدانند و جمعی دیگر از متقدمان — درزمان ما
علما و جمعی از متاخران را اعتقاد انست که نماز جمعه واجب عینی است و ظهر جایز نیست
و بعضی گفته اند ظهر واجب است و جمعه جایز نیست و این قول بسیار ضعیف است و اقوی در
نظر این فقیر انست که نماز جمعه در زمان مذکور واجب عینی است و احتیاط انست
که اگر در بلدی امامت مجتهد میسر باشد بعدل غیر مجتهد اکتفا نشود و اگر عدل غیر مجتهد
خواهد که امامت جمعه کند باید بتجویز مجتهد بکند و نماز جمعه دو رکعت است مانند صبح و ان
دو رکعت بجای ظهر است و جمع میانه هر دو جایز نیست و جماعتی نقل اتفاق بر این
کرده اند و در صحت جمعه چند شرط است اول جماعت پس جمعه فرادی منعقد نمیشود — جزم
دوم عدد است و در اشتراط عدد فی الجمله اختلافی نیست لیکن در تعیین ان خلاف است

اکثر بران رفته اند که پنج است با امام و جمعی برآن رفته اند که هفت است و در وجوب
عینی پنج است و در وجوب تخییری علما یعنی اگر پنج کس بهم رسد واجب تخییریست و اگر
هفت باشند واجب عینی و این قول رجحانی دارد شرط سیم آنست که امام صلاحیت
امامت داشته باشد و شرطست درین باب آنکه امام بالغ باشد بقول مشهور و
شیخ تجویز امامت صبی ممیز نموده اند و احتیاط عمل بأول است و دیگر آنکه عاقل باشد
و در امامت صاحب جنون دوری خلاف است دیگر آنکه مؤمن باشد یعنی اقرار باصول
خمسه داشته باشد بر وجهی که او را امامی مذهب توان گفت دیگر آنکه عادل باشد و
تحقیق عدالت بعد ازین خواهد آمد دیگر آنکه مولد او پاک باشد یعنی معلوم نباشد
که ولد زناست و ظاهر آنست که اگر بالسنه گویند و ثابت نباشد ضرری نرساند
و همچنین ولد شبهه و بعضی گفته اند مکروه است دیگر آنکه مرد باشد چه نماز جمعه با مامت زن
منعقد نمیشود و در بنده خلاف است و اقرب جواز است و در امامت ابرص
و مجذوم خلاف است و مسئله محل تردد است و در امامت اعمی خلاف است و اقرب
جواز است و جمعی را اعتقاد آنست که امام جمعه می باید که مجتهد باشد و اقرب عدم
اشتراط اجتهاد است شرط چهارم از شروط صحت جمعه دو خطبه است و واجب است
که این دو خطبه ایستاده خوانده شود با قدرت و اگر مانعی از ایستادن باشد ظاهر
آنست که نشسته جایز باشد و واجب است آرام گرفتن در قیام و خلاف است در آنکه
آیا جایز است که خطبه را دیگری بخواند و امامت نماز دیگری کند و احتیاط آنست که

خطبه را امام بخوانند

خطبه را امام بخواند و در قدر واجب از خطبتین اختلاف بسیار است و تفصیل آن در
شرح ارشاد مذکور شده و مشهور میانه اصحاب منع است از خطبه بغیر عربی و اگر اقل
عدد عربی نفهمند و تعلم ممکن نباشد بعضی گفته اند واجبست خطبه بغیر عربی و بعضی گفته اند
درین صورت جمعه ساقط میشود و واجب است تقدیم خطبتین بر نماز و مشهور میانه
اصحاب آنست که خطبه جمعه را جایز نیست قبل از زوال خواندن و جمعی در نزدیکی زوال ۲
خوانده اند بر وجهی که چون از خطبه فارغ شود اول زوال باشد و اقرب جواز ایقاع
خطبتین است قبل از زوال و مشهور وجوب نشستن است در مابین خطبتین و اوسط
سکوت است در حال نشستن و مستحب است که نشستن بقدر قل هو الله احد باشد
و واجب است که آواز بلند بلند کند به نحوی که اقل عدد یا بیشتر خطبه را بشنوند بقول واجب ۳
مشهور و بعضی درین تردد نموده اند دیگر شرط است نزد اصحاب در صحت جمعه که
میانه جمعه و دیگر که کمتر از یک فرسخ شرعی نباشد و در تحقیق این مسئله بعضی تفاصیل
هست که شرح آن مناسب این مختصر نیست و در وقت نماز جمعه خلاف است مشهور میانه
اصحاب آنست که اول وقت نماز جمعه زوال آفتابست و بعضی علما تجویز جمعه در وقت
قیام آفتاب نموده اند و اقوی قول اول است و مشهور میانه اصحاب است که آخر وقت
جمعه وقتی است که سایه هر چیز مثل آن شود و بعضی گفته اند هر گاه بقدر زمان اذان
و خطبه و دو رکعت بگذرد فوت میشود و جمعی گفته اند وقت آن ممتد است با متداد
وقت ظهر و بعضی گفته اند وقت آن یک ساعت است و مسئله محل اشکال است و احتیاط

تقاضای مباشرت بفعل میکند در وقت تحقق زوال و نماز جمعه بر کسی واجب میشود که
مکلف باشد پس بر صبی غیر بالغ واجب نیست لیکن صحیح است از صبی ممیز و بدل ظهر
میشود و بر زن و بر بنده و مسافر و بیمار و اعمی واجب نیست و بعضی تقیید بیماری کرده اند
و بعضی تقیید بجد یا مشقت شدید نموده اند در روایات خالی از قید است و بر کسی که از او
تا محل انعقاد جمعه دو فرسخ زیاده باشد و در آن محل شرایط وجوب تحقق نباشد جمعه واجب
نیست و در مقدار دو فرسخ خلاف است دیگر از شرایط وجوب جمعه است که در آن
وقت باران نبارد و مذهب اصحاب است که جماعتی که از ایشان نماز جمعه ساقط است
هرگاه حاضر شوند نماز جمعه میتوانند کرد و مشهور میانه اصحاب است که کسی که سعی جمعه بر او واجب
نباشد هرگاه حاضر شود بر او واجب میشود بغیر از غیر مکلف و زن و مستفاد از کلام شیخ
و ابن ادریس وجوب است بر زن و در وجوب بر مسافر و بنده خلاف است و اقرب عدم وجوب است
و در غیر آنچه مذکور شد بنا بر مذهب اصحاب وجوب است و اگر اجماع ثابت نشود در آن
تاملی است الا بعید به فرسخین که بعد حضور بر او واجب میشود بلا ریب و احوط در
باب دیگران است که حاضر نشوند و کسی که سعی نماز جمعه بر او واجب باشد هرگاه نماز ظهر
کند از او مجزی نیست بلکه واجب است که حاضر شود پس اگر نماز ظهر کرده باشد و بعد از آن
حاضر شود در وقتی که جمعه فوت شده واجب است که نوبت دیگر ظهر را بکند و نماز جمعه بآن
دریافته شود که امام را در رکعت دویم در رکوع دریابد و اشهر و اقوی است که مادام
که امام سر از رکوع رکعت دوم بر نداشته باشد نماز دریافته میشود و بعضی گفته اند معتبر
ادراک

ادراک تکبیر رکوع است یعنی تکبیری که قبل از رکوع بطریق استحباب گفته میشود و
حرام است سفر کردن در روز جمعه بعد از زوال و بعد از فجر روز جمعه مکروه است و حرام است
بعد از اذان روز جمعه بیع کردن و اقوی است که بعد از زوال قبل از اذان حرام نیست
و در تحریم شبیه بیع از سایر عقود است و ایقاعات خلاف است و اقوی است که بیعی که
در وقت مذکور واقع اید صحیح است و در اذان ثالث در روز جمعه خلاف است بعضی مکروه
دانسته اند و بعضی حرام و در تفسیر اذان ثالث خلاف است بعضی گفته اند اذان ثالث است
که ثالث بزمانی واقع شود بعد از اذان دیگر که واقع شده باشد در وقت از یک مؤذن
یا کسی که قصد داشته باشد که این ثالث خواه در پیش امام باشد یا در مناره یا غیر آنها
و بعضی گفته اند که است که واقع شود ثانیا هم بزمان و هم بقصد گفته اند است که در پیش امام
نباشد و بعضی گفته اند است که بعد از نزول امام بجای آورند مضاف باذان اول
که نزد زوال بعمل آمده و در این باب نصی بنظر نرسیده و خلاف است که آیا استماع خطبه
بر همه مصلیان واجب است یا مستحب و اکثر اعتقاد واجب وجوب دارند و بنا بر این قول
واجب است که مردم دور نزدیک شوند و بعضی در جنب بعضی نشینند جهت تحصیل واجب
و خلاف است در وجوب طهارت در حال خواندن خطبه جمعی واجب دانسته اند و جمعی واجب
ندانسته اند و بعضی ادله قایلان بوجوب در ماموم نیز جاری است لیکن بعضی از علما
ذکر نموده اند که قایلی نیافته بوجوب طهارت ماموم در حال خطبه و خلاف است در تحریم
حرف زدن در وقت خطبه اکثر علما حرام دانسته اند و از قایلان بتحریم جمعی حکم را شامل

مستمعین و امام جمیعاً گرفته اند و بعضی تخصیص کرده اند بمستمعان و بعضی بکراهت
رفته اند و خالی از رجحانی نیست و از قایلان بتحریم بعضی تصریح کرده اند بانکه بعیدی
که خطبه نشنود یا کسی که کر باشد حرف زدن نسبت باو مکروه نیست و ظاهر است که حرمت
یا کراهت حرف زدن مخصوص بحال خطبه باشد و پیش از شروع در خطبه و بعد از فارغ شدن
از هر دو خطبه تحریم و کراهت نباشد و مستحب است که خطیب فصیح و بلیغ باشد و مواظب
بر ادای صلواة باشد در اوقات فضیلت و مجتنب از مناهی باشد و مستحب است زود رفتن
بمسجد امام و غیر امام را و در جمله حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که بدرستی که شما سبقت میگیرید بر یکدیگر ببهشت بقدر سبقت شما بنماز جمعه و نقل است که حضرت امام محمد
باقر علیه السلام مبادرت بمسجد مینمودند در روز جمعه در وقتی که آفتاب بقدر یک نیزه
بلند شده بود و در رمضان پیشتر از آن و میفرمودند که جمعهای ماه رمضان را بر سایر
ماهها فضل است مانند فضل رمضان بر سایر ماهها و آنحضرت فرموده که بار سیده
که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه تهیه جمعه میکردند مستحب است در روز
جمعه ناخن گرفتن و شارب گرفتن و زیر بغل ستردن و پاکیزه بودن و بوی خوش
استعمال کردن و فاخرترین و لطیف ترین جامهای خود را پوشیدن و شانه کردن و با عمامه
بودن و ردا بستن و تکیه بر کمانی یا عصایی کردن و امام بر منبر بالا رود و مستحب است (هر گاه)
که بر مردم سلام کند نزد اکثر اصحاب و شیخ در خلاف نفی استحباب آن کرده و قول
باول بعید نیست و مستحب است جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه خواه بجماعت کند خواه

منفرد

منفرد بقول اشهر اقوی و بعضی آهسته خواندن را افضل دانسته اند و بعضی فرق کرده اند میانه
نماز جماعت و انفراد و بعضی منع از جهر کرده اند و در روز جمعه بیست رکعت نماز نافله بجا آوردن
مستحب است و در وقت ادای آن میانه اصحاب اختلاف است و روایات نیز مختلف است
و بهر یک از روایات معتبره که در این باب واقع شده عمل جایز است و آنچه در بیشتر روایات
صحیح است آنست که شش رکعت را در وقت ارتفاع نهار کنند و شش رکعت را قبل از
نصف النهار و دو رکعت را قبل از زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه
و در روایات صحیح دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که شش رکعت میکند بکرة
(و شش رکعت بعد از آن ۴) و شش رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از زوال و دو رکعت بعد از ظهر و بحسب این روایت
بیست و دو رکعت میشود و هرگاه امام جمعه کسی باشد که اقتدا باو نتوان کرد جایز است که
تقدیم کند ماموم نماز خود را بر نماز امام و جایز است که با او دو رکعت کند و بعد از سلام
امام تمام کند و در اینکه افضل است از این دو قسم کدام است تردد است

فصل دوم

در نماز عیدین یعنی عید فطر و عید اضحی و بشروطی که نماز جمعه واجب است نماز عیدین نیز واجب
بطریق جماعت و ظاهر است که نماز عید نیز در زمان غیبت امام مانند زمان ما واجب عینی باشد
(نفر ص) و در وجوب نماز عید عدد معتبر است و ظاهر است که پنج کس در اینجا کافی باشند و از ابن عقیل
اشتراط هفت منقول است و در وجوب دو خطبه در نماز عید خلاف است و اشهر اقوی استحباب است (نفر)
و بعضی شرط صحت دانسته اند و بعضی واجب غیر شرط دانسته اند و استماع خطبه عید مستحب است
و آن دو خطبه است مانند جمعه لیکن سزاوار است در خطبه عید فطر ذکر آنچه متعلق است بفطره

و در اضحی انچه متعلق است باضحیه و خطبتین در اینجا بعد از نماز است و در وجوب قیام
در حال خطبه و جلوس در ما بین و استحباب جلوس قبل نظر است و ظاهر جمعی از اصحاب است
که وحدت یعنی در یک فرسخ یک نماز بجا آوردن و در این نماز نیز مانند جمعه معتبر باشد و
از بعضی تصریح باین منقول است و علامه توقف نموده و شهید رحمه الله و متاخران از ان
گفته اند این شرط معتبر است با وجوب صلوتین نه وقتی که هر دو مندوب باشند یا احدهما
مندوب باشد و گفته اند که نماز جمعه از شرائط ان ساقط است نماز عید نیز از ایشان ساقط است
و مشهور میانه اصحاب انست که نماز عید مستحب است نسبت بکسی که جمعه بر ان واجب نیست بنظر م
و در این باب نص عامی نرسیده و از بعضی اخبار دلالت بر استحباب ان [illegible]
نسبت بمسافر و زنان معلوم میشود و مشهور میانه اصحاب انست که هرگاه جماعت متعذر باشد زن د
مستحب است که نماز عید را منفردا بکند و از بعضی منع منقول است و اول اقرب است و مشهور
انست که هرگاه بعضی شرایط مفقود باشد مستحب است که این نماز را بکنند بطریق جماعت وجوب م
یا فرادی و از بعضی انکار جماعت در صورت مذکوره منقول است و اول اقرب است.
و کیفیت نماز عید بقول اشهر و اقرب انست که تکبیر افتتاح بگوید بعد از ان حمد و سوره
بخواند و بعد از ان تکبیر بگوید و بعد از ان دعائی تا پنج تکبیر بگوید و پنج دعا بجا آورد و انگاه
تکبیر ششم را بطریق استحباب بگوید و بان رکوع کند پس دو سجده کند انگاه برخیزد
و حمد و سوره بخواند پس تکبیر بگوید و بعد از ان دعائی بخواند تا چهار تکبیر و چهار دعای
بجا آورد و انگاه تکبیر پنجم جهت رکوع بطریق استحباب بجا آورد و بان رکوع کند پس دو سجده
بجا اورد

بجا آورد و تشهد و تسلیم بجا آورد و در تذکره نقل اتفاق کرده اند بر انکه قرائت سوره
با حمد در این نماز واجب نیست و سوره مخصوص متعین نیست و اختلاف کرده اند در افضل جمعی
گفته اند در اولی والشمس و در ثانیه غاشیه و جمعی گفته اند در اولی سبح اسم و در ثانیه والشمس
و بعضی روایات صحیحه مناسب اول است و بعضی روایات مناسب ثانی و در وجوب تکبیرات
زایده خلاف است و اکثر واجب میدانند و بعضی مستحب میدانند و احوط اول است و در
وجوب قنوت بعد از هر تکبیر خلاف است جمعی واجب دانسته اند و بعضی مستحب و
ترجیح ثانی بعید نیست و اشهر اقرب انست که دعای معین واجب نیست و بعضی رسوم دعای م
را واجب دانسته اند و مشهور میانه اصحاب انست که در رکعت اولی پنج قنوت است
و در ثانیه چهار و بعضی گفته اند در اولی چهار و در ثانیه سه و بعضی روایات شاهد این قول است
و مستحب است با هر تکبیری دست برداشتن چون تکبیرات نماز یومیه و اگر تکبیرات را
فراموش کند کلا او بعضا نماز او صحیح است و برا و چیزی نیست و در قضای ان بعد از نماز
خلاف است و اگر شک کند در عدد تکبیر یا قنوت بنا بر اقل میگذارد و ظاهر انست که امام
متحمل تکبیر و قنوت ماموم نمیشود هر چند متحمل قرائت شود و در ذکری احتمال قنوت نیز داده
و اول وقت نماز عید طلوع افتاب است و خلافی ظاهر نیست در انکه اخر ان زوال است
و از خبر معلوم میشود که خروج بنماز عید بعد از طلوع افتاب است با انکه شیخ مفید ذکر کرده
که قبل از طلوع افتاب و نقل اجماع کرده اند بر انکه مستحب است که نماز عید فطر را
دیرتر از نماز عید اضحی کنند و اگر نماز عید قضا شود مشهور انست که قضا ندارد و بعضی

گفته اند که مستحب است قضا و بعضی گفته اند اگر در حال خطبه برسد چهار رکعت مفصول میکند
یعنی بدو سلام و حرام است سفر بعد از طلوع آفتاب بر آنکسی که نماز عید برو واجب
باشد و بعد از فجر سفر مکروهست و بعضی احتمال تحریم داده اند و احتیاط آنست که اقدام
بران نشود و مستحب است در نماز عید فطر بصحرا رفتن الا در مکه و مستحب است بر حصیر و فرش (بیرون)
نماز کردن و پای برهنه بیرون رفتن با سکینه و وقار و مشغول بذکر خدای عزوجل بودن
و پیش از خروج بنماز در عید فطر افطار کردن و بعد از آن در اضحی از آنچه قربانی کرده باشند
و بسیاری از اصحاب ذکر نموده اند که مستحب است افطار کردن در فطر بشیرینی و بعضی (عید)
که دلالت و انبج بران داشته باشد بنظر نرسیده و در دیگری گفته افضل آن شکر است
و ستنندان و انبج [illegible] و بعضی گفته اند روایتی شده که افطار از تربت حسین علیه السلام باید بکند (حضرت امام)
و صحت این روایت معلوم نشده و در جواز این تاملات و مستحب است که در صحرا شبیه
منبر از گل بسازند و مستحب است تکبیر گفتن در فطر در عقب چهار نماز که اول آن مغرب
شب عید است و ظاهر بعضی وجوب است و ابن بابویه باین چهار نماز ظهرین را نیز اضافه
نموده و در اضحی عقب پانزده نماز اگر در منی باشد و وقتی که اول آن ظهر روز عید باشد
و در غیر منی عقب ده نماز بقول مشهور بین الاصحاب و بعضی بوجوب رفته اند و اقرب
استحباب است و اختلاف کرده اند علما در کیفیت تکبیر و اولی عمل است در فطر بروایت
سعید نقاش و آن اینست الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد و الله اکبر علی ما هدانا (الله اکبر)
و در اضحی بصحیحه محمد بن مسلم دلالت بر نسخه که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر

ولله الحمد

میکند و کیفیت تکبیر در نسخه ابن ...

ولله الحمد الله اکبر ~~الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد~~ الله اکبر علی ما هدانا الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا و در حسنه زراره و صحیحه منصور
همچنین است الا آنکه در آخر آن الحمد لله علی ما ابلانا نیست و عمل بهر یک نیکوست و مکروه است
نماز نافله کردن بعد از نماز عید تا زوال و قبل از آن نیز الا در مسجد حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم که در آنجا دو رکعت نماز میکند قبل از بیرون رفتن بنماز عید تا خود اول
و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود اصح آنست که هر که نماز عید کرده مخیر است در حاضر شدن
بنماز جمعه و اقرب اشهر آنست که حضور امام واجب است تا اگر عدد جمع شوند جمعه کنند
و الا ظهر و بعضی تا تخییر نسبت بامام نیز ثابت دانسته اند **فصل** در نماز آیات واجب است
نزد کسوف آفتاب و خسوف ماه و زلزله دو رکعت نماز بکیفیتی که مذکور خواهد شد
و نزد سایر اخاویف سماویه نیز نماز مذکور واجب است بقول اشهر اقوی و کیفیت
این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد و سوره بخواند پس رکوع کند پس سر بر دارد
و حمد و سوره بخواند تا پنج رکوع بعمل آید انگاه سر از رکوع بر دارد بعد از آن بسجود رود و دو سجده
بجا آورد پس برخیزد و رکعت دیگر بکند بدستور رکعت اولی و میتواند بود که بعد
از حمد بعضی از سوره را بخواند و چون سر از رکوع بر دارد و بعضی دیگر را بخواند و هرگاه که
سوره را تمام کند و هنوز پنج رکوع تمام نشده باشد بعد از سر بر داشتن اعاده حمد باید کرد
و جوبا بقول اشهر اقوی و از اطلاق بعضی روایات معتبره مفهوم میشود جواز تفریق
باین عنوان که یک سوره را در یک رکعت تبعیض کند و در یک رکعت پنج سوره بخواند

وبعضی احتمال حذف این داده اند واحتیاط است که یکی را از دو که مذکور شد
بعمل آورد و اول وقت نماز کسوف وخسوف وقت ابتدای گرفتن است و آخر
وقت بقول اشهر ابتدای انجلاست وبقول بعضی از اصحاب تمام شدن انجلاست
واین قول راجح است و وقت زلزله تمام عمر است واگر کسی ترک کند نماز مذکور را
با حدوث یکی از اسباب مذکوره مشهور میانه اصحاب است که قضا میکند آن نماز را
مطلقا وجمعی گفته اند بر ناسی مطلقا قضا لازم نیست مادامی که تمام قرص نگرفته باشد
واین مسئله محل تردد است واحتیاط است که قضا بجا آورد واگر مطلع نشود و بعد از خروج
وقت مطلع شود میانه اصحاب مشهور است که قضای کسوفین واجب نیست مگر آنکه
قرص بالتمام محترق شده باشد وجمعی گفته اند واجبست قضا مطلقا وقول اول اقوی است
ومستحب است که نماز کسوف را بطریق جماعت بجا آورد وتطویل نماز کند بقدر زمان کسوف
وهرگاه از نماز فارغ شود وانجلا نشده باشد اشهر اقوی است که اعاده نماز مستحب است
وبعضی واجب دانسته اند ومستحب است خواندن سورهای طویل وبرابر ساختن رکوع
وسجود با قرائت وتکبیر گفتن در وقت سر برداشتن از هر رکوع الا در پنجم ودهم که
در آنجا سمع الله لمن حمده بگوید ومستحب است پنج قنوت خواندن چنانچه پیش از رکوع
دویم قنوتی بخواند وپیش از رکوع چهارم قنوتی بخواند وبر این قیاس واگر کسب این
نماز در وقت نماز حاضر اتفاق افتد اگر یکی مضیق است ویکی موسع اول مضیق را
میکند واگر هردو مضیقند حاضر را میکند واگر هردو موسع اند اشهر اقوی است که مخیر است

که هر یک را

که هر یک را که خواهد تقدیم نماید واین نماز را بر نافله مقدم میدارد هر چند وقت
نافله بیرون رود فصل چهارم در نماز اموات نماز بر هر میت مؤمنی واجبست واین
کفایة بلا خلاف فیه ودر مسلم غیر مؤمن خلاف است واشهر آنست که واجبست وجمعی
گفته اند واجب نیست وبعید نیست ترجیح اول و واجبست نماز کردن بر طفل مسلمان
زاده هرگاه شش ساله شده باشد بقول اشهر اقوی ومشهور اصحاب است که نماز میانه
بر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد مستحب است وظاهر بعضی اصحاب عدم مشروعیته
است واحتیاط در ترک است وکیفیت نماز میت علی المشهور آنست که نیت
کند که نماز میکنم بر این میت واجب قربة الی الله احوط است واگر ماموم باشد
نیت اقتدا میکند ومقارن نیت تکبیر بگوید بعد از آن شهادتین بگوید باین نحو که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس
تکبیر دویم بگوید وصلوات بر رسول وآل حضرت صلوات الله علیهم بفرستد باین
نحو که اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وترحم علی محمد وآل محمد کافضل
ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید پس تکبیر سیم
بجا آورد ودعا جهة مؤمنین ومؤمنات کند باین نحو که اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک
مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر چهارم بگوید ودعا جهة میت بکند
اگر مومن باشد چنین بگوید اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک
بگوید

واولی آنست که قصد قربت کافیست واحوط بلکه اولی تعیین کند

وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ
مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلّاهُ کان
مِنَ الْاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ و اگر میت مؤمنه باشد چنین بگوید که اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ اَمَتُکَ وَابْنَةُ
عَبْدِکَ وَابْنَةُ اَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِها اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها
اِلّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِها وَاِنْ کانَتْ
مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها وَاحْشُرْها مَعَ مَنْ کانَتْ تَتَوَلّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ
پس تکبیر پنجم بگوید و علما را خلافست در آنکه میانه تکبیرات آیا دعا واجب است یا نه
مشهور میانه اصحاب خصوصا متأخران آنست که واجبست بلکه اذکار اربعه
واجبست یعنی شهادتان بعد از تکبیر اول صلوات بعد از دوم همچنین تا آخر آنچه گذشت بر محمد ص
و بعضی بعدم وجوب رفته اند و قول بوجوب خالی از قوتی نیست لیکن وجوب
بر نحو خاص که بعد از تکبیر اول شهادتان باید و بعد از دوم صلوات تا آخر آنچه مذکور شد
ثابت نیست بلکه طریقی که در روایات معتبره مذکور شده غیر اینست و بر تقدیر وجوب
ظاهر اینست که لفظ خاص واجب نباشد چنانچه بعضی از اصحاب تصریح بآن نموده اند
و اگر میت مخالف باشد بر او نفرین میکند علی المشهور و اگر میت مستضعف
باشد یعنی معتقد حق نباشد و معاند منکران نیز نباشد جهة او دعای مستضعفین میکند
و اگر مجهول الحال باشد میگوید اَللّٰهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلّاهُ و در روایت صحیح
واقع شده که جهة مستضعف و کسی که مذهب او معلوم نباشد صلوات بر پیغمبر صلی الله

علیه وآله وسلم فرستد

٨٤

علیه وآله وسلم فرستد و دعا از جهة مؤمنین و مؤمنات بکند و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذینَ
تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ و بگوید جهة کسی که مذهب آن معلوم نباشد
من ص که اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ النَّفْسُ اَنْتَ اَحْیَیْتَها وَاَنْتَ اَمَتَّها اَللّٰهُمَّ وَلِّها ما تَوَلَّتْ وَاحْشُرْها مَعَ مَنْ اَحَبَّتْ
و واجب است استقبال قبله و آنکه سر جنازه بجانب راست مصلی کند و میت را
بحیثیتی بر پشت خوابانند بحیثیتی که اگر بپهلو خوابد روی بقبله شود و در نماز میت قرائت واجب نیست
و نه رکوعی و سجودی و نه تشهدی و تسلیمی و طهارت در این نماز شرط نیست لیکن مستحب است
و مستحب است که در این نماز بایستد تا وقتی که جنازه را بردارند و مستحب است که در جایی
نماز کنند که عادت شده که در آنجا بر اموات نماز میکنند جهة بسیاری اجتماع مؤمنان و
در مساجد نماز بر میت جایز است و اکثر اصحاب مکروه دانسته اند و مستحب است که اگر میت
مرد باشد در وسط آن بایستد و اگر زن باشد بر سینه آن و مستحب است کندن کفش و نعل
باتفاق برداشتن دست در تکبیر اولی مستحب است و در باقی خلافست و اکثر بعدم استحباب
رفته اند و جمعی قایل اند باستحباب و این قول رجحانی دارد و نماز میت می باید که بعد
از تغسیل و تکفین باشد و اگر کفن نباشد میت را در قبر گذارند و ستر عورت او کنند و نماز
بر آن نماز کنند و اگر میتی را دفن کنند و شخصی بنماز او نرسیده باشد اقرب آنست که جایز است
نماز کردن بر قبر او و آن را حدی نیست و اگر بر او نماز نکرده باشند واجبست بر قبر او نماز
کردن و تحدید بزمان معین و در جواز تکرار نماز بر جنازه خلافست و احتیاط ترک است
و اگر خواهند که بر میت نماز جماعت کنند اختیار آن با ولی است و امامت با ولی

او کنند و پدر اولی است از پسر و ولد اولی است از جد و زوج اولیست از همه کس
و مستحب است تشییع جنازه و در این باب ثواب بسیاری منقول است و مشهور
آنست که در عقب جنازه یا یکی از جانبین رفتن افضل است و عمل باین اولی است و مستحب است
پیاده رفتن و مکروه است ضحک و سرور در تشییع پیش از آنکه میت را در لحد گذارند
و مستحب است تربیع جنازه و آن برداشتن جنازه است از چهار جانب و در این باب
ثواب بسیاری منقول است و ظاهر آنست که سنت است باین نحو بعمل آید که چهار
جانب جنازه را بردارند و افضل است که یک شخص تربیع کند و افضل در هیئت تربیع
بقول راجح آنست که ابتدا از جایی کند که محاذی دست راست میت است پس
بجانب پای راست آید و بجانب دست چپ میت منتهی شود و مشهور میانه متأخرین
عکس آنست و مستحب است اعلام مؤمنان و دعا کردن در وقت مشاهده جنازه باین تمم
که گوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و مستحب است گذاشتن میت نزدیک قبر
بدو گز یا سه گز آنگاه دفن کردن و مستحب است که آن گذاشتن از جانب پای قبر باشد
و مشهور آنست که سه دفعه باید و سند این ظاهر نیست و مستحب است که زن را از
عرض استقبال قبله داخل سازند **فصل** در دفن کردن میت و بعضی توابع آن
واجب است دفن کردن میت بر سبیل کفایت و قدر واجب آنست که میت را در
گودی پنهان کنند بحیثیتی که بوی آن از مردم مستور شود و جسد او از سباع ایمن باشد
و خوابانیدن او بر جانب راست رو بقبله واجبست بقول مشهور و بعضی از علما
تجویز کرده اند

مستحب دانسته اند و مستحب است کندن قبر بقدر قامتی یا تا چنبر گردن و مستحب است که آن لحد
فراخ باشد چنانچه کسی در آن تواند نشست و کسی که میت را در قبر میگذارد سر برهنه و پای
برهنه باشد و اگر میت زن باشد مستحب است که یکی از محرمان او را بخاک سپارد و زوج که مکروه است
اولی است و اگر میت مرد باشد مشهور آنست که یکی از اقارب او را بخاک سپارد
و در این باب سندی بنظر نرسیده و در روایتی که بنظر رسیده است که والد بقبر ولد نزول
نکند و مستحب است گره های کفن را از طرف سر و پا گشودن و مشهور آنست که مستحب است
تربت شریف حسینی با او در قبر گذاشتن و مستحب است که میت را در لحد میگذارد که کسی
تلقین شهادتین و اسماء ائمه هدی علیهم السلام بکند و در صحیحه زراره از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقول است که چون میت را در لحد گذاشتی بگو بسم الله و فی سبیل الله
و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و آیة الکرسی بخوان و دست بر منکب راست او زن
پس بگو یا فلان بگو رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم
رسولا و بعلی اماما و نام امام زمان ببرد و در روایت اسحق بن عمار چنین است که از
حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که هرگاه نازل شدی در قبری بگو بسم الله
و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس میت را داخل ساز بپهلو و چون
در قبر گذاشتی بگشا گره را و بگو اللهم یا رب عبدک ابن عبدک نزل بک و
انت خیر منزول به اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز
عنه و الحقه بنبیه محمد صلی الله علیه و آله و صالح شیعته و اهدنا و ایاه الی صراط مستقیم

اللهم عفوك عفوك پس بگذارد دست چپ را بر بازوی چپ او و او را حرکت دهد حرکت
شدیده پس بگوید یا فلان بن فلان هرگاه از تو بپرسند بگو الله ربی و محمد نبیی
والاسلام دینی والقرآن کتابی و علی امامی تا آنکه ائمه معصومین را تمام ذکر کنی پس
قول را بر او اعاده کن پس بگو آیا فهمیدی یا فلان پس بگو ثبتک الله بالقول الثابت
هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته
پس بگو اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا
اللهم عفوك عفوك پس گل و خشت میگذاری و مادام که گل و خشت میگذاری بگو
اللهم صل وحدته وآنس وحشته وآمن روعته واسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها
عن رحمة من سواک فانما رحمتک للظالمین پس بیرون می آیی از قبر و میگویی
انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی عقبه فی
الغابرین و عندک نحتسبه یا رب العالمین و مستحب است که هرگاه میت را در لحد گذارند
این دعا بخوانند بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم عبدک و بابویه
و ابن عبدک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم انا
لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا و اگر زن باشد بجای عبدک تا آخر بگو امتک
بنت عبدک نزلت بک و انت خیر منزول بها اللهم افسح لها فی قبرها و الحقها بنبیها انا اللهم
لا نعلم منها الا خیرا و انت اعلم بها و مستحب است که لحد را بخشت خام و گل بپوشند منا
و از طرف پاها از قبر بیرون آید و مستحب است خاک بر قبر میت ریختن به پشت کفها و
مستحب

مستحب است بلند گردانیدن قبر بقدر چهار انگشت و اصحاب اختلاف کرده اند
و بین چهار انگشت مضموم گفته اند و بعضی منفرج و روایات نیز اختلاف دارد و
مستحب است قبر را مربع ساختن و آب بر قبر ریختن و سنت آنست که در ریختن آب بر
قبر که رو بقبله کند و ابتدا از پیش سر کند تا پیش پا پس بگردد بر قبر از جانب دیگر
پس بریزد بر وسط قبر و مستحب است که بعد از آب ریختن دست بر قبر گذارند چنانچه نشان
بماند و در آن وقت رو بقبله باشد و از بعضی روایات مفهوم میشود که نزدیک سر او بنشیند
و در آن وقت مستحب است که این دعا بخواند اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک
روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه عن رحمة من سواک و اگر میت زن
باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث بیاورد و مستحب است مردان را زیارت قبور و دعا و صدقه
و استغفار جهت اموات و بجا آوردن و احیانا که در آن بنیابت رود و خواندن قرآن
و دعا بر سر قبر مؤمن و مستحب است هفت نوبت انا انزلناه خواندن و این دعا خواندن اللهم
جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک
ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و مستحب است که ولی بعد از انصراف
مردم تلقین نماید با علی صوت خود و در این باب استنابت جایز است و مستحب است تعزیه
اهل مصیبت جمیعا و آن تسلیه و حمل بر صبر و تذکیر ثواب و امثال آن و در این ثواب
بسیاری هست و جایز است پیش از دفن و بعد از آن و بعد از دفن افضل است و کافیست
در حصول تعزیه مشاهده و مکروه است که یکی از خویشان میت خاک در قبر او ریزد و مکروه است

تجدید قبر بعد از انکه بر روی زمین مندرس شده باشد و مکروهست نشستن بر قبر و بنا کردن
بر قبر و نماز کردن بر قبر و دفن کردن دو میت در یک قبر و نقل کردن میت بغیر بلد
میت الا بجای از مشاهد مشرفه و نزد اصحاب حرام است نبش کردن قبر میت الا در
چند موضع که استثنا کرده اند و بقول مشهور نقل میت بجای دیگر بعد از دفن بیکی از مشاهد مشرفه
کرده اند و فاضل از قوت نیست و مشهور نزد اصحاب تحریم جامه پاره کردن است بر غیر
پدر و برادر و بعضی مطلقا حرام دانسته اند و بعضی مطلقا انرا جایز دانسته اند و در ذکری
نقل اجماع کرده اند بر حرمت لطم و خدشش و بریدن موی و مستحب است که صاحب مصیبت
تغییر وضع خود بکند تا بشناسند که ان صاحب مصیبت است و جایز است گریه کردن و ندبه
یعنی شمردن محاسن میت و انچه بسبب ان ضرر بر میت حاصل شود و نیاحت بحق جایز است
و بباطل حرام و مستحب است طعام جهت صاحب مصیبت ساختن و جهت ایشان فرستادن
خصوصا اهل خانه را تا سه روز و مکروهست نزد ایشان طعام خوردن و مستحب است صبر بر
مصیبتها کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن و هر گاه بخاطر رسد این را گفتن و حرام است مصیبت
فصل دفن غیر مسلمان در مقبره مسلمانان الا ذمیه آبستن از مسلم ششم در نمازهای واجب
به نذر و شبه ان هر گاه کسی نمازی نذر کند مطلقا زمانی و مکانی معین در ان معتبر نیست و اگر
مقید سازد نذر را بهیئت مشروع مانند نماز جعفر متعین میشود و اگر بهیئت معینه نمازی را در غیر
وقت شرعیه ان نذر کند منعقد نمیشود و اگر نذر کند نماز نیم رکعتی بیک سلام اقرب عدم
انعقاد است و اگر مقید سازد نذر را بزمانی معین متعین میشود و اگر تقیید کند نذر را بمکانی
معین

حرام است و بعضی ... بعد از دفن

٨٧

[illegible]

معین که او را مزیتی باشد متعین میشود و اگر ان مکان را مزیتی نبوده باشد جمعی از اصحاب
گفته اند متعین نمیشود و جمعی گفته اند در هر مکان مجزی است و قول اول اقرب است
و در امور مذکوره حکم یمین و عهد حکم نذر است فصل هفتم در نمازهای مندوب است
و از الجمله نماز استسقاست یعنی نماز طلب باران در وقتی که بارانها کم شود و نهرها
فرو نشیند و کیفیت این نماز مثل کیفیت نماز عید است و این نماز را بطریق جماعت
باید کرد و بعضی وقت این نماز را نیز شبیه بوقت نماز مقرر نموده اند و گفته اند وقت نماز
ما بین طلوع افتابست تا زوال و در ذکری از ظاهر اصحاب نقل نموده اند که وقت این
نماز وقت نماز عید است و از ابن ابی عقیل نقل نموده تصریح به بیرون رفتن در صدر النهار
و از ابو الصلاح بعد از بلند شدن افتاب و از ابن جنید بعد از نماز فجر و اقرب انست که از جهت
این نماز وقتی معین نیست و تفاوت دارد این نماز با نماز عید در انکه قنوت این نماز عیده
باید که استعطاف یعنی طلب عطوفت و سوال بسیار گردانیدن آب در آن گشته باشد
بعد از انکه مردم سه روز روزه بدارند و امام روز سیم ایشانرا بیرون برد و اولی است
که روز سیم جمعه باشد یا دوشنبه و بصحرا بیرون روند پای برهنه با سکینه و وقار و در پیش
امام مؤذنان بیرون روند و در دست ایشان عصاها باشد و با خود پیران و اطفال و عجایز
بیرون برند و تفریق میانه اطفال و مادرهای ایشان بنمایند و امام تحویل ردا کند بعد از
فراغ از نماز و بعضی اصحاب گفته اند تحویل ردا بعد از فراغ از خطبه است و جمعی گفته اند
تحویل ردا سه نوبت اللّٰه میکند و شاید مراد بعد از فراغ از نماز و بعد از صعود بر منبر

و بعد از فراغ از خطبه باشند و امام بعد از نماز و تحویل رو ایشان از خطبتین استقبال
قبله کند و صد نوبت باواز بلند الله اکبر میگوید و از جانب راست صد نوبت تسبیح میگوید
و از جانب چپ صد نوبت لا اله الا الله میگوید و رو بجانب مردم کرده صد نوبت حمد
خدا میگوید و اصحاب گفته اند که مردم در ذکرها و بلند گفتن ان متابعت امام میکنند
نه در گشتن بجهات و شنیدن این معلوم نیست پس امام خطبه میخواند و مبالغه در سئوال و دعا
میکند و اقرب انست که جایز است تقدیم خطبه بر اذکار و تاخیر ان از ان و مستحب است
که هر گاه در اجابت تاخیر شود دیگر نوبت دیگر بیرون روند دیگر از نمازهای مستحب نماز
نافله ماه رمضان است و ان هزار رکعت است و استحباب ان بقول اشهر اقوی است
و بعضی مشروع ندانسته اند و کیفیت این نماز انست که در هر شب بیست رکعت نماز بجا می آورد
و جمعی گفته اند هشت رکعت از ان جمله را بعد از مغرب میکند و دوازده رکعت را بعد از
عشا و قول دیگر انکه مخیر است میانه انچه مذکور شد و میانه انکه دوازده رکعت را بین العشائین
بجا اورد و هشت رکعت را بعد از عشا و این قول اقوی است لیکن عمل باول اولی است
و مشهور انست که وتیره را بعد از وظیفه عشا بجا باید اورد و بعضی گفته اند قبل و بعضی
روایات بر ان دلالت دارد و ظاهر انست که هر یک جایز باشد و در شب نوزدهم و
بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت می افزاید و در عشر اواخر در هر شب ده رکعت زیاده
میکند و اشهر انست که در عشر اواخر هشت رکعت را بین العشائین میکند و باقی را بعد از عشا
و بعضی گفته اند دوازده را بین العشائین میکند و باقی را بعد از عشا و بعضی قایل بتخییر شده اند

و این اقوی است

و این اقوی است و اگر خواهد میتواند که در لیالی افراد و ثلث اقتصار بر صد کند و هشتاد
رکعت را که باقی می ماند در هر روز جمعه ده رکعت کند چهار بعنوان نماز امیر المؤمنین علی
علیه السلام و دو رکعت بعنوان نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و چهار رکعت بعنوان
نماز جعفر علیه السلام و در عشیه ان جمعه و در شب شنبه بیست رکعت بعنوان نماز علی علیه السلام
حضرت فاطمه علیها السلام مقدم از ان جمله نوافل مرتبه است و در مراعات ان اهتمام
تام لازم است و اعداد و اوقات ان قبل از این مذکور شد و ثواب اصل این نوافل
بان حاصل میشود که اصل رکعات را بعمل آورد و باقل انچه معتبر است در اصل رکعت
و باتفاق فاتحه تنها در نوافل مجزی است لیکن نوافل مرتبه را بعضی اداب و ادعیه
و اذکارهاست که باعث زیادتی ثواب و فضیلت میشود و تفاصیل انها از کتب ادعیه
طلب باید نمود الی هنا و دیگر از جمله نمازهای مستحب نمازهاست که جهت شکر و حوایج و استخارات
مرسوم است و تفصیل ان در کتب ادعیه و کتب مبسوطه مذکور است و بالجمله اختصار
بر بعضی اختصار میکنیم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در امری که طلب کند
از پروردگار خود فرمود که تصدق میکنی در روز بر شصت مسکین بر هر مسکین یک صاع بصاع
پیغمبر صلی الله علیه و آله و وقتی که شب شود غسل میکنی در ثلث باقی شب و می پوشی
ادنای انچه میپوشند عیال ان ولیکن بر ان ثیاب ازاری بوده باشد یعنی لنگی پس
دو رکعت نماز میکنی و هر گاه پیشانی را بر زمین گذاشتی در رکعت اخر از برای سجود تهلیل
و تعظیم و تقدیس و تمجید خدای جل شانه میکنی و گناهان خود را ذکر میکنی پس اقرار میکنی

و در شب جمعه اخر بیست رکعت بعنوان نماز علی علیه السلام ع

طالب

باانچه از انها شناسی بنام بردن پس تکبیر بگو بیداری سر بردار و چون سر را وضع کردی از
جهت سجده دوم صد بار طلب خیر از خدای جل شانه میکنی و میگوئی اللهم انی استخیرک
پس دعا میکنی بر خیر را که میخواهی و سوال میکنی و هرگاه سجود میکنی زانوهای خود را بر زمین
رسان پس بردار ازار را تا انکه برهنه کنی زانوها را و بگردان ازار را از پس میانه
الیتین و باطن ساقها و معلوم باشد که استخاره طلب ارشاد و بخیر است یا پیش اوردن
خیر و از حضرت صادق علیه السلام منقول است در استخاره که استخاره کند مرد در اخر سجده
از دو رکعت فجر صد نوبت و یکنوبت حمد خدا کوید و صلوات بر پیغمبر و ال انحضرت فرستند
پس استخاره کند پنجاه نوبت پس حمد و صلوات بجا اورد و صد و یک تمام کند و در استخاره
بطریق نماز با دعا و بدعای تنها طریق بسیار است و محقق گفته صلواة استخاره است
که دو رکعت نماز بکنی و از خدای عز و جل در خواهی که انچه بران عزم کرده خیر کردانید و در
کیفیت نماز شکر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه انعام کند خدای
عز و جل بر تو نعمتی دو رکعت نماز بکنی میخوانی در اولی فاتحة الکتاب و قل هو الله
احد و در دوم فاتحة الکتاب و قل یا ایها الکافرون و میگوئی در رکعت اولی
در رکوع و سجود الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و میگوئی در رکعت ثانیه در رکوع و سجود الحمد
لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی دیگر از نمازهای مستحب نماز حضرت
امیر المؤمنین علی است علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر کس
وضو سازد و اسباغ وضو کند و افتتاح نماز کند و چهار رکعت نماز کند و فصل کند میانه انها

بسلام در هر رکعتی

بسلام در هر رکعتی فاتحة الکتاب یکنوبت و قل هو الله احد پنجاه نوبت منصرف نشود
وقتی که منصرف میشود و نیست میانه او و خدا گناهی الا انکه مغفور شده جهته او دیگر
(نماز حضرت فاطمه) نماز حضرت فاطمه است علیها السلام و ان دو رکعت است در اولی حمد یکنوبت و سوره
توحید و انا انزلناه صد نوبت و در دوم حمد یکنوبت و سوره توحید صد نوبت دیگر
(نماز جعفر) نماز جعفر بن ابی طالب است و این نماز ثواب بسیاری است و ان چهار رکعت نماز است
بدو سلام و کیفیت ان است که بعد از حمد و سوره پانزده نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده نوبت بگوید و چون سر از رکوع بردارد ده نوبت
بگوید و چون بسجده اولی رود ده نوبت بگوید و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و چون
بسجده دوم رود ده نوبت بگوید و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و همچنین در هر
رکعتی از چهار رکعت بعمل اورد و مستحب است که در رکعت اولی اذا زلزلت بخواند
و در رکعت دوم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم
قل هو الله احد و مشهور میانه اصحاب است که تسبیح در این نماز بعد از قرائت است
و بعضی گفته اند قبل است و تخییر بعید نیست و اقرب است که این نماز را از نوافل شب
و روز حساب میتواند کرد و اگر دو رکعت از این نماز را گذارده باشد که او را حاجتی پیش
اید میتواند که بعد از قضای ان حاجت بجا اورد تتمه را انجا اورد و اعاده جمیع لازم
نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که هرگاه مستعجل باشی
نماز جعفر را مجرد بکن پس قضا کن تسبیح را در حالی که از پی حوایج خود میرفته باشی

و هر گاه تسبیح را فراموش کند و در محل دیگر بخاطرش آید بخواند یا آنچه در آن محل می باید
خواند و این نماز را در سفر در محمل میتواند کرد و مستحب است که در آخر سجده از صلوة
جعفر این دعا را بخواند یا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یا مَنْ
لا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلّا لَهُ یا مَنْ اَحْصی كُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ
یا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ وَ
بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلی وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ
بی كَذا وَكَذا و حاجت خود بخواهد دیگر از نمازهای مستحب دو رکعت نماز است در شب
عید فطر در رکعت اولی حمد یکنوبت و توحید هزار نوبت و در رکعت دوم حمد یکنوبت
و توحید یکنوبت دیگر از نمازها نماز اعرابی است منقول است از زید بن ثابت که
گفت مردی از اعراب آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و گفت پدر و مادرم آمده
فدای تو باد یا رسول الله ما در بادیه می باشیم دور از شهر و قدرت نداریم که نزد
تو آییم در هر جمعه پس دلالت کن مرا بر عملی که در آن فضل نماز جمعه بوده
که هر گاه برویم با اهل خود ایشانرا خبر دهیم بآن حضرت رسول صلی الله علیه
فرمود که هر گاه نزد ارتفاع نهار باشد دو رکعت نماز بکن در رکعت اول
بخوان و قل اعوذ برب الفلق هفت بار و در دوم حمد یکبار و قل اعوذ چون
هفت بار پس سلام گفته آیة الکرسی هفت بار بخوان پس برخیز و هشت
نماز بکن چهار سلام و در هر رکعتی حمد یکبار بخوان و اذا جاء نصر الله یکبار و قل هو الله احد

بیست و پنج بار

بیست و پنج بار پس چون فارغ شدی از نماز بگو سبحان الله رب العرش العظیم لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم هفتاد نوبت دیگر نماز روز عید غدیر است و آن هیجدهم
ذی الحجه است و کیفیت این نماز آنست که نیم ساعت قبل از زوال غسل کند و دو رکعت
نماز کند و در هر رکعتی حمد یکنوبت و قل هو الله احد ده نوبت و آیة الکرسی ده نوبت
و انا انزلناه ده نوبت و در خبر است که این نماز برابر است با صد هزار حج و صد هزار
عمره و سوال نکند هیچ حاجت از حوایج دنیا و آخرت مگر آنکه بر آورده میشود آن حاجت
هر چه باشد و در خبر است که روزه این روز برابر روزه عمر دنیاست و برابر است
با صد هزار عمره و صد هزار حج مبرور مقبول و هر که افطار دهد مؤمنی را برابر است
با اطعام ده فئام و هر فئامی صد هزار است و از برای اوست ثواب کسی که اطعام
کرده باشد این عدد را از نبیین و صدیقین و شهیدان در حرم خدای عز و جل
و در این روز تصدق کند برابر هزار هزار درهم است و بعد از این نماز مستحب است دعای ۴ هم
که در کتب ادعیه مذکور است و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از دور و
نزدیک در این روز مستحب است دیگر نمازهایی که در اوقات شریفه مانند روز
بعثت و شب بعثت و روز مباهله و اوقات رجب و شعبان و غیر آن مستحب است
و دیگر نماز غفیله و هدیه و نماز زیارت و نماز توبه و غیر آن و تفصیل آنها کرده
این مختصر نیست و از کتب ادعیه طلب باید نمود و بسیاری از آنها را در
کتاب مفاتیح النجات عباسی ایراد نموده ایم از آنجا طلب نمایند و همه نوافل

دو رکعت است به تشهد و تسلیم الا وتر و نماز اعرابیه و خصوص بعضی نماز ها که شیخ و ابن طاوس رحمهما الله ایراد نموده اند و ایستاده افضل است از نشسته

فصل مقصد سیم در بعضی احکام متعلقه بنماز و در این چند فصل است اول در ترک نماز و آنچه متعلق است بان هر فرد مکلف که ترک نماز کند و این ترک را حلال داند و شبهه محتمله در حق او نگنجد مانند کسی که همیشه در بادیه بوده که ملاقات او بمسلمانان کم بوده و شرایع اسلام باو نرسیده در شخص مسلمان زاده باشد مرتد است و احکام کفار براو جاری است و حاکم شرع او را میکشد و اگر زن باشد از او طلب توبه میکند و اگر قبول نکند او را حبس میکند و در اوقات نماز میزند است تا توبه کند مادامی که زنده باشد و اگر مرد مسلمان زاده نباشد حاکم شرع از او طلب توبه میکند و اگر قبول نکند او را میکشد و اگر تارک نماز ترک نماز را حلال نداند حاکم شرع او را تعزیر میکند و اصحاب خلاف کرده اند بعضی گفته اند هر گاه سه نوبت تعزیر واقع شود و در ترک نماز اصرار کند در مرتبه رابع حاکم شرع او را میکشد و بعضی گفته اند در مرتبه سیم و قضا بر تارک نماز واجب است و خلافی نیست در آنکه هر کس از او نماز فریضه از فرایض یومیه ترک شود عمدا یا اخلال باو کرده باشد بسبب خواب یا نسیان واجب است که قضا کند و همچنین واجبست قضا اگر فوت شده باشد از او بسبب شرب چیزی که مست کند یا خواب آورد و در بیهوشی خلاف است اکثر برانند که قضا بر او واجب نیست و بعضی واجب دانسته اند و اقرب اول است و واجب نیست قضا آنچه فوت شود

بسبب حیضی

بسبب حیضی یا نفاس یا کفر اصلی و اگر از مخالف نمازی فوت شود بعد از آنکه بمذهب حق درآید قضا بر او لازم است و اگر موافق دین خود بعمل آورده باشد قضا بر او واجب نیست و هر نمازی که در حضر فوت شده باشد تمام قضا باید کرد و هر چه در سفر فوت شده باشد قصر اقضا باید کرد و اگر از کسی یک نماز از پنج نماز یومیه فوت شده باشد و تعیین آن نداند اقرب اشهر آنست که یک چهار رکعتی میکند مردد میانه ظهر و عصر و عشا و یک سه رکعتی میکند و یک دو رکعتی و بعضی گفته اند پنج نماز میکند و هر گاه از او نماز ها فوت شده باشد و عدد آنرا نداند مشهور آنست که چندان نماز میکند که بر ظن غالب شود که آنچه فوت شده بود بعمل آمده و جمعی گفته اند که قدر یقینی را میکند یعنی آن مقدار را که یقین دارد که آنچه فوت شده کمتر از و نیست آنرا میکند و این قول اقوی است و اگر عدد نماز های فوت شده را نداند و تعیین را نیز نداند اقوی آنست که برای هر یک از عدد یقینی نماز سه نماز میکند مثلا اگر یقین کند که آنچه بر ذمه او است از ده نماز کمتر نیست و نمیداند که آن ده نماز کدام یک از فرایض اند در این صورت سی نماز میکند و اگر از کسی نماز ها فوت شده باشد و ترتیب آن در خاطرش باشد یعنی داند که آنچه اول فوت شده کدام است و آنچه آخر فوت شده کدام مشهور آنست که مراعات ترتیب در قضا واجبست و بعضی مستحب دانسته اند و مسئله محل اشکال است و مراعات ترتیب احوط است و اگر ترتیب فوت شده بخاطر نباشد اقوی آنست که مراعات ترتیب

واجب نیست و مستحب است قضا کردن نوافل مرتبه و در قضا آنچه در بیماری فوت
شده باشد تأکیدی نیست و از عبدالله بن سنان مروی است که از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدم گفتم خبر دهید مرا از مردی که بر او است از نماز نوافل آنقدر که
نمیداند که چیست از بسیاری آن چه کند حضرت فرمود که آنقدر نماز کند تا نداند
که چه قدر نماز کرده است از بسیاری آن پس قضا کرده بقدر علم بآن راوی میگوید
گفتم قدرت ندارد بر قضا فرمود که اگر شغل او در طلب معیشت است که چاره نیست
از آن یا حاجت برادر مؤمن است چیزی بر او نیست و اگر شغل او جهت جمع دنیا است
و تشاغل بدنیا است بر او است که قضا کند و الا ملاقات خواهد کرد با خدای عز و جل
در حالتی که مستخف و متهاون و مضیع حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد
گفتم قدرت بر قضا ندارد آیا مجزی است که تصدق کند حضرت زمانی ساکت شد قدرت ۳
پس فرمود که تصدق کند بعد از آن گفتم چه چیز تصدق کند فرمود که بقدر طاقت خود
و ادنای آن یک مد است جهت هر مسکینی بجای هر نمازی گفتم چه قدر است آن نمازی
که واجب است در آن مدی از برای هر مسکینی فرمود از جهت هر دو رکعت از نماز شب
و جهت هر دو رکعت از نماز روز گفتم قدرت ندارد فرمود که یک مد جهت هر چهار رکعت
از نماز روز گفتم قدرت ندارد فرمود مدی جهت نماز شب و مدی جهت نماز روز
و نماز افضل است و نماز افضل است و نماز افضل است و جایز است که کسی نماز
از نمازها که نسبت بمیت مستحب است بکند و ثواب آنرا بمیت بخشد و اکثر گفته اند

که در ذمت میت

که در ذمه میت قضایا است جایز است که آن نماز را از جهت میت قضا کند هر چند ولد
اکبر نباشد و اگر جزم نداشته باشد که در ذمه میت قضایا است بشک و وهم آیا تواند بعد
که از جهت او نماز کند قضا کند در این اشکالی است و همچنین تاملی است در آنکه آیا نماز فرایض
توان کرد از جهت میت با نیتی که نماز طوری کند مثلا و ثواب آنرا از جهت میت قصد کند
و اگر میت وصیت کند که مالی را بدهند که از جهت او نماز کنند ظاهر است که بمقتضای
وصیت عمل باید کرد و در استیجار صلوة جهت میت مشهور میانه اصحاب متاخران جواز است
و در دلیل آن تاملی است و هر گاه در ذمت میت قضای بوده باشد جمعی از اصحاب بآن رفته
رفته اند که واجب است بر ولی که قضای جمیع بکند و ابن جنید و علم الهدی مخیر داشته
اند میانه قضا و تصدق بیک مد بدل هر دو رکعت و تخصیص کرده اند بنمازهای که در بیماری
ازاوم فوت شده باشد و جمعی از اصحاب تخصیص کرده اند بنمازهایی که در حال که معه علل مرض فوت
شده و جمعی تخصیص کرده اند بنمازهایی که بسبب عذری فوت شده نه آنچه عمدا ترک نموده و در
این مسئله توقفی است و احوط است که جمیع را قضا نماید و اکثر برآنند که قضا کننده ولد اکبر است
و احوط تعمیم حکم است نسبت بهر ولی دیگری و خلاف است در آنکه از زن نیز قضا میکنند یا حکم مخصوص
بمرد است و نیز خلاف است در آنکه شرط است در ولی که در حال وفات مکلف باشد یا نه و
روایات عموم دارد و اقرب است که ترتیب میانه آنچه بر ذمه او است و آنچه از میت
قضا میکند واجب نیست و همچنین اقرب است که مراعات ترتیب میانه نمازهای
که از میت فوت شده واجب نیست خصوصا وقتی که ترتیب معلوم نباشد و اقرب است

که در جایی که نماز بر ولی واجب باشد استیجار دیگران نتوان کرد و اگر ولی بمیرد و دیگری اقرب
دانسته عدم وجوب انرا بر ولی او و در این حکم تامل است و اگر وصیت کند میت
بقضا کردن ان نماز از مال او باجرت یا اسناد کند بیکی از اولیا یا باجنبی اقرب سقوط
است از ولی چنانچه در ذکری اختیار نموده **فصل** در نمازهای جماعت نماز بطریق جماعت
ثواب بسیار دارد و احادیث در ترغیب بران و ترهیب از ترک ان از حصر بیرون است
و احتیاطات که مکلف بدون عذری ترک جماعت نکند و جماعت در نماز شرط است و همچنین در جمعه ۲
عید با شرایط وجوب و صحیح نیست جماعت بقول مشهور در نوافل الا در عیدین با عدم شرایط
وجوب و در نماز استسقا و ابو الصلاح تجویز جماعت در نماز غدیر نموده و بعضی احادیث دلالت
بر تجویز جماعت در نوافل میکند و بدو کس جماعت متحقق میشود یا بد امام و یک ماموم و ظاهر است
که بصبی ممیز هرگاه ماموم دیگر نباشد تحقق یابد و جایز نیست امامت صبی غیر ممیز و مجنون
در حال جنون و در امامت صبی ممیز خلاف است و قول بجواز بعید نیست و بعضی از علما گفته اند منع
از امامت ایشان نسبت ببالغان است اما نسبت بکسی که مثل ایشان باشد جایز است
و شرط است در امام ایمان و عدالت و عدالت بقول اشهر اقوی است که مرتکب گناه
کبیره نشود و بر گناه صغیره اصرار نکند و گناه کبیره هر گناهیست که در کتاب خدا وعید اتش
بران شده باشد مانند عقوق والدین و قتل بغیر حق و خوردن مال یتیم ظلما و ربا و زنا و
قذف محصنات و شرب خمر و امثال ان و مراد باصرار بر صغیره مداومت بسیار کردنست
چنانچه اغلب اوقات که باعث میرود مرتکب فعل حرام شود خواه از یک نوع و خواه از

انواع متعدده

انواع متعدده و بعضی گفته اند مراد مداومت است بر یک نوع واحد از صغایر بی توبه یا بسیار
کردن جنس صغیره و حکمی عزمت بر کردن ان صغیره بعد از فراغ و بعضی از علما مروت را
نیز در کار دانسته اند و ان اجتناب است از چیزی که دلالت بر خست نفس و دنائت همت
کند مانند چیزی خوردن در اسواق و مجامع در بعضی بلاد و بول در شوارع و کشف سر در مجامع
و تقبیل زوجه و امه در محاضر و اکثار از حکایات مضحکه و پوشیدن فقیه لباس جندی و امثال
ان و این بحسب زمانها و خصوص شهرها متفاوت میشود و اقرب انست که در ثبوت عدالت معاشرت
باطنیه در کار نیست بلکه حسن ظاهر و عدم ثبوت چیزی که قادح در عدالت باشد کافیست
و وجه تقریب انست که در باب معرفت عدالت و حکم بان رجوع شود بمضمون روایت معتبره
عبد الله بن ابی یعفور میگوید که گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام بچه شناخته میشود عدالت
مرد در میانه مسلمانان تا مقبول باشد شهادت او از جهة ایشان و برایشان فرمود
از حرام ۳ اینکه بشناسی او را بستر و عفاف و باز داشتن او شکم و فرج و دست و زبان و شناخته
شده باشد باجتناب کردن از کبایری که خدای عز و جل بران وعید اتش کرده است از شرب خمر و زنا
و ربا و عقوق والدین و فرار از زحف و غیر انها و دلیل بر همه انها و چیزی که ساتر جمیع گناهان
او است چنانچه حرام باشد بر مسلمانان تفتیش ما ورای ان از عثرات او و حرام
باشد بر ایشان غیبت او و واجب باشد بر ایشان دوستی او و اظهار عدالت او در
میانه مردم انست که تعاهد پنج نماز کند هرگاه مواظبت کند بر این پنج نماز و حفظ کند اوقات
او را باحضار جماعت مسلمانان و اینکه تخلف نکند از مصلای ایشان الا از علتی و این

جهت انست که نماز ستر است و کفاره گناهانست واگر ان نمی بود نمی رسید کسی را
که گواهی دهد بصلاح کسی جهت انکه هر که نماز نمیکند نیست او را نصیب صلاحی در میان مسلمانان
جهت انکه حکم جاری شده در باب او از خدای عز و جل و رسول بسوختن او در جوف خانه
اش گفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله ~~خرموده~~ که نماز نیست از جهت کسی که نماز نکند
در مسجد با مسلمانان الا از علتی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که غیبت نیست
مر کسی را که نماز کند در خانه خود و مایل باشد بترک جماعت ما و هر که مایل باشد بترک جماعت
مسلمانان واجبست بر مسلمانان غیبت ان و ساقط است در میانه ایشان عدالت او
و واجب است هجرت او و اگر مرافعه ان بامام مسلمانان برسد او را انذار و تحذیر
میکند یعنی می ترساند و تهدید میکند پس اگر حاضر شد بجماعت مسلمانان والا خانه را براو
میسوزانند و هر که ملازم جماعت مسلمانان باشد حرام است بر مسلمانان غیبت او و ثابت
است عدالت او در میانه ایشان اینست ترجمه حدیث عبد الله بن ابی یعفور و این
حدیث را ابن بابویه بسند صحیح نقل کرده و در ان فی الجمله مغایرتی هست از انجمله در انجا مذکور
است که دلیل بر اینها همه انست که ساتر جمیع عیوب خود باشد تا انکه حرام باشد بر مسلمانان
ما ورای ان از عثرات او و عیوب او و تفتیش ما ورای ان و واجب باشد بر ایشان
تزکیه او و اظهار عدالت او در میانه مردم و از انجمله است تعاهد پنج نماز هر گاه مواظبت
کند بر ان پنج نماز و حفظ مواقیت ان کند بحضور جماعتی از مسلمین و انکه تخلف نکند از جماعت
ایشان در مصلای ایشان الا از علتی پس هر گاه چنین باشد ملازم مصلای ایشان

نزد حضور پنج نماز

نزد حضور پنج نماز پس اگر از حال ان در قبیله و محله او پرسند گویند ما از او ندیده ایم بغیر خیر
و مواظبت باشد بر نماز و متعاهد اوقات او باشد در مصلای خود بدرستی که ان اجازه
شهادت و عدالت او در میانه مسلمانان میکند و این حدیث اقوی و اصح احادیثی است
که در باب عدالت مدخلیتی دارد و وجه ثواب است که عمل بمضمون این حدیث شود و دیگر
شرط است در امام جماعت طهارت مولد یعنی معلوم نباشد که ولد زناست و ظاهر نیست در کسی — و معلوم
که متهم باشد یا ولد شبهه باشد یا پدر او معلوم نباشد و جایز نیست که امام نشسته نماز کند
و ماموم ایستاده و جایز نیست که امامت کند کسی که اقل واجب قرائت را بجا نیاورد
نسبت بکسی که اقل واجب قرائت او را حاصل باشد و جایز نیست که زن امامت
مردان کند و امام اصلی هر گاه حاضر باشد اولی است بامامت از غیر و همچنین نایب او
و صاحب منزل اولی است بامامت و اصحاب ذکر نموده اند که صاحب مسجد یعنی امام
راتب در ان مسجد اولی است از غیر و در این باب نصی بنظر نرسیده و بعضی از علما در
بعضی مراتب دیگر ترجیح ها تشهی نموده اند و حجتی بر ان واضح نیست و هر گاه اماماان اختلاف کنند
در امامت اصحاب اینها ذکر نموده اند که اگر ماموین همه متفق اند بر امامت یک
شخص او اولی است و اگر بعضی یکی را اختیار کنند غیر او اولی است و اگر ماموین مختلف اند
مشهور است که بمرجحات مخصوص عمل می باید کرد و بعضی گفته اند اختیار اکثر اولی است
و بعید نیست ترجیح اول و مرتب در ترجیح انست که اعلم مقدم است بر غیر هر چند او غیر
اقرا باشد و بعد از مرتبه افقه و اقرا علما ترجیحات ذکر کرده اند چون اکثر

و اقدم بهجرة و اصبح وجها و اصبح و اورع و در تقدیم و تاخیر بعضی مراتب اختلاف شده و
مشهور آنست که امامت زن زنانرا جایز است و بعضی اصحاب منع نموده اند و ظاهر آنست
که ترک امامت ایشانرا افضل باشد و مکروه است امامت حاضر جهت مسافر و عکس
و بعضی علما ذکر نموده اند که کراهت مخصوص صورتی است که فرض ایشان مختلف باشد
اما در صورت تساوی مکروه نیست و در این اشکال است و هرگاه امام را مانعی
از تمام بهم رسد و خواهد که نایبی تمام بگیرد مکروه است که کسی را نایب بسازد که جهت صح
مسبوق باشد یعنی برکعت اولی نرسیده باشد و در امامت ابرص و اجذم خلاف است
بعضی مکروه دانسته اند و بعضی حرام و مسئله محل تردد است و مکروه است امامت کسی
که ماموم میان نسبت باو کراهت داشته باشند و امامت اعرابی یعنی بادیه نشین نسبت
با اهل بلد و امامت صاحب تیمم نسبت بصاحب وضو و اگر مطلع شود بر فسق امام یا حدث
او یا کفر او اگر این اطلاع بعد از فراغ از نماز باشد اشهر اقوی است که نماز او صحیح است
و اعاده بر او لازم نیست و بعضی واجب دانسته اند و بعضی گفته اند در جهریه اعاده لازم
نیست و در اخفاتیه اعاده لازم است و اگر در اثنای نماز باشد مشهور است که عدول
بانفراد میکند و محتمل است که از سر باید گرفت و اگر پیش از شروع در نماز دانست و
باو اقتدا کرده نماز کرد اعاده آن نماز واجب است و هرگاه امام را در رکوع دریابد
اشهر اقوی است که آن رکعت را دریافته و بعضی گفته اند وقتی رکعت را در می یابد
که تکبیر مستحب قبل از رکوع را دریابد و جایز نیست ایتمام هرگاه ماموم فرد باشد

ومیانه او

٩٨

ومیانه او و امام حایلی باشد که مانع باشد از مشاهده امام یا مشاهده کسی که امام را
بیند و هرگاه حایل شبک باشد بر وجهی که مانع از مشاهده نباشد مشهور میان اصحاب
جواز است و شیخ در خلاف منع نموده و مسئله محل تردد است و اگر حایل کوتاه باشد بحدی
که مانع مشاهده نباشد ظاهر آنست که باکی نیست و اگر مانع مشاهده باشد در بعضی احوال
دون بعضی اقرب جواز است و اگر ماموم امام را نه بیند و بعضی از ماموین را به بیند نماز او
صحیح است و جماعتی از اصحاب چون شیخ رحمه الله و اتباع او ذکر نموده اند که هرگاه ماموم
در بیرون مسجد بایستد محاذی باب و باب مفتوح باشد و مشاهده امام یا بعضی از ماموین
کند نماز او صحیح است و نماز جماعتی که بر یمین و یسار و ورای او باشند صحیح است و در صحت
نماز جماعتی که بر یمین و یسار او باشند تاملی است لیکن خلافی بنظر نرسیده و اگر در پیش روی صف
مذکور صفی دیگر بایستد از یمین و یسار باب نماز ایشان باطل است و مشهور میان اصحاب
آنست که حایل بودن نهر مانع نیست و بعضی مانع دانسته اند و اگر ماموم زن باشد حایل
جایز است بقول اشهر اقرب و مشهور میان اصحاب آنست که جایز نیست علو امام بر ماموم
در ابنیه و نه در زمین سراشیب و بعضی مکروه دانسته اند و محقق تردد کرده و در مقدار بلندی
که مانع است اختلاف کرده اند بعضی گفته اند قدر معتدبه و بعضی گفته اند یک شبر و بعضی گفته
اند آنقدر که بیک گام بالا نتوان رفت و در تذکره گفته که اگر بلندی اندکی باشد جایز
جایز است و جایز است که ماموم نسبت با امام در موضع بلند باشد لیکن تا دیگر مستحب است
و جایز نیست تباعد میانه امام و ماموم بدون اتصال صفوف الا اندک و در حد دوری که مانع
نیست

خلاف کرده اند بعضی گفته اند مرجع درین باب عادت است و بعضی گفته اند حد شرعی آنست
که مانع باشد از دیدن امام و اقتدا بافعال او و از مبسوط جواز دوری بمقدار سیصد
ذراع ظاهر میشود و بعضی گفته اند جایز نیست که دوری چنان باشد که بیک گام نتوان گذشت
و احتیاط آنست که از مسقط جسد آدمی زیاده نباشد و خلافی میانه اصحاب ظاهر نیست
در آنکه ماموم پیشتر از امام نمیتواند ایستاد و مشهور آنست که مساوات جایز است
و بعضی منع کرده اند و اول اقرب است و اگر ماموم یک مرد باشد مستحب است که بر جانب
راست امام بایستد و از بعضی منقول است که مخالفت موجب بطلان نماز است و
اگر ماموم یک زن باشد راجح است تأخر و اگر مأمومین جماعتی باشند مستحب است
که خلف امام بایستند و مستحب است که در صف اول اصحاب عقول بایستند و صف
اول افضل است از باقی صفوف و از صف اول هرچند بامام نزدیکتر است افضل است
و میامن صفوف افضل است از میاسر و اگر امام زن باشد مستحب است که در میان
زنان بایستد و هرگاه شخصی منفردا نماز کرده باشد بعد از آن نماز بطریق جماعت میسر شود
مستحب است که اعاده کند خواه بطریق امامت و خواه بطریق ماموميت و اگر بطریق
جماعت نماز گذارده باشد و جمعی دیگر حاضر شوند و اراده کنند که او بجهة ایشان امامت
کند در جواز آن خلاف است و قول بجواز خالی از رجحانی نیست لیکن احتیاط در ترک آنست
و اگر هر یک منفردا نماز کرده باشند و اراده اعاده کنند بطریق جماعت چنانچه یکی امام
شود و دیگری ماموم در جواز آن خلاف است و قول بجواز خالی از رجحانی نیست و اقرب
عدم است

عدم است و نیت نماز اعاده را استحباب باید کرد و مکروه است که یک ماموم تنها در صفی
بایستد بقول اشهر اقوی و بعضی جایز ندانسته اند و مکروه است بعد از قامت الصلوة قدم
گفتن مشغول بنافله شدن و بعضی حرام دانسته اند و در قرائت حمد و سوره در عقب امامی
که اقتدا باو صحیح باشد اختلاف بسیاری است و آنچه در نظر ترجیح دارد آنست که قرائت
در نماز اخفاتی حرام است مطلقا خواه در دو رکعت اولیین باشد و خواه در دو رکعت اخیرین
و همچنین حرام است قرائت در نمازهای جهری هرگاه قرائت امام را بشنود و اگر چه همهمه باشد
و اگر اصلا نشنود حتی همهمه را مستحب است که قرائت کند و مستحب است که ماموم در نماز اخفاتیه
تسبیح میگفته باشد و در نماز جهری تاملی است و اگر در عقب یکی از مخالفین نماز میکرده باشد
خود آهسته قرائت کند و در اینجا قرائت فاتحه تنها مجزی است وقتی که سوره متعذر باشد
بنا بر قول بوجوب سوره نیز و اگر امام رکوع کند قبل از اتمام فاتحه بعضی گفته اند قرائت
را در رکوع تمام میکند و بعضی گفته اند قرائت ساقط میشود و شیخ گفته که هرگاه کسی ملحق شود
بقرائت با ایشان جایز است ترک قرائت و اعتداد بآن نماز هرگاه رکوع را دریابد
و در این تاملی است و احتیاط آنست که تمام کند و اعاده نیز میکند و در اذکار واجبه ماموم
اکتفا بخواندن امام نمیتواند کرد و بر ماموم واجب است متابعت امام در افعال واجبه یعنی
پیش از امام فعلی نکند و در مساوات خلاف است و اقرب جواز است و لیکن تقدیم امام
مستحب است اینست حکم افعال اما در اقوال خلافی ظاهر نیست در وجوب متابعت در تکبیرة
الاحرام و در جواز تقارنست دو قول است و اجود منع است و در وجوب متابعت در باقی

اقوال خلاف است و اقرب عدم وجوب است و اگر ماموم متابعت در افعال نکند و
تقدم کند بر امام پس اگر پیش از امام سر از رکوع بردارد عمدا مشهور میانه اصحاب
انست که مستمر می باشد یعنی بر همان حال می باشد تا وقتی که امام سر بردارد و ظاهر بعضی
قول ببطلان است و بعضی گفته اند عود برکوع میکند و با امام سر بر میدارد و قول بتخییر بعید نیست
لیکن عمل بقول اخر نظر بروایات بهتر است و اگر سر از سجود بردارد پیش از امام
عمدا همان سه قول که در سر برداشتن از رکوع مذکور شد در اینجا نیز هست و مختار در اینجا
نزد فقیر انست که عود بسجود کند و با امام سر بردارد و اگر پیش از امام سر از رکوع یا سجود
بردارد سهوا مشهور میانه اصحاب است که واجب است که عود کند و بعضی گفته اند که عود
میکند بر سبیل استحباب و دوای مسئله تاملی است لیکن اگر عود کند برائت ذمه
حاصل میشود یقینا خواه در رکوع باشد و خواه در سجود و اگر مستمر ماند حکم به برائت
ذمه نمیتوان نمود و در سجود و در رکوع فی الجمله تاملی است پس احتیاط انست که مطلق
عود کند و اگر ترک عود کند در بطلان نماز خلاف است و ظاهر است که در وقت اعاده
کند و در حکم بوجوب قضا تردد است و اگر ماموم قبل از امام برکوع یا سجود رود
عمدا اگر پیش از ان باشد که امام قرائت را تمام کرده باشد ظاهر است که نماز او باطل قرائت ص
باشد و اگر بعد از اتمام باشد اثم است و در باطل شدن نماز خلاف است و قول بوجوب
اعاده در وقت متجه است و در قضا تردد است و اگر سهوا باشد مشهور میانه متاخران
انست که رجوع میکند و احتمال دیگر استمرار است و بعضی روایات معتبره دلالت

برجوع میکند

برجوع میکند لیکن مخصوص است برکوع و بکسی که گمان کرده که امام برکوع رفته و مسئله
محل اشکال است و هرگاه ماموم مسافر اقتدا بحاضر کند چون از دو رکعت فارغ شود
سلام بجا می آورد و در تتمه متابعت نمیکند و هرگاه امام نماز ظهر کند جایز است که
اول ص ماموم بدو رکعت اخر اقتدا کند و بدو رکعت اخر عصر و واجب است نیت ایتمام بتعیین چنانچه
باسم یا صفت امام را تعیین نماید یا قصد کند که اقتدا میکنم باین شخص حاضر و اگر چه اسم و صفت تعیین ص
او را نداند لیکن داند که شرایط صحت امامت در او متحقق است و اگر اقتدا کند بشخص حاضر
بقصد انکه زید است پس ظاهر شود که عمرو است خلاف است در انکه ایا نماز او در
این صورت صحیح است یا باطل و اقرب صحت است هرگاه حاضر مستجمع شرایط صحت
باشد و نیت امامت واجب نیست و در وجوب نیت امامت در جماعت واجبه
خلاف است و اقرب عدم وجوب است و جایز است که نماز واجبی را بنماز دیگر
واجب اقتدا کند هر چند در عدد مختلف باشند چون مغرب و عشا بقول اشهر
اقوی و ابن بابویه منع کرده از اقتدای عصر بظهر و دو نماز واجب که در کیفیت مخالف
باشند چون یومیه و کسوف اقتدا یکی بدیگری نمیتوان کرد و هرگاه کسی داخل شود
بموضع جماعت و ترسد که پیش از رسیدن بصف رکوع را در نیابد جایز است
که پیشتر اقتدا کند و بهیئت راکع راه رود تا بصف رسد و اگر کسی در دو رکعت اخر
حکم مسبوق در رکعت اخر
با امام ملحق شود انچه دریافته اول نماز خود حساب میکند و بعد از فارغ شدن امام تتمه را
بجا می آورد و بعضی گفته اند قرائت در این صورت مستحب است و بعضی گفته اند واجب است

واین قول قوت دارد و بهتر آنست که سوره نیز بخواند و اشهر اقرب است که مسبوق
در رکعتین اخیرتین مخیر است میانه قرائت حمد و تسبیح و بعضی حمد را متعین دانسته اند
واین احوط است و مسبوق هرگاه بتشهد و قنوت خود میرسد بجای آورد و خود را با امام
ملحق میسازد و با امام نیز در تشهد و قنوت متابعت میکند و بعد از تسلیم امام برمیخیزد
وانچه در نیافته بجای آورد و جایز است که پیش از تسلیم امام برخیزد و ظاهر است که
جایز باشد که پیش از تشهد بعد از سر برداشتن از سجده دوم برخیزد و اقرب است
که نیت انفراد لازم نباشد و اگر امام داخل در نماز شود با اقامت گفته شود و ماموم در
نافله باشد و بیم فوت شدن جماعت باشد خواه بیم فوت شدن یک رکعت باشد خواه
بیشتر نافله را قطع میکند و اگر امام داخل در نماز شود و ماموم در فریضه باشد نقل بنافله
میکند و تمام میکند و اقتدا میکند و بعضی تجویز قطع فریضه کرده اند بلا احتیاج به نقل کردن
بنافله و هرگاه نافله متضمن فوات نباشد و نیکوست و اگر ادراک امام وقتی بکند که سر
از رکوع برداشته باشد در اینصورت رکعت فوت شده و مشهور میانه علما است
که تکبیر میگوید و متابعت در سجدتین میکند و آنرا حساب نمیکند جهت تحصیل فضیلت جماعت
و بعضی توقف کرده اند و اکثر بر آنند که بعد از آن نیت میکند و تکبیر احرام را اعاده میکند
وجوبا و بعضی واجب ندانسته اند و همچنین است حکم اگر ادراک امام وقتی کند که یک
سجده کرده باشد و هرگاه امام را وقتی دریابد که سر از سجده اخیره برداشته باشد جمعی
از اصحاب ذکر نموده اند که تکبیر میگوید و با امام می نشیند و چون امام تسلیم بجا آورد

برخیزد

برخیزد و نماز خود را تمام میکند و احتیاج باستیناف تکبیر نیست و محقق تصریح نموده باینکه
مخیر است میانه کردن و نکردن تشهد و روایات در این مسئله اختلاف است و جایز است
که ماموم منفرد شود بسبب عذری و فرو رستن و بدون عذر در نیت انفراد خلاف است
و مشهور جواز است و شیخ منع نموده و این مسئله محل تردد است و قول شیخ خالی از
قوتی نیست و قول بجواز انفراد خصوص بجماعت مستحبه است اما در جماعت واجبه انفراد
جایز نیست و خلاف در آنکه منفرد را جایز باشد نیت اقتدا در اثنای نماز و اقرب
عدم جواز است و جایز است تسلیم ماموم قبل از امام و مستحب است که امام از جای
خود منحرف نشود تا وقتی که مسبوقین نماز تمام کنند و مستحب است که امام هرچه گوید با
مومنین بشنواند و ایشان با امام نشنوانند **فصل** در نماز خوف خلافی نیست در
وجوب قصر کردن در نماز خوف در سفر و خلاف است در حضر و اشهر اقوی است که واجبست
قصر در آن خواه در سفر باشد و خواه در حضر و خواه بجماعت بکنند و خواه فرادی و از جمله
نمازهای خوف یکی نماز ذات الرقاع است و شروط این نماز چهار چیز است اول
آنکه خصم در خلاف جهت قبله باشد بر وجهی که مقاتله با ایشان ممکن نباشد الا بآنکه
منحرف شوند از قبله بنا بر قول مشهور و بعضی این را شرط ندانسته اند دوم آنکه خصمان
صاحب قوت باشند چنانچه بیم آن باشد که بر مسلمانان هجوم نمایند سیم آنکه در مسلمانان
کثرتی باشد که ممکن باشد که بدو فرقه منقسم شوند که یک فرقه مشغول بنماز شوند و یک
فرقه مقابله با کفار کنند چهارم آنکه احتیاج بافتراق بزیاده از دو فرقه نباشد و این

در دو رکعتی واضح است و در سه رکعتی دو قول است و کیفیت این نماز است
که امام با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و طایفه دیگر حراست میکنند از دشمنان
پس امام و مأمومین بر میخیزند برکعت دوم پس مأمومین منفرد میشوند و جهت خود قرائت
میکنند و امام تطویل قرائت میکند و مأمومین نماز خود را تمام میکنند و امام ایستاده است
پس میروند بجای یاران خود و طایفه دویم می آیند و تکبیر افتتاح میگویند پس امام
با ایشان رکوع میکند و سجود میکند و مأمومین بر میخیزند و یک رکعت دیگر را میکنند
و امام در تشهد تطویل میکند و نماز را تمام میکنند و امام با ایشان تسلیم بجا می
آورد و در نماز مغرب امام مخیر است میانه آنکه با طایفه اول یک رکعت بجا آورد و با طایفه
ثانیه دو رکعت یا برعکس و واجب است بر ایشان که سلاح مانع بعضی افعال نماز باشد
و نجاستی که بر سلاح باشد مانع نیست و اگر حال در شدت خوف بمسایفه و معانقه برسد
نماز میکنند بهر نحو که ممکن باشد خواه سواره و خواه پیاده و خواه ایستاده و خواه در رفتار
و اگر رکوع و سجود ممکن باشد بجای می آورند و الا ایما میکنند و رو بقبله میکنند اگر ممکن
باشد و الا آنچه ممکن باشد و الا بتکبیرة الاحرام تنها و الا ساقط میشود و اگر عاجز باشد
نماز به تسبیح میکند و بعوض هر رکعتی تسبیحات اربع میگوید و آن مجزی است از جمیع افعال
و اذکار و در روایات اگر چه تصریح بتسبیحات اربع نیست لیکن عمل بآن احوط است
و اضافه دعا بآن احوط و کسی که از درنده یا سیل ترسد نماز شدت خوف میکند
و اقرب آنست که در اینصورت نیز نماز او مقصور است و کسی که بگل فرو رفته باشد

یا غریق باشد

باخود بردارند مگر آنکه سلاح [margin]

یا غریق باشد نماز میکند بحسب امکان و اگر از استیفاء افعال عاجز باشد ایما میکند
و قصر نمیکند الا در سفر یا خوف **فصل** در احکام سفر مسافر قصر میکند نماز چهار رکعتی
را یعنی دو رکعت میکند بشروط شش شرط اول مسافت و در حد مسافت
که بسبب سفر در آن نماز قصر میشود خلاف است و خلافی نیست در آنکه در هشت
فرسخ قصر می باید کرد و خلاف در چهار فرسخ است و آنچه در نظر فقیر با احادیث موافق
احیاط است آنست که اگر بقدر چهار فرسخ رود و در خاطر داشته باشد که پیش از ده روز
عود کند بمکان خود قصر کند و اگر قصد معاودت قبل از ده روز نداشته باشد احتیاط
آنست که اتمام کند و اتفاق دارند علما بر آنکه فرسخ سه میل است و در تحدید میل روایتی
بنظر نرسیده سوای آنچه ابن بابویه مرسلا نقل نموده که هزار و پانصد ذرع است
و در کافی نیز مرسل نقل شده که سه هزار و پانصد ذرع است و قول بهیچ یک نزد
علما مشهور نیست بلکه مشهور آنست که میل چهار هزار ذرع است و کلام بعضی از اهل
لغت نیز بر این دلالت دارد و تفسیر بمد بصر نیز شده و تحدید بآن منظبط شده که سواره
از پیاده تمیز نشود در زمین متوسط و زمین مستوی و مراد بفرسخی که در این مقام است
فرسخ شرعی است و تحدید مسافت بید و طریق شده یکی بذراع و یکی بسیر یوم و
بعید نیست که مراد یوم صوم باشد چنانچه جماعتی از اصحاب تصریح بآن نموده اند
و ظاهر آنست که مراد سیر متعارف قوافل شتر باشد و ظاهر است که عمل بهر یک
از تقدیرین توان کرد و بعضی تقدیر بذراع را اولی دانسته اند و بعضی تقدیر بسیر را

واین اقرب است وجمعی از اصحاب ذکر نموده اند که مبدا تقدیر مسافت اگر
بلد معتدل است اخر خطط بلد است واگر بلد متسع است عرفا اخر محله است ودلیل برین
سخن ظاهر نیست واگر بر او معلوم نباشد که این مسافت بحد مسافت شرعی رسیده است
براو قصر واجب نیست وظاهر انست که وقتی که مجهول باشد پیمودن مسافت جهت تفتیش
براو واجب نباشد دوم از شروط قصد مسافت است پس اگر کمتر از مسافت
قصد داشته باشد چون بان مکان برسد قصد مقداری دیگر کمتر از مسافت کند قصر
براو واجب نمیشود هرچند مجموع بحد مسافت شرعی رسیده پس طالب بنده گریخته
یا غریم قصر نمیکند هرچند بیش از مسافت شرعی بروند واصحاب شرط نموده اند در وجوب
قصر که قصد مستمر باشد تا رسیدن بحد مسافت پس اگر قصد مسافت کند واز این
عزم رجوع کند یا تردد کند قبل از رسیدن بحد مسافت تمام میکند وحجت اصحاب
براین حکم واضح نیست سیم از شروط وجوب قصر انست که سفر حرام نباشد پس اگر
سفر حرام باشد مثل اتباع جابر وصید لهو وسفر جهت اضرار مسلمین وقف دراین
زمین قصر نمی باید کرد وسفر حرام شامل سفریست که غایت ان سفر فعل حرامی
باشد ونیز شامل سفریست که غایت سفر حرام نباشد لیکن اصل سفر او حرام
باشد چون تارک جمعه بعد از وجوب وسالک طریقی که غالب ظن هلاک باشد
یا سفر مستلزم ترک واجبی از واجبات چون تحصیل علم ضروری یا تحصیل نفقه
واجبه بوده باشد واگر مسافر عاصی رجوع کند از معصیت در اثنای سفر تقصیر میکند
اگر باقی

اگر باقی مسافت باشد واگر قصد معصیت کند در اثنای سفر مباح رخصت قصر برطرف
میشود واگر عود کند بطاعت قصر میکند ودر اینصورت خلافست در انکه ایا شرطست در
صحت قصر انکه باقی مسافت باشد یا نه واقرب عدم است وکسی که صید کند جهت تجارة
در حکم ان اصحاب خلاف کرده اند واقرب انست که قصر میکند چهارم از شروط وجوب قصر
انست که سفر او زیاده بر حضر نباشد چون مکاری وملاح وکسی که از بهر گیاه وباران میگردد
چون صحرا نشینان وطالب اسواق وبرید وظاهر انست که مرجع ان باشد که اسم مکاری
وملاح وامثال ایشان بر ایشان صادق اید عرفا ونیز صدق انکه کار ایشان سفر است
کافی است در وجوب اتمام وبعضی تحدیدات در کلام جمعی از اصحاب شده که مستندی
بران ظاهر نیست وشیخ واتباع ان از متاخران شرط نموده اند که در بلد خود ده روز اقامت
ننماید واگر ده روز در بلد خود اقامت نماید قصر می باید کرد ومحتمل است که تا اسم مکاری
وملاح بران صادق اید او را اتمام باید کرد نظر بعموم اخبار ومسئله نزد این فقیر محل اشکالست
لیکن صحیحه ابن سنان دلالت بران میکند که هرگاه در بلدی که بانجا میرود ده روز اقامت
ننماید وچون برگردد در منزل خود ده روز اقامت نماید قصر کند وعمل بمضمون این روایت
متجه است وجمعی از متاخران ملحق ساخته اند باقامت ده روز در بلد اقامت ده روز
منوی در غیر بلد را نیز وبعضی اقامت عشره بعد از تردد سی روز را نیز ملحق ساخته اند
ودر سی روز باشند خلاف کرده اند واقرب انست که بان حکم زایل نشود واگر ده روز در بلد
خود اقامت ننماید مشهور میانه اصحاب متاخران انست که نماز را تمام میکند خواه لیلی ونها

نهاری و بعضی در این باب خلاف کرده اند و از صحیحه عبد الله بن سنان مستفاد میشود که
اگر در منزل خود پنج روز اقامت نماید و بیشتر نباشد در روز قصر میکند و در شب اتمام و
عمل بآن موجه است پنجم از شروط قصر حد ترخص است و در ان میانه علما خلاف است جمعی
خفای جدران یعنی پنهان شدن دیوارها و خفای اذان یعنی نشنیدن اذان هر دو را اعتبار
نموده اند و این مشهور است میانه متاخران و اکثر اصحاب یکی از این دو اعتبار نموده اند
و بعضی اول را اعتبار کرده اند و بعضی دوم را و از صحیحه محمد بن مسلم معلوم میشود که حد ترخص
ان باشد که آن شخص از خانها پنهان شود و بنا بر این ظاهر است که ایمعنی بحصول حایل متحقق
شود و ظهور بعد از خفا بحایل ضرر نرساند و از صحیحه عبد الله بن سنان معلوم میشود که حد
ترخص جایی باشد که اذان نشنود و اقرب است که بمضمون هر یک از حدیثین عمل توان نمود و
و اصحاب گفته اند مراد دیوارهای اخر است در بلده صغیره و قریه و الا محله معتبر است و
همچنین در اذان و در دلیل ان تاملی است و بعضی گفته اند معتبر در دیدن دیوار صورت است
نه شبح ان و در وقت معاودت قولی است که نهایت تقصیر طرفی یکی از این دو است و
بعضی اعتبار خصوص اذان کرده اند و بعضی گفته اند تقصیر میکند تا وقتی که بخانه خود داخل
شوند و احوط نظر بادله است که باین عمل شود دیگر از شروط وجوب قصر علامه و غیر او ذکر
نموده اند و خلافش ظاهر شده که شرط است که مسافت را بر وجهی قصد داشته باشد که در
ما بین قصد اقامت عشره نداشته باشد و بمکانی که شش ماه در انجا استیطان نموده باشد
نرسد پس اگر قصد مسافت داشته باشد لیکن در مابین ان مسافت قصد نماید که ده روز
بماند

بماند قصر نمی باید کرد و دلیل این حکم در نزد فقیر واضح نیست لیکن شکی نیست که هرگاه
مسافر بمکانی برسد و در انجا قصد ماندن ده روز نماید حکم سفر او منقطع میشود و بعضی از
روز روز کامل حساب نمیشود پس اگر قصد اقامت کند نزد زوال نهایت مدت
زوال روز یازدهم خواهد بود و بعضی احتمال ان داده اند که روز دخول و خروج داخل حساب
نباشد و مشهور میانه اصحاب است که اگر نیت اقامت کمتر از ده روز باشد قصر
می باید کرد و ابن الجنید کافی دانسته در صحت اتمام نیت اقامت پنج روز را در شرفی
احتیاط عمل بمشهور است و آیا در عشره توالی شرط است که بانیمعنی که در مابین بحد ترخص
بیرون نرود یا شرط نیست در این دو وجه است و ظاهر است که معتبر صدق اقامت در
بلد باشد عرفا و عدم توالی اکثر اوقات باعث عدم صدق عرفی میشود و گاهی نمیشود
و در این امور اوجه عمل باحتیاط است و اگر در رستاقی قصد اقامت طویلی نماید
که از دهی بدهی منتقل میشده باشد و عزم بر اقامت عشره در یکی از مواضع انجا نداشته
باشد حکم سفر او باطل نمیشود و اگر کسی متردد باشد تا سی روز قصر میکند و بعد از سی روز
تمام میکند و اگر کسی قصد اقامت ده روز کند و بعد از ان نیت ان تغیر یابد و عازم
سفر شود قصر میکند مادامی که یک نماز تمام بعد از قصد اقامت ده روز نکرده باشد و هرگاه
یک نماز فریضه تمام کرده باشد بعد از عزم بر اقامت عشره و بعد از ان عزم ان تغیر یابد
و عزم سفر کند حکم او تمام است تا وقتی که بسفر بیرون رود بعزم سفر بحد ترخص برسد
و ظاهر اصحاب است که شرط نیست در رجوع حکم قصر هرگاه از نیت اقامت برگردد

انکه باقی مانده بقدر مسافت شرعی باشد و بنماز فریضه ایا ملحق بآن میشود روزه درباب
باینمعنی که هرگاه شروع در روزه واجب کند بعد از عزم بر اقامت عشره حکم سفر او
باطل شود یا هرگاه روزه بگیرد و بعد از عزم بر اقامت عشره و تا بعد از زوال عزم او تغیر نیابد
سفر او باطل میشود والا افطار روزه را او درین باب مدخل نیست چند وجه است و اقرب
اخیر است و آنچه باعث زوال حکم سفر است نماز فریضه است پس اگر نافله کند که در سفر ثبوت
ندارد چون نافله ظهر حکم سفر زایل نمیشود بقول اشهر اقوی و معتبر اتمام نماز است پس اگر شروع
در نماز کند و در اثنای تغیر عزم کند حکم سفر زایل نمیشود و هرچند تغیر عزم بعد از گذشتن از موضع
قصر باشد بقول اقوی و مشهور میانه متاخران است که هرگاه مسافر در اثنای سفر به بلدی
برسد که در انجا ملکی داشته باشد که در انجا شش ماه بوده باشد نماز را تمام میکند هرچند قصد اقامت
عشره نداشته باشد و بعضی اصحاب اعتبار مسکن نموده اند و بعضی اعتبار وطن نموده اند
و ذکر شش ماه و ملک داشتن نکرده اند و درین مسئله اقوال دیگر نیز هست و در روایات
اختلاف دارد و طریق جمع منحصر در یک وجه نیست و مسئله مشکل است و بر هر تقدیر ظاهر است
که هرگاه به بلدی برسد که او را در انجا منزلی باشد که وطن او باشد چنانچه در عرف صادق
آید استیطان کافی است در اتمام و اگر در آن بلده منزل وطن او نباشد احوط نظر باحادیث است
که قصر کند و هرگاه شرایط تقصیر متحقق شود واجبست که نماز را قصر کند الا در چهار موضع حرم
خدای عز و جل و حرم رسول صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حایر حضرت امام حسین ع که در این
مواضع اربعه مخیر است میانه قصر و اتمام و اتمام افضل است و مستفاد از اخبار بسیار جواز

اتمام است

اتمام است در مکه و مدینه هرچند در بیرون مسجدین باشد و این قول اکثر اصحاب است و
ابن ادریس تخصیص حکم بمسجدین نموده و احتیاط قصر حکم است بر مسجد کوفه و اصل حایر نه
بلد و تخییر در مواضع اربعه مخصوص صلوة است و در صوم جاری نیست و اقرب است که نوافل
را که در سفر ساقط میشود در این اماکن میتوان کرد و کسی که عالم باشد بوجوب قصر در سفر هرگاه تمام
کند نماز او باطل است و اعاده در وقت یا قضا در خارج وقت بر او لازم و اگر نسیانا تمام
کند اعاده کند اعاده میکند اگر در وقت بخاطر اسد و قضا بعد از وقت بر او لازم نیست
بقول اشهر اقوی و اگر از روی جهل بحکم تمام کند بر او اعاده نیست نه در وقت و نه در خارج
وقت و جاهل حکم درین مسئله معذور است بقول اشهر اقوی و ایا حکم مذکور مخصوص است بکسی
که در اصل نداند که قصر واجبست در سفر یا در جاهل ببعض احکام سفر نیز جاری است هر یک
محتمل است و انسب بقواعد اولی است و کسی که فرض او تمام است اگر قصر کند از روی جهل
در صحت نماز او خلاف است و در صحیحه منصور بن حازم است که اگر کسی در بلدی قصد اقامت عشره
کند و جاهلا تمام نکند بر او اعاده لازم نیست و عمل بمضمون روایت نیکوست لیکن در غیر این صورت
جاری نیست پس در غیر اینصورت حکم ببطلان متجه است و اگر کسی بعد از دخول وقت و قبل
از نماز سفر کند خلاف است اکثر گفته اند قصر میکند و جمعی گفته اند تمام میکند و جمعی قایل بتخییر شده اند
و مرا درین مسئله تردد است و اگر در سفر وقت داخل شود و قبل از نماز حاضر شود اکثر
اصحاب بان رفته اند که تمام میکند و بعضی گفته اند قصر میکند و بعضی گفته اند مخیر است و بعضی فرق
میانه وسعت و ضیق وقت کرده اند و احوط درین مسئله است که اتمام کند بلکه در برائت ذمه

بیرون بیه این سخن است و در حکم قضا هر گاه این نماز از او فوت شود خلاف است و
مسئله محل تردد است و اگر مسافر در غیر بلد خود قصد اقامت عشره کند و یک نماز تمام کند انگاه
بیرون رود بکمتر از مسافت و عزم عود و اقامت داشته باشد قصر نمیکند و اگر قصد عود داشته باشد بی
قصد اقامت ده روز بعضی گفته اند بمجرد بیرون رفتن قصر میکند و بعضی گفته اند در رجوع تنها قصر
میکند و این حکم علی الاطلاق صحیح نیست بلکه در صورتی صحیح است که در عود قصد مسافت داشته باشد
پس اگر عود کند و غافل باشد از فکر سفر یا متردد باشد در رفتن و نرفتن حکم او تمام است
و بعضی از اصحاب ضابطه ذکر نموده اند که حاصل ان اینست که در حال رجوع قصر میکند اگر نیتش
قطع مسافت شرعیه بوده باشد و در حال رفتن قصر نمیکند و حکم اول صحیح است
و در این باب چند فصل است فصل اول در ثواب و اداب صوم احادیث در فضیلت در صوم
صوم بسیار است روایت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که بنا شده اسلام بر
پنج چیز بر نماز و زکوة و حج و صوم و ولایت و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرموده
که صوم سپریست از اتش و حضرت صادق علیه السلام فرمود که پدرم گفت که مردی روزه
میگیرد روزی بسیار گرم در حالتی که اراده میکند بان انچه نزد خداست پس در افضل میسازد خدای
عزوجل او را بسبب ان بهشت و از انحضرت منقول است که هر گاه بمرد نازله و سختی فرود اید
روزه بگیرد که خدای عزوجل فرموده که و استعینوا بالصبر و از انحضرت منقول است که هر که روزه
بگیرد در روزی که گرمی شدید داشته باشد پس باو رسد تشنگی موکل میسازد خدای عزوجل
باو هزار فرشته که روی او را مسح کنند و باو بشارت دهند تا وقتی که افطار کند خدای

عزوجل گوید چه خوش است ریح تو و روح تو ای فرشتگان من گواه باشید که او را بخشیدم
و از انحضرت منقول است که خواب صایم عبادت است و نفس او تسبیح است و از انحضرت منقول
است که خواب صایم عبادت است و سکوت او تسبیح است و عمل او مقبول است
و دعای او مستجاب است و افضل صیام صیام ماه رمضان است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و اله از عرفات بازگشت و
بمنی آمد داخل مسجد شد و مردم نزد انحضرت جمع شدند و از انحضرت سوال میکردند از شب
قدر حضرت برخاست خطبه خواندند و بعد از ثنای خدای عزوجل فرمود اما بعد پرسیدید
از من از شب قدر و از شما پنهان نکردم از جهت انکه عالم بان نبودم بدانید ای گروه
مردمان که هر که دریابد ماه رمضان و ان صحیح و سالم باشد و روز روزه بگیرد و در خبر شب
برخیزد و بر نماز خود مواظبت نماید و بنماز عید و جمعه جماعت حاضر گردد و دریافته شب قدر را
و فایز شده بجایزه پروردگار خود و حضرت فرمود والله که فایز شد بجوایزی که نیست
مانند جوایز بندگان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر گاه روزه گرفتی
روزه بگیرد گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو و چیزی چند دیگر غیر ان ذکر شمرد و فرمود
که روز صوم تو مانند روز فطر تو نباشد و از انحضرت منقول است که هر گاه روزه گرفتید
حفظ زبانهای خود کنید و چشمهای خود را بپوشید و نزاع مکنید و حسد مبرید و فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم شنید که زنی نسبت کنیز خود میکرد در حالتی که روزه داشت
حضرت رسول صلی الله علیه و اله طعامی طلب کرد و ان زن را گفت بخور گفت من روزه دارم

حضرت فرمود چگونه روزه داری که کنیز خود را سب کردی بدرستی که روزه نه همین از طعام
و شرابست و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه روزه گرفتی باید روزه بگیرد گوش تو و چشم تو
از حرام و قبیح و ترک کن جدال را و آزار دادن خادم را و بر تو بوده باشد وقار صیام
و مکن روز صوم خود را چون روز فطر **فصل دوم** در ماهیت صوم و آنچه در ان معتبرست
صوم باز داشتن نفس است از فعلهای چند مخصوص در زمان مخصوص که از طلوع صبح صادق است
تا غروب افتاب و مشهور انست که غروب افتاب بزایل شدن سرخی از طرف
مشرق میشود و جمعی از اصحاب را اعتقاد انست که همین که شعاع افتاب از عمارات
مرتفعه زایل شود وقت مغربست و این قول اقوی است و انچیزها که خود را از ان باز باید
داشت یکی چیزی خوردن و چیز اشامیدن است آن متعارف و معتاد باشد و در ان خلافی
نیست که مبطل صومست و همچنین خلافی نیست در انکه ان موجب قضا و کفاره هر دو میشود
و در خوردن یا اشامیدن چیزی که خوردن یا اشامیدن ان غیر معتاد است خلافست و اکثر
علما بران رفته اند که اجتناب از ان واجبست و این اقوی است و اکثر قضا و
کفاره را بسبب ان لازم میدانند و در دلیل ان راه تامل است دیگر از مبطلات صوم
جماع کردن است در قبل زن مطلق خواه انزال شود و خواه نشود و فعل ان موجب
قضا و کفاره نیز لازم میشود بلا خلاف و جماع در دبر زن هرگاه انزال شود مبطل صوم است
و قضا و کفاره بسبب ان لازم میشود و معروف از مذهب اصحاب انست که جماع
در دبر زن بدون انزال نیز همین حکم دارد و بعضی نقل اجماع بر این نموده اند و از بعضی

و هر چیزی که خوردن و اشامیدن ان

تردد

تردد در این حکم مفهوم میشود و اول رجحان دارد و دیگر از مبطلات صوم عمدا باقی ماندن بودن
بر جنابت است تا صبح و مشهور انست که این موجب قضا و کفاره هر دو میشود و بعضی مبطل
ندانسته اند و بعضی قضا تنها واجب دانسته اند و قول اول اقربست و بعید نیست الحاق
قضای رمضان بروزه رمضان در حکم مذکور و بعید نیست که گوییم منعقد نمیشود قضا در صورتی
که تا صبح جنب باشد مطلقا و در روزهای واجبی دیگر تامل است و اقوی انست که روزه
مندوب موقوف بر غسل از جنابت نیست و علامه در منتهی گفته نص صریحی از اصحاب
در باب حیض نیافته ام و اقرب انرا دانسته اند که روزه باطل میشود و اگر اخلال کند
بغسل حیض پیش از صبح و بعضی مبطل ندانسته اند و بعضی تردد کرده اند و ظاهر انست که
غسل واجب میشود و اگر اخلال کند قضا کردن روزها انسب و رجحان دارد لیکن در حکم بوجوب
قضا تامل است و اگر جنب را غسل متعذر باشد در وجوب تیمم تردد است اگرچه وجوب
خالی از رجحانی نیست و بنابر قول بوجوب در وجوب بقا بر تیمم و نشکستن ان تا صبح
خلافست و وجوب خالی از رجحانی نیست و خواب اول بعد از جنابت در حالتی که
نیت غسل کردن داشته باشد جایز است و مشهور انست که اگر تا صبح بیدار نشود قضای
انروز براو لازم نیست و جمعی را اعتقاد انست که قضا واجبست و محقق این را
باکثر اصحاب نسبت داده اند و این قول موافق احتیاطست و بعضی از قایلین بقول
اول تصریح نموده اند بانکه جواز خواب اول مخصوص بصورتی است که احتمال بیدار
شدن بدهد والا حکم کسی دارد که عمدا بر جنابت باشد و بعضی شرط نموده اند در جواز

که عادت او بیدار شدن باشد و بعید نیست و مشهور آنست که هرگاه بخوابد و نیت غسل
نداشته باشد تا صبح بر او قضا و کفاره لازم است و ظاهر آنست که خواب مذکور حرام
باشد و در دلیلی که جهت وجوب قضا و کفاره گفته اند راه بحث است و جمعی از
اصحاب را اعتقاد آنست که در خواب دوم جنب هرگاه بصبح رسد قضا و کفاره هر دو
بر او واجبست و اقوی عدم وجوب کفاره است و مشهور وجوب قضا تنها است و بعید
نیست و دیگر از مبطلات صوم بقول مشهور رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و آنرا
موجب قضا و کفاره میدانند و بعضی موجب قضا تنها میدانند و بعضی بودن در مکان
غبار غلیظ را موجب قضا میدانند و بعضی تقیید بغبار غلیظ نکرده اند و اقوی آنست که
رسانیدن غبار غلیظ بحلق موجب فساد صوم نیست و قضا و کفاره لازم نمیشود و اکثر
متاخران ملحق ساخته اند بغبار غلیظ دود غلیظی را که از آن اجزا بهم رسد و تعدی بحلق
کند چون بخار دیگ و امثال آن و بعضی انکار کرده اند و این اقرب است دیگر از مبطلات
صوم استمنا است یعنی طلب نزول منی کردن با حصول آن و موجب قضا و کفاره است
و مشهور آنست که هرگاه ملاعبه کند و انزال شود روزه او باطل میشود و قضا و کفاره
لازم است و بعضی در این تامل نموده اند خصوصا وقتی که نسبت بحلاله باشد و عادت
او انزال نباشد و صحیح اول است و اگر کسی مکرر نظرها بر زنی کند و انزال کند خلاف
است بعضی موجب قضا و کفاره دانسته اند و بعضی موجب قضا تنها و بعضی هیچ یک را
واجب ندانسته اند و بعضی فرق میانه نظرها حلال و حرام کرده اند و ظاهر آنست

که هرگاه

که هرگاه قصد انزال نداشته باشد و بآن معتاد نباشد روزه آن فاسد نشود و همچنین است
استماع صوت و تخیل و امثال آن و دیگر از مبطلات صوم بقول مشهور عمدا قی کردن است
و اکثر بر آنند که موجب قضا تنها میشود و بعضی قضا و کفاره گفته اند و هیچ یک بر او لازم نمیشود و
بعضی گفته اند هر دو واجب میشود و مسئله محل اشکال است و مشهور آنست که هرگاه قی
بی اختیار آید بر او قضایی نیست و بعضی قضا را واجب دانسته اند و اقوی اول است
و دیگر از مبطلات صوم نزد جمعی از اصحاب حقنه است بعضی موجب قضا و کفاره
هر دو دانسته اند و بعضی موجب قضا تنها و بعضی حرام دانسته اند و موجب هیچ یک
ندانسته اند و بعضی فرق میانه مایع و جامد کرده اند و بعضی مطلقا مکروه دانسته اند
و این قول اقوی است و اختلاف کرده اند در دوایی که در تحلیل احلیل ریخته شود و
بجوف رسد و اشهر اقوی عدم افساد است و اشهر اقوی آنست که چکانیدن دوا در گوش
موجب افساد صوم نمیشود و سعوط در بینی هرگاه تعدی بحلق نکند مشهور اقوی است
که جایز است و موجب قضا و کفاره نمیشود و بعضی موجب دانسته اند و اگر بحلق رسد
محل تردد است دیگر از مبطلات صوم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
است نزد جمعی از اصحاب موجب قضا و کفاره میشود و جماعتی از اصحاب را اعتقاد آنست
که این فساد صوم نمیشود و مسئله محل تردد است دیگر از مبطلات صوم نزد جمعی از
اصحاب موجب قضا و کفاره میشود و جماعتی از اصحاب را اعتقاد آنست که ارتماس
در آبست جمعی آنرا موجب قضا و کفاره میدانند و جمعی موجب قضا تنها میدانند

[illegible]

وبعضی حرام میدانند وبعضی موجب هیچ یک نمی دانند وبعضی مکروه میدانند واقوی
عدم وجوب قضا وکفاره است لیکن قول بتحریم بعید نیست وظاهر آنست که مراد بارتماس
فرو بردن سر است در آب هر چند بدن بیرون باشد وبعضی در این تامل کرده اند وبعضی
از اصحاب احتمال آن داده اند که فرو بردن منافذ دفعة هر چند منابت مو بیرون باشد
موجب تحریم است و احتیاط در مراعات اینست وظاهر اصحاب آنست که در این حکم
فرقی نباشد میانه روزه واجب ومستحب واقرب آنست که این فعل در روزه مستحب
جایز باشد   مکروه است صایم را تقبیل زنان وملاعبه ایشان وملاعبه باشان
واقرب آنست که کراهیت مخصوص بصورتی است که لمس ومانند آن محرک شهوت او
باشد ومکروهست سرمه کشیدن بچیزی که او را طعمی باشد که بحلق رسد یا در آن مشکی باشد
ومشهور کراهیت اخراج خونیست که مضعف باشد ودر روایات مختص بحجامت است
وبعید نیست تعمیم حکم نظر به تعلیل مستفاد از روایت ومکروهست داخل شدن بحمام بمضعف
ومکروهست بو کردن ریاحین خصوصا نرگس وبعضی ملحق ساخته اند بریاحین مشک را وبعضی
روایات دلالت بران میکند وسایر بوهای خوش مکروه نیست واز حضرت صادق
علیه السلام منقول است که طیب تحفه صایم است ومشهور واقوی آنست که شمم رایحه غلیظه مفطر شمم
نیست وبعضی گفته اند بوییدن رایحه غلیظه که بجوف برسد موجب قضا وکفاره میشود
ومکروهست که صایم جامه که ملاصق بدن است تر کند ومکروهست که زن صایمه در آب
نشیند وبعضی گفته اند هرگاه که تا وسط در آب نشیند قضا بر او لازم است وبعضی کفاره را

جماع لازم دانسته اند ودر خاییدن علک خلافست بعضی حرام دانسته اند وبعضی
موجب قضا دانسته اند وجمعی بکراهیت رفته اند واین قول اقوی است
خلافی میانه اصحاب ظاهر نیست در آنکه جایز است مفطر بجای آوردن هرگاه ظن
حاصل باشد به بقای شب با عدم مراعات فجر وبعضی گفته اند خلافی نیست در آنکه جایز
است فعل مفطر با ظنی که حاصل باشد از استصحاب بقای شب بلکه با شک در
طلوع فجر وهرگاه در صورت مذکوره با قدرت بر مراعات مفطر بجا آورد ومعلوم
شود که در آن وقت صبح طالع بوده قضا بر او واجبست ودر بسیاری از عبارات
حکم مذکور وارد در صورت ظن آورده اند وبسیاری از عبارات ایشان
شامل شک نیز هست ونص مطلق است وظاهر است که مطلقا قضا واجب باشد
وکفاره واجب نباشد وظاهر آنست که وجوب قضا مخصوص باشد بصورت قدرت
بر مراعات وقت وهرگاه مراعات کند وظن او حاصل باشد که فجر طالع نشده ومفطر بجای آورد
وبعد از آن معلوم شود که فجر طالع بوده ظاهر آنست که قضا بر او واجب نباشد وظاهر است
که اگر کسی مفطر بجای آورد ومعلوم شود که فجر طالع بوده در غیر ماه رمضان روزه از روز
فاسد است خواه واجب وخواه مندوب وخواه تناول مفطر قبل از مراعات
باشد وخواه بعد از آن وبعضی متاخران ترجیح الحاق واجب معین بر رمضان کرده اند
وبعید نیست وهرگاه کسی اخبار کند که فجر طالع نشده وقدرت بر مراعات داشته
باشد وبعد از تناول مفطر معلوم شود که فجر طالع بود قضا واجب است نه کفاره

واکر دو عدل اخبار کنند بعدم طلوع ظاهر است که قضا واجب نباشد و در خبر
یک عدل اشکال است واکر مخبری اخبار کند بطلوع فجر و تناول مفطر بجای آورد و بنا بر
آنکه ظن بکذب او داشته باشد با وجود قدرت بر مراعات هرکاه فجر طالع باشد
قضا براو واجبست واکر ظن بدخول شب بهم رساند و افطار کند بعد از ان معلوم
شود که روز بوده جمعی را اعتقاد آنست که براو چیزی نیست واکثر بر آنند که قضا براو واجبست
و قول اول اقوی است واکر کسی مضمضه کند جهة وضو نماز واجب و آب بحلق او رود اوبود
قضا براو واجب نیست واکر جهة نماز نافله باشد بعضی کفته اند قضا براو واجبست
واکر مضمضه کند جهة تبرد یا عبث و آب بحلق او رود بی اختیار جمعی قضا واجب
دانسته اند و اقوی عدم وجوبست مطلق واکر کسی بقایای غذا را عمدا بلع
کند مشهور آنست که براو قضا و کفاره لازم است و بعضی ذکر قضا تنها کرده اند واکر سهوا
بلع کند مشهور آنست که قضا براو واجب نیست و بعضی کفته اند اکر در تخلیل تقصیر کرده قضا و کفاره
باشد و سهوا چیزی از بقایای غذا را بلع کند براو قضا واجبست و این قول ضعیف
است و فاسد نمیشود روزه بچشیدن انکشتر و غیران و بخاییدن طعام جهة اطفال و
طیر واکر صایم چیزی بخاید و چیزی از ان بی اختیار بحلق او رود روزه او فاسد
نمیشود و بعضی کفته اند اکر دهان او در دهن بی غرض صحیح باشد قضا واجب است
و بلغمی که از سینه بر آید یا از دماغ فرود آید در فرو بردن آن علما را سه قول است
اول جواز ابتلاع آنچه بر دهن آید از سینه مادام که از دهن منفصل نشود و عدم جواز
این قسم

۱۰۷

این قسم دیکر دوم جواز ابتلاع هر دو قسم مادام که بدهن نرسد و تحریم ابتلاع هر
دو هرکاه بدهن رسد سیم جواز کشیدن از سینه و سر و جواز فرو بردن مادام که از دهن
جدا نشود و اقرب آنست که صوم را فاسد نمیکند مادام که بدهن نرسد واکر بدهن برسد
بعید نیست که کوییم واجبست که از فرو بردن اجتناب کند لیکن اکر فرو برد قضا و
کفاره هیچیک براو واجب نمیشود لیکن از بعضی روایات معتبره جواز فرو بردن
نخامه معلوم میشود لیکن در تفسیر نخامه اختلاف است و احتیاط اجتناب کردن است
و بنا بر قول با فساد بعضی کفاره نیز واجب دانسته اند و بعضی کفاره جمع واجب دانسته
اند واکر کسی روزه داشته باشد و نسیانا مفطر بجای آورد روزه ان باطل نمیشود
و فرق نیست میانه واجب و سنت و روزه رمضان و غیران واکر عمدا مفطر بجای
بجای آورد هر روزه که روزه او باطل میشود واکر روزه رمضان باشد قضا و کفاره هر دو
واجبست واکر از روی جهل بمسئله تناول مفطر نماید بعضی کفته اند قضا و کفاره براو
لازم است و بعضی کفته اند قضا لازم است نه کفاره و بعضی کفته اند که هیچ یک براو
لازم نیست و مرا در این مسئله اشکال و تاملی است واکر کسی را اکراه کنند بر افطار
بهر نحو که باشد روزه او باطل نمیشود واجبست کفاره در تناول مفطر عمدا در
روزه رمضان و در قضای روزه رمضان هرکاه بعد از زوال واقع شود و مشهور
آنست که کفاره واجبست و نزد ابن ابی عقیل واجب نیست و این قول اقوی است
و اصحاب قطع نموده اند بانکه افطار در قضای رمضان بعد از زوال جایز نیست

قضا و کفاره

لیکن بعضی روایات بر خلاف ان دلالت میکند و در جواز افطار قبل از زوال خلافست و اشهر اقوی جواز است و غیر قضای رمضان از واجبات موسعه بشروع واجب نمیشود و میانه قبل از زوال و بعد از زوال در اینجا تفاوتست نیست بقول اشهر اقوی و بعضی بشروع واجب دانسته اند و قایلان بوجوب کفاره بافطار قضای رمضان بعد از زوال خلاف کرده اند و اکثر بران رفته اند که کفاره ان اطعام ده مسکین است بهر مسکینی یک مد و هر گاه عاجز باشد سه روز روزه بگیرد و این قول اقوی است و واجب میشود کفاره بسبب افطار کردن در روزه نذر معین و شبه نذر چون یمین و عهد بقول مشهور میان اصحاب و از بعضی روایات معلوم میشود که در نذر روزه هر گاه مخالفت کند قضا میکند و بجای هر روزی تصدق بر هفت مسکین میکند و از بعضی معلوم میشود که با قضای بنده آزاد میکند و جمع بینها از سه وجه ممکن است یکی انکه اول نسبت بکسی باشد که قدرت ببنده ازاد کردن نداشته باشد دوم حمل ثانی بر استحباب سیم تخصیص ثانی بجماعت که مورد سؤال است و حمل اول بر ما عدای ان و کفاره در یمین اطعام ده مسکین است یا پوشش ایشان یا ازاد کردن بنده و اگر قدرت نداشته باشد سه روز روزه میگیرد و کفارهٔ عهد در روایات علی بن جعفر مذکور است که هر گاه عهد کند در غیر معصیت و وفا نکند بنده ازاد میکند یا تصدق میکند یا دو ماه متتابع روزه میگیرد و واجب میشود کفاره در اعتکاف واجب

نیز بقول اشهر

نیز بقول اشهر اقوی و واجب نمیشود کفاره در صوم در غیر انچه مذکور شد و علما اختلاف در انکه کفاره روزهٔ رمضان تخییر است میانه ازاد کردن بنده و اطعام شصت مسکین و روزه گرفتن دو ماه متتابع یا ترتیب است میانه اشیاء مذکوره جمعی از اصحاب باول رفته اند و جمعی بدوم و اقوی اول است و مذهب ابن بابویه است که اگر کسی افطار بحرام کند هر سه بر او واجب میشود و مشهور خلافست و مسئله محل تردد است و مشهور است که مقداری که بفقیر داده میشود یک مد است و ان تخمینا اندکی بیشتر از ربع من تبریز است و بعضی گفته اند بهر مسکینی دو مدی باید داد و اقوی اول است و ظاهر است که فرقی نباشد میانه جو و گندم و خرما در حکم مذکور و تکرار افطار در روز موجب تکرار کفاره است در دو روز و در یک روز خلافست و در این مسئله اقوال متعدده است و اقرب است که مکرر نمیشود مطلقا خواه جنس مفطر مختلف باشد و خواه کفاره در میان متخلل شده باشد و خواه نه و اگر کسی در روزه افطار کند و بعد از افطار امری که مقتضی سقوط روزه است تحقق یابد در سقوط کفاره خلافست و اقرب عدم سقوط است و اگر بعد از افطار معلوم شود که ان روز از شوال است ظاهر است که کفاره ساقط میشود و هر گاه مردی زن خود را اکراه کند بر جماع مشهور میانه اصحاب است که دو کفاره بر او واجب میشود و روزهٔ زن صحیح است و اگر زن مطاوعت کند روزهٔ او فاسد میشود و کفاره بر او لازم میشود و مروی است که تعزیر تازیانه میزنند و اقرب است که اگر زن اجنبیه را اکراه کند تحمل کفاره ان نمیشود و هر گاه کفاره بر کسی لازم شود بعد از فوت ان دیگری تبرع میتواند کرد و میت بری میشود و در تبرع

از جهی خلافست و اقرب عدم است معتبر است در صحت صوم نیت و در نیت
قصد قربت شرط است و در وجوب قصد تعیین خلافست و همچنین در اعتبار نیت وجوب
یا ندب خلافست و احتیاط آنست که نیت چنین کند که روزه میگیرم فردا از روزه ماه
رمضان واجب قربة الی الله و در وجوب نیت تعیین در تعیین خلافست و ناچار است
در غیر معین مانند قضا و نذر و کفاره و نافله از نیت تعیین و وقت نیت شب است
و مشهور آنست که اختیارا تاخیر نیت از شب جایز نیست و مشهور میانه اصحاب است
که هرگاه نیت در شب فراموش کند تا زوال تجدید نیت میتوان کرد و از ابن ابی
عقیل حکم ببطلان صوم هرگاه نیت در شب فراموش شود منقول است و این مسئله
محل تردد است و وقت نیت در واجبی که معین نباشد مانند قضا و نذر مطلق مستمر است
از شب تا زوال هرگاه در روز منافی بجای نیاورده باشد و مشهور میانه اصحاب است
که وقت نیت در قضا و نذر مطلق تا زوال شمس است و بعد از زوال وقت نیت فوت
میشود و ظاهر کلام ابن الجنید بقای وقت نیت است مادامی که از روز چیزی باقی باشد
و این قول اقوی است و اکثر برانند که وقت نیت نافله تا زوال است و جماعتی از اصحاب جماعتی
بآن رفته اند که وقت آن ممتد است تا غروب آفتاب و این قول اقوی است
و ظاهر آنست که هرگاه بعد از نیت قبل از طلوع فجر منافی صوم بعمل آورد اعاده نیت
واجب نباشد خواه منافی جماع باشد و خواه غیر آن و شیخ شهید در بیان هر جماع و در
آنچه مستلزم غسل باشد تردد نموده و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه عمدا در شب نیت
موجب
نکند

نکند در معین روزه او فاسد است و قضا لازم و در وجوب کفاره خلافست و اقرب عدم
وجوب است و مشهور میانه متاخران آنست که هر روز از رمضان را نیتی علیحده می باید و از جمعی از
اصحاب جواز یک نیت جهت تمام ماه منقول است و برائت ذمه یقینیه موقوف بر مراعات
قول اول است و مشهور میانه اصحاب آنست که جایز نیست صوم یوم الشک بنیت
رمضان و مجزی از رمضان نیست اگر ظاهر شود که از رمضان است و بعضی بر این رفته اند که
از رمضان مجزی است و مسئله محل تردد و خلاف و اشکال است و اگر یوم الشک را به نیت ندب
بگیرد و ظاهر شود که از رمضان است تجدید نیت وجوب کند و مذهب اصحاب آنست که
هرگاه بقصد افطار بر روز آورد و چیزی نخورده باشد و ظاهر شود که از رمضان است
تجدید نیت میکند و مجزی است و اگر زوال شده باشد امساک میکند و اجبا و ابن الجنید
اکتفا به نیت بعد از زوال کرده و مسئله محل تردد و اشکال است و اگر کسی در اثنای
روز قطع نیت افساد صوم کند اکثر برانند که روزه او صحیح است و بعضی گفته اند روزه او
فاسد میشود و بر او قضا و کفاره لازم است و بعضی گفته اند قضا تنها لازم است
و قول بصحت و عدم لزوم قضا و کفاره خالی از رجحان نیست و مشهور آنست که در روز
رمضان اگر نیت افساد داشته باشد و پیش از زوال تجدید نیت صوم کند مجزی نیست
و اقسام صوم صوم بر چهار قسم است واجب و مندوب و حرام و مکروه
و روزه واجب روزه رمضان است و کفارات و بدل هدی و نذر و شبه نذر و
اعتکاف واجب و قضای واجب و روزه مندوب از الجمله روزه است در همه وقت

[illegible]

از اوقات سال الا آنچه مستثنی است و آنچه در آن تاکید بیشتر است اول پنجشنبه است
از هر ماهی و اول چهارشنبه در عشر دوم از ماه و آخر پنجشنبه است از عشر آخر و اگر از کسی
فوت شود قضای آن مستحب است و در قضای فایت سفری تاکید نیست و اگر از تابستان
تاخیر کند بزمستان و در زمستان بجای آورد موافق سنت است و اگر عاجز شود مستحب است
که تصدق کند از هر روز یک درهم یا یک مد دیگر از روزهای مندوب روزه ایام البیض
یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه بقول مشهور بین الاصحاب دیگر روزه غدیر
و آن هیژدهم ماه ذی الحجه است و روز مباهله و آن بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذی الحجه است
و مولد النبی و آن روز هفدهم ربیع الاول است بقول مشهور و بعضی دوازدهم گفته اند
و روزه مبعث پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن بیست و هفتم رجب است و روز دحو الارض
و آن بیست و پنجم ذی القعده است و روز اول ذی الحجه و روز عرفه نسبت بکسی که روزه
باعث ضعف او از دعا نشود و هلال متحقق باشد و صوم روز عاشورا از روی حزن و
مستحب است صوم روز پنجشنبه و جمعه و بعضی گفته اند افراد جمعه از پنجشنبه مکروه است و این
ثابت نیست و مستحب است صوم اول ذی الحجه و رجب بالتمام و شعبان و روزهای حرام
یکی روزه عید فطر و اضحی است دیگر روزه ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی
الحجه است و خلاف است میانه علما که آیا تحریم صوم این ایام مخصوص کسی است که در منی باشد
یا عام است اکثر اصحاب بتخصیص رفته اند و بعضی بتعمیم و اول اقوی است و بعضی اصحاب
تخصیص بمناسک کرده اند و بر این تخصیص دلیلی واضح نیست دیگر روزه یوم الشک بنیت

[illegible]

رمضان

110

رمضان دیگر نذر معصیت یعنی کسی نذر کند که اگر معصیتی بکند روزه بگیرد بقصد شکر بر تمکن
از آن معصیت روزه بدارد دیگر روزه صمت و آن آنست که نیت صومی کند که در آن سکوت
اعتبار کند دیگر صوم وصال و علما در تفسیر آن اختلاف کرده اند و اکثر بر این رفته اند که آن
تاخیر عشا است تا سحر و بعضی گفته اند آنست که دو روز یا شب مابین روزه بدارد و اول
اقرب است و اصحاب ذکر نموده است که تاخیر عشا در سحر وقتی حرام است که نیت کند
که این جزو صوم است اما اگر بی نیت تاخیر کند حرام نیست و احتیاط آنست که از این
مطلقا اجتناب کند دیگر از روزهای حرام روزه واجبست در سفر و در تحریم روزه رمضان
در سفر خلافی نیست میانه اصحاب و در غیر روزه رمضان از روزهای واجب خلاف
در شهر اقوی تحریم است و اقرب آنست که روزهای مندوب در سفر منعقد نمیشود و حرام است
الا سه روز جهة حاجت در مدینه و اصحاب از تحریم صوم واجب در سفر چند چیز
را استثنا کرده اند یکی سه روز در بدل هدی دیگر روزه هیژده روز کسی را که افاضه
کند از عرفات قبل از غروب آفتاب و این دو حکم در کتاب حج خواهد آمد ان شاء الله تعالی
دیگر کسی که یک روز معین را نذر کند که روزه بگیرد و در نذر خود شرط کند که در سفر و حضر
بگیرد گفته باشد و این مشهور است بین الاصحاب و بعضی در این حکم توقف نموده اند
و بوقوع نیست دیگر کسی که در حکم مقیم باشد چون مدع و مکاری و عاصی بسفر و عازم
بر اقامت ده روز و کسی که سی روز مانده باشد مطلقا دیگر از روزهای حرام
روزه واجبست در حال بیماری و روزهایی که از آن متضرر شده باشد و فرقی نیست

در ضررها که باعث رخصت افطار است و آنکه از زیادتی مرض باشد یا حدوث مرض یا به شدن
یا دیر به شدن یا انتقال بمرض دیگر یا حصول مشقت شدیده عادة و مرجع درین باب یقین
خود است خواه مستند باشد یا امارتی یا تجربه یا قول کسی که از اخبار او ظن حاصل شود هر
چند فاسق باشد و در جواز افطار بمجرد ترس بی آنکه ظنی بحصول ضرر حاصل باشد اشکال است
و در صحیحی که ترس بیماری داشته باشد سبب روزه خلافست و اگر مریض با ظن بمضرت روزه
بگیرد روزه او صحیح نیست و قضا برو لازم است و مکروه است روزه گرفتن کسی را که خوردن
باکلی نمایند پس اگر بخانه مؤمنی رود و طعامی حاضر شود مستحب است که اظهار روزه نکرده
بخورد و در حدیث است که ثواب آن خوردن برابر با هفتاد برابر روزه داشتن است
منعقد نمیشود صوم روزه مندوب بنده بدون اذن مالک و همچنین روزه مندوب زن
بدون اذن شوهر و در روزه مندوب فرزند بدون اذن والد خلافست مشهور است
که مکروه است و جمعی از اصحاب بآن رفته اند که منعقد نمیشود و بعضی روایات دال است بر آن
و مقتضی روایات توقف است بر اذن والدین و این احوط است و اصحاب خلاف
کرده اند در روزه ضیف بدون اذن مضیف جمعی مکروه دانسته اند و جمعی حکم کرده اند
بعدم صحت و از بعضی روایات رجحان عدم صوم مضیف نیز بدون اذن ضیف معلوم
میشود و مسئله خالی از اشکال نیست اکثر اصحاب قطع نموده اند بآنکه در هفت
موضع مستحب است امساک کردن تادیبا مسافر هرگاه بمنزل آید بعد از آنکه افطار نموده باشد
یا بعد از زوال هر چند افطار نکرده باشد و همچنین بیمار هرگاه بری شود از کوفت و حایض

و نفسا

111

و نفسا هرگاه پاک شوند در اثنای روز و کافر هرگاه مسلمان شود و صبی هرگاه بالغ
شود و مجنون هرگاه عاقل شود و بیهوش هرگاه بهوش آید و از مفید رحمه الله کلامی
منقول است که ظاهر آن است که هرگاه افطار کند مریض در روزی از ماه رمضان پس
صحیح شود در بقیه یوم و چیزی خورده باشد و آشامیده باشد واجب است بر او امساک
و همچنین هرگاه آن بمنزل خود آید و بعضی اخبار دال است بر نفی این قول در مسافر مسافر
شرط است در وجوب صوم تکلیف و عدم تضرر بصوم و پاکی از حیض و نفاس
پس روزه بر غیر بالغ و مجنون واجب نیست و بر بیمار و کسی که متضرر شود از صوم
واجب نیست و بر حایض و نفسا واجب نیست و مشهور بطلان صوم بیهوش است و شرط است
در وجوب و صحت روزه اقامت پس در سفری که تقصیر باید کرد در آن روزه صحیح نیست و
اگر روزه بگیرد در سفر و عالم باشد بوجوب قصر روزه او صحیح نیست و اگر جاهل باشد
باین حکم و از روی نادانی روزه گیرد قضا بر او واجب میشود و اقرب آنست که ناسی
حکم جاهل دارد و اگر قدوم مسافر قبل از زوال باشد و چیزی مفطری بجای نیاورده
باشد خلافی میانه اصحاب نیست در آنکه واجبست تمام آن روز و مجزی است و روایات
بر این دلالت دارد و لیکن بعضی روایات معارض است و احتیاط در آنست که مذکور
شد و اگر قدوم مسافر بعد از زوال باشد مشهور آنست که روزه آنروز بر او واجب
نیست و بعضی در این خلاف کرده اند و در این مسئله اشکالی هست و بعضی اصحاب
نقل اجماع کرده اند بر آنکه حکم مریض حکم مسافر است در تفصیل مذکور و نفی در این باب(?)

بنظر نرسیده و از شروط وجوب قضا تکلیف است پس قضا انچه فوت شود از طفل
و مجنون واجب نیست دیگر اسلام است پس قضای انچه فوت شود از کافر اصلی واجب
نیست و واجب است قضا بر مرتد و بر حایض و نفسا و نایم و کسانی هر کاه پیشتر نیت نکرده
باشند و اگر پیش از صبح کافر مسلمان شود یا مجنون بهوش آید یا طفل بالغ شود روزه
انروز براو واجب است و اگر بعد از صبح باشد مشهور است که واجب نیست و شیخ خلاف
کرده و اگر تمام روزه ماه رمضان یا بعضی از ان از او فوت شود بسبب بیماری
و او دران بیماری بمیرد ساقط میشود از او قضا و اصحاب ذکر کرده اند که مستحب است
که ولی قضا کند و در این تاملی است و اگر بسبب بیماری روزه از کسی فوت شود
و بیماری او مستمر باشد تا رمضان دیگر مذهب اشهر اقوی است که روزه سال اول
ساقط میشود و براو واجب است که تصدق کند و بعضی گفته اند که براو واجب است
قضا نه تصدق و بعضی بجمع میانه هردو قایل شده اند و بنا بر قول اشهر اقوی است
که قدر واجب تصدق یکمد است بدل هر روزی و بعضی دو مد واجب دانسته اند
و اگر روزه بسبب دیگر غیر مرض فوت شود بعد از ان مرض مستمر باشد تا رمضان دیگر حادث
شود در حکم ان خلافست و مسئله محل اشکال است و اگر فوت شدن بمرض باشد
و مانع قضا غیر مرض در جریان حکم مذکور دران خلافست و اقرب عدم است و اگر
کسی در میانه رمضان و رمضان دیگر از کوفت بری شود و از تهاون ترک قضا کند تا رمضان دیگر
مشهور میانه اصحاب است که قضا میکند و کفاره میدهد بدل هر روز یک مد و ابن

و اقرب آنست که بر بعضی صور قضا واجب نیست و الله اعلم

ادریس در این مسئله

ادریس در این مسئله مخالفت نموده و کفاره را واجب ندانسته و کلام در تفسیر تهاون
که موجب قضا و کفاره میشود خلافست و اقرب آنست که قضا و فدیه واجب است
بر کسی که از کوفت بری شود و تاخیر قضا کند با وجود قدرت بی عذری تا رمضان
دیگر خواه عزم بر صیام داشته باشد و خواه نه و اگر کسی بمیرد بعد از استقرار
وجوب قضا براو معروف در مذهب اصحاب آنست که واجب است بر ولی
که قضا کند جهته او و دلالت اخباری که مستند حکم است بر وجوب واضح نیست
و بعضی دلالت بر عدم وجوب بر خصوص ولی میکند و ظاهر روایات عموم است نسبت
بفایت بعذر و غیر ان و بعضی تخصیص کرده اند باول و بعضی از علما گفته که قضا واجب
نیست بلکه تصدق مطلقا باید کرد از جهة هر روزی بمدی از طعام و مشهور آنست که قضا بر
ولی واجب است خواه از میت مالی باقی مانده باشد و خواه نه و بعضی معتبر دانسته
اند در وجوب قضا بر ولی انکه از مال میت انقدر نمانده که از هر روزی مدی تصدق
کنند و مسئله محل اشکال است و معتبر است در وجوب قضا اول از میت تمکن نمو
میت از کردن قضا و شیخ در تهذیب معتبر ندانسته این را و در فایت سفر و بعضی
روایات صحیحه دلالت میکند بر انکه فایت سفر را ولی بجا اورد هر چند میت متمکن
نشده باشد و مراعات این احوط است و علما اختلاف کرده اند در ولی که قضا بر او
واجب است و توقف بر اخبار حکم است بوجوب قضا بر ولی ذکر خواه ولد باشد و خواه نه
و اگر اولاد ذکور متعدد باشند بعضی گفته اند تقسیط میکنند و بعضی گفته اند مخیر اند

اصحاب ٢

واگر اختلاف کنند قرعه میزنند و بعضی گفته اند در این صورت قضا واجب نیست
و مسئله محل اشکال است و اگر فرزند ذکری از میت نمانده باشد بعضی اصحاب ذکر نموده
اند که فرزند انثی تصدق میکند از ترکه او از جهة هر روزی یک مد و کسی که قضای روزه
رمضان بر ذمه او باشد اشهر اقوی آنست که فوریت قضا واجب نیست و از ظاهر
حلبی فوریت وجوب منقول است و اشهر اقوی آنست که تتابع قضا و تفرق شش و ششی
افضل است و بعضی تفریق را افضل دانسته اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و ترتیب
در قضای روزه واجب نیست و ترتیب میانه قضا و کفاره واجب نیست بقول اشهر
اقوی و از ابن ابی عقیل نقل شده که قضای رمضان بر ذمه داشته باشد روزه نذر و
کفاره بجا نمی تواند آورد و کسی که بر ذمه او روزه واجب باشد مشهور آنست که روزه
سنت نمیتواند گرفت و ظاهر بعضی اختصاص منع است بر کسی که روزه رمضان
بر ذمه داشته باشد و بعضی از متاخرین بر این اعتماد نموده اند و روایات دلالت بر منع
اختصاص باین صورت دارد و اگر ممکن نباشد از فصل واجب چون کسی که بر او
دو ماه متتابع واجب باشد در شعبان ظاهر آنست که روزه سنت تواند گرفت
و بعضی گفته اند که در این خلافی نیست **فصل** هلال ماه رمضان ثابت میشود بدیدن
هلال و چون دیدن هلال ثابت نشده باشد دیگر ثابت میشود بشیاع و آن آنست
که جماعتی اخبار کنند بر رویت بر وجهی که علم حاصل شود و اگر از اخبار ایشان
علم حاصل نشود و ظن غالب بهم رسد در ثبوت باین خلافست و اصح آنست که
بر آن کسی که دیده هر چند بیننده منفرد باشد روزه واجب است و بر غیر عمل بدان و نزد حاکم شرع ثابت میشود
رویت هلال ؟؟

ثابت نمیشود و دیگر ثابت میشود باینکه از ماه شعبان سی روز بگذرد و دیگر ثابت میشود
بشهادت دو عادل و اشهر اقوی آنست که فرقی نیست میانه هوا صاف و ابر و خارج
بلد و جمعی دیگر تفاصیل قرار داده اند و اخباری را که مستند ایشانست حمل بر صورتی
میتوان کرد که از اخبار دو عدل ظن بهم نرسد و هرگاه شاهدین در وصف هلال اختلاف
کنند ظاهر آنست که اعتماد بر شهادت ایشان نتوان کرد و در ثبوت هلال بشهادت
بر شهادت هرگاه بمرتبه شیاع نرسد خلافست و اقوی عدم است و هلال رمضان
بشهادت زنان ثابت نمیشود الا آنکه بحد شیاع برسد و بجدول و تقویم ثابت نمیشود
بقول اشهر اقرب و اعتبار بعدد نیست یعنی شعبان را همیشه بیست و نه روز گرفتن و
رمضان را سی روز و مشهور میانه اصحاب آنست که غایب شدن هلال بعد از شفق
اعتباری ندارد و بعضی گفته اند اگر هلال پیش از شفق غایب شود از یکشب است و اگر بعد از
این حدیث وارد است و بعضی از متاخران بمضمون آن عمل نموده اند و بعید نیست و مشهور
آنست که هرگاه هلال قبل از زوال دیده شود اعتباری ندارد و مذهب علم الهدی
آنست که هرگاه هلال قبل از زوال دیده شود آن روز از آن ماه جدید است و علامه
اعتبار این را در صوم نموده نه در فطر و مسئله محل اشکال است و قول علم الهدی
خالی از ترجیحی نیست و مشهور میانه اصحاب آنست که تطوق معتبر نیست بنفی دلالت
ندارد بر آنکه ماه دو شبه است و ظاهر بعضی آنست که معتبر است و صریح بعضی آنست که
معتبر است هرگاه در آسمان علتی باشد و قول باعتبار تطوق ترجیح دارد **فصل**

در بعضی احکام متفرقه هرگاه بر کسی دو ماه پی‌درپی روزه واجب باشد و در اثنای ایامی
که روزه میگرفته باشد بنابر عذری افطار کند بعد از زوال عذر بنا میگذارد و تتمه را میگیرد
و در روزهای دیگر که تتابع پی‌درپی گرفتن در ان شرط است خلاف است جماعتی از اصحاب
اعتقاد است که انهم همین حکم دارد و جماعتی از اصحاب باین رفته اند که در هر سه روزی
که تتابع در ان واجب است هرگاه اخلال بمتابعت شود از سر می باید گرفت خواه
اخلال بنابر عذری باشد و خواه نه الا سه روز هدی کسی که دو روز روزه گرفته باشد
و روز سیم عید باشد که او یکروز دیگر روزه میگیرد بعد از انقضای ایام تشریق و بعضی
ترجیح داده اند که اخلال بتتابع در غیر دو ماه موجب استیناف است یعنی از سر گرفتن
و مسئله محل تردد و اشکال است و در جایی که بعد از زوال عذر باقی مانده را بجا باید
اورد خلاف است در انکه ایا بی تاخیر مشغول بان شدن واجب است یا نه و اقرب
وجوب است و اگر در بعضی از ایام ماه نیت روزه را فراموش کند تا محل در گذرد
روزه انروز فاسد است و در انقطاع تتابع بسبب ان خلاف است و ترجیح قول
بعدم انقطاع دارد و اگر در اثنای روزه مشروط به تتابع کسی بی عذری افطار
کند روزها را از سر می باید گرفت الا در چند موضع یکی انکه از دو ماه متتابع یک
ماه و چیزی از ماه دوم گرفته باشد که در اینصورت هرگاه افطار کند بنا میگذارد
و در جواز افطار بعد از روزه گرفتن یک ماه و چیزی بی عذری خلاف است
و اکثر بر جوازند و این قول اقرب است دیگر کسی که نذر کرده باشد یک ماه روزه

متتابع

متتابع هرگاه پانزده روز متتابع روزه بگیرد و پس از ان افطار کند روزها او
باطل نمیشود و بنا میگذارد و دیگر کسی که افطار کند بعید بعد از دو روز روزه بدل هدی
و هرگاه کسی کفاره روزه بر او واجب باشد و از خصال کفاره عاجز باشد جمعی از
اصحاب گفته اند هیجده روز روزه میگیرد و بعضی گفته اند مخیر است میان هیجده و غیر انها
نیز گفته اند و قول دوم خالی از رجحانی نیست و اگر بعد از فعل بدل قدرت متجدد شود
ظاهر انست که مبدل واجب نباشد و در جایی که دو ماه متتابع واجب باشد بجز
نیت صیام و در وقتی که یک ماه و یک روز سالم ماند و شیخ کبیر و عجوزه کبیره هرگاه
عاجز شوند از صوم و یا توانند گرفت بمشقت عظیم ایشانرا افطار جایز است و
در صورتی که مشقت عظیم باشد و بحد عجز نرسیده باشد تصدق میکنند هر روزی را
بیک مد نزد جمعی از اصحاب و بدو مد نزد بعضی و اگر از دو مد عاجز باشند از صیام
بالکلیه در وجوب تصدق در این صورت خلاف است و قول بعدم وجوب خالی
از رجحانی نیست لیکن شک نیست در رجحان تصدق و ذو العطاش یعنی صاحب مرضی که سیراب
نمیشود هرگاه صوم بر ان شاق باشد افطار میتواند کرد و در حکم ان در وجوب قضا
و کفاره و فرق میانه مرجو الزوال و غیر مرجو الزوال و عدم ان و مقدار کفاره خلاف
است و مقتضای صحیحه محمد بن مسلم انست که کفاره میدهد بیک مد و قضا بر او نیست
و در این خلاف است که ایا واجب است بر ذو العطاش اقتصار بر قدر ضرورت
یا جایز است او را تملی و ترتوی از اب و غیر ان و اقرب اشهر جواز است و زن ابستن

ترو

نزدیک بزاییدن وزن شیر ده کم شیر افطار میتوانند کرد و جهت هر روزی یک مد تصدق میکنند و قضا میکنند و خلاف کرده اند اصحاب در انکه هرگاه بر خود بترسند آیا تصدق بر ایشان واجب است یا نه و اقرب وجوب است و ظاهر است که فرقی نیست میانه مادر و مستاجره و متبرعه هرگاه بدستاند اشته باشند و هرگاه کسی دیگر میسر باشد که شیر دهد بحیثی که ضرری بطفل نرسد در جواز افطار نظر است و بعضی ترجیح عدم منع اند و اصحاب ذکر نموده اند که مکروه است کسی را که افطار در رمضان جایز باشد و در این باب حجتی بنظر نرسیده الا در مسافر و در جماع خلاف است اکثر مکروه دانسته اند و بعضی قایل بتحریم شده اند و اول اقرب است و هرگاه مسافر در اثنای روز مسافر شود جمعی از اصحاب را اعتقاد است که افطار میکند و اگرچه اندکی از روز باقی مانده باشد و جمعی گفته اند اگر از منزل خود پیش از زوال بیرون رود واجب است که افطار کند و قصر نماز کند و اگر بعد از زوال بیرون رود واجب است که روزه را اتمام کند و نماز را قصر و شیخ گفته که هرگاه در جزئی از روز سفر کند و شب نیت سفر داشته باشد واجب است که افطار کند و الا واجب است که اتمام آن روز کند و بر او قضا نیست و گفته که هرگاه در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق نیفتد سفر الا بعد از زوال بر او است که بقیه روز امساک کند و قضا کند و بعضی گفته اند مسافر بعد از زوال مخیر است میانه قصر و اتمام و مسئله اشکال است محلی نظر باختلاف اخبار و ظاهر است که تخییر مطلق ثابت باشد و راجح باشد

افطار هرگاه

افطار هرگاه پیش از زوال بیرون رود یا نیت سفر از شب داشته باشد و هر سفری که قصر نماز در ان واجب باشد قصر صوم در ان واجب است و بالعکس و اصحاب اختلاف کرده اند در جواز سفر در ماه رمضان و اقوی است که تا گذشتن بیست و سه روز مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و بعد از انقضای آن و سه روز مکروه نیست

فصل

در اعتکاف و ان لبث است در مسجد جامع جهت عبادت و ان مستحب است بنذر و شبه ان واجب میشود و بعضی گفته اند بعد از دخول و نیت واجب میشود و بعضی گفته اند روز سیم واجب میشود و بعضی گفته اند مطلق او واجب نمیشود و این قول اقوی است و مستحب است که معتکف شرط کند بر پروردگار خود که اگر او را عارضی شود عارضی بیرون رود از اعتکاف و ظاهر کلام بعضی از اصحاب است که جایز است اشتراط رجوع باختیار بی تقیید بعارض و جمعی در این مضایقه کرده اند و محل تامل است و ظاهر است که عارض اعم از عذر باشد و محل این شرط در اعتکاف مستحب نزد نیت اعتکاف است و دخول در ان جماعتی از اصحاب ذکر کرده اند که در اعتکاف واجب به نذر نزد عقد نذر است و در این تامل است و فایده این شرط جواز رجوع است نزد عارض تا هرگاه که خواهد چنانچه علامه گفته و اگرچه در روز سیم باشد و هرگاه رجوع کند در صورت اشتراط مذکور قضا بر او واجب نیست و جمعی از اصحاب را اعتقاد است که اعتکاف صحیح نیست در غیر مسجد مکه و مدینه و کوفه و بصره و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مداین گفته اند و در

مسئله اقوال متعدده است و اقرب آنست که اعتکاف جایز است در هر مسجد جامعی
و شرط است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر و مشهور میانه اصحاب آنست که دو شب
مابین داخل است و از شیخ در خلاف منقول است که اگر شرط متابعت نکند به روز
با شب متحقق میشود و بعضی گفته اند که شب اول داخل است و اقوی عدم دخول است بالشب در
و شرط است در اعتکاف که معتکف صایم باشد و شرط است نیت اعتکاف
و ظاهر آنست که قصد قربت کافی باشد و جایز است بیرون رفتن از مسجد در حال اعتکاف
و اگر بی ضرورتی بیرون رود اعتکاف باطل میشود و اگر سهواً بیرون رود باطل نمیشود
و بیرون رفتن جهت ضرورتی است چون تخلی و در این صورت اقتصار کند بر مکث بقدر ضرورة
و اختیار نزدیکتر راهها و اقرب جاها نماید و جهت قضای حاجت بیرون رفتن
جایز است خواه حاجت از آن باشد و خواه از مؤمنی دیگر و جایز است بیرون رفتن
جهت غسل واجب و حضور جنازه و عیادت بیمار و هرگاه بیرون رود در صور مذکوره
حرام است بر او نشستن و بعضی گفته اند حرام است راه رفتن در زیر سایه در حین
خروج و اقرب آنست که مخصوص است تحریم به نشستن در زیر سایه و حرام است نماز
کردن در خارج مسجد الا در مکه بغیر از نماز جمعه که هرگاه در مسجدی که اعتکاف نموده نماز
جمعه اقامت نشود بیرون میرود جهت آن و حرام است بر معتکف در روز و در شب
جماع زنان و تقبیل و ملامسه ایشان از روی شهوت و استعمال بوی خوش
را بر معتکف جمعی حرام دانسته اند و جمعی مکروه و حرام است استمنای منی و بیع و
شری

شری و مماراة و آن خصومت در مناظره است و شهید ثانی گفته که مراد بمماراة
مجادله است بر امری دینی یا دنیوی جهت مجرد اثبات استعلا یا غلبه یا فضیلت و گفته این
نوع حرام است در غیر معتکف اعتکاف نیز و اگر غرض از جدال در مسئله علمیه مجرد
اظهار حق و رد خصم از خطا باشد از افضل طاعات است و در منتهی گفته که هر چیز که
مقتضی اشتغال با مور دنیویه باشد از اصناف معاش نزد او در قول بمنع از آنست و در
این تامل است و جایز است نظر در معاش و خوض در مباح و اولی اقتصار است
بر قدر ضروری و اشتغال بذکر و نماز و قرائت قرآن و عبادت دیگر و فاسد میگرداند اعتکاف
را هر چیز که روزه را باطل میگرداند و بسبب جماع در اعتکاف کفاره واجب میشود مثل
کفارهٔ افطار رمضان و بسبب مفطرات دیگر اقرب آنست که کفاره واجب نمیشود و خلاف
در آنکه کفاره واجب میشود در اعتکاف بسبب موجب کفاره مطلق خواه واجب باشد
و خواه مستحب یا مخصوص است بواجب معین و خلاف است در آنکه این کفاره مخیر
است چون کفارهٔ رمضان یا نه و اشهر اقرب
اول است تمت

رب یسر ولا تعسر

رسالهٔ ترجمة العشرة ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین محمد وعترته الاکرمین و بعد
چنین گوید احقر عباد الله محمد باقر ابن محمد تقی که چون عمده از عمده ارکان ایمان است میباید
که بنده مؤمن شرایط و آداب آنرا بداند از آنجمله میباید بداند که خداوندی دارد که همه آسمانها
و زمینها و خلایق را آفریده است و بر هر عاقلی ظاهر است که هیچ بنائی بی بنا نمی باشد و اگر هزار
کس گویند بطفلی که اندک شعوری داشته باشد که فلان بنا خود بخود بهم رسیده البته که او طفل
قبول نمیکند پس وجود حق تعالی ظاهر است نزد هر عاقلی ولیکن میباید که خداوند خود را منزه
داند از آنکه شبیه بمخلوقی از مخلوقات باشد پس بداند که جسم نیست مانند هوا و
نور و بزرگی و کوچکی و رنگ و بو و مزه ندارد و بدیدن و شنیدن و بوئیدن و چشیدن
و لمس کردن احساس او نمیتوان کرد و مکان ندارد و در عرش و کرسی نیست با آنکه در همه
جا حاضر است و در هیچ جا نیست بایمعنی که علم و قدرتش بهمه چیزها احاطه کرده ولیکن عقل بکنه ذات
او نمیتواند رسید نمیبینی که کور مادرزاد علم دارد که سرخ و زردی باشد اما تصور رنگها نمیتواند
کرد و هرچه تصور کند غلط کرده است و دیگر بداند که حق تعالی قادر است و مختار است و بقدرت
کامله همه اشیا را از عدم بوجود آورده و عالم است بهمه اشیا و همه نزد او ظاهر است و

در ازل

در ازل الآزال علم داشت بآنچه در ابد الآباد آفریده است و هرچه اراده کند که موجود شود
بمجرد اراده موجود میشود و چون آدمی فکر کند در هر ذره از ذرات کاینات بر او ظاهر
میشود که خداوندی دارد که او را ایجاد کرده است و آدمی بخود راه نمیدهد که کار عبث بکند
یقین که تجویز نخواهد کرد که خداوندی که قدرتش بر کمال است و علمش لایزال است که کاری که بی
عبث باشد بکند و هرچه کرده است و میکند همه عین حکمت و مصلحت بندگان است و دیگر
خود فرموده است که من همه خلایق را آفریدم که بندگی کنند مرا و مراد نه آنست که محتاج به بندگی
ایشان باشم بلکه میخواهم که بندگی کنند مرا تا قابل ثوابهای غیر متناهی من شوند و چون میان بندگان
و خداوند ایشان بعد عظیم بود و همه کس قابل یافت مراد الهی نبودند جمعی از ایشان را قابل
رسالت گردانید و بجمیع کمالات موصوف ساخت و ایشان را بخلایق فرستاد و هر یک
از ایشان را معجزات کرامت فرمود تا بر خلایق ظاهر شود که ایشان از جانب او بخلق آمده
اند از آنجمله پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را بما فرستاد و زیاده از هزار معجزه باو کرامت فرمود
بلکه هر معجزه که بهمه پیغمبران داده بود همه را بآنحضرت کرامت فرمود و از جمله خصایص
آنحضرت است که معجزه آنحضرت تا قیام قیامت باقی خواهد بود بخلاف سایر انبیا که
معجزه ایشان مخصوص زمان حیات ایشان بود و آن قرآن است که جمیع عرب را
فرمودند که مثل قرآن بیاورند عاجز شدند و باز فرمود که ده سوره بیاورند نتوانستند و باز
فرمود که مساوی یک سوره صغیره بیاورند نیاوردند و همه اعتراف نمودند بعجز و هر که تعصب
نورزید بشرف اسلام مشرف شد و اعجاز قران از وجوه بسیار است اول از جهت فصاحت

وبلاغت که در اعلای مرتبه است دوم از جهت نظم واسلوبی که نشنیده بودند مثل آن را
سیم از جهت احاطه بجمیع علوم اولین واخرین چنانچه زیاده از هزار سال است که چندین
هزار عالم و فاضل دران غور می نمایند و استنباط علوم میکنند و بقطره از ان دریا نرسیده
اند و هر چند بیشتر فکر کنند بیشتر ظاهر میشود با آنکه آنحضرت نزد عالمی تردد نکرده بود بلکه در
میان عرب خصوصا در مکه معظمه عالمی نبود معهذا خبر میداد از جمیع کتب پیغمبران و از جمیع
احوال ایشان چهارم آنکه هر کتابی و حکایتی را که دو بار خوانند بار سیم نمیتوان خواند بخلاف
قران که اگر صد هزار مرتبه خوانده شود رغبت زیاده میشود پنجم آنست که در قران مجید حق سبحانه
وتعالی از خبر اینده بسیار داده است که همه واقع شده و بسیاری دیگر خبر داده که واقع
خواهد شد ششم آنکه شفای همه دردها است و دافع و رافع همه بلاها است هر ایاتی را که از جهت
هر مطلوبی از روی اخلاص بخوانند البته آن حاجت روا میشود و بیان اعجاز و معجزاتی که مشتمل
است قران مجید بر آنها حصر نمیتوان نمود و همچنین معجزات دیگر که از آنحضرت ظاهر شده مانند
زنده کردن مردگان وشق قمر و گواهی دادن سنگ و چوب و در و دیوار بر پیغمبری آنحضرت
و همچنین معجزاتی که بر دست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین ظاهر شده است چنانکه دلیل حقیقت امامت ایشان است دلیل نبوت آنحضرت
است زیرا که انجماعت باین معجزات تصدیق نبوت آنحضرت کرده اند بلکه معجزات
همه دلیل وجود واجب الوجود نیز هست چنانکه جمیع پیغمبران که معجزات مینمودند
خلق می گفتند که اگر خدا نبود ایشان را کی قدرت بر این امور میداشتند و باید که اعتقاد
کنند

کنند که بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
علیه السلام خلیفه و جانشین آنحضرت است و اطاعت او بر همه خلق واجب است
و بعد از آنحضرت امام حسن علیه السلام و بعد از او حضرت امام حسین ع و بعد از او حضرت
امام زین العابدین علی ابن الحسین ع و بعد از او حضرت امام محمد باقر و بعد از او امام جعفر صادق ع
و بعد از او امام موسی کاظم و بعد از او امام رضا و بعد از او امام محمد تقی و بعد از او امام
علی نقی و بعد از او امام حسن عسکری و بعد از او حضرت صاحب الزمان که امام این زمان
است و غایب است و ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدالت خواهد کرد همه کافران
و مخالفان و معاندان را بدین خود در خواهد آورد و چون حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله از حج وداع رجوع نمودند و بغدیر خم رسیدند امر الهی رسید که آنحضرت علی ابن
ابی طالب را وصی خود گردانند و جانشین خود نماید و بعد از آنحضرت یازده معصوم دیگر
را فرموده اند که خلیفه و جانشین من خواهند بود به ترتیب و امام دوازدهم غایب خواهد
شد و بعد از آن ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر
از ظلم و جور شده باشد و دیگر میباید که اعتقاد کند بآنکه هر چه خاتم پیغمبران فرموده است
حق است و از آنجمله است که حضرت مهدی صلوات الله علیه ظاهر خواهد شد و دشمنان
ایشانرا زنده خواهند کرد و بسیاری از خواص شیعه نیز زنده خواهند شد و شیعیان
داد خود را از دشمنان ایشان خواهند گرفت چنانچه حق تعالی در قران مجید خبر داده
از آن یا سایر اخباری که حق سبحانه و تعالی خبر داده است و باید که اعتقاد کند که سؤال

قبر و عذاب و فشار قبر حق است و قیامت حق است و جمیع مردگان زنده خواهند شد
و بجزای عمل خود خواهند رسید و بهشت حق است و دوزخ حق است و چون بنده
عاقل و بالغ باشد و خواهد که نماز کند پس اگر جنب شده و وقت نماز داخل شده باشد
غسل جنابت میکند و چنین نیت میکند که غسل جنابت میکنم از جهت مباح بودن
این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که بسبب آن مباح میشود واجب قربة الی الله و اگر
قصد رضای خدا کند کافیست یعنی قصد میکنم که چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که
اطاعت امر او میکنم و اگر پیش از دخول وقت باشد قصد قربت میکند و پس قصد
واجب و سنت نمیکند و اگر قصد مباح بودن نماز مطلق کند که هر نمازی که خواهد تواند
بکند بهتر است و همچنین اگر وضو نداشته باشد وضو سازد و اگر وقت داخل شده باشد
بقصد وجوب و اگر پیش از وقت باشد بقصد قربت و همچنین اگر زنی حایض یا نفسا
باشد و پاک شده باشد از دخول غسل حیض و نفاس را واقع میسازد پس اگر بعد از
دخول وقت باشد بقصد وجوب غسل میکند و پیش از دخول وقت بقصد قربت
و اگر نمازی در ذمت ایشان باشد غسل و وضو را بقصد نماز قضا واقع میسازند
بقصد وجوب و اگر علم بقضا نداشته باشد چنانچه گفتیم نیت میکند که غسل میکنم بجهة
رفع حدث و مباح بودن نماز و هر چیز که بغسل مباح میشود قربة الی الله و چون نیت
غسل کند آب بر سر ریزد و تمام سر و گردن را بشوید و اگر موی داشته باشد آب بزیر
مو برساند و اگر گوشش سوراخ داشته باشد احوط است که آب بسوراخ گوشش برساند
و بجز آن

و بجز آنست که سوراخ بهم نمی آید هر چند مدتها شده باشد و آب بته مو البته باید رسانید و
مشهور آنست که شستن موی در کار نیست و اگر بشوید احوط است و بهتر آنست زنان را
که مویهای بافته را بگشایند خصوصا در غسل حیض و نفاس و چون از شستن سر و گردن
فارغ شود بدن را می شویند و احوط آنست که اول جانب راست را بشوید و دیگر جانب چپ را
و بعد از غسل جنابت احتیاج بوضو نیست و بعد از غسل حیض و نفاس و مس میت نیز
در کار نیست و غسل کافیست و لیکن اگر وضو پیش احتیاطا پیش از غسل واقع سازد بهتر است
بقصد قربت و اگر بعد از نیت بآب فرو رود کافیست و این را غسل ارتماسی میگویند و اگر
روزه باشد باید که غسل ترتیبی بعمل آورد و سر را بآب فرو نبرد و بهر حال غسل ترتیبی بهتر
است و اگر در حمام اول سر و گردن را در میان آب بشوید و آنچه از بدنش بیرون آب است
بشوید و آنچه در اندرون آب باشد قصد شستن او بکند و حرکت بدهد و دستی بمالد که آب
بجانب راست همه جا برسد و بعد از آن جانب چپ را بدستور بشوید خوبست و اگر در شستن
هر طرف پاره از آب بیرون آید و آب بریزد یا داخل آب کند بهتر است و اگر در غسل
ارتماسی بدن را اولا پاک سازد و تخته را آب کشد و بالای تخته رود و نیت کند و هموار
داخل آب شود بهتر است و وسواس از شیطان است و در نیت و طهارت و نیت
امریست که همه کس می آید و چون وضو سازد و نیت کند احوط آنست که آب را از جانب
بالای روی و رستنگاه مو بریزد و مقداری از رو را میشوید که انگشت میانین و سبابه از آن
بگردد و ما بقی را تا بگوشش بقصد احتیاط میشوید و اگر ریشش او کثیف باشد که ته مو پنهان

نباشد روی مو را میشوید و اگر تنک باشد پس اگر مانند مورچه پا باشد آب
بهمه جا برساند و اگر بعضی پیدا نباشد و بعضی پیدا باشد احتیاطا آب بهمه جا برساند
بعنوان جریان و بعد از آن دست راست را بشوید و ابتدا از مرفق کند تا سر انگشتان
و مرد اول آب را بر پشت دست بریزد و زن آب را بر شکم دست بریزد و دست
را از بالا به پایین آورد و بهتر آنست که دست را بر نگرداند و بر ندارد و از بالا بپایین بیاورد
تا آب بر همه دست جاری شود و سر دست را بشوید هر چند تری داشته باشد و احوط
آنست که آب بته ناخنها برساند و ناخنها را بگیرد یا چرک او را بیرون کند و بعد از
آن دست چپ را بشوید بدستور و بعد از آن مسح پیش سر را میکند و بهتر آنست که اقلا
مقدار سه انگشت را بسه انگشت بکشد و بهتر آنست که بدست راست بکشد و اقل مقدار
آب در دست مانده باشد که اقل غسل بعمل آید و چون خواهد که مسح کشد آب راست
را بیفشاند که کم شود و از بالای سر به پایین بکشد بهتر آنست که دست تری پیش سر
نرسد و مسح سر بکشد و بهتر آنست که بدست راست مسح پای راست را بکشد و بدست
چپ پای چپ را مسح کند از آب که از وضو مانده و آب تازه برندارد و احوط آنست
که بجمیع کف دست پا را مسح کند و اول پای راست را مسح کند و دیگر پای چپ را
و سنت است که اول دستها را تا بند دست یک مرتبه بشوید اگر وضو از خواب یا بول
سازد و دو مرتبه بشوید اگر از حدث یا غایط باشد و در غسل سه مرتبه بشوید مستحب است
که این دعا را بخواند باین طریق که چون خواهد که آب وضو را بردارد و دست بشوید این

دعا بخواند

دعا بخواند بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا یعنی وضو میسازم بیاری
نام خدا و ذات مقدس او و حمد میکنم خداوندی را که آب را پاک کننده گردانیده است و نجس
نگردانیده است و بعد از مضمضه بخواند که اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک
و شکرک واجعلنی ممن ترضی عنه یعنی خداوندا تلقین نما بمن حجت مرا روزی که ملاقات
می نمایم ترا یعنی ملائکه قبر از من سوال می نمایند اعتقادات مرا در قبر و گویا گردان زبان مرا بیاد
تو و شکر تو و بگردان مرا از آنها که خشنود گردیده ز ایشان و بعد از استنشاق بگوید
اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها
و طیبها یعنی خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنها که میشنوند بوی او را
و نسیم او را و گلهای او را و بوی خوش او را و بهتر آنست که مضمضه و استنشاق را سه مرتبه
بکند و چون آب بر روی ریزد بگوید که بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از شستن رو در اثنای
آن بگوید که اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض
فیه الوجوه یعنی خداوندا سفید و نورانی گردان روی مرا در روزی که سیاه میگردد در آن بعضی
از روها و تیره مگردان روی مرا در روزی که سفید میگردد در آن بعضی از روها یعنی روز قیامت
و چون دست راست را بشوید بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان
بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا بده بمن در قیامت نامه مرا بدست
راستم و نامه مخلد بودن در بهشت را بدست چپ من و حساب کن مرا حساب آسان و
چون دست چپ را بشوید بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری

لا تعطنی

ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران یعنی خداوندا مده
در قیامت نامه مرا بدست چپ من و نه از پشت سر من و مگردان دست مرا غل کرده بسوی
گردن من و پناه می برم بسوی تو از جامهای که در جهنم برای کافران میبرند از آتش و چون
مسح سر کند بگوید که اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك یعنی خداوندا فرو گیر
از سر تا پای مرا برحمت افروی و برکتهای و بینی وا مر آتش خود و چون مسح پاها کند بگوید
اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيي فيما
يرضيك عني یعنی خداوندا ثابت گردان دو قدم مرا در قیامت بر صراط در روزی که
میلغزد در آن قدمهای کافران و عاصیان و بگردان سعی مرا و کردار مرا در آنچه باعث
خشنودی تو میگردد از من و چون متوجه نماز شود اذان و اقامه بگوید و در اذان چهار مرتبه
الله اکبر بگوید یعنی خدا از آن بزرگتر است که عقل ما بآن تواند رسید و دو مرتبه اشهد ان
لا اله الا الله یعنی گواهی میدهم که معبودی نیست سزاوار پرستیدن بجز معبود یکتای بحق که
متصف است بجمیع صفات کمال و دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم
که محمد پیغمبر و فرستاده خدا است و دو مرتبه حی على الصلوة یعنی بشتابید بسوی نماز و دو مرتبه
حی على الفلاح یعنی بشتابید بسوی چیزی که موجب رستگاری است و دو مرتبه حی على خیر
العمل یعنی بشتابید بسوی عملی که بهترین عملهاست که آن نماز است و دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه
لا اله الا الله و در اقامت دو و الله اکبر از اول می اندازد و یک لا اله الا الله از آخر و دو
مرتبه قد قامت الصلوة بعد از حی على خیر العمل میگوید و بگمان فقیر اگر در آخر اقامت نیز

دو مرتبه

دو مرتبه لا اله الا الله بگوید خوبست و سنت است که در میان اذان و اقامت بسجده رود و
بگوید لا اله الا انت ربي سجدت لك خاضعا خاشعا و اگر ایستاده الحمد لله بگوید
خوبست و در زنان اذان و اقامت انقدر تاکید ندارد که در مردان دارد و ایشان اکتفا
بچهار مرتبه الله اکبر و دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله و دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله
میتوانند کرد و اگر همه را یک مرتبه بگوید ظاهرا کافی باشد و اگر بشهادتین تنها و الله اکبر
اکتفا کند خوبست و اذان و اقامت را تمام هم میتواند گفت بشرطی که نامحرم صدای ایشان را
نشنود و اگر بعد از شهادتین یک مرتبه یا دو مرتبه اشهد ان علیا ولی الله بگوید بقصد تبرک نه
بقصد آنکه جزو اذان است بد نیست یعنی گواهی میدهم که علی ولی خدا است و صاحب اختیار
امور خلایق است و گفتن محمد و علی خیر البشر داخل اذان نیست و در میان اذان و اقامه
این دعا سنت است اللهم اجعل قلبي بارا وعيشي قارا ورزقي دارا و
اجعل لي عند قبر نبيك صلى الله عليه وآله مستقرا وقرارا یعنی خداوندا بگردان دل مرا
نیکوکننده و زندگانی مرا در خوشی و شادمانی و روزی مرا بسیار و ریزنده و بگردان
از برای من نزد قبر محمد صلی الله علیه و اله محل قرار در حیات و بعد از مرگ و مرد را سنت
است که چون بنماز بایستد پاهای خود را بقدر یک شبر از یکدیگر دور گذارد و تا چهار انگشت
گشاده نیز خوبست و باید برابر یکدیگر باشند و انگشتان پاها رو بقبله باشند و منحرف
نباشد و دستها را بیاویزد و بر رانها بگذارد برابر زانوها و انگشتان باز باشند و
بیکدیگر چسپیده نباشند پس بنیت الله اکبر بگوید و شش را بقصد سنت بجا آورد و یکی

اول سه مرتبه بگوید الله اکبر و در هر تکبیری هر دو دست را برداری تا نرمه گوش و کف
دست بقبله باشد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا
انت سبحانک و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر
الذنوب الا انت یعنی بار خدایا توئی پادشاه ثابت دایم نیست معبودی بجز تو پاک میدانم
و منزه میدانم ترا از هر چه لایق ذات جلال و صفات کمال تو نیست و ترا حمد و شکر میکنم
بد کرده ام و ستم بر نفس خود کرده ام پس بیامرز برای من گناه مرا بدرستی که نمی آمرزد
گناهانرا بغیر از تو پس دو مرتبه بگوید الله اکبر الله اکبر و بگوید لبیک و سعدیک والخیر
فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت عبدک وابن عبدیک بین
یدیک منک وبک ولک والیک لا ملجا ولا منجا ولا مفر منک الا الیک سبحانک
وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک ربنا و رب البیت الحرام یعنی می ایستم
بخدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه در خدمت تو ایستاده ام با آنکه چون
مرا بنماز طلبیده اینک اجابت تو کرده ام و لبیک گویان در خدمت تو ایستاده ام و
یاری میکنم ترا یاری نمودنی بعد از یاری نمودنی یعنی پیوسته فرمان بردار توام و نیکیهای دنیا
و آخرت همه در دست قدرت و رحمت تو تعالی است و بد از تو نیست و بسوی تو راه ندارد و هدایت
یافته کسی است که تو او را هدایت کرده بنده توام و کنیز و غلام زاده توام که در خدمت تو
ایستاده ام از تو است ابتدای وجود من و به تو است بقای و یاری من و از برای تو است
کارهای من و بسوی تو است بازگشت من نیست پناهی و امیدگاهی و گریزگاهی از تو
مگر بسوی تو

مگر بسوی تو پاک و منزه میدانم ساحت کبریای ترا از غبار هر چه ترا نسزد و نشاید و حال
آنکه سوال میکنم از تو رحمت و مهربانی ترا دو پیوسته و دایم مبدا جمیع برکتها توئی در دنیا
و عقبی و بلندتری از ادراک عقلها و وهمهای مقدس و منزهی این پروردگار خانه کعبه یعنی
معبود و مقصود من توئی نه کعبه و رو بکعبه آوردنم بفرموده تو پس یک مرتبه تکبیر بگوید پس نیت
کند که نماز صبح میکنم ادا از جهت آنکه واجب است قربة الی الله و همینکه در خاطرش [illegible]
پس بگوید الله اکبر تکبیر احرام را و این دعا را بخواند که وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض علی ملة ابرهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم و منهاج علی ولی
الله علیه حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای و
مماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین یعنی روی
دل خود را گردانیدم بسوی آنکه کنید ماده و مدت بمحض کمال قدرت بیافرید آسمانها و زمین
را در حالتی که بر ملت یگانه پرستی ابرهیم علیه السلام و دین حق محمد صلی الله علیه و آله
و طریق مستقیم علی علیه السلام در اصول و فروع دین ثابت و راسخم و مایلم از شرک و ادیان
باطله بسوی توحید و دین حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام منقادم
جمیع اوامر و نواهی است الله ترا و نیستم از شرک آورندگان نه بشرک جلی مانند بت پرستی
و نه بشرک خفی مانند ریا و متابعت و موالات غیر ائمه هدی بدرستی که نماز من و نسک من
یعنی قربانی من یا حج من یا همه عبادتهای من و زندگانی من و مردن من یا آنچه برانم در زندگانی
من و آنچه بمن میرسد بعد از مردن خالص است از برای خداوندی که پروردگار جهانیان است

او را شریک و انبازی در خلق عالم و در معبودیت و استحقاق عبادت نیست یعنی در عبادت
کسی را با او شریک نمیکنیم چه باین مامور شده ام از جانب خدا که او را بیگانگی بپرستم و من
از جمله مطیعان و فرمان بردارانم و این کلمات فی الحقیقه نیت نماز است و عمده آنچه
در نیت عبادات معتبر است همین اخلاص است که در این فقرات مذکور است پس بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میگیرم و التجا میبرم بمعبود بحق و خداوند مطلق
که شنواست جمیع گفتهای خلایق را و داناست جمیع معلومات را خصوصا اعمال و نیات
بندگان را از شر و وسوسه دیو فریب دهنده سرکش با دور مانده از رحمت حق و رجیم است
یعنی سنگ باران کرده اند او را ملائکه چون از آسمان رانده اند یا بتیر شهاب یا بلعنت خدا
و خلق مرجوم است پس سوره حمد را بخوانند از روی وجوب و یک سوره تمام بعد از حمد بخوانند
بقصد قربت و چون قرائت سوره فاتحه در نماز واجب است و بهترین سورها در اکثر نمازها
بعد از ان سوره قل هو الله احد و سوره انا انزلناه است پس ترجمه اینها سوره ها بر سبیل اجمال مناسب
است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی استعانت میجویم بنام خداوندی که سزاوار پرستش است
و مستجمع جمیع صفات و کمالات است و رحمن است برحمتهای عام نسبت بجمیع خلق و رحیم است
برحمتهای خاص نسبت بمؤمنان در دنیا و آخرت الحمد لله رب العالمین جمیع ستایشها
مخصوص خداوندیست که آفریننده و تربیت کننده جمیع عالمیانست الرحمن الرحیم
تاکید بسمله است با آنکه در انجا رحمانیت و رحیمیت دنیاست و در اینجا رحمانیت و رحیمیت
آخرت است که بار دیگر ایشانرا حیات می بخشد و مؤمنان را می آمرزد و داخل بهشت میکند

مالک یوم الدین یعنی جزا دهنده روز جزا یا متصرف در امور در روز جزا و جمعی از قراء ملک خوانده
اند بدون الف و فتح میم و کسر لام یعنی پادشاه روز جزا هر دو جایز است و چون اکثر روایات
دلالت بر مالک میکند شاید اختیار آن اولی باشد و چون کسب استعاذه از شیطان الرجیم
و استعانت از خداوند رحیم است و تذکر صفات کمالیه رب العالمین و اقرار بیوم الدین
او را بعد از غایت بعد فی الجمله قربی و بعد از نهایت هجران اندک وصلی بهم رسید از
مقام غیبت گویا بمجلس انس و حضور رسیده و بعنوان مخاطبه سخن میگوید ایاک نعبد
یعنی عبادت میکنیم ترا و بس و در این مقام دیگرانرا نیز ضم کرده که شاید ببرکت انها عبادت
او نیز مقبول گردد و چون این کلام موهم این بود که او مفاخره بعبادت خود میکند و خود را
مستقل در ان میداند بعد از ان فرموده که و ایاک نستعین یعنی و از تو استعانت میجویم
از تو و بس نه از غیر تو در همه امور خصوصا در عبادت و چون از آداب مقرره دعا از توسل
بجناب مقدس الهی و حمد او بر نعم غیر متناهیه و ذکر او بصفات کمالیه و وسیله انجاح حاجات
از اظهار عبادت بعمل آورد و دعا احب عبادات است بسوی خدا و اعظم اسباب قرب است
در درگاه حق تعالی شروع بدعا نموده و فرموده که اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت
و راهنمایی کن ما را براه راست یعنی حق زیرا که راه حق راست میرود بسوی بهشت صوری و
معنوی و در ان افراط و تفریط و غلو و تقصیر نمیباشد زیرا که در هر امری کسی که غلو میکند از
جانب راست از حق بدر رفته است و کسی که تقصیر میکند از جانب چپ از حق بدر رفته
است چنانچه فرموده اند راه راست و چپ گمراه کننده است و حق طریق وسط است مثل آنکه

جمعی در باب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام غلو کردند و بخدایی او قایل شدند یا او را بهتر
از پیغمبر دانستند و گمراه شدند و بعضی بامامت آنحضرت بلافاصله قایل نشدند و کافر شدند
و راه راست و راه و راه وسط راه اثنا عشریست که اعتقاد بامامت آنحضرت بعد از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله بی فاصله کردند و یازده نفر از فرزندان آنحضرت را بترتیب بعد از او امام
خود شناختند و متابعت ایشان را در کردار و گفتار بر خود واجب دانستند و ایشان همچنانکه
در دنیا صراط مستقیم اند در آخرت نیز باسانی بر صراط میگذرند چنانکه در حدیث وارد شده
است که صراط دو صراط است یکی صراط دنیا که ولایت و متابعت اهل بیت رسالت
است که آن دین حق است و دیگری صراط آخرت است که راه بهشت است از برای مؤمنان
و بر روی جهنم کشیده است و مؤمنان که در دنیا بر صراط دین حق ثابت مانده اند از آن صراط
عبور میکنند بسوی بهشت و در احادیث عامه و خاصه بطریق مستفیضه وارد شده است
که صراط مستقیم علی بن ابی طالب است علیه السلام یعنی ولایت و متابعت آنحضرت و امامان از ذریه او
یعنی ما را بر ایشان ثابت بدار و بکمال مرتبه یقین برسان و چون کمال ایمان بمحبت و
ولایت انبیاء و اوصیاء و متابعت ایشان است و در این مقام اشاره باین معنی نموده و
فرموده که صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی صراط مستقیم راه آن گروهیست که انعام کرده
بر ایشان و مراد نعمت دنیا نیست زیرا که نعمت دنیا را بمؤمن و کافر و فاسق عطا کرده است
بلکه بکافران و فاسقان بیشتر داده است پس مراد نعمت دین و محبت و معرفت و قرب
رب العالمین است چنانکه در آیه دیگر در شان شیعیان اهل بیت فرموده است که هر که
اطاعت

اطاعت خدا و رسول او کند و ولایت علی بن ابی طالب و امامان از ذریه او پس ایشان
در بهشت با گروهی اند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و در احادیث وارد شده است که مراد از پیغمبران حضرت
رسول است صلی الله علیه وآله و از صدیقان امیر المؤمنین ع و از شهیدان حسن و حسین و از صالحان
سایر ائمه علیهم السلام پس مراد از این آیه اینست که راه رسول خدا و اهل بیت او را بمن بنما
و مرا تابع ایشان گردان و چون در این آیه اشاره بیک رکن عمده ایمان فرموده که ولایت و
متابعت دوستان خدا باشد و بیزاری از دشمنان خدا نیز از ارکان دین است و ایشان دو
قسمند یکی آنکه دانسته از برای دنیا از راه حق بدر رفته اند مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معویه و
یزید و طلحه و زبیر و سایر خلفای بنی امیه و بنی عباس و علمای اهل سنت و دیگر آنکه بنادانی
متابعت ایشان کرده است مثل اکثر عوام سنیان پس اول اشاره بقسم اول نموده و
فرموده غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ یعنی نه راه آن گروهی که غضب کرده بر ایشان که دانسته مخالفت
اهل بیت رسالت کرده اند پس اشاره بقسم ثانی نموده و فرموده وَلَا الضَّالِّينَ یعنی
و نه راه آن جماعتی که بنادانی گمراه شده اند از اکثر احادیث چنین ظاهر میشود و بعضی گفته
اند مغضوب علیهم یهودان اند و ضالین نصاری و بعضی گفته اند مغضوب علیهم آنهایند که در
اصول دین گمراه شده اند و ضالین آنهایند که در فروع دین گمراه شده اند ترجمه سوره
قدر إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ یعنی بدرستی که ما فرستادیم قرآن مجید را در شب قدر که
شب نوزدهم یا شب بیست و یکم یا شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان است و احادیث

بحث سیم پنهترست یعنی شبی که حق تعالی تقدیر امور سال را دران شب میکند و خلافست که
نزول قران دران شب چه معنی دارد و بعضی گفته اند ابتدای نزول قران دران شب شد و بعضی گفته
اند ختم نزول دران شب شده و بعضی گفته اند که دران شب از لوح محفوظ به بیت المعمور
نازل شده و در بیست و سه سال به آیه آیه و سوره سوره بحسب مصالح نازل شد وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ
الْقَدْرِ و از کجا دانستی که شب قدر چیست و چه فضیلت دارد تا ما بگوییم لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ
أَلْفِ شَهْرٍ و شب قدر بهتر است از هزار ماه و در بعضی از روایات وارد شده است
که یعنی عبادت شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماه که در انها شب قدر نباشد و
در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید که بنی امیه
بر منبر او مانند بوزینه بالا میروند و مردم را از پس و پشت برمیگردانند از این خواب ملول
شد گریید جبرئیل این سوره را برای تسلی انحضرت اورد که شب قدر برای اهل بیت تو و
شیعیان ایشان از قربتها و کرامتها که ایشان را دران شب حاصل میشود بهتر است از
هزار ماه پادشاه بنی امیه که دران شب قدر نیست تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ
مِنْ كُلِّ أَمْرٍ پیوسته تا روز قیامت فرود می ایند فرشتگان و روح که اعظم است از فرشتگان
و دران شب بر امام زمان بفرمان پروردگار ایشان برای اعلام هر امری که مقدر شده
است برای هرکس دران شب یا از برای هر امری از مصالح دین و دنیای مردم سَلَامٌ هِيَ
حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ یعنی باعث سلامتی است این شب از برای دوستان خدا تا طلوع صبح یا
ملائکه و روح تا صبح بخدمت امام می ایند و سلام میکنند یا انکه در زمین سلام میکنند از جانب

خدا بر هر مؤمنی

خدا بر هر مؤمنی که در نماز با رکوع یا بسجود یا دعا باشند تا طلوع صبح و احادیث در این باب بسیار است و
این رساله گنجایش ذکر انها ندارد و اما تفسیر سوره توحید روایت کرده اند از حضرت صادق ع
که یهودان بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند نسب پروردگار خود را برای ما
بیان کن این سوره نازل شد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که آن خدائیکه از او
سؤال کردید خداوندیست که مستحق عبادتست و خالق جمیع ممکنات است و مستجمع جمیع صفات
کمال است و عقلها در ذات و صفات او حیرانست و احد است یعنی هیچ گونه کثرت در
ذات و صفات او نیست و مرکب از اعضا و اجزا نیست و بسیط مطلق است و اجزای
خارجیه و ذهنیه و عقلیه و وهمیه ندارد و صفت موجود زاید بر ذات ندارد و در خداوندی شریکی
ندارد اللَّهُ الصَّمَدُ یعنی خداوند معبود بر حق صمد است یعنی همه خلق در همه امور باو محتاج اند و او
محتاج بغیر خود نیست یا بالفعل تهی از جمیع الجهات است و محل حوادث و انفعالات نیست لَمْ يَلِدْ
کسی از او متولد نشده چنانچه کفار مکه میگفتند که ملائکه دختران خدا اند و چنانچه ترسایان گفتند
عیسی پسر خداست و چنانچه بعضی از یهود گفتند که عزیر پسر خداست و اگر نه با اتحاد جسمی باشد مثل انها
و از نوع انها و مرکب باشد با نواع ترکیبات و محتاج و ممکن باشد و محتاج بخالقی باشد که او را ایجاد
کند و از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است که تتمه سوره تفسیر صمد است یعنی از او چیز
کثیفی متولد نمیشود مانند فرزند و بول و غایط و منی و بلغم و سایر کثافاتی که از مخلوقین جدا میشود
و نه چیزی لطیفی مانند نفس و کلام و صوت و از او منبعث نمیشود حوادث مانند خواب و
خطورات بالکه غم و اندوه و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و رغبت و ترس و مانند گرسنگی

و سیری و لم یولد یعنی زائیده نشده است و او را پدر و مادری نیست و این رد است بر نصاری که
عیسی زائیده شده از مریم را خدا میدانند و موجود بذات خود و وجود او هستند بعلت و
سببی نیست و حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه فرمود که یعنی از چیزی متولد نشده است
و از چیزی بیرون نیامده است نه چنانچه اشیای کثیفه که از عناصر خود بیرون می آیند مانند
بیرون آمدن که از حیوان و دیگر بهم میرسد و مانند گیاه که از زمین میروید و مانند آب که از چشمه بیرون
می آید و نه مانند چیزهای لطیف که از مرکزهای خود بیرون می آیند چون بینائی که از چشم بیرون
می آید و شنوائی که از گوش بیرون می آید و بوئیدن که از بینی بیرون می آید و چشیدن که از
دهان بیرون می آید و دانائی و تمیز که از دل ناشی میشود و آتش که از سنگ بیرون می آید
بلکه اوست خداوند صمد که نه از علتی و سببی بهم رسیده است و نه در چیزیست که مکانش داشته
باشد مانند جسم که محتاج بمکان است و مانند عرض که محتاج بمحل است چون سیاهی و سفیدی
و نه بر چیزیست مانند پادشاهی که بر تخت نشسته باشد و همه ممکنات را او از عدم بوجود
آورده است و بقدرت کامله خود همه را خلعت هستی پوشانیده است فانی میگرداند هر چه
را خواهد و زایل میگرداند و باقی میدارد هر چه را مصلحت در بقای او داند و لم یکن له کفوا احد
یعنی احدی از ممکنات کفو و مثل و شبیه و نظیر او نیست پس نه جسم است که باجسام ماند و نه
جوهر است که بجواهر شبیه باشد و نه عرض است که مانند اعراض محتاج بمحلی باشد و در خداوندی
و شبیهی ندارد و از حضرت امیر المؤمنین ع پرسیدند از تفسیر این سوره فرمود که خدا احد است
بلا آنکه تعددی در ذات و صفات او باشد و صمد است بلا آنکه اعضا و اجزا داشته باشد و

فرزندی ندارد

فرزندی ندارد که وارث پادشاهی او باشد زیرا که هر که فرزند دارد جسم است و در معرض
فناست و از او پادشاهی بدیگری میرسد و از کسی متولد نشده است و اگر نه او بخداوندی
سزاوارتر خواهد بود و لااقل شریک او خواهد بود و در تفسیر این سوره کریمه اگر کتابها نوشته شود
وفا بتفسیری از اسرار او نمیتواند کرد و سنت است چون از این سوره فارغ شوند خواه در نماز
و خواه در غیر نماز سه مرتبه بگوید کذلک الله ربی یعنی چنین است خداوندی که پروردگار منست
و بهترین سورها که در نماز خوانده شود این دو سوره است و در حدیث وارد شده است
که عجب دارم از کسی که این دو سوره را در نماز نخواند چگونه نماز او مقبول میشود و در بعضی از
روایات وارد شده است که در رکعت اول سوره انا انزلناه بخوانند که سوره حضرت
رسول و اهل بیت اوست علیهم السلام و ایشانرا شفیع خود گردانند در درگاه خدا و بایشان
متوسل شود و در رکعت دوم سوره توحید بخوانند که بعد از آن دعا مستجاب است تا آنکه دعائی
که در قنوت بخوانند مستجاب شود و در روایات دیگر دلالت بر عکس این میکند و هر دو
خوبست و فضیلت این دو سوره بسیار است اما سنت است که در نماز صبح روز دوشنبه
و پنجشنبه سوره هل اتی بخوانند و در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه بخوانند در رکعت اول و
سوره سبح اسم ربک در رکعت دوم بخوانند و اگر در رکعت دوم سوره قل هو الله احد نیز
بخوانند خوبست و در صبح روز جمعه در رکعت اول و قل هو الله احد در دوم بخوانند و در نماز جمعه سوره جمعه
و ظهر و عصر روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوانند و در نماز خفتن سایر شبها سوره سبح اسم ربک الاعلی
و قل هو الله احد بخوانند پس چون سوره تمام شود اندکی مکث نماید پس دستها را بر دارد که

و بگوید الله اکبر از جهة رفتن برکوع و واجب است که بمقداری خم شود که دستش بزانو برسد و مرد را
سنت است که بمقداری خم شود که پشتش مساوی شود و زانوها را به پس شکند و بالهای او
گشاده باشند و زنان را سنت است که بسیار خم نشوند بلکه بمقداری خم شوند که دست ایشان
بزانوها تواند رسید و دستها بر زانوها نگذارند بلکه بر بالای زانوها بر ران گذارند و دستها
را بخود بچسبانند و هر ذکری کافیست و بهتر است که سه مرتبه بگوید سبحان ربی العظیم و
بحمده یعنی پاک و پاکیزه و مقدس و منزه میشناسم پروردگار بزرگ خود را از هر چه لایق
بعظمة و جلال او نباشد و کبریا و جبروت او را نشاید و حال آنکه شکر و ستایش میکنم او را
بر آنکه مرا توفیق تنزیه خود داده است و یک مرتبه کافیست و سه مرتبه و پنج مرتبه و هفت
مرتبه بهتر است پس سر بردارد و راست شود و بعد از آن بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله
رب العالمین یعنی حق تعالی شنید و اجابت نمود و جزای خیر داد هر کسی را که ستایش
او کرد و همه ثناها و ستایشها برای خداوندیست که پروردگار عالمیان است و بگفتن
سمع الله لمن حمده مستحب عمل می آید پس الله اکبر بگوید در حالت راست برخاستن
و چون تمام کند برود بسجده و مرد دستها را پیش از زانوها بر زمین گذارد و زن را سنت است
که زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد و پیشانی را بر زمین گذارد یا بر چیزی که از
زمین روییده باشد که نخورند و نپوشند و سنت است که بر خاک کربلا باشد و باید که هر دو دستها
و هر دو زانوها و سر انگشتان دو پای بزرگ را بر زمین رساند [گذارد] و زوران بسیار باشند و سنت است
که بینی را بر خاک گذارد و مرد را سنت است در سجود بالها گشاده باشند و اعضای او
از یکدیگر

١٢٧

از یکدیگر جدا باشد و زن را سنت است که اعضای خود را بیکدیگر بچسباند و دستها را تا زراع بر زمین
بخواباند و چون دست قرار گیرد ذکر کند و بهتر است که سه مرتبه سبحان ربی الاعلی
و بحمده یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید و یکی کافیست و ترجمه اش این است که منزه و مقدس
میدانم پروردگار خود را که از همه چیز بلندتر است بحسب مرتبه از هر چه بلندی و رفعت او را نسزد
و حال آنکه مشغولم بستایش و ثنای او بر آنکه توفیق بخشیده است ما که تنزیه او بجا آوردیم پس
سر بردارد و قدری بنشیند و پشت پای راست بر شکم پای چپ گذارد و پس دست بردارد
و الله اکبر بگوید [و بگوید] استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش میکنم از پروردگار خود و
بازگشت میکنم بسوی او پس بگوید الله اکبر و دست بردارد و برود بسجده دوم و رود مثل اول و
چون درست بنشیند الله اکبر بگوید و چون خواهد برخیزد اول زانوها را بردارد و دیگر دستها
در وقت برخواستن و بگوید بحول الله تعالی و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خداوند عالم که بلند
تر است از آنکه بعقل یاد برسد و قدرت و توانایی او بر میخیزم و مینشینم و زنان را سنت است
که اول دستها را بردارند و بعد از آن زانوها را و خود را بکشند و برخیزند بلا آنکه عقب ایشان
بلند شود و چون راست بایستد سوره حمد را بخواند [از روی] وجوب و سوره دیگر بخواند قربة الی الله و
بهتر است که قل هو الله احد بخواند پس الله اکبر بگوید از جهة قنوت در حالت دست بر داشتن
پس دستها را برابر روی باز دارد و شکم دست بجانب آسمان باشد و قنوت بخواند
احتیاطا بقصد قربت و بهتر است که کلمات فرج را بخواند لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی
نیست خداوندی معبودی بجز خدای یکتا جامع جمیع صفات کمال که بردبار و بخشنده است

دستها را بر رانها گذارد

لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست معبودی بجز معبود بحق سزاوار پرستش که بلند مرتبه و بزرگوار
است سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن
و ما بینهن و هو رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین یعنی پاک و مقدس است
خداوندی که پروردگار آسمانهای هفت گانه است و پروردگار زمینهای هفت گانه است
و پروردگار آنچه در این آسمانها و زمینهاست و آنچه در میان اینهاست و پروردگار عرش
عظیم است یعنی تختی که حق سبحانه و تعالی در بالای آسمانها و کرسی و حجب و سرادقات خلق
کرده است و از همه اجسام بزرگتر است و در بعضی از اخبار تفسیر عرش بعلم حق تعالی
شده است و همه ستایشها و آفرینها مر خدایراست که پروردگار جهانیانست و این
دعا را کلمات فرج میگویند و از بهترین دعاهاست و در همه قنوتهای نماز مستحب است
خصوصا در قنوت نماز جمعه و نماز وتر و تلقین میت و در وقت جان کندن از برای آسانی
قبض روح پس بهتر است که بعد از این کلمات بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد که بهترین دعا
هاست و دعا بدون صلوات برایشان مستجاب نمیشود یعنی خداوندا رحمت و درود و ثنا
و تحیت فرست بر محمد و آل محمد که حضرت علی و فاطمه و یازده امام از فرزندان ایشانند
پس بگوید اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک
علی کل شیء قدیر یعنی خداوندا بیامرز گناهان ما را و رحم کن بر ما و عافیت ده ما را
از دردها و بیماریها و فتنها و عفو کن از خطاهای ما در سرای دنیا و در سرای آخرت
بدرستی که تو بر همه چیز قادری و توانایی و هر چند دعا بیشتر بخواند در قنوت بهتر است
ودر حدیث

ودر حدیث وارد شده است که هر که قنوت او طولانی تر است راحت او در آخرت بیشتر است اما
بدعای اول و دعای آخر و صلوات تنها و اقل دعا اکتفا میتوان کرد و اگر چه یکمرتبه سبحان الله
باشد پس الله اکبر بگوید و برکوع رود مثل رکعت اول و چون سر از سجده دوم بردارد بر ران چپ
بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بیرون آورد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد
و دستها را آنجا گذارد و انگشتان را بیکدیگر بچسباند و نظر بدامن خود کند و تشهد بخواند
و زنان را در نشستن تشهد و غیر آن در نماز سنت است که رانها را بیکدیگر بچسبانند و زانوها را از زمین
بردارند و بر آلیتین خود بنشینند بروشی که بر سر پا نشینند و اگر زانوها را از زمین بر ندارند و کج بنشینند و
اعضا و رانها را بهم چسبیده باشد و در تشهد شهادتان واجبست با صلوات بر محمد و آل او
بنا بر مشهور و اولی است که صلوات را بقصد قربت بجا آورد و بلفظ زیاد و تشهد را بقصد سنت
باین نحو که بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد
و آل محمد و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته یعنی یاری میجویم بنام بزرگ خدا
که سزاوار پرستیدن است و بخدای یگانه و همه ثناها مخصوص خداست و بهترین نامها مخصوص خداست
اشهد ان یعنی گواهی میدهم باینکه نیست معبودی بغیر خدای که مستجمع جمیع کمالات و مستحق عبادات
است در حالتی که یکتا و منفرد است در خداوندی و او را شریکی و انبازی نیست در استحقاق
عبادت و اشهد یعنی گواهی میدهم باینکه محمد بنده او و پیغمبر و فرستاده اوست و بهتر است
که بعد از ان رسوله بگوید ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد ان

بَلیٰ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَاَنَّ اللّٰهَ
یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ — لِهٰذا
یعنی فرستاده است او را براستی و درستی بیشک و شبهه در حالتی که بشارت دهنده است
برحمت و تفضل خدا کسی را که بدین حق اقرار کند و ترساننده است از عقوبت و عدل خدا
کسی را که از دین حق بدر رود یا اصرار بر کبایر کند و در پیش روی قیامت مبعوث گردیده است
یعنی نزدیک بقیامت است و پیغمبر دیگر بعد از آن نیست گواهی میدهم که پروردگار من نیکو پرور
دگاریست و اینکه محمد نیکو رسولیست براستی که محمد قیامت آمدنی است شک و شبهه نیست در آن
و براستی که خدا بر می انگیزد و زنده میگرداند آنهایی را که در قبرها مدفون شدند ثنا و ستایش
مر خدا یرا که بتفضل خود راه نمود ما را باین اعتقادات و نبودیم ما که بقوه خود توانیم یافت
اینها را اگر نه خدا ما را راه مینمود اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الخ یعنی خداوندا درود بفرست
بر محمد و آل محمد بنحوی که گفته اند یعنی تعظیم کن او را در دنیا باعلای دین او و اظهار دعوت او
و اعظام ذکر و ابقای شریعت او و در آخرت بقبول شفاعت او و در حق امت او و مضاعف
گردانیدن ثواب آن و ظاهر گردانیدن فضیلت آن بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا
و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و مذکور شد که مراد با ل آنحضرت دوازده امام معصوم اند
و حضرت فاطمه صلوات الله علیهم و تقبل الخ یعنی قبول کن شفاعت آنحضرت را از برای امت او و بلند گردان
درجه او را در بهشت پس سنت است که بعد از این دو مرتبه یا سه مرتبه بگوید الحمد لله رب
العالمین پس اگر نماز دو رکعتی باشد سلام بدهد و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد برخیزد و
میگوید

میگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ و احوط است که استغفر الله
هم کند بقصد قربت و اگر یک مرتبه بگوید استغفر الله اکمل است و اگر سه مرتبه تسبیحات را با الله
اکبر بگوید مجزیست و اگر الله اکبر را در آخر ملحق کند که ده تسبیح شود احتیاط است و اما بخصوص — الحاق
روایتی ندارد و ظاهرا حمد جایز است و اگر امام در نماز جماعت باشد حمد بهتر است و اگر منفرد
باشد تسبیح افضل است و بعد از تشهد آخر نماز باید سلام بگوید بقصد قربت و بهتر آنست که چنین بگوید
اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ
اللّٰهِ الصَّالِحِینَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ و سلام اول داخل تشهد است
و سنت است و دو سلام آخر هر یک را که پیشتر بگوید بآن از نماز بیرون می آید یعنی سلام بر تو
باد ای پیغمبر خدا و رحمت خدا و برکتهای او و سلام بر ما باد و بر بندهای شایسته خدا و سلام
بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او یعنی زیادتی خیرات او و باید در سلام اول بندگان
شایسته انبیا و ائمه علیهم السلام را قصد کند و در سلام آخر دو ملک که با اویند با سایر ملائکه
و مؤمنات و مؤمنات را قصد کند و اگر پیش نماز باشد ماموران را داخل کند و اگر ماموم
باشد پیش نماز و سایر ماموما نرا نیز قصد کند و احوط آنست که مرد قرائت نماز صبح و دو رکعت اول
شام و دو رکعت اول خفتن را بلند بخواند بنحوی که جوهر صوت ظاهر شود و باشد کسی را که
نزدیک او باشد نشنود و زنانرا بلند خواندن واجب نیست و در همه نماز ها آهسته خواندن
بهتر است و ظاهرا بلند نیز میتوانند خواند اگر نامحرم صدای ایشانرا نشنود و اگر بشنود البته آهسته
بخوانند و میباید که سعی نماید در دو چیز یکی اخلاص که در نماز و سایر عبادات بقصد اطاعت

امر الهی واقع سازد نه بقصد ریا دوم انکه قرائت را درست کند و هر حرف را از مخارج
او ادا کند نماید و وقف در موضع وصل و وصل در موضع وقف نکند و اگر اینها بعمل نیاید مشهور
میان علما انست که نماز ایشان باطل است و باید دانست که تعقیب نماز یعنی ذکر خدا و قران
و دعا بعد از نماز خواندن متمم نماز است و موجب حصول مطالب دنیا و اخرت است و
احادیث در فضیلت ان بسیار است و بهتر انست که در وقت تعقیب با وضو باشد و
رو بقبله نشسته باشد و سخن نگوید در اثنای تعقیب خصوصا در تعقیب نماز شام و ظاهرا
اینها موجب کمال تعقیب است و بر هر حالی که بعد از نماز مشغول دعا و قران و ذکر باشد
ثواب تعقیب فی الجمله دارد و اگر چه در راه رفتن یا سواری باشد و اما تعقیب هر نماز
بعد از سلام نماز سنت است که سه مرتبه الله اکبر بگوید و در هر مرتبه دستها را تا محاذی وحده
گوش بلند کند پس بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز
جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل
شیء قدیر پس بگوید اللهم انت السلام و منک السلام و لک السلام و
الیک یعود السلام سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
و الحمد لله رب العالمین السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام
علی الائمة الهادین المهدیین السلام علی جمیع انبیاء الله و رسله و
ملائکته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علی علی امیر
المؤمنین السلام علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة اجمعین

السلام

السلام علی علی بن الحسین زین العابدین السلام علی محمد بن علی باقر علم النبیین
السلام علی جعفر بن محمد الصادق السلام علی موسی بن جعفر الکاظم السلام
علی علی بن موسی الرضا السلام علی محمد بن علی الجواد السلام علی علی بن محمد
الهادی السلام علی الحسن بن علی الزکی العسکری السلام علی الحجة بن
الحسن القائم المهدی صلوات الله علیهم اجمعین پس تسبیح حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها را بخواند که بهترین تعقیبات است حتی انکه منقول است که تسبیح حضرت را
بعد از هر نماز خواندن بهتر است از انکه هر روز هزار رکعت نماز بکند و کیفیت ان اینست
که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر پس سی و سه مرتبه الحمد لله پس سی و سه مرتبه سبحان الله
بگوید و سنت است که از ان بعد یک مرتبه لا اله الا الله بگوید و این تسبیح در وقت خواب خواندن
نیز ثواب بسیار دارد و بهتر انست که به تربت حضرت امام حسین علیه السلام حساب اینها نگاه
دارد پس سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذا الجلال
و الاکرام و اتوب الیه پس بگوید اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و
منها قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و عذاب الاخرة و من شر الاوجاع
کلها و ایضا بگوید اللهم انی اسئلک عافیتک من کل شیء احاط به علمک و اعوذ
بک من کل شیء احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ
بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة پس بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و اجرنی من النار و ارزقنی الجنة و زوجنی الحور العین و ایضا سنت است که سوره

حمد بخواند و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و [...] آیات ر بخواند
خصوصا آیة الکرسی الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم له
ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما
بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه
السموات و الارض و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم لا اکراه فی
الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله
فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم الله ولی
الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاؤهم
الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار
هم فیها خالدون و پس بگوید شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة
و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله
الاسلام و ما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم
بغیا بینهم و من یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب پس بگوید قل
اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء بیدک
الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل
و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب
پس بگوید اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی

من رحمتک

من رحمتک و انزل علی من برکاتک پس بگوید اللهم اغننی بحلالک عن حرامک
و بفضلک عمن سواک پس بگوید رضیت بالله ربا و بمحمد نبیا و بالاسلام
دینا و بالقرآن کتابا و بالکعبة قبلة و بعلی ولیا و اماما و بالحسن
و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی
الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن صلوات الله علیهم
ائمة اللهم انی رضیت بهم ائمة فارضنی لهم انک علی کل شیء قدیر پس بگوید
اللهم العن ابابکر و عمر و عثمان و معویة و عایشة و حفصة و هندا و ام
الحکم اللهم العن بنی امیة قاطبة و جمیع اعداء محمد و آل محمد پس ده مرتبه بخواند
این دعا را خصوصا در صبح و شام اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا پس بگوید استودع الله العظیم
الجلیل نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من یعنینی امره و استودع الله
المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء نفسی و اهلی و مالی و ولدی
و من یعنینی امره پس بگوید توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم
یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا
پس حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله را زیارت کند باین نحو السلام علیک یا
رسول الله و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا محمد بن عبد الله السلام علیک
یا خیرة الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام

عَلَيْكَ يَا اَمِينَ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ
وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى اَتَيكَ
الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللهُ يَا رَسُولَ اللهِ اَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ اُمَّتِهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وچون
از تعقیب فارغ شود وخواهد بسجده رود بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اما تعقیب مخصوص بعضی از نمازها
بعد از پیشین سنت است که بدست راست ریش خود را بگیرد ودست
چپ را بسوی آسمان بلند کند وبگوید اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى یا رب
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لِعِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وایضا بگوید اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ
فَرَجَهُمْ وبعد از نماز پیشین سنت است که هفتاد مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي
وَاَتُوبُ اِلَيْهِ وسنت است که ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بخوانند وبعد از نماز
شام ونماز صبح هفتاد مرتبه بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وصد مرتبه بهتر است وهفت مرتبه اکتفا میتوان کرد که
تا هفتاد نوع بلا از او دور کرده وایضا سنت موکد است که بعد از این دو نماز
ده مرتبه بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ واگر
پیش از برآمدن آفتاب وپیش از فرو رفتن آفتاب بخوانند خوبست وبعد از نماز
شام

شام سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ وبعد از
نماز خفتن سنت است که هفت مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بخوانند وسنت است که در هر صبح
وشام سیصد وشصت مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ وایضا سنت
موکد است که نزدیک بطلوع آفتاب ونزدیک بغروب آفتاب ده مرتبه بگوید اَعُوذُ بِاللهِ
السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ بِاللهِ اَنْ يَحْضُرُونِ اِنَّ اللهَ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وبدانکه بعد از فارغ شدن از تعقیب بعد از هر نماز سجده شکر سنت
موکد است ودر این سجده بر خلاف سجدهای دیگر سنت است که دستها را بر زمین بخوابانند
وسینه وشکم را بر زمین برسانند وهر چند این سجده را بیشتر طول دهد بهتر است واقلش آنست
که پیشانی را بر زمین گذارد ودعا بخوانند پس پهلوی راست رو را بر زمین گذارد پس پهلوی
چپ رو را بر زمین گذارد پس باز پیشانی را بر زمین گذارد ودو کرت بگوید اگر چه الحمد لله یا سبحان الله
یا یا الله باشد واگر بلغت فارسی یا لغت دیگر دعا کند وحاجتهای خود را طلب کند خوبست
وبهتر آنست که اول پیشانی را بگذارد وصد مرتبه العفو العفو بگوید پس جانب راست
رو را بگذارد وسه مرتبه بگوید یا الله یا رباه یا سیداه پس جانب چپ را بگذارد وهمین
بر زمین
دعا را سه مرتبه بگوید پس باز پیشانی را بگذارد وصد مرتبه شکرا شکرا بگوید وبسه مرتبه نیز اکتفا
میتوان کرد واگر صد مرتبه شکرا لله بگوید بهتر است پس بگوید اَسْئَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ
وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ پس بگوید سَجَدَ وَجْهِيَ اللَّئِيمُ لِوَجْهِ رَبِّيَ الْكَرِيمِ پس حاجتهای دنیا وآخرت
خود را بر زبان گذراند از خدا بطلبد واگر در گذاشتن یک طرف رو ده مرتبه یا الله در طرف

دیگر ده مرتبه یا رب یا رب بگوید خوب است و اگر یا الله و یا رباه در این سجده ها بسیار بگوید حاجتش برآورده میشود

پس سر بردارد و سه مرتبه دست راست را بر مهر یا موضع سجده بمالد و بجانب روی چپ

بمالد تا از پیشانی و از پیشانی بجانب راست رو بمالد و از انجا بسایر بدن بکشد و اگر در هر

مرتبه این دعا بخواند بهتر است بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالسُّقْمِ وَالْعُدْمِ وَالصَّغَارِ

وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ و چون از جای نماز برخیزد سنت است که

بتجارت حرکت کند این مختصریست از دعاها و اذکار که در اینجا مذکور کردیم و سایر ادعیه و آداب

را در کتاب مقباس بیان کرده ام و هر وقت که آدمی بیابانی یا بصحرا آید که اطراف آسمان

نمایان باشد و نظر کند بجانب راست و بجانب چپ و ببالای سر خود پس بانگشت شهادت

اشاره کند بجانب قبر مقدس حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بگوید السلام علیک

یَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

ثواب زیارت آنحضرت را می یابد و از جانب راست قبله اند که میگردد جانب قبر آنحضرت

و هر وقتی که از منزلی حرکت کند بگوید بِسْمِ اللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ

لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ و چون پا بر رکاب گذارد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و چون سوار شود

آیة الکرسی بخواند پس بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ

مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تا از بلاها بفضل خدا

محفوظ باشند پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را از خدا بطلبد که البته برآورده است و بهتر است

دیگر

زیارت حضرت امام حسین

۱۲۴

دیگر نزدیک پیشین دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول سورهٔ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و در رکعت

دوم قل هو الله بخواند پس سجده رود و صد مرتبه بگوید شکراً شکراً پس حاجات خود را طلبد

دیگر روز بیست و چهارم ذی الحجه مشهور است که روزیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نصارای

نجران را دعوت طلبید بمباهله نمود و قبول نکردند و حقیت آنحضرت ظاهر شد و روزه این روز

سنت است و غسل نیز سنت است و در نیم ساعت پیش از زوال مثل نماز روز غدیر سنت

است یعنی دو رکعت و در هر رکعت حمد یکمرتبه و ده مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه انا انزلناه

و ده مرتبه آیة الکرسی تا هم فیها خالدون خاتمه در بیان سایر احکام زنان است که مخصوص

ایشان است اول در ستر عورت که مرد را واجب است که دو عورت پیش و پس را بپوشاند

و زنان را واجبست موافق مشهور که تمام بدن را و موها را بپوشانند بغیر از کف دو دستها از

بند دست خواه روی دست و خواه پشت دست و بغیر از قدمهای پا خواه پشت پا و خواه

شکم پا و اگر بر پاها چیزی بکشد که شکم پاها نمایان نشود احوط است و مستحب است زنان را

پوشیدن سه جامه در نماز پیراهن و جامه که بر بالای آن بپوشند و روپاک و جایز است

کنیز و صبیه غیر بالغه را سر برهنه نماز کردن دوم پوشیدن جامهٔ حریر و طلا که مردان را جایز

نیست و زنان را جایز است سیم مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است و زنان را در خانه

نماز کردن سنت است و هر چند پنهان تر باشد اقرب است حتی نماز ایشان در صندوق خانه و خانه

عقب بهتر است از خانه پیش و در خانه پیش بهتر است از صحن خانه و در صحن خانه بهتر است

از بام خانه چهارم مردان را سنت است که در نماز پاهای خود را بقدر یکشبر دور از یکدیگر گذارند و زنان را

از یکدیگر

صفحه ٢٦٩ ١٢٤

که بدرستی که بسیار باشد از نماز جماعت بعضی بندگان نصف
آنرا و بعضی ثلث آنرا و بعضی ربع آنرا و بعضی خمس آنرا و بالا میبرند
و به جز اقرار بر آن نمیرسانند مگر آنچه را با حضور قلب کرده باشند و لیکن مأمور شده اند
بندگان بکردن نوافل باعث اتمام سازند نمازهای فریضه خود را و ظاهرا مراد آنست که اگر در بعضی از
فرایض بسبب اشتغال دل و لوازم بشریت دل ایشان با حضور نبوده باشد در نوافل بمقدار آن
هرگاه با حضور باشد جبران میکنند و لهذا حق سبحانه و تعالی نوافل را دو برابر فرایض مقرر ساخته که اغلب مردمان
هرگاه در مقام بندگی با شرایط بوده باشند تا ممکن است که ثلث نماز را با حضور قلب بعمل آورند و هرگاه دو ثلث دیگر
را فوت کنند ثلث نافله که دو برابر فریضه است قایم مقام آن خواهد شد و لیکن مشروط بآنکه در نافله نیز سعی نمایند که
به حضور قلب بجا آورند و دیگر منقول است از ابوحمزه ثمالی که گفت دیدم حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین
علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله و سلامه علیهما که نماز میگذاردند ردای آنحضرت از دوش مبارک آنحضرت
افتاد آنحضرت آنرا بر دوش نگرفتند تا از نماز فارغ شدند پس از آنحضرت سؤال نمودم که یا ابن رسول الله چرا ردای

که پاها را نزدیک یکدیگر بگذارند پنجم مردان را آنست که دستها را در ایستادن بیاویزند
و بر رانها بگذارند برابر زانوها و زنان را آنست که بر پستانهای خود بگذارند جدا از
یکدیگر ششم زنان را نماز جماعت کردن آنقدر تاکید ندارد که مردان را دارد و پیش نمازی
زنان مردان را جایز نیست هر چند محرم باشند اما پیش نمازی زن زنان را هرگاه متصف
بصفات پیش نمازی باشند محل خلافست و مشهور کراهتست و احوط ترکست
و مرد پیش نمازی زنان میتواند کرد و هر چند میان پیش نماز و ایشان حایلی باشد که او را
و مأمومان را نه بینند هرگاه بر احوال نماز او مطلع باشند بنا بر مشهور و مرد با زنان اجنبی
که محرم نباشند در خانه خلوت که دیگری نباشد نماز نکنند احتیاطا و اگر مردی و زنی هم
باهم در یک خانه نماز کنند که حایلی در میان ایشان مانند دیوار یا پرده نباشد
احوط آنست که زن عقب بایستد و مرد پیش بایستد آنقدر که در احوال صلوة جزوی از زن
محاذی جزوی از مرد نشود حتی در سجود مگر آنکه ده ذرع فاصله میان جای ایستادن مرد و جای
ایستادن زن بوده باشد این جملی است از احکام مختلفه مردان و زنان و احکام دیگر
هست که در کتب مبسوطه مذکور است و الحمد لله
اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
ظاهرا و باطنا
م م م
م

ودیگر منقول است از حضرت ابا
عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه که تمام [illegible]
علیهما که آنحضرت فرمودند در حدیث صحیح از ابان بن تغلب [illegible]
[illegible]
ازجهت
حق سبحانه وتعالی
ودیگر منقول است از حضرت
امام محمد باقر [illegible]
[illegible]
یتقبل الله من المتقین
یعنی حق سبحانه وتعالی قبول میکند عبادات را از پرهیزکاران [illegible]
از پرهیزکاران واز آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه [illegible] امام جعفر صادق
[illegible]
چهارهزار [illegible] حد فروع
[illegible]

125

وتهلیل وتعظیم از ثواب آنچه [illegible]
[illegible] والله العالم [illegible]
برعارفان [illegible]
در فضیلت نماز زیاده از حد [illegible]
[illegible]
وتحقیق [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
بعد [illegible] حق سبحانه وتعالی پس حضرت فرمودند [illegible]
ودر باب [illegible] فرشته [illegible]
پس [illegible]
[illegible]
بجهاد وتصدق
میان نماز ها ونوافل
[illegible]
[illegible]

عصمت از عوارض سهو و نسیان و غفلت نموده بر سبیل استعجال با وفور اشتغال بر وفق تمنای ایشان تحریر نمود بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتب گردانید اما مقدمه پس در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضرورست بدان ارشدک الله تعالی که چیزهایی که در نماز در کارست رعایت آنها بر چند قسمند زیرا که یا داخل در نمازست یا خارج از نماز و آنچه داخل در حقیقت نمازست یا رکن است یعنی بزیادتی و نقصان آن عمداً و سهواً غالباً نماز باطل میشود و یا واجبی است غیر رکن که بترک آن از روی فراموشی نماز باطل نمیشود و آنچه خارج از حقیقت نمازست یا شرط صحت نمازست مانند طهارت از حدث و خبث یا چیزی چند است که در نماز واجب است که آنها را ترک نماید مانند ترک سخن گفتن و بجانب راست و چپ ملتفت شدن و اخلال بآنها نمودن یا بعنوان علم و عمد است و دانسته بکند و عالم باشد که جایز نیست یا بعنوان جهل مسئله و آنست که مسئله نداند و گمان کند که حلال است و عمداً واقع سازد یا بعنوان سهو است که از روی فراموشی واقع سازد یا بعنوان ظن است که تردد داشته باشد که آیا کرده است یا نکرده است و یکطرف در نظر او راجح باشد پس آن طرف راجح را ظن میگویند و طرف مرجوح را وهم میگویند یا شک دارد و آن عبارتست که متردد است در فعل و ترک و هیچیک در نظر او رجحان ندارد و احکام هر یک از اینها را بعون الهی در فصلی بیان مینمایم و بدانکه چون احتیاط در دین امریست مطلوب و مرغوب و در بسیاری از مسائل خلاف بسیار است و احادیث متعارضه نیز هست پس در هر مسئله که این شکسته را ظن قوی حاصل بوده و موافق مشهور میان علما بوده است غالبا متعرض احتیاط نشده ام و در جایی که تعارض اخبار یا اقوال مشهوره بوده اشاره بعضی خود باحتیاط کرده ام که همه کس را از این رساله انتفاعی باشد و هر امری

رساله شکیات علامه ملا محمد باقر مجلسی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

... ظلمات الشبهات والشکوک والاوهام عن مناهج المسائل والاحکام شریعة سید الانام و روایات اهل بیته الکرام صلوات الله علیه و علیهم السلام باشتسار نهار دلائلهم علومهم اما بعد چنین گوید خاک راه مسالک مسالکان شرع مبین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله تعالی مع موالیهما الطیبین صلوات الله علیهم اجمعین که چون نماز اشرف عبادات بدنیه و اعظم قربات ربانیه است و بنای سعی شیطان علیه اللعنه در ابطال زیاده از سایر اوقات و احوال سعی در شغل خاطر آدمی و اخلال بحضور قلب که اهم شرایط و آداب نمازست مینماید و بسبب کثرت وسواس شیطان شک و سهو و نسیان اکثر نماز گذارندگان را عارض میشود و احتیاج بدانستن مسائل بسیار که متعلق بآن احوال است بیکردند و بسبب عدم علم بآنها نماز خود را در معرض بطلان و تلف در می آورند و جمعی از علما رضوان الله علیهم قایل شده اند که باطل است نماز کسی که مسائل ضروریه شک و سهو را نداند هر چند شک و سهو در آن نماز او را عارض نشود لهذا جمعی از برادران ایمانی از این قلیل البضاعه التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد و درخواست نمودند که بلغت فارسی و در غایت وضوح نوشته شود که نفعش اعم و فایده اش اتم بوده باشد اجابت مسئول ایشان را لازم دانسته از هادی گمگشتگان بوادی حیرت استدعای

که بعنوان احتیاط مذکور شده است و در نیت ان باید که متعرض وجوب و ندب نشوند و بقصد
قربت اکتفا نمایند و هرجا که اقوی و اظهر گفته ام یا اظهار الاتفاق و اجماع کرده ام بقصد وجوب
کردن بهتر است **فصل اول** در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود بدانکه علما نقل اجماع
کرده اند بر انکه هر که عمدا یکی از واجبات نماز را ترک کند خواه شرط باشد و خواه جزو باشد
و خواه فعل باشد و خواه ترک نماز او باطل است در وقت اعاده و در خارج وقت قضا میباید
کرد اما در بعضی از خصوصیات خلاف کرده اند چنانچه بعضی از متاخرین علما امین گفتن و دست
راست را بر دست چپ گذاشتن را در نماز حرام میدانند و مبطل نمیدانند و همچنین دعوای
اجماع کرده اند بر اینکه هرچه عمدا مبطل نماز است اگر از روی جهل بمسئله واقع شود نیز نماز
باطل میشود مگر بلند خواندن و اهسته خواندن قرائت و نماز قصر را تمام کردن که اینها اگر از روی
نادانی باشد نماز باطل نمیشود اجماعا و در این مسئله نیز در چند موضع خلاف کرده اند چنانچه
بعضی گفته اند که اگر کسی جاهل باشد بحرمت پوشیدن چیزی در نماز که پشت پا را بپوشاند
و ساق نداشته باشد و در چنین چیزی نماز کند نماز او صحیح است و نزد فقیر اصل حرمت ان
ثابت نیست و همچنین گفته اند که اگر کسی تازه شیعه شده باشد و بنادانسته بر چیزی که خوردنی
یا پوشیدنی است سجده کند نماز او باطل نمیشود و مشهور وجوب اعاده است و از کلام شیخ
طوسی رحمه الله در بعضی از کتب او ظاهر میشود که کسی که از روی جهل بمسئله بعد از سلام
بموقع و متذکر شدن که نمازش تمام شده است سخن گوید نمازش باطل نمیشود و اشهر و احوط اعاده
است و اگر کسی نداند که مکان یا جامه که در ان نماز کرده یا ابی که با او وضو یا غسل ساخته است
یا خاکی که بان تیمم کرده است غصبی بوده است و اخر ظاهر شود نماز او صحیح است و در این مسئله خلافی

بنظر نرسیده

بنظر نرسیده است و اگر فراموش کرده باشد غصبی بودن اینها را خلافست بعضی گفته اند
که مطلقا اعاده میکند و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند نه در خارج وقت و بعضی
گفته اند که مطلقا اعاده نمیکند و این قول اقوی است و اگر نجاست بدن یا جامه یا موضع
سجده معلوم نبوده باشد و بعد از نماز معلوم شود نماز صحیح است و بعضی گفته اند که در وقت
اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد
مشهور است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که مطلقا
اعاده میکند و بعضی گفته اند که در هیچیک اعاده واجب نیست و مسئله در غایت اشکال است
اگرچه دور نیست که اعاده مطلقا خصوصا در خارج وقت محمول بر استحباب باشد و احوط انست
که اعاده کند مطلقا و همچنین اگر کسی گمان نجاستی کند و تفحص نکند و اخر معلوم شود که بوده است
یا شستن جامه را بدیگری بگذارد و اخر معلوم شود که ازاله نجاست نشده بوده است احوط
انست که نماز را اعاده کند و اگر نداند که پوست و شبه ان میته است و نماز کند در ان بعد
از ان معلوم شود که ان پوست میته بوده است نماز صحیح است اگر ان پوست را از دست
مسلمانی گرفته باشد یا در بلاد اسلام از مجهولی گرفته باشد و اگر از دست کافری گرفته باشد
یا در بلاد کفر از دست مجهولی گرفته باشد نماز باطل است و مشهور میان علما انست که اگر در
بلاد اسلام از زمین برداشته باشد نیز همین حکم دارد و احوط عمل باین قول است هرچند از
احادیث خلافش ظاهر میشود و ظاهر انست مراد از بلاد مسلمانان بلادیست که غالب یا اکثر اهل ان
مسلمان باشند نه بلادی که حکم مسلمانان در ان جاری باشد هرچند اکثر اهل ان کافر باشند مانند
اکثر بلاد هندوستان چنانچه اکثر اصحاب تصریح باین کرده اند و احوط انست که نماز نکند در پوست

احتیاط بنابر آنست که بعضی از روایات معتبره دلالت بر این است و شهید نیز میل کرده است والله العلیم منه رحمه

وجامه که نداند که از جنسی است که نماز دران میتوان کرد و اگر کرده باشند نماز را اعاده کند خصوصا
در صورتی که شک داشته باشد و چنانچه جمعی از علما گفته اند اگرچه اظهر انست که تا علم یا ظن بعدم نداشته باشد
که از جنسی است که دران نماز نمیتوان کرد نماز او صحیح باشد و اگر از روی فراموشی در جامه نماز
کند که دران نماز نمیتوان کرد ظاهرا نماز او صحیح باشد و همچنین اگر از روی جهل بمسئله دران نماز کرده
باشند نماز او صحیح است و اظهر انست که هریک از تروک و شرایط نماز که از روی سهو یا مسئله ندانستن
ترک شود نماز صحیح است مگر طهارت و قبله که اگر بی وضو یا غسل نماز کرده باشد نماز را در وقت
و خارج وقت اعاده و قضا میکند اتفاقا و در بابی که از روی جهل بمسئله یا فراموشی بغیر
قبله نماز کرده باشند خلاف است و احوط اعاده است خصوصا در وقت و وجوب اعاده در وقت
خالی از قوتی نیست و در سایر شرایط و تروک اگر اخلال نماید احوط انست که در وقت اعاده کند
هرچند عدم وجوب اعاده اقوی است و در چند موضع علما بخصوص متعرض شده اند یکی آنکه باعتبار
جهل یا فراموشی در اثنای نماز عورتش مکشوف باشد و نماز کند ابن جنید گفته است که در وقت
اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و شهید رحمه الله گفته است که اگر در تمام نماز عورتش
باز بوده باشد نماز را اعاده میکند و اگر در بعض از نماز باز بوده باشد اعاده در کار نیست و اشهر
و اقوی انست که مطلقا در کار نیست چنانچه حدیث صحیح بران دلالت کرده است و ذکر مواضع
دیگر مناسب این رساله نیست **فصل دویم** در احکام سهو است بدانک وفقک الله تعالی که اگر کسی نیت
نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید یعنی در اصل در خاطر او نباشد که نماز میکند و از برای خدا میکند
نه آنکه بلفظ نگفته باشد یا الفاظ را در دل نگذرانیده باشد و این معانی در خاطر او باشد زیرا که
نیت بودن همان معانیست در خاطر نماز او باطل است و اگر قیام در حال نیت را فراموش کند
جمعی از علما گفته اند

جمعی از علما گفته اند که نمازش باطل است و هرچند که ثابت نیست و مبتنی بر عدم تحقیق نیت است
و لیکن احوط اعاده است و همچنین اگر ایستادن در حال تکبیر احرام را فراموش کند مشهور میان علما انست
که نمازش باطل است و احوط عمل باین قول است و اگر تکبیر احرام را فراموش کند نمازش باطل است
و هر وقت که بخاطرش آید میباید که نماز را از سر گیرد و همچنین اگر تکبیر احرام بعضی را فراموش بگوید
از روی فراموشی نماز او باطل است موافق مشهور و احوط انست که مبطلی بعمل آورد و نماز را
از سر گیرد و اگر کسی رکوع را فراموش کند تا پیشانی را بموضع سجود نگذاشته است بر میگردد و
و راست می ایستد موافق مشهور و برکوع میرود و اگر پیشانی را گذاشته است هرچند بر
چیزی باشد که سجده بران نتوان کرد نمازش باطل است از سر میگیرد و بعضی گفته اند که اگر در
دو رکعت اخر باشد هرچند هر دو سجده را تمام کرده باشد بر میخیزد و رکوع را بجای آورد و آن سجدها
را حساب نمیکند و نماز را تمام میکند و بعضی مطلقا باین قول قایل شده اند خواه در دو رکعت
اول و خواه در دو رکعت اخر و خواه در نماز صبح و خواه در نماز شام و خواه در چهار رکعتی و اگر
کسی باین قول عمل کرده نماز را اعاده کند شاید احوط باشد و قول مشهور اقوی است و اگر کسی
هر دو سجده را فراموش کرده باشد تا آنکه در رکعتی که بعد از انست برکوع رفته باشد نماز او باطل است
موافق مشهور و حق و اگر پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و سجدها را بجای آورد و نماز را
تمام میکند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو میکند و جمعی بعض در این صورت قایل ببطلان نماز
شده اند اگر اعاده نیز بکند شاید بد نباشد و اگر کسی سهوا در یک رکعت دو رکوع بجا آورد
نماز او باطل است اجماعا مگر در یک صورت که شک کند در رکوع در وقتی که ایستاده است
و باز برکوع رود و هنوز سر برنداشته باشد بخاطرش آید که پیشتر رکوع کرده بوده است که دران صورت

خلاف مشهور است اشهر و اقوی آنست که نمازش باطل است و بعضی گفته اند سر از رکوع بر نمیدارد
و بسجده میرود و نمازش صحیح است و اگر چنین کند و نماز را تمام کند و باز اعاده کند احوط است
و اگر کسی سهواً در یک رکعت چهار سجود بجا آورد نمازش باطل میشود اجماعاً و این دو قاعده در
نماز جماعت جاری نیست نسبت بماموم زیرا که اگر کسی از روی فراموشی پیش از پیشنماز برکوع
یا بسجود برود بر میگردد و باز با پیشنماز میرود و همچنین اگر از روی فراموشی یا بگمان آنکه
پیشنماز سر برداشته سر بردارد و بر او معلوم شود که پیشنماز هنوز سر بر نداشته است بر میگردد
و باز با پیشنماز سر بر میدارد و زیادتی رکن در این دو صورت باعث بطلان نماز او نمیشود
و اگر عمداً پیشتر برود یا پیشتر سر بردارد مشهور آنست که بر نمیگردد و نمازش صحیح است و اگر چنین
کند و نماز را اعاده نیز بکند در این صورت احوط است و اگر کسی یک رکعت بر نماز زیاده کند سهواً
نمازش باطل است موافق اشهر و اقوی و بعضی از علما گفته اند که اگر بقدر تشهد در نماز چهار رکعتی
بعد از رکعت چهارم نشسته است نمازش صحیح است و بعضی گفته اند که اگر تشهد خوانده است
نمازش صحیح است و بعضی در غیر چهار رکعتی نیز چنین گفته اند و احوط اعاده است مطلقاً خواه
بعد از سجده های رکعت پنجم بخاطرش آید و خواه میان سجدها و خواه میان رکوع و سجدها و اگر
پیش از رفتن برکوع بخاطرش آید می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و
احتیاطاً دو سجده سهو میکند و نمازش صحیح است و اگر کسی یک رکعت یا زیاده از نماز فراموش
کرده باشد و پیش از سلام و بعد از تشهد یا پیش از تشهد بخاطرش آید نماز را تمام میکند و
صحیح است اتفاقاً و برای تشهد زیادتی اگر خوانده باشد احتیاطاً سجده سهو میکند و اگر بعد از
سلام بخاطرش آید که یک رکعت یا زیاده از نماز کم کرده است و هنوز فعلی که منافی نماز است

بعمل نیاورده

بعمل نیاورده باشد آن نماز را تمام میکند و احتیاطاً دو سجده سهو میکند برای سلام بی موقع و اگر
تشهد بی موقع خوانده باشد برای آن نیز دو سجده سهو احتیاطاً میکند و نمازش صحیح است
خواه نماز دو رکعتی باشد و خواه سه رکعتی و خواه چهار رکعتی و اگر وقتی بخاطرش آید که فعلی از او
صادر شده باشد که اگر عمداً کرده شود در نماز بسبب آن نماز باطل میشود و اگر سهواً کرده شود
نماز باطل نمیشود مانند سخن گفتن و قهقهه کردن و پشت بقبله کردن بنا بر قولی پس خلاف
است میان علما و اشهر و اقوی آنست که نمازش صحیح است و آنچه ترک کرده است بجا می آورد
و اگر سخن گفته باشد بدو حرف یا زیاده یا بیک حرف تام الفایده احتیاطاً سجده سهو میکند
و بعضی گفته اند که نمازش باطل است و بعضی گفته اند که در غیر چهار رکعتی باطل است و در چهار
رکعتی صحیح است و احوط اعاده است خصوصاً در غیر چهار رکعتی اگرچه اظهر آنست که در کار نیست
و اگر وقتی بخاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث بطلان نماز میشود عمداً
و سهواً مانند حدث یا فعل کثیر یا پشت بقبله کردن بنا بر مشهور پس اشهر و اقوی
آنست که نماز باطل میشود و از ابن بابویه علیه الرحمه نقل کرده اند که او گفته است که
در اینصورت نیز نماز را تمام میکند و صحیح است و اگر چنین کند و بعد از آن اعاده کند شاید احوط باشد
و اگر کسی سلام را فراموش کند و بعد از فعلی که عمداً مبطل نماز است بخاطر آورد نمازش صحیح است
و اگر بعد از فعلی که عمداً و سهواً مبطل نماز است بخاطر آورد مشهور میان علما آنست که نمازش
باطل است و اظهر آنست که باطل نمیشود و احوط عمل بمشهور است و اگر پیش از تشهد اخیر
و بعد از فارغ شدن از سجدها حدثی از او صادر شود اشهر و احوط بطلان صلوة است و بعضی گفته
اند که نماز باطل نمیشود و وضو میسازد و تشهد را بجا می آورد و این قول اقرب باحادیث

خالی از قوت نیست و احتیاط است که چنین کند و اعاده نیز بکند و اگر در اثنای نماز
پیش از تمام کردن سجدهای آخر رکعت حدثی از او سهوا یا بی اختیار صادر شود مشهور است که نمازش
باطل است و اگر وضو بسازد و نماز را تمام کند و اعاده کند احوط است و اگر کسی داند که
دو سجده در نماز ترک کرده است و نداند که این دو سجده از یک رکعت بوده که نمازش باطل است
یا از دو رکعت بوده است که نمازش صحیح باشد مشهور است که نمازش باطل است و احوط است
که دو سجده را با چهار سجود سهو بجا آورد و نماز را اعاده نیز بکند و اگر خلل کند بفعلی از افعال
نماز که رکن نباشد پس بر سه قسم است نزد فقها اول آنست که نماز را تمام میکند و احتیاج
بتدارک ندارد دویم آنست که تدارک دارد اما بسجده سهو احتیاج نیست سیم آنست که هم
تدارک دارد و هم سجده سهو اما قسم اول پس اگر کسی قرائت را یا حمد تنها را یا سوره تنها را
یا بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است
و تدارک بر او لازم نیست و اگر قرائت را در هر دو رکعت اول فراموش کرده باشد
در دو رکعت اخر متعین نیست بر او حمد خواندن بنا بر اشهر و اقوی و همچنین نمازش صحیح است
با تدارک هرگاه ذکر رکوع یا درنگ کردن بقدر ذکر را فراموش کند و بعد از سر برداشتن
از رکوع بخاطرش آید یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن بعد از سر برداشتن
را فراموش کند و بعد از رفتن بسجده بخاطرش آید یا ذکر سجود اول یا قرار گرفتن بقدر ذکر
یا بعض اعضای غیر پیشانی را بر زمین گذاشتن فراموش کند و بعد از سر برداشتن بخاطرش
آید یا نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول را یا درنگ در آنرا فراموش کند تا بسجود
دویم برود یا آنکه ذکر سجود دویم را یا قرار گرفتن در آنرا یا سجده کردن بر نشستن عضو غیر پیشانی را

فراموش کند

فراموش کند و بیادش نیاید تا سر از سجود بردارد که در این صورت همه نمازش صحیح است و اگر در همه
صور احتیاطا دو سجده سهو بکند برای خروج از خلاف شاید بد نباشد و اما قسم دویم پس اگر
کسی قرائت را یا خصوص حمد را یا سوره را یا بعض از حمد و سوره را اگرچه یک آیه باشد
یا کمتر فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و آنچه ترک کرده است بعمل می آورد
و ما بعد آنرا هرچند شروع بقنوت کرده باشد و هرچند شروع برفتن برکوع کرده باشد هنوز
بحد رکوع نرسیده باشد و اما بلند خواندن قرائت و آهسته خواندن اگر ترک شود محل خلاف
است که آیا پیش از رکوع تدارک میکند یا نه و اظهر آنست که تدارک نمیکند و نمازش صحیح است و اگر
ذکر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه از حد رکوع بدر رود بیادش آید یا سر برداشتن از رکوع
را یا درنگ بعد از سر برداشتن را فراموش کند و پیش از سجود بیادش آید بر میگردد و بعمل
می آورد و در فراموش کردن درنگ بر میگردد و درست می ایستد و اندکی توقف میکند
و بسجده میرود و اگر ذکر سجود اول را یا سجود بر نشستن عضو غیر پیشانی را یا درنگ در سجود بقدر ذکر
را فراموش کند و پیش از سر برداشتن از سجود اول بیاد آورد تدارک میکند و همچنین اگر
درست نشستن بعد از سجود اول را یا درنگ کردن در نشستن را فراموش کند و پیش از
آنکه سر بسجده دویم بگذارد بیادش آید تدارک میکند و همچنین اگر ذکر در سجود دویم یا درنگ
در آنرا یا گذاشتن یکی از اعضای سجود غیر پیشانی را بر زمین فراموش کند و پیش از سر برداشتن
بیادش آید آنچه فراموش کرده است بعمل می آورد و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند
و پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و آن سجده یا تشهد را بجا می آورد و بر میخیزد و قرائت را
از سر میگیرد اگر قرائت کرده باشد و نمازش صحیح است و اگر بعد از ایستادن بیادش آمده باشد

بعد از نماز احتیاط دو سجدهٔ سهو میکند و در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد اگر
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول نشسته باشد و طمأنینه یعنی قرار گرفتن را بقصد واجب
بعمل آورده باشد و بعد از آن از سجده غافل شده باشد و بعد از ایستادن بخاطرش آمده
باشد چون عود بسجود کند نشستن و قرار گرفتن را بعمل نمی آورد و بسجود میرود و اگر در
اصل نشستن و درنگ کردن را بعمل نیاورده است اول می نشیند و اندک درنگی میکند
و بعد از آن بسجود میرود و اگر نشسته و درنگ کرده است اما نه بقصد واجب بلکه بقصد
جلسهٔ استراحت که بعد سهویم از سجدهٔ دویم سنت است در این صورت میان علما خلاف
است و خالی از اشکالی نیست و دور نیست که اگر واقع سازد بقصد احتیاط بد نباشد و
شاید اگر اعاده نماز نیز بکند احوط باشد و اگر بعد از ایستادن و پیش از رکوع جزم کند
که یک سجده از او فوت شده است و در سجدهٔ دیگر شک کند از برای سجده که جزم دارد
که نکرده است برمیگردد و بجا می آورد و در سجده که شک دارد اشکال است و اظهر است
که نباید کرد و اگر در اینصورت نیز نماز را اعاده کند شاید احوط باشد و اما قسم سیم پس
اگر یک سجده را یا تشهد را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطر آورد مشهور میان علماست
که آن یکسجده یا تشهد را بجا می آورد بعد از نماز و از برای هر یک دو سجدهٔ سهو میکند و
ظاهر احادیث است که در فراموش کردن سجده بهمان سجدهٔ فراموش کرده اکتفا میکند
و دو سجدهٔ سهو در کار نیست و در فراموش کردن تشهد دو سجدهٔ سهو میکند و همان تشهد
که در سجدهٔ سهو میخوانند کافی است و احتیاج بتشهد دیگر برای قضا نیست و احوط عمل بمشهور است
و موافق مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از دو سجدهٔ سهو میکند و ظاهرا اگر قصد
ادا و قضا نکند

ادا و قضا نکند بهتر باشد و بزبان نیت نکند و در خاطر بگذراند که بجا می آورم سهو سجده را
که در نماز ظهر مثلا فراموش کرده ام از جهت آنکه واجب است قربة الی الله و در تشهد نیز چنین
قصد کند و قصد واجب نکند بهتر است والله یعلم و بدانکه این احکام که گذشت احکام
غیر سجده های آخر نماز و تشهد آخر است و اما سجده های آخر پس اگر هر دو را یا یکی را فراموش
کرده باشد و پیش از سلام گفتن بخاطرش آید آنها را بعمل می آورد و تشهد را از سر میگیرد
نمازش صحیح است و دور نیست که اگر شروع در تشهد کرده باشد برگردد و سجود سهو بنا بر رعایت
بعضی از اقوال احوط باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش آید اگر دو سجده باشد نمازش باطل است
موافق مشهور و اگر یکسجده باشد بجا آورد و نمازش صحیح است و اگر تشهد را فراموش کرده
باشد و پیش از سلام بخاطرش آید باین که تشهد و سلام هر دو فراموش کند و بعد از سجده
و پیش از آنکه مبطلی بعمل آورد بخاطرش آید هر دو را بعمل می آورد و نمازش صحیح است و اگر
بعد از سلام بخاطرش آید تشهد را بجا می آورد و نمازش صحیح است و بعضی در اینجا نیز بوجوب
سجده سهو قایل شده اند و احوط است اگرچه دلیل ندارد و اگر در این صورت بعضی از اجزای
تشهد فراموش کرده حدثی از آن صادر شود اشهر و اقوی است که نمازش صحیح است و وضو
میسازد و رو بقبله می نشیند و تشهد را بجا می آورد و اگر در اینصورت اعاده نیز بکند
برای رعایت بعضی از اقوال بد نیست و اگر صلوات بر محمد و آل را در تشهد فراموش
کرده باشد و بعد از نماز بخاطرش آید احوط است که بجا آورد و بدانکه اشهر میان علماست
که فعلی که فوت شده است که باعث سجدهٔ سهو شده است اول آنرا بجا باید کرد بعد از آن
سجدهٔ سهو را و اگر چند فعل باشد اول فعلها را بترتیبی که فوت شده است بعمل آورد و بعد

از قرائت نماز فارغ شد سجدهای سهو را نیز بترتیب بعمل اورد و احوط عمل باینهاست اگر چه تخییر اظهر است و بدانکه بعضی از علما گفته اند قایل شده اند که اگر در دو رکعت اول یکسجده را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطرش اید نمازش باطل است و قول مشهور که فرقی میان دو رکعت اول و اخر نیست اقوی است و اگر در این صورت بعد از تمام کردن نماز و بجا اوردن سجود و دو سجده سهو اعاده نماز نیز بکند احوط است **فصل سیم** در احکام شک است بدانکه شک یا در عدد رکعتهای نماز است یا در افعال نماز اگر در عدد رکعتها باشد اگر شک در نماز دو رکعتی باشد مانند نماز صبح و جمعه یا در نماز سه رکعتی باشد مانند نماز شام یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد اشهر و اقوی انست که نمازش باطل است و از سر میگیرد و همچنین اگر شک در عدد رکوعش بسیار کند که نداند که یکرکعت کرده است یا دو یا سه یا چهار و یا یکرکعت را نیز نداند که تمام کرده است نمازش باطل است و نماز افتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله و ایات نیز حکم نماز دو رکعتی دارد اگر شک در عدد رکعتها باشد و اگر در عدد رکوعها شک کند بنا بر کمتر میگذارد و تمام میکند بنا بر مشهور و اقوی و اگر در نماز چهار رکعتی بیقین تحقق دو رکعت یافته باشد و در زیادتی شک کند صورتهای مشهوره انکه ضرور است دانستن انها پنج است و چهار صورت از فرضهای نادر بان ضم نموده نه صورت را بیان میکنیم شاید در ضمن انها حکم همه صور محتمله معلوم شود **اول**

اول انکه شک کند میان دو و سه پس اگر پیش از رفتن بسجده دوم باشد نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد اشهر و اقوی انست که بنا بر سه میگذارد و یکرکعت دیگر بجا می اورد و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر گفته اند که یکرکعت ایستاده بعوض دو رکعت نشسته کافی است و احوط انست

که دو رکعت

که دو رکعت نشسته بکند و اگر شک بعد از رفتن بسجده و پیش از سر برداشتن باشد خواه ذکر را گفته باشد و خواه نگفته باشد احوط انست که بهمان نحو تمام کند و نماز احتیاط بکند و اعاده نیز بکند **دویم** انست که شک کند میان سه و چهار خواه پیش از رکوع باشد و خواه بعد از رکوع و خواه پیش از سجدها و خواه بعد از سجدها بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احوط است **سیم** انست که شک کند میان دو و چهار اگر پیش از رفتن بسجده دویم است نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دویم است اشهر و اظهر انست که نمازش صحیح است و بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و اگر پیش از سر برداشتن از سجده دویم شک کند احوط انست که چنین کند و اعاده نیز بکند **چهارم** انست که شک کند میان دو و سه و چهار پس اگر پیش از رفتن بسجده دویم است نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دویم است بنا بر چهار میگذارد و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند و اگر بعد از بر خواستن بر رکعت دیگر این شک بکند باز بنا بر چهار میگذارد و ان رکعت را بر هم میزند و می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و باز دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته میکند و احتیاطا دو سجده سهو میکند و اگر بعد از رفتن بسجده دویم و پیش از سر برداشتن باشد احوط انست که چنین کند بی سجده سهو و اعاده نیز بکند **پنجم** انست که شک کند میان چهار و پنج پس ان سه صورت دارد اول انکه وقتی که ایستاده است خواه شروع بقرائت کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت که در ان ایستاده است چهارم است یا پنجم پس بنشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند و احتیاطا دو سجده سهو نیز میکند دویم انکه بعد از تمام کردن سجدها شک کند که این رکعت که تمام کردم چهارم بود یا پنجم نمازش صحیح است

[illegible]

بعد از تشهد بخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو بجای آورد و چهارم آنکه بعد از رفتن برکوع و پیش از
تمام کردن سجدها شک کند و در اینصورت خلاف است و بعضی قایل شده اند که نمازش باطل است
و ظاهرا اگر تمام کند این رکعت را و دو سجدهٔ سهو بکند کافی باشد و اگر با این اعاده نیز بکند احوط است
ششم آنست که شک کند میان چهار و زیاده از پنج مثل چهار و شش یا چهار و هفت در اینصورت مشهور
میان علما آنست که نمازش باطل است و بعضی این را مانند شک میان چهار و پنج میدانند و در احکامی
که گذشت اگر عمل باینها بکند و نماز را اعاده بکند احوط است و همچنین اگر شک میان چهار و پنج و
زیاده باشد احوط آنست که چنین کند که تمام کند با سجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند هفتم آنست که بشک
میان چهار و پنج شکهای دیگر منضم شود مثل آنکه شک کند میان سه و چهار و پنج پس اگر پیش از رکوع
است بر میگردد و شک میان دو و سه و چهار چنانچه سابقا مذکور شد و اگر بعد از رکوع باشد
اگر تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند ظاهر مجزی باشد و اگر اعاده
نیز بکند احوط است و همچنین اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج اگر پیش از تمام کردن سجدها است
نمازش باطل است و اگر بعد از تمام سجدها باشد دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته
و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطا اعاده نیز بکند و اگر شک میان دو و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش
تمام کردن سجدها است نماز باطل است و اگر بعد از تمام کردن سجدها باشد بنا بر چهار گذارد و دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده بکند و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطا اعاده نیز بکند هشتم آنست که احتمال
چهار در شک او داخل نباشد مثل آنکه شک کند میان سه و پنج یا دو و پنج یا دو و سه و پنج یا سه و شش
یا دو و شش و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال چهار در آنها داخل نباشد
پس مشهور میان علما آنست که نماز باطل است و شهید رحمه الله احتمال داده است که بنا بر کمتر
گذارد

گذارد و نماز را تمام کند و اگر چنین کند و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده بکند [illegible]
نهم آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال مساوی و ناقص نباشد مثل آنکه
شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش از رکوع است برمیگردد و شک میان چهار و پنج بس
می نشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رکوع باشد اگر در رکعت
چهارم بقدر تشهد نشسته نمازش باطل است و اگر نشسته است احوط آنست که بنشیند و سلام
و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک میان پنج و هفت یا پنج و هشت
یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد مشهور آنست که باطل است و احوط آنست که بنشیند
و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده بکند و اگر بعد از رکوع باشد
اگر بعد از رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید و اعادهٔ نماز بکند
و اگر نه نشسته است نمازش باطل است و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از
تامل واما شک در افعال نماز پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است
گذشته باشد و داخل فعل دیگر شده باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل
باقی بوده باشد آنرا بجای آورد و نمازش صحیح است خواه شک در دو رکعت اول باشد
و خواه در دو رکعت آخر خواه رکن باشد و خواه واجب دیگر باشد و چون بعضی از علما
قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز بان باطل میشود و احوط در این
صورت آنست که عمل کند بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصا در صورتی که شک متعلق
برکن دو رکعت اول گرفته باشد پس اگر کسی شک کند در نیت بعد از آنکه تکبیر احرام گفته
باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر کسی شک کند در نیت بعد از آنکه تکبیر احرام گفته باشد

اعتبار ندارد و همچنین اگر کسی شک کند در تکبیر بعد از آنکه شروع بقرائت حمد کرده باشد اعتبار ندارد
و اگر شک کند در قرائت حمد بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد محل خلاف است و اظهر آنست که ملتفت
نمیشود و احوط آنست که در اینصورت اعاده نماز نیز بکند و اگر شک کند در قرائت بعد از شروع در
قنوت محل خلاف است و اقوی آنست که ملتفت نمیشود و همچنین اگر شک کند در قرائت بعد از
آنکه شروع در خم شدن کرده باشد و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط
آنست که تمام کند و نماز را اعاده کند و اگر بحد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نمیشود و اگر شک
کند که آیا رکوع کرده ام در وقتی که ایستاده است رکوع را بجای آورد و اگر بعد از رفتن بسجده
شک کند ملتفت نمیشود و اگر فرو رفته باشد و هنوز سر بسجده نگذاشته شک کند محل خلاف است
و احوط آنست که التفات نکرده تمام کند و احتیاطا اعاده نیز بکند و اگر در حال نشستن شک کند
که آیا سجده کرده ام یا در اصل نکرده ام دو سجده میکند و اگر شک که یک سجده کرده ام یا دو سجده کند
یک سجده دیگر میکند و اگر بسجده دویم فرو رفته باشد و هنوز سر بسجده نگذاشته باشد شک کند
که آیا درست سر از سجده اول برداشته بوده است یا در شک بعد از سر برداشتن را بعمل آورده بوده
محل خلاف است و اظهر آنست که ملتفت نمیشود و اگر بعد از سر گذاشتن بسجده شک کند البته
اعتبار ندارد و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در برخواستن و هنوز راست نایستاده باشد خلاف
است و اظهر آنست که بر میگردد و سجده مشکوک فیه را بعمل می آورد و اگر بعد از راست ایستادن
شک کند در سجود ملتفت نمیشود و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند در ذکر
یا در شک کردن بقدر آن یا واجبی چند که در حقیقت انها داخل نیست اعتبار ندارد و اگر
شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل آمده است یا اینکه در پیشانی
گذاشتن

گذاشتن که حقیقت سجود بآن حاصل میشود خلل بوده است خواه این شک بعد
بهم رسد یا در میان دو سجده و خواه نسبت بیک سجده باشد و خواه دو سجده محل خلاف است
و اظهر آنست که تدارک میکند و اگر اعاده نماز نیز بکند شاید احوط باشد و اگر شک کند در
سجده بعد از راست ایستادن شروع در خواندن تشهد اظهر آنست که اعتبار ندارد و اگر
شک کند در تشهد بعد از راست ایستادن ملتفت نمیشود و اگر در اثنای برخواستن
شک کند محل خلاف است و اظهر عدم التفات است و شاید اعاده احوط باشد و اگر فعلی
را باعتبار شک بعمل آورد و بعد از آن بخاطرش بیاید که آن فعل را پیشتر کرده بوده است
اگر آن فعل رکن باشد مانند تکبیر احرام و رکوع و دو سجده نمازش باطل است و اعاده
میکند و اگر غیر رکن باشد ضرر ندارد و اگر بعد از گذشتن از محل شک کند و برگردد و آن
فعل که در آن شک کرده بجا آورد مشهور آنست که نمازش باطل است و اعاده می باید کرد
و هر شکی که بعد از فارغ شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار
ندارد و اگر شک کند که آیا از برای نماز ظهر نیت ظهر کرده ام یا نیت عصر جمعی گفته اند که
اعاده میکند و اظهر آنست که شکش اعتبار ندارد خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد
از نماز **فصل چهارم** در بیان متفرقات احکام شک و سهو است و در آن چند بحث است
اول آنکه نماز احتیاط حکم نماز اصلی دارد در شرایط که با طهارت باشد و رو بقبله و عورتش
پوشیده باشد و سایر احکام و باید که نیت بکند و احوط آنست که بزبان نیت نکند و
در دل قصد کند که دو رکعت یا رکعت نماز احتیاط میکنم برای فریضه ظهر مثلا برای آنکه
واجب است از جهت رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و حمد تنها بخواند و سوره نخواند و بدل حمد

...ل بجوار تسبیح ضعیف است و ظاهرا قنوت نکند و دو تشهد و سلام بجا آورد و
... نماز احتیاط را بی فاصله بجا آورد و در میان ان و نماز اصل چیزی صادر نشود که اگر
... نماز باشد موجب بطلان نماز باشد مانند حدث و کشتن از قبله و حرف زدن عمدا و اگر سهوا
سخن کوید احوط انست که دو سجده سهو بجا آورد و همچنین احوط انست که هر کاه میان نماز و اجزای که
فراموش شده واقع شود بعد از نماز بعمل می آورد مانند سجده و تشهد بجا نیاورد و اگر حدثی در میان
نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده واقع شود و ضو ساز و انها را بجا آورد و احتیاطا
اعاده نماز نیز بکند و همچنین در هر شکی که بعمل آید احتیاط انست چون جمعی ببطلان نماز قایل شده
اند اگر چه اظهر عدم بطلان است دوم انکه شک وقتی اعتبار دارد که هر دو طرف ان مساوی باشد
و اگر ظن بر یکطرف غالب باشد بان عمل میکند خواه در دو رکعت اول بعد باشد و خواه در دو
رکعت اخر و خواه در عدد رکعات باشد و خواه در افعال بنابر مشهور و بعضی گفته اند که در
دو رکعت اول علم می باید و ظن کافی نیست و اگر در دو رکعت اول عمل بظن بکند و اعاده نیز بکند
احوط است پس اگر شک در میان دو و سه باشد و ظنش بر دو غالب باشد دو رکعت دیگر
میکند و اگر بر سه غالب باشد یکرکعت دیگر میکند و نماز احتیاط میکند و اگر میان سه و چهار بوده
باشد و ظنش بر سه غالب باشد یکرکعت دیگر میکند و اگر بر چهار غالب باشد سلام میکوید و
چیزی بران نیست و اگر در این صورت دو سجده سهو بکند احتیاطا موافق مذهب ابن بابویه علیه
الرحمه بهتر است و اگر میان چهار و پنج بوده باشد و ظنش بر چهار غالب باشد سلام میکوید و اگر بر
پنج غالب باشد نمازش باطل است مگر انکه بعد از رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته باشد که حکم سلام
کفتن دارد و اعاده است چنانچه بیشتر دانستی سیم انکه اشهر انست که اگر شک کند و بعد از تامل ظنش

بر یکطرف

بر یکطرف غالب شود عمل بظن میکند چنانچه دانستی چهارم انکه هر کاه کسی شک بکند ...
حکم شک از او ساقط است بانمعنی که اگر شک در فعلی کند هر چند وقت ان فعل باقی باشد
تدارک نمیکند اگر چه رکن باشد و اگر شک در عدد رکعتها باشد بنابر اکثر میکذارد مکر انکه اقل
اصح باشد که بنابر اقل میکذارد مثل انکه در نماز صبح شک کند میان دو و سه بنابر دو که صحیح است
میکذارد و اگر در جایی سجده سهو بسبب شک واجب باشد بر او واجب نیست و اگر صاحب احتمال
عمل باحکام شک کند موافق مشهور نماز شرح کرده است و اگر در میان نماز تدارک فعلی بکند
که باعتبار کثرت شک نباید بکند اشهر انست که نمازش باطل است و اما حدی که چون شک
بان حد رسد انرا کثیر الشک کویند شرعا محل خلاف است و اکثر حواله بعرف کرده اند یعنی انقدر
شک کند که در عرف کویند که کان شک بسیار میکند و این اقوی است و بعضی گفته اند که در سه
نماز پی در پی شک کند یا در یک نماز سه شک بکند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که اگر مدتی
بر این حال باشد که در هر سه نماز یک شک کند او کثیر الشک است و چون سه نماز بی شک
بکند از ان حکم بیرون می آید و در این مسئله خلاف است که شکی که بسیاری ان باعث
حکم کثرت شک میشود ایا می باید از جنس باشد که حکمی بران مترتب شود از نماز احتیاط
یا تدارک در محل یا سجود یا اعم از انست پس بنابر قول اخیر اگر شک بسیار کند که بر
یکطرف ظنش غالب باشد یا بعد از تجاوز از محل شک کند یا در نافله شک کند بار کثیر الشک
و این مسئله قوی اشکال است و احوط انست که چنین کسی اگر شکش موجب نماز احتیاط یا سجود
سهو باشد بجا آورد و اگر موجب تدارک در محل باشد بکند و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر
کثیر الشک در فعلی شک بکند و بجا نیاورد و بعد از گذشتن از محل ان فعل بخاطرش آید که انرا

[در]ست اگر رکن باشد احوط انست که نماز را تمام کند و اعاده نیز بکند و اگر غیر رکن باشد
نمازش صحیح است و اگر سجود و تشهد باشد بعد از نماز بجا آورد با سجدهٔ سهو احتیاطا و
اگر از رکعت باشد و مبطل بعمل نیاورده باشد که عمدا و سهوا مبطل باشد [illegible] ان
رکعت را بجای آورد و اگر مبطل بعمل آورده باشد نماز را اعاده کند [illegible] حکم کثیر الشک
بود و اگر کسی سهو بسیار کند که اعمال را فراموش کند بعضی گفته اند که ان حکم کثیر الشک
ندارد و سهو و شکی که بکند احکامش را بعمل می آورد و این اقوی است و بعضی گفته اند
که او نیز حکم کثیر الشک دارد و بسیاری سهو باعث این میشود که شک او نیز اعتبار نداشته
باشد ولیکن همه اتفاق دارند که اگر فعلی که فراموش کرده است رکن باشد نمازش باطل است
اگر وقتش گذشته باشد و اگر وقتش باقی باشد انرا بجای آورد خواه رکن باشد و خواه
غیر ان و اگر فعلی را فراموش کرده باشد که تدارک باید کرد مانند یک سجده و تشهد بعد
از نماز بجای آورد ولیکن میگویند که سجدهٔ سهو از ان ساقط میشود و اظهر و احوط انست
که سجدهٔ سهو را نیز بجا آورد پنجم انکه کسی که نماز احتیاط یا افعال فراموش شده را که تدارک
باید کرد یا سجده سهو را فراموش کند هر وقت که بخاطرش اید بجای آورد و نیت ادا
و قضا ظاهرا در کار نباشد و اگر در فعلی شک کند و وقتش باقی باشد و فراموش کند تدارک
انرا تا وقتش بگذرد اگر رکن باشد احوط انست که بعد از اتمام نماز را اعاده کند و اگر فعلی
باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد احوط انست که تدارک کند و اگر سجدهٔ سهو داشته باشد
بکند و اگر شک کند در فعلی که وقتش باقی باشد باید که ان فعل را بکند و باز شک کند که ایا کرده
ام انرا یا نکرده ام اظهر انست که اگر وقت باقی است باید که بکند و اگر اعاده نماز نیز بکند بهتر است

که احوط باشد

که احوط باشد ششم اگر در نماز احتیاط یا سجدهای سهو یا فعل [افعال] فراموش کرده بعد از نماز شک کند
که ایا انرا بجا آورده ام یا نه اظهر انست که واجب نیست که بجا آورد و اگر در رکعات نماز احتیاط یا در افعال
ان یا در عدد سجدهای سهو یا در افعال انها یا در اجزای افعالی که تدارک میکند شک کند مشهور
ان علما انست که التفات بان شک نمیکند و بنا بر طرف صحیح میگذارد مثل انکه شک کند در
عدد رکعات نماز احتیاط که یکی کرده ام یا دو بنا بر دو میگذارد و اگر شک کند میان دو و سه
بنا بر دو میگذارد که صحیح است و اگر در رکوع یا سجود شک کند و وقتش باقی باشد تدارک میکند
و اگر در سجدهای سهو میان یک و دو شک کند بنا بر دو میگذارد و اگر میان دو و سه شک کند
بنا بر دو میگذارد و اگر انچه محلش باقی باشد بجا آورد و اعاده نیز بکند احوط است و اگر یقین داند
که شکی در نماز کرده بوده که موجب نماز احتیاط بود و شک کند که ایا شک میان سه و چهار بود
یا دو و چهار گفته اند که هم دو رکعت ایستاده میکند و هم دو رکعت نشسته و از حدیث بسیار
معتبری مستفاد میشود که اگر کسی شک کند در نماز که موجب اعاده باشد و در اعاده نیز چنین
شکی بکند ان شک اعتبار ندارد و اکثر علما قایل شده اند باین و اگر چنین نمازی را تمام کند و
اعاده نیز بکند احوط است هفتم انکه اگر یقین داند که سهوی در نماز کرده و نداند که سهو او در سجدهٔ
واحده بوده یا در تشهد احوط انست که هر دو را بجا آورد و دو سجدهٔ سهو بکند و اگر نداند که رکوع
بود یا یک سجده احوط انست که یک سجده را با [illegible] یا سجده سهو بکند و اعاده نماز نیز بکند هشتم
انکه اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجدهای سهو یا فعل فراموش کرده را فراموش کند و وقتی
بخاطرش اید که وقت ان فعل باقی باشد تدارک میکند و اگر بعد از گذشتن وقت بخاطرش
اید احوط در نماز احتیاط انست که احکام نماز اصل را در ان رعایت کند از تدارک مافات

سجدهٔ سهو و در سجده فراموش شده اگر بعد از سر برداشتن بخاطرش اید که فعلی از افعال واجبهٔ سجود را ترک کرده است تدارک در کار نیست و اگر در تشهد بخاطرش اید که جزئی را بجا نیاورده است بجا آورد و در سجده‌های سهو اگر بخاطرش آید که هر دو سجده را ترک کرده است بار دیگر بکند و اگر بخاطرش اید که یک سجده را ترک کرده است اگر پیش از شروع در تشهد بخاطرش آید انرا بجا می اورد و اگر بعد از شروع در تشهد باشد احوط انست که انرا بجا اورد و بار دیگر سجده‌ها را اعاده نیز بکند و اگر واجبی از واجبات سجود را ترک کرده باشد اگر پیش از سر برداشتن بخاطرش اید احوط انست که سجده‌ها را تمام کند و اعاده نیز بکند و سجده سهو در فراموشی
خللی که در سجدهٔ سهو واقع شود لازم نمیشود نهم شک ماموم یا امام با یقین دیگری اعتبار ندارد و عمل بیقین او میکند مثل انکه امام شک کند میان سه و چهار و ماموم جزم داشته باشد بسه و بباید که امام را ترقی عارض شده است باید که امام را مطلع کرداند بانکه سه مرتبه سبحان الله بالله اکبر بگوید تا امام بداند که او جزم بسه دارد پس بر امام واجبست که بقول او عمل کند هرچند ماموم یکی باشد و فاسق باشد و هرچند از گفته او امام را ظن حاصل نشود و همچنین اگر ماموم شک کند میان یک و دو مثلا و امام یقین داند که دو است تابع امام میشود و بشک خود اعتبار نمیکند و همچنین اگر یکی از ایشان شک داشته باشد و دیگری ظن مشهور و اقوی انست که صاحب شک رجوع بصاحب ظن میکند و اگر یکی از امام و ماموم یقین داشته باشد و دیگری ظن باز مشهور انست که صاحب ظن رجوع بصاحب یقین میکند و در اینصورت بعضی از متاخران میل کرده اند بانکه از هم جدا میشوند و صاحب ظن بظن خود و صاحب یقین بیقین خود عمل میکند و اگر هر دو یقین داشته باشند هر یک عمل بیقین خود میکنند مثل انکه امام یقین دارد که چهار رکعت

کرده است

از سر برداشتن بخاطرش اید [illegible] بجا اورد و [illegible]

کرده است و ماموم یقین دارد که سه رکعت کرده است از یکدیگر جدا میشوند و امام نشسته و سلام میگوید و ماموم قصد انفراد میکند و بر میخیزد دیگر رکعت دیگر میکند و همچنین اگر هر یک ظنی بر خلاف مظنون دیگری داشته باشد هر یک بظن خود عمل میکنند و اگر هر دو شک داشته باشند خالی از این نیست که شک ایشان موافق است یا مخالف یکدیگرند در شک و در صورت دویم یا امر مشترکی در میان سهوهای ایشان است یا نه و باز خالی از این نیست که ماموم‌ان متفق اند در شک یا مختلف اما اول انکه متفق باشند اگر شک ایشان مبطل است مثل شک میان یک و دو نماز را از سر میگیرند یا بجماعت یا منفرد و اگر مبطل نباشد همه عمل بحکم ان شک میکنند مثل انکه همه شک کردند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و نماز را تمام میکنند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکنند و دور نیست که اگر نماز احتیاط را تنها بکنند و بجماعت نکنند احوط باشد دویم انکه مختلف باشند و امر مشترکی داشته باشند پس هر دو رجوع بان امر مشترک میکنند و نماز را تمام میکنند مثل انکه امام شک میان دو و سه داشته باشد و ماموم میان سه و چهار پس مشهور و اقوی انست که چون هر دو در احتمال سه شریکند بنا بر سه میگذارند و نماز را تمام میکنند بدون نماز احتیاط و اگر امام شک میان دو و سه داشته باشد و ماموم میان دو و سه و چهار پس امر مشترک شک میان سه و چهار است بنا بر چهار میگذارند و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته میکنند و اگر در این دو صورت اعاده نیز بکنند شاید احوط باشد سیم انکه ماموم‌ان نیز با یکدیگر در شک اختلاف داشته باشند اگر امر مشترکی در میان همه است رجوع بان میکنند مثل انکه امام شک کند میان دو و چهار و بعضی از ماموم‌ان شک کنند میان سه و چهار و بعضی میان چهار و پنج پس بنا بر چهار میگذارند و اگر امر مشترکی نیست جدا میشوند و هر یک عمل بشک خود میکنند و اگر در هر دو صورت اعاده نیز بکنند نماز را

...م انکه در جمیع این احکام فرقی نیست میان انکه شک ایشان در عدد رکعتهای نماز بوده
یا در افعال و میان انکه شک یکی مبطل نماز بوده باشد یا نه دهم مشهور میان علماست
که اگر امام کاری بکند که سبب سجدهٔ سهو باشد و ماموم ان کار را نکند سجده بر امام واجبست و بر
ماموم واجب نیست و بعضی از علما قایل شده اند که بر ماموم نیز واجبست و عمل باین قول احوط
و اولی اقوی است و اگر بر عکس باشد که ماموم کاری بکند که سبب سجدهٔ سهو باشد و امام نکند در
این شکی نیست که بر امام چیزی واجب نیست و اشهر انست که ماموم عمل بحکم سهو خود میکند و سجدهٔ
سهو را بعمل می اورد و جمعی از علما گفته اند که بر ماموم چیزی لازم نیست و اول اظهر و احوطست و
اگر هردو سهو کرده باشند شکی نیست که هردو عمل بمقتضای سهو میکنند یازدهم اگر کسی شک کند در نماز
خواه در رکعات و خواه در افعال اگر دیگری که امام و ماموم نباشد او را خبر دهد باحد طرفین
شک او مثل انکه شک کند میان سه و چهار و دیگری که نماز نکند با او بگوید که سه رکعت کرده اگر
او را ظنی از گفته او حاصل میشود بنا بران میگذارد و اگر چه فاسق یا طفل باشد و اگر ظنی حاصل
نشود عمل بحکم شک خود میکند اگر چه خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی دوازدهم اگر در نافله شک
کند در عدد رکعات مخیر است میان انکه بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر و احوط و افضل است که
بنا بر کمتر گذارد و اگر در نافله امری واقع شود که اگر در فریضه واقع شود موجب سجده سهو باشد
سجده سهو لازم نمیشود و جمعی از متاخرین گفته اند که فرقی که میان نافله و فریضه است در همین دو
چیز است ولیکن از احادیث معتبره و کلام قدمای علما فرقهای دیگر ظاهر میشود اول انکه
زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمیشود چنانچه در دو حدیث صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که اگر کسی در نماز نافله سهو کند و تشهد نخوانده برکعت سیم برخیزد و بعد از رکوع بخاطرش
اید

اید که رکوع را بگذارد و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید ... و از
کلام جمعی ظاهر میشود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا برکن دیگر داخل شود بر میگردد و
ان را بعمل می اورد و اعمال بعد از انرا بعمل می اورد و انها که باین قول قایل شده اند احادیث
را حمل بر نافله کرده اند سیم انکه سوره در نافله اتفاقا شرط نیست و در فریضه مختلف فیه است
و همچنین نافله را در حال اختیار نشسته و در راه رفتن و سواره میتوان کرد و فریضه را بی ضرورت
شرعی باین احوال نمیتوان کرد و این خواندن حمد را نیز در نافله لازم نمیدانند بوجهی است و بعضی
در ایستادن و در سر برداشتن از رکوع و در نشستن در سر برداشتن از سجود را در نافله
در کار نمیدانند و خلاف احتیاطست اگر چه حدیث فی الجمله دلالت بر ثانی میکند و احوطست
که همه اداب فریضه را در نافله رعایت کنند سیزدهم بعضی از علما گفته اند که اجزایی که در خارج نماز
بجا باید اورد مانند سجود و تشهد و همچنین در سجده سهو اگر در وقت فریضه کنند قصد ادا میکنند
و اگر در خارج وقت کنند قصد قضا میکنند و این سخن محل نظر است و ظاهر انست که ادا و قضا در
اینها در کار نباشد فصل پنجم در بیان احکام سجدهٔ سهو و سببی چند است که بانها واجب میشود و
ان مشتمل بر چند فایده است فایدهٔ اول در بیان موجبات سجدهٔ سهو است و انها چند چیزند که بعضی
اتفاقی است و بعضی خلافی است اول سخن گفتن بسهو حرف یا زیاده یا یک حرف تام الفایده
است که دعا و ذکر و قران نباشد و در اینکه این موجب سجدهٔ سهو است خلافی ظاهر میان
علما نیست و احادیث بسیار بر ان دلالت کرده است دوم شک میان چهار و پنج است
در نماز چهار رکعتی چنانچه گذشت و اگر چه در این فی الجمله خلافی نقل کرده اند اما نادر است و
احادیث بسیار بر ان دلالت کرده است و بعضی در شک میان چهار و شش یا زیاده نیز قایل

اند و مشهور بطلان نماز است چنانچه گذشت سیم آنکه تشهد اول را فراموش
کرده و رکوع بخاطرش آید چنانچه گذشت و علامه رحمه الله در فراموشی تشهد دویم نیز
قایل بسجده سهو شده است چنانچه مذکور شد پنجم سلام گفتن بلا موقع است و بر این نقل
اجماع کرده اند اگرچه خلافش نیز ظاهر میشود و کلینی رحمه الله بعدم وجوب قایل شده است و
اقوی و احوط وجوب است ششم ایستادن است در جایی که باید نشست و نشستن است در جایی
که باید ایستاد و موافق قول جمعی از علما احوط است که ترک نکند هفتم برای هر زیاد و نقصی که
واقع شود بعضی سجده سهو را واجب دانسته اند و بعضی تخصیص بواجبات داده اند و
بعضی اعم از واجبات و مستحبات گفته اند و ابن جنید از مستحبات خصوص قنوت را قایل شده
است که اگر سهواً ترک کند موجب سجده سهو است و ابو الصلاح لحن در قرائت را که غلط بخواند
یا حرف را از مخرج ادا نکند سهواً موجب سجده سهو دانسته است و رعایت این اقوال احوط است
اگرچه عدم وجوب اقوی است هشتم شک میانه سه و چهار است با غلبه ظن بر چهار که ابن بابویه قایل
شده است که بنا بر چهار میگذارد و سجده سهو میکند و چون دو روایت معتبر بر این دلالت
کرده است احوط عدم ترک است بلکه در هر شکی در رکعات که ظن غالب شود بر زیاده احوط
سجده سهو است موافق بعضی از روایات نهم آنست که شک کند میان زیاده و نقصان فعلی
مثل آنکه شک کند که آیا دو سجده کرده ام یا یک سجده و داند که یکی از اینها از او صادر شده است
و این شک بعد از فوت شدن محل تدارک باشد و سجده سهو میکند بنا بر مذهب بعضی از علما و
مدلول چند روایت اما روایات شامل زیاده و نقصان رکعات نیز میباشند لهذا ما در صور شتی
شک رکعات سجده سهو را احتیاطاً ذکر کردیم و اگر چنین شکی در رکن بکند اظهر است که نمازش
باطل است

[illegible]

باطل است مثل آنکه شک کند میان آنکه دو رکوع کرده ام یا در اصل رکوع نکرده ام
او مردد است میان دو صورت که هر دو مبطل نماز است و شیخ مفید علیه الرحمه [illegible]
سهو در شک زیادتی و نقصان همین مثال را آورده است و از کلام او ظاهر میشود که مبطل نمیداند
و چون اطلاق روایات شامل این نیز هست اگر احتیاطاً تمام کند و سجده سهو بکند و اعاده
نیز بکند شاید احوط باشد و در غیر صورت رکن وجوب سجده سهو نهایت قوت دارد و باید
که ترک نشود فایده دوم اگر کسی چند موجب سجده سهو از او واقع شود خلاف است که آیا یک کافیست
یا بعدد هر یک دو سجده باید کرد و اگرچه اول اقوی است ولیکن احوط است که از برای هر یک
جدا دو سجده بکند و اولی آنست که بترتیب آنچه لازم شده است بعمل آورد و نیت کند که دو سجده
سهو میکنم برای فلان سهو که در فلان نماز واقع شده است از جهت آنکه واجب است از برای رضای خدا
و در غیر سجده اول و در سایر سجدهای احتیاطی بقصد قربت اکتفا کند و مشهور میان اصحاب
آنست که میباید بعد از نماز فوراً بعمل آورد و بعضی مستحب میدانند و این اظهر است و اول احوط
است و باید که سخن نگوید میان نماز و آنچه بعمل می آورد چنانکه احادیث بر آن دلالت کرده است
و اگر واجب میدانند احوط است که مطلق منافی نماز را در میان بعمل نیاورد و اگر بعمل آورد
یا تاخیر کند از او ساقط نمیشود و نمازش نیز باطل نمیشود و همیشه واجبست که بعمل آورد بنا بر اظهر
و اقوی و بعضی گفته اند که واجبست که در وقت نمازی که سجده از برای او میکند بجا آورد اگر وقت
آن نماز باقی است و اگر وقت بیرون رود قضا میشود و سابقاً گفتیم که نیت ادا و قضا در کار
نیست و اگر فوراً بعد از نماز بجا آورد با آنکه سخن بگوید ظاهراً اگر نیت ادا بکند خوبست و اگر تاخیر
کرده باشد خوبست یا حرف گفته باشد بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و بعضی گفته اند که اگر سجده

قضا کند نیت قضا کند و آن نیز ثابت نیست و احوط عدم نیت ادا و
ست و اشهر و اقوی آنست که محل سجده سهو مطلقا بعد از سلام است خواه از برای زیادتی
باشد و خواه نقصان **فصل سیم** در بیان کیفیت سجده سهو است علما گفته اند که در سجده سهو واجبست
نیت کردن و بر هفت عضو سجده کردن و طمأنینه و قرار گرفتن بقدر یک ذکر و سر برداشتن از
سجده اول و بعضی گفته اند که آنچه در سجده نماز واجبست در اینجا واجبست از واجبات نشستن
بعد از سجود و پوشانیدن عورت و با وضو بودن و رو بقبله کردن و اگرچه بر وجوب دلیل ثابت
نیست اما احوط آنست که همه را رعایت کند و شیخ طوسی علیه الرحمه تکبیر پیش از سجده ذکر کرده
است و بعضی گفته اند سنت است و اگر موافق روایتی که در باب سجود پیش نماز واقع شده است
در اول و بعد از سر برداشتن از هر سجده تکبیر بگوید شاید احوط باشد و اظهر آنست که در کار است
و اکثر علما تشهد و سلام و ذکر سجده را واجب میدانند و بعضی ذکر را مستحب میدانند و در تشهد خلاف
است که آیا البته تشهد صغیر باید خواند یا تشهد کبیر که در نماز میخوانند نیز جایز است و احوط آنست
که اکتفا نماید بتشهد صغیر باین که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سلام بگوید و احوط آنست که در ذکر هر سجده بگوید بسم الله و
بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و اگر بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد
و آل [illegible] نیز جایز است و ظاهر اطلاق ذکر کافی باشد **فصل چهارم** در بیان علاج کثرت شک و سهو است
بدانکه علاج آن بچند وجه میشود اول آنست که تفکر کند در عظمت معبود خود و بداند که خداوند
عظیمی را بندگی میکند که بر خفایای احوال او مطلع است و کسی بغیر او قادر بر ضرر و نفع او نیست
و حیوة و روزی و عزت و کرامت دنیا و آخرت او بدست اوست و نعمتهای غیر متناهی

۱۵۰

خطر برا او دارد و تفکر کند در احتیاج خود بسوی خداوند و بنده بندگی او و در
آخر [illegible] و فنا و پستی لذات دنیا و شهوات [illegible] آخرت پس اگر در این معانی تفکر صحیحی بکند
قطع علا[illegible] قلت و ساوس نفسانی [illegible] دلش متوجه جناب مقدس الهی میشود و چون دل بتو[illegible]
متوجه باشد شک و سهو [illegible] و این معانی را در کتاب عین الحیوة بجمله بسطی داده ام
و این رساله مختصر گنجایش آن ندارد **دوم** آنکه پناه برد بجناب مقدس الهی از شر شیطان و استعاذه
حقیقی بجا آورد مانند کسی که از انواع درندگان گریخته پناه ببزرگی قادری برده از آن امان طلبد
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که مردی بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه [illegible] آمد و گفت یا رسول الله بتو شکایت میکنم از آنچه بمن میرسد از وسوسهای
شیطان [illegible] خود تا آنکه نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام از کمی و زیادتی حضرت فرمود که چون
خواهی [illegible]ل نماز شوی انگشت شهادت دست راست را بر ران چپ بگذار و زور کن و بگوی بسم الله
و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم چون چنین کنی شیطان را از خود
[illegible] **سیم** آنست که حساب نماز خود را بسنگ ریزه یا بگیرد و انیدن انگشتر نگاه دارد چنانچه
[illegible]یث معتبر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری شک
[illegible] که عدد نماز خود را بسنگ ریزه نگاه دارد و در روایت معتبر دیگر منقول است که شخصی
[illegible] کرد که من بسیار شک میکنم و نمیتوانم حساب نماز خود را نگاه دارم مگر [illegible]
[illegible] میگردانم فرمود باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست که کسی نماز خود را بشمارد
[illegible]شتر یا بسنگ ریزه چند که در دست بگیرد و بشمارد **چهارم** آنست که نماز را بسیار طول ندهد و [illegible]
بجا آورد و سورهای کوتاه بخواند چنانچه در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام

... سلام بسیار میکنم فرمود که نماز را بقل هو الله احد و قل یا ایها
... و راوی گفت که من چنین کردم سنگ از من برطرف شد و در حدیث صحیح دیگر
از آنحضرت منقول است که سزاوار است نماز را سبک بجای آوردن از جهت سهو و در حدیث
موثق منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که سنگ لب میکنم فرمود که نماز را تند بکن راوی
گفت چگونه تند بکنم فرمود که سه تسبیح در رکوع و سجود بگوی یعنی سه سبحان الله در هر یک بگو
یا سه تسبیح بزرگ در مجموع سه که در هر یک یکی باشد **پنجم** آنست که نماز را با جماعت بجا آورد
که از همه نفعش بیشتر است زیرا که همه مذکر یکدیگر اند و رحمت الهی بر همه نازل میشود و صفوف
جماعت که مانند صفهای جهاد در برابر لشکرهای شیطان می ایستند موجب انهزام عساکر
شیاطین میگردد لهذا شیطان در منع نماز جماعت زیاده از سایر اعمال خیر دیگر سعی مینماید
و تا مقدور است در شبهها در خاطر می اندازد که ایشان را از این فضیلت محروم گرداند و
استیلای او بر ایشان باقی باشد حق تعالی جمیع مؤمنان را
در سایر احوال از شر او محفوظ دارد بمحمد و آله
الطاهرین تمت الرساله الشریفه فی شهر ...
ربیع الاول ۱۱۲۹

م م م م م م

ا ب ث

١١٥٢

[illegible]

[illegible] قال [illegible] على بن ابي طالب [illegible] عليه السلام [illegible]

[illegible] قال يا ابه [illegible] الى الحسين [illegible] والى [illegible]

[illegible] والفرس والروم والهند [illegible]

[illegible] سبحان [illegible]

[illegible] الارض [illegible] على كل شيء قدير [illegible]

بسم الله تعالی

طریقه استخاره ذات الرقاع اول دو رکعت نماز بجا آورد و بعد نماز
با این طریق میکند که در هر رکعتی تا اخلاص بجا آورد و نیت قربة الی الله
و بعد از فراغ از نماز سر بسجده میگذارد و صد مرتبه میگوید استخیر الله
برحمته خیرة فی عافیة چون نماز تمام شد سر از سجده بردارد و بگوید
اللهم خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة بعد از آن
صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و شش رقعه مینویسد و در زیر سجاده
میگذارد و بر سه رقعه چنین نویسد بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم
لفلان ابن فلانه افعله و بر سه رقعه دیگر بسم الله [illegible] و دعای مذکور را چنین نویسد
و بسم الله و دعا در هر سه چنین نویسد بطریق مذکور لا تفعله هم چنین نویسد
و بعد رقعه ها را بر هم زند و یک یک بیرون آورد اگر سه رقعه پی در پی
افعله بیرون آید بسیار خوبست و اگر لا تفعله پی در پی بیرون آید بسیار بد است
و اگر اول افعله آید و بعد لا تفعله آید پنج رقعه بیرون کشد
اگر بیشتر افعله باشد عمل کند و اگر لا تفعله باشد عمل نکند

بسم الله تعالی

في بيان ساعات الاستخارة المنقول عن علامة الحلي والمدعو
بالحسن العجيب او عن بعض العلماء رحمهم الله اليوم السبت
اوله جيد الى الضحى ثم نحسة الى الزوال ثم جيد الى العصر
ثم نحسة الى النوم يوم الاحد اوله جيد الى الظهر ثم نحسة الى العصر
ثم جيد الى الليل ثم نحسة الى النوم يوم الاثنين اوله جيدة الى
طلوع الشمس ثم نحسة الى الضحى ثم جيد الى الظهر ثم نحسة الى العصر ثم
جيدة الى النوم يوم الثلثاء اوله نحسة الى الضحى ثم جيد الى الظهر ثم
نحسة الى العصر ثم جيدة الى النوم يوم الاربعاء اوله جيدة الى الظهر
ثم نحسة الى العصر ثم جيدة الى النوم يوم الخميس اوله جيدة الى طلوع الشمس
ثم نحسة الى الظهر ثم جيدة الى النوم يوم الجمعة اوله جيدة الى طلوع الشمس
ثم نحسة الى الضحى ثم جيدة الى العصر ثم نحسة الى المغرب ثم جيدة الى النوم

١٢٤٥

لا و لا لب لا و لا فا شش مه است
لا لكط كطلل شهور كونه است

انچه از ماه رفت ممتا كن — پنج ديگر فزا به سر ان
پس بده هر برج از ان ز موضع خود — خانه گير و جاي ماه بدان
هر روز از ماه سيزده تعيين کن — اين بيت و شش اضافه كمال كن
هر برج را ز موضع خود شمرده — كبدان درجات به مر التماع كن
حمل است آتش و نير و [illegible] — [illegible]
طبع [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران — کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد — داند که سخت باشد قطع امیدواران

با ساربان بگویید احوال آب چشمم — تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت — گریان چو در قیامت چشم گناهکاران

ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد — از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران

چندین که برشمردم از ماجرای عشقت — اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل — بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران